



دقایقی باقرآن

براساس تفسیر نور

محسن قرآنی

فهرست نویسی بیش از انتشار کتابخانه‌ی ملی ایران:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

دقیقی با قرآن (براساس تفسیر نور)

ناشر: تهران / «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» / ۱۳۷۵.

ISBN : 978-600-5421-16-3 ریال ۱۸۰۰۰ ص. ۳۶۸

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

کتابنامه به صورت زیر نویس.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن ناشر:

دقایقی با قرآن

براساس تفسیر نور

ناشر:	مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن
چاپ:	سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
نوبت چاپ:	اول - زمستان ۱۳۸۸
شمارگان:	۳/۰۰۰ نسخه
قیمت:	۱۸۰۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۶-۳

مرکز پخش ۱: تهران - تلفن و نمابر ۴-۶۶۹۴۶۳۶۳

مرکز پخش ۲: تهران - تلفن و نمابر ۱-۸۸۹۲۶۲۷۰

www.Qaraati.ir

فهرست مطالب

۴۰	چگونگی نماز (خوف) در جنگ	● مباحث چند دقیقه‌ای
۴۲	غدیر در قرآن	صله‌ی رحم
۴۶	تغذیه در اسلام	آداب تلاوت قرآن
۴۷	ولایت از آن کیست؟	آثار و برکات روزه
۴۹	آخرین رسالت پیامبر اسلام	آداب مهمانی رمضان
۵۳	شعور حیوانات	تشبیه همسر به لباس
۵۵	بدعت و مبارزه با آن	علت حرمت شراب
۵۷	پرسش‌های قیامت	توحید و مالکیت حقیقی
۵۸	لباس در قرآن	موافقان و مخالفان ولایت خدا
۵۹	زینت و مسجد	ماجرای مباحله
۶۱	اسراف و پیامدهای آن	بهترین امت
۶۲	انواع رفاه و گشایش روزی	شهید و شهادت
۶۳	فواید امر به معروف	شهید و شهادت
۶۵	عهد و پیمان الهی با انسان	ازدواج موقت
۶۷	اسمای حسناى خداوند	دادگاه خانواده
۷۰	علم غیب انبیا و اولیا	اطاعت از اولوالامر
۷۲	جامع‌ترین آیه در مکارم اخلاق	ضرورت تدبّر در قرآن
۷۳	اقسام حیات و زندگی	امانت و انواع آن

مفهوم امانت..... ۷۴

خمس..... ۷۵

علت تغییر سرنوشت مردم..... ۷۸

آمادگی رزمی، ضرورت جامعه..... ۷۹

اهمیت مسجد..... ۸۰

معیار و محدوده دوستی‌ها..... ۸۱

زراندوزی و زکات..... ۸۲

ابوذر و آیه‌ی کنز..... ۸۳

انتقاد نابجا..... ۸۴

همنشینی با راستگویان..... ۸۵

ضرورت تفقه در دین..... ۸۶

امتیازات قرآن..... ۸۸

ویژگی‌های اولیای خدا..... ۸۹

رستگاری دنیوی اولیای خدا..... ۹۰

قبله و مهندسی شهرسازی..... ۹۱

توبه‌ی نجات‌بخش..... ۹۲

اعجاز قرآن..... ۹۳

گواهان دادگاه قیامت..... ۹۴

اهل بیت، کشتی نجات..... ۹۶

امیدبخش‌ترین آیه..... ۹۷

خواب و رؤیا..... ۹۸

سیمای حضرت یوسف..... ۱۰۱

نشانه‌های مؤمن مخلص..... ۱۰۲

ایمان آلوده به شرک..... ۱۰۳

یاری خداوند در ناامیدی..... ۱۰۴

سیمای خردمندان..... ۱۰۶

دید و بازدید..... ۱۰۷

صبر و شکیبایی..... ۱۰۸

عوامل آرامش و دلگرمی..... ۱۰۹

عوامل اضطراب و نگرانی..... ۱۱۰

اقسام مقدرات الهی..... ۱۱۲

چگونگی شکر..... ۱۱۴

احسان به والدین..... ۱۱۵

نماز شب..... ۱۱۹

توبه در قرآن..... ۱۲۱

قلب مؤمن و قلب کافر..... ۱۲۲

شفاعت و شرایط آن..... ۱۲۴

حسابرسی در قیامت..... ۱۲۵

رستگاران..... ۱۲۶

مفاسد زنا..... ۱۲۷

نگاه و آداب نگاه کردن..... ۱۲۸

ضرورت پیشگیری از فحشا..... ۱۳۰

عوامل گمراهی و انحراف..... ۱۳۲

آیین دوست‌یابی..... ۱۳۳

مهجوریت قرآن..... ۱۳۵

پیامدهای هواپرستی..... ۱۳۷

علل سکوت امیرمؤمنان..... ۱۳۸

شعر و شاعران..... ۱۳۹

تعلیمات ویژه الهی..... ۱۴۰

آداب مدیریت اسلامی..... ۱۴۱

ریشه ایمان به خدا..... ۱۴۳

شبهه زیارت پیامبر..... ۱۴۴

اهمیت ازدواج..... ۱۴۶

معیار انتخاب همسر..... ۱۴۷

استکبار و مستکبر..... ۱۴۸

دنیا از منظر قرآن..... ۱۵۰

نماز و بازدارندگی..... ۱۵۱

غنا و موسیقی..... ۱۵۳

آثار مخرب غنا..... ۱۵۴

سیمای لقمان حکیم..... ۱۵۷

گوشه‌ای از نصایح لقمان..... ۱۵۸

احسان به والدین..... ۱۵۹

گستره‌ی معنای والدین..... ۱۶۱

شکر بر تلخی‌ها..... ۱۶۲

سیمایی از نماز..... ۱۶۳

امر به معروف و نهی از منکر..... ۱۶۶

تواضع..... ۱۶۸

تواضع اولیای الهی..... ۱۶۹

اخلاص..... ۱۷۰

راه‌های کسب اخلاص..... ۱۷۱

وظایف انسان کامل..... ۱۷۴

آخرین دین..... ۱۷۵

حجاب و آفات بی‌حجابی..... ۱۷۶

اجر و پاداش پیامبر..... ۱۷۷

اهمیت انگیزه و نیت..... ۱۷۸

کارهای نیک مورد انتقاد..... ۱۷۹

اهمیت تدبیر در قرآن..... ۱۸۰

آیه‌ای سراسر لطف و مهربانی..... ۱۸۱

انواع و آداب جدل و گفتگو..... ۱۸۲

جلوه‌های مختلف نصرت الهی..... ۱۸۴

رفتار پیامبر ﷺ با مردم..... ۱۸۵

روش برخورد با مخالفان..... ۱۸۸

رزق و روزی..... ۱۹۱

شورا و مشورت..... ۱۹۲

آثار و فواید مشورت..... ۱۹۴

قانون مماثلت..... ۱۹۶

مقایسه مؤمن و کافر..... ۱۹۸

تفاوت نقش خدا و غیر خدا..... ۲۰۱

صلح حدیبیه..... ۲۰۲

مقدّسات در اسلام..... ۲۰۵

تحقیق، داروی دردها..... ۲۰۸

خبر در اسلام..... ۲۰۹

تمسخر و استهزا..... ۲۱۰

اقسام سوء ظن..... ۲۱۲

غیبت چیست؟..... ۲۱۴

جبران غیبت..... ۲۱۵

موارد جواز غیبت ۲۱۶
 شنیدن غیبت ۲۱۷
 آداب مهمانی ۲۱۷
 آرزو در آیات و روایات ۲۱۹
 گناه، انواع و آثار آن ۲۲۱
 آفرینش انسان ۲۲۳
 تکرار در قرآن ۲۲۴
 دلایل تکرار در قرآن ۲۲۶
 دلیل برخی احکام ۲۲۷
 دستورالعمل مؤمنان ۲۲۸
 سفار شنامه امام علی علیه السلام ۲۳۰
 موعظه و انواع آن ۲۳۲
 تولی و تبری ۲۳۳
 مغفرت و استغفار ۲۳۴
 دشمن شناسی ۲۳۵
 سیمایی از یهود ۲۳۸
 اهمیت روز جمعه ۲۳۹
 جایگاه نماز جمعه ۲۴۰
 مقایسه مؤمنان و منافقان ۲۴۳
 عوامل غفلت از یاد خدا ۲۴۷
 مسئولیت در برابر خانواده ۲۴۸
 زن نمونه ۲۵۰
 اخلاق در اسلام ۲۵۱
 پیامبر، خلق عظیم ۲۵۳

انسان موجودی حریص ۲۵۶
 پیرامون مسجد ۲۵۷
 اهمیت نماز شب ۲۵۸
 کیفر رویگردانی از حق ۲۶۰
 شب قدر ۲۶۱
 جلوه های تکاثر ۲۶۳
 بازار دنیا ۲۶۵
 کوثر چیست؟ ۲۶۷
 حسادت ۲۶۹
 منشأ حسادت ۲۷۰

● مباحث یک دقیقه‌ای

ویژگی های قلب سلیم ۲۷۲
 ویژگی های قلب مریض ۲۷۲
 چرا عبادت کنیم؟ ۲۷۳
 چگونه عبادت کنیم؟ ۲۷۳
 موانع و اثرات یاد خدا ۲۷۴
 عنایات خدا به صابران ۲۷۵
 راههای پیروزی بر مشکلات ۲۷۶
 مردم و مشکلات ۲۷۶
 بخور بخور ممنوع ۲۷۷
 شرایط دعا در قرآن ۲۷۷
 مسالمت با گروهها ۲۷۸
 زمینه های امیدواری ۲۷۹
 حالت های قلبی انسان ۲۸۰
 مسئولیت در فکر و انگیزه ۲۸۰
 جلوه گری دنیا ۲۸۱
 ویژگی های پرهیزکاران ۲۸۲
 عوامل مؤثر در تربیت ۲۸۳
 وجوب وفای به عهد ۲۸۴
 گناه دانشمندان ۲۸۵
 غلّو درباره اولیای دین ۲۸۵
 عوامل روحیه بخش ۲۸۶
 مهلت الهی، نعمت یا نعمت ۲۸۷
 انتظار ستایش ۲۸۷

اقسام صبر ۲۸۸
 افشای اسرار ۲۸۹
 راههای فریب شیطان ۲۹۰
 ارزش ایمان همراه عمل ۲۹۰
 فلسفه وضو ۲۹۱
 خدا، بهترین قانون گذار ۲۹۲
 خوردن در قرآن ۲۹۳
 امتیازات حج ۲۹۳
 سؤالهایی که نباید جواب داد ۲۹۴
 انواع اجل و مرگ در قرآن ۲۹۵
 مصادیق رحمت در قرآن ۲۹۶
 سرنوشت انسان در گرو عملش ۲۹۷
 آداب و شرایط دعا ۲۹۷
 اسرار اربعین و عدد چهل ۲۹۸
 عوامل انحراف ۲۹۹
 انواع تحریف ۳۰۰
 راههای وسوسه شیطان ۳۰۱
 انواع قاریان قرآن ۳۰۱
 تشبیه قرآن برای حق ناپذیران ۳۰۲
 معیار شناخت حق ۳۰۲
 برکات وجودی اولیای خدا ۳۰۳
 روش برخورد با توطئه گران ۳۰۴
 مراحل سیر و سلوک ۳۰۵
 اذیت و آزار پیامبر ۳۰۵

۳۵۶	قرآن و اعضای بدن پیامبر	۳۳۹	جلوه‌های طغیان	۳۲۳	مراحل انحراف کفار	۳۰۶	خودفراموشی
۳۵۶	هواپرستی	۳۳۹	دلایل تأخیر عذاب	۳۲۴	مراحل شکر	۳۰۷	اهل ایمان و اهل نفاق
۳۵۷	فلسفه جهاد	۳۴۰	زیانکاران	۳۲۴	بشارت حاکمیت جهانی مؤمنان	۳۰۸	آفت زیاده‌خواهی
۳۵۸	چند چیز در گرو چند چیز	۳۴۰	فواید و آفات زبان	۳۲۵	توجیه مجرم و ملامت شیطان	۳۰۸	دست فقیر، دست خدا
۳۵۹	استغفار انبیا	۳۴۱	عوامل نسیان و غفلت	۳۲۶	تبدیل نعمت به نعمت	۳۰۹	ممنوعیت هرگونه ضرر
۳۶۰	مراحل تربیت	۳۴۲	ترتیب در تلاوت قرآن	۳۲۶	آرزوهای خوب و بد	۳۱۰	تقوا معیار ارزش
۳۶۰	دلایل روشن بودن هدایت	۳۴۲	عوامل سعادت‌آفرین	۳۲۷	اسراف	۳۱۱	رسول رحمت
۳۶۱	روابط فردی و اجتماعی مؤمن	۳۴۳	امتیازات قرآن	۳۲۸	آداب سخن گفتن	۳۱۲	عوامل دوزخی شدن
۳۶۲	عصمت همه جانبه پیامبر	۳۴۳	دلایل مستجاب نشدن دعا	۳۲۸	رزق و روزی در قرآن	۳۱۲	دو درس بزرگ
۳۶۲	گناهان کبیره	۳۴۴	وسایل آرام‌بخش	۳۲۹	گناه خودکشی	۳۱۳	پیروان پیامبر و ائمه
۳۶۳	آداب و شیوه بیان سخن	۳۴۵	نعمت‌های ممت‌دار	۳۳۰	آداب راه رفتن	۳۱۴	بقیه الله قرآن
۳۶۴	انواع تجارت	۳۴۶	دشمنان معنوی	۳۳۰	ابلیس در قرآن	۳۱۵	توصیه‌ای به آمران و ناهیان
۳۶۵	عالم بی عمل	۳۴۶	پرسش‌هایی در قیامت	۳۳۱	فطری بودن خداشناسی	۳۱۵	فلسفه‌ی آفرینش
۳۶۶	انواع خانواده	۳۴۷	انواع اطاعت	۳۳۲	ویژگی‌های قرآن	۳۱۶	انواع گریه
۳۶۷	چشم زخم	۳۴۸	انگیزه‌های سؤال و پرسش	۳۳۲	ان شاءالله گفتن	۳۱۷	کارهای بزرگ مأموران کوچک
۳۶۸	عنايات خدا به پیامبر	۳۴۹	تفأل و فال بد	۳۳۳	انواع سجده	۳۱۸	شرایط مدیر کارآمد
		۳۴۹	سیمای قرآن در یک آیه	۳۳۴	آیه‌ای جامع و کامل	۳۱۸	معیارهای گزینش
		۳۵۰	حکومت نمونه	۳۳۴	رمز سجده‌های نماز	۳۱۹	قرآن، ذکر الهی
		۳۵۱	احسن بودن و احسن خواهی	۳۳۵	آمزش طلبی انبیا	۳۱۹	زوجیت در نظام آفرینش
		۳۵۲	عوامل مغفرت در قرآن	۳۳۵	سیمایی از قیامت	۳۲۰	باطل همچون کف است
		۳۵۳	اسلام و تفریح	۳۳۶	سیمایی از مرگ	۳۲۱	درجات انفاق
		۳۵۴	معنی گمراه کردن الهی	۳۳۷	مصرف هدفمند	۳۲۲	آثار و برکات یاد خدا
		۳۵۴	مراحل تسلط شیطان	۳۳۸	مراحل تکامل معنوی	۳۲۲	اقسام مردم
		۳۵۵	آثار اعراض از یاد خدا	۳۳۸	برخی شرایط مدیریت	۳۲۳	عذاب آخرت



☆ صله‌ی رحم

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ
وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (بقره، ۲۷)

(فاسقان) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم بستند می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می‌نمایند، و در زمین فساد می‌کنند، قطعاً آنان زیان‌کارانند.

□ علامه مجلسی رحمته‌الله‌علیه به دنبال آیه‌ی؛ «ويقطعون ما امر الله به ان يوصل»^۱ یکصد و ده حدیث در باره‌ی اهمیت صله‌ی رحم، بیان کرده، آنها را مورد بحث قرار داده است.^۲ در اینجا برخی از نکات جالبی که در آنها آمده را نقل می‌کنیم:

* با بستگان خود دیدار و رابطه داشته باشید، هر چند در حدّ نشان دادن آبی باشد.

* صله‌ی رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می‌سازد.

* با صله‌ی رحم، رزق توسعه می‌یابد.

* بهترین قدم‌ها، قدمی است که برای صله‌ی رحم و دیدار اقوام برداشته

می شود.

* در اثر صلهی رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می یابید.

* به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی اعتنائی کنند.

* صلهی رحم کنید هر چند آنها نیکوکار نباشد.

* صلهی رحم کنید، گرچه به اندازهی سلام کردن باشد.

* صلهی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می کند.

* صلهی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می شود.

* کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابر کمک به دیگران پاداش دارد.

* صلهی رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.

* کسی که صلهی رحم را ترک کند، بویی از بهشت به او نمی رسد.

□ امام صادق علیه السلام می فرماید: «پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو»^۱.

☆ آداب تلاوت قرآن

اللَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ
(بقره، ۱۲۱)

کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده ایم و آنرا چنان که سزاوار تلاوت است تلاوت می کنند، آنان به آن (قرآن یا پیامبر) ایمان می آورند و کسانی که به آن کافر شوند، آنان همان زیانکارانند.

□ امام صادق علیه السلام دربارهی آداب تلاوت قرآن، هشت نکته را مورد توجه قرار دادند: ۱- ترتیل آیات. ۲- تفقه در آیات. ۳- عمل به آیات. ۴- امید به وعده ها. ۵- ترس از وعیدها. ۶- عبرت از داستان ها. ۷- انجام اوامر الهی. ۸- ترک

۱. تفسیر راهنما و نورالتقلین.

نواهی. در پایان روایت نیز امام فرمود: حق تلاوت تنها حفظ آیات، آموزش حروف، قرائت و تجوید نیست.^۱ بر اساس روایات، کسانی که حق تلاوت قرآن را ادا می کنند، تنها امامان معصوم می باشند.^۲

☆ آثار و برکات روزه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
(بقره، ۱۸۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرر گردید، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید.

□ مهم ترین اثر روزه تقوا و خداترسی، در ظاهر و باطن است. روزه، یگانه عبادت مخفی است، نماز، حج، جهاد، زکات و خمس را مردم می بینند؛ اما روزه دیدنی نیست. روزه، اراده انسان را تقویت می کند. کسی که یک ماه نان و آب و شهوت خود را کنترل کرد، می تواند نسبت به مال و ناموس دیگران نیز خود را کنترل کند. روزه، باعث تقویت عاطفه است، کسی که یک ماه مزه گرسنگی را چشید، درد آشنا می شود ورنج گرسنگان را احساس و درک می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزه، نیمی از صبر است»^۳.

روزه ی مردمان عادی، خودداری از نان و آب و امور شهوانی است؛ اما در روزه خواص، علاوه بر اجتناب از مفطرات، اجتناب از گناهان نیز لازم است، و روزه ی خاص الخاص، علاوه بر اجتناب از مفطرات و پرهیز از گناهان، خالی کردن دل از غیر خداست.^۴ روزه، انسان را فرشته صفت می کند، فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت بدورند.^۵

۱. تفسیرالمیزان. ۲. کافی، ج ۱، ص ۲۱۵. ۳. تفسیر المنار. ۴. تفسیر روح البیان. ۵. آیه الله جوادی.

شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ
وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ
مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ
لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
(بقره، ۱۸۵)

ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. (و قرآن کتابی است که) هدایتگر مردم همراه با دلایل روشن هدایت و وسیله تشخیص حق از باطل است، پس هر کس از شما این ماه را دریابد، باید روزه بگیرد. و آنکس که بیمار یا در سفر باشد، روزهای دیگری را به همان تعداد روزه بگیرد. خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد (این قضای روزه) برای آن است که شماره مقرر روزها را تکمیل کنید و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، به بزرگی یاد کنید، باشد که شکرگزار گردید.

□ در وسائل الشیعه^۱ برای اخلاق روزه‌دار در ضمن روایت مفصلی می‌خوانیم:

«روزه‌دار باید از دروغ، گناه، مجادله، حسادت، غیبت، مخالفت با حق، فحش و سرزنش و خشم، طعنه و ظلم و مردم آزاری، غفلت، معاشرت با فاسدان، سخن‌چینی و حرام‌خواری، دوری کند و نسبت به نماز، صبر و صداقت داشته و به یاد قیامت توجه خاص داشته باشد».

شرط حضور در این مهمانی، فقط تحمل گرسنگی نیست. در حدیث می‌خوانیم: «کسی که از اطاعت رهبران آسمانی سرباز زند و یا در مسائل شخصی و خانوادگی با همسرش بدرفتار و نامهربان باشد و یا از تأمین خواسته‌های مشروع او خودداری کند و یا پدر و مادرش از او ناراضی باشند،

روزه او قبول نیست و شرایط این ضیافت را به جای نیاورده است».

□ روزه گرچه فوائد و منافع طبّی از قبیل دفع و از بین بردن مواد زاید بدن را دارد؛ اما سحرخیزی و لطافت روح و استجابت دعا در ماه رمضان چیز دیگری است و محروم واقعی کسی است که از این همه خیر و برکت محروم باشد.

☆ تشبیه همسر به لباس

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ
عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ
بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمْ الْحَبِطُ
الْأَبْيَضُ مِنَ الْحَبِطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَىٰ اللَّيْلِ وَلَا
تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ
يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ
(بقره، ۱۸۷)

در شب‌های روزه (ماه رمضان)، آمیزش با همسرانتان برای شما حلال شد، آنها برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس. خداوند می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید (و آمیزش را که ممنوع بود، بعضاً انجام می‌دادید) پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. اکنون (می‌توانید) با آنها هم‌بستر شوید و آنچه را خداوند بر شما مقرر فرموده، طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد. سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید. و در حالی که معتکف در مساجد هستید، با زنان آمیزش نکنید. این حدود و احکام الهی است پس (به قصد تجاوز و گناه) به آن نزدیک نشوید. خداوند این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می‌سازد، باشد که پرهیزگار گردند.

□ در تشبیه همسر به لباس، نکات و لطایف بسیاری نهفته است، از جمله:

* باید لباس در طرح و رنگ و جنس، مناسب انسان باشد، همسر نیز باید هم‌کفو انسان و متناسب با فکر و شخصیت انسان باشد.

* لباس مایه‌ی زینت و آرامش است، همسر و فرزند نیز مایه‌ی زینت و آرامش خانواده هستند.

* لباس عیوب انسان را می‌پوشاند، هریک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی‌های یکدیگر را بپوشانند.

* لباس انسان را از خطر سرما و گرما حفظ می‌کند، وجود همسر نیز کانون خانواده را از آسیب‌ها حفظ و آن را گرم و زندگی را از سردی می‌رهاند.

* لباس حریم انسان است و دوری از لباس، مایه‌ی رسوایی، دوری از ازدواج و همسر نیز سبب انحراف و رسوایی انسان می‌گردد.

* در هوای سرد لباس ضخیم و در هوای گرم لباس نازک استفاده می‌شود، هر یک از زن و مرد نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند؛ اگر مرد عصبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.

* انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

☆ علت حرمت شراب

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ
(بقره، ۲۱۹)

از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافی (مادی) نیز برای مردم دارند. (ولی) گناه آن دو از سود آنها بزرگ‌تر است. (همچنین) از تو می‌پرسند که چه اتفاق کنند؟ بگو: افزون (بر نیاز خود را)، خداوند اینچنین آیات را برای شما روشن می‌سازد تا شاید اندیشه کنید.

□ «خمر» به معنای پوشش است و لذا به پارچه‌ای که زنان سر خود را با آن پوشانده، مراعات حجاب می‌کنند، «خمار» می‌گویند. از آنجا که شراب، قدرت

تشخیص را از عقل گرفته، در واقع آن را می‌پوشاند، به آن «خمر» می‌گویند. همچنین «میسر» از «یسر» به معنای آسان است. گویا در قمار، هر یک از دو

طرف می‌خواهند مال همدیگر را بدون زحمت و به آسانی ببرایند.
□ سؤال اول مردم درباره‌ی حکم خمر و میسر است.

آیه در پاسخ پرسش آنها می‌فرماید: شرابخواری و قماربازی، گناهان بزرگی هستند، گرچه ممکن است منافی داشته باشند. چنانکه عده‌ای از راه کشت انگور یا شراب فروشی و گروه‌هایی با دایر کردن قمارخانه، ثروتی به دست می‌آورند. در کتاب‌های علمی و تربیتی، آثار و عوارض منفی و مفسد فردی و اجتماعی شراب و قمار به تفصیل بازگو شده است.

در اینجا فهرستی از زیان‌های شراب و قمار را از تفسیر نمونه بیان می‌کنیم: کوتاه شدن عمر، عوارض منفی در کودکان؛ مخصوصاً اگر آمیزشی در حال مستی صورت گیرد. گسترش فساد اخلاقی و بالا رفتن آمار جنایات از قبیل: سرقت، ضرب و جرح، جرایم جنسی و افزایش خطرات و حوادث رانندگی. از دانشمندانی نقل شده است: اگر دولت‌ها نیمی از شراب فروشی‌ها را ببندند، ما نیمی از بیمارستان‌ها و تیمارستان‌ها را می‌بندیم.

هیجان منفی، بیماری‌های عصبی، سکت‌های مغزی و قلبی، بالا رفتن ضربان قلب، بی‌اشتهایی، رنگ پریدگی و بیماری‌های جسمی و روحی - روانی بررسی آمار نشان می‌دهد که سی درصد از جنایات مرتبط با قمار است.

قمار، در شکوفایی اقتصادی نقش تخریبی داشته و نشاط کار مفید را از بین می‌برد. در بعضی از کشورهای غیر اسلامی نیز در سال‌هایی قمار را ممنوع و غیر قانونی اعلام کرده‌اند. مثلاً انگلستان در سال ۱۸۵۳، شوروی در سال

۱۸۵۴ و آلمان در سال ۱۸۷۳ قمار را ممنوع اعلام کردند.

☆ توحید و مالکیت حقیقی

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (بقره، ۲۵۵)

الله که جز او معبودی نیست، زنده و برپادارنده است. نه خوابی سبک او را فراگیرد و نه خوابی سنگین. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن اوست. کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند. گذشته و آینده آنان را می‌داند. و به چیزی از علم او احاطه پیدا نمی‌کنند مگر به مقداری که او بخواهد. کرسی (علم و قدرت) او آسمان‌ها و زمین را دربرگرفته و نگهداری آن دو بر او سنگین نیست و او والا و بزرگ است.

□ مالک حقیقی همه چیز اوست و مالکیت انسان در واقع عاریتی بیش نیست. مالکیت انسان، چند روزه و با شرایط محدودی است که از طرف مالک حقیقی یعنی خداوند تعیین می‌شود. حال که همه مملوک او هستند، پس چرا مملوکی مملوک دیگر را بپرستند؟

دیگران نیز بندگانی همچون ما هستند؛ «عباد امثالکم» طبیعت، ملک خداست و قوانین حاکم بر آن محکوم خدا. ای کاش انسان‌ها هم از ملک او و هم از ملک او بهتر استفاده می‌کردند. اگر همه چیز از خدا و برای خداست، دیگر بخل و حرص چرا؟ آیا خدای خالق، ما را رها کرده است؟ «أیحسب الانسان ان یترک سدی»^۲

امام کاظم علیه السلام از در خانه‌ی شخصی به نام «بُشر» می‌گذشت، متوجه سر و

۱. اعراف، ۱۹۴. ۲. قیامت، ۳۶.

صدا و آواز لهو و لعبی شدند که از خانه بلند بود. از کنیزی که از آن خانه بیرون آمده بود پرسیدند صاحبخانه کیست؟ آیا بنده است؟! جواب داد: نه آقا، بنده نیست آزاد است. امام فرمود: اگر بنده بود این همه نافرمانی نمی‌کرد. کنیز سخن امام را وقتی وارد منزل شد به صاحبخانه باز گفت. او تکانی خورد و توبه کرد.^۱

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: اولین درجه تقوا و بندگی خدا آن است که انسان خودش را مالک نداند.^۲

☆ موافقان و مخالفان ولایت خدا

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره، ۲۵۷)

خداوند دوست و سرپرست مؤمنان است، آنها را از تاریکی‌ها (ی گوناگون) بیرون و به سوی نور می‌برد. لکن سرپرستان کفار، طاغوت‌ها هستند که آنان را از نور به تاریکی‌ها سوق می‌دهند، آنها اهل آتشند و همانان همواره در آن خواهند بود.

□ سیمایی از موافقان ولایت خداوند:

- * آنکه ولایت خدا را پذیرفت، کارهایش رنگ خدایی پیدا می‌کند. «صبغة الله»^۳
- * برای خود رهبری الهی برمی‌گزیند. «ان الله قد بعث لكم طالوت ملكاً»^۴
- * راهش روشن، آینده‌اش معلوم و به کارهایش دلگرم است. «یهدیم ربهم بایمانهم»^۵، «انا الیه راجعون»^۶، «لانضیع اجر المحسنین»^۷

۱. تمة المنتهی، ص ۳۲۹. ۲. بحار، ج ۱، ص ۲۲۵. ۳. بقره، ۱۳۸. ۴. بقره، ۲۴۷. ۵. یونس، ۹. ۶. بقره، ۱۵۶.

* در جنگ‌ها و سختی‌ها به یاری خدا چشم دوخته و از قدرت‌های غیر خدایی نمی‌هراسد. ﴿فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾^۸

* از مرگ نمی‌ترسد و کشته شدن در تحت ولایت الهی را سعادت می‌داند. امام حسین علیه السلام فرمود: «اتَى لَارِي الْمَوْتِ إِلَّا السَّعَادَةَ»^۹.

* تنهایی در زندگی برای او تلخ و ناگوار نیست، چون می‌داند او زیر نظر خداوند است. ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾^{۱۰}

* از انفاق و خرج کردن مال نگران نیست، چون مال خود را به ولی خود می‌سپارد. ﴿يَقْرُضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا﴾^{۱۱}

* تبلیغات منفی در او بی اثر است، چون دل به وعده‌های حتمی الهی داده است: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^{۱۲}

* غیر از خدا همه چیز در نظر او کوچک است. امام علی علیه السلام فرمود: «عَظْمُ الْخَالِقِ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَادُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ...»^{۱۳}

* از قوانین و دستورات متعدّد متحیر نمی‌شود، چون او تنها قانون خدا را پذیرفته و فقط به آن می‌اندیشد. و اگر صدها راه درآمد برایش باز شود تنها با معیار الهی آن راهی را انتخاب می‌کند که خداوند معین کرده است. ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾^{۱۴}

و مخالفان ولایت الهی، از این برکات محروم و در ظلمت‌های متعدد به سر می‌برند.

☆ ماجرای مباحله

فَنَ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ
وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْهَلْ فَتَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَي
الْكَاذِبِينَ
(آل عمران، ۶۱)

پس هر که با تو، بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است، درباره او (عیسی) به ستیز و محاجّه برخیزد (و از قبول حقّ شانه خالی کند) بگو: بیائید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خودمان را (کسی که به منزله خودمان است) و خودتان را بخوانیم، سپس (به درگاه خدا) مباحله و زاری کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

واژه‌ی «نَبْهَلْ» از ریشه‌ی «إِبْتِهَال» به معنای بازکردن دست‌ها و آرنج‌ها به سوی آسمان برای دعا است و این آیه به دلیل این واژه، به آیه‌ی مباحله معروف است. مباحله، یعنی توجّه و تضرّع دو گروه مخالف یکدیگر، به درگاه خدا و تقاضای لعنت و هلاکت برای طرف مقابل که از نظر او اهل باطل است.^۱

در تفاسیر شیعه و سنی و برخی کتب حدیث و تاریخ می‌خوانیم که در سال دهم هجری، افرادی از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور تبلیغ اسلام در منطقه نجران از بلاد یمن شدند. مسیحیان نجران نیز هیئتی را به نمایندگی از سوی خود برای گفتگو با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه گسیل داشتند. با وجود گفتگوهایی که میان آنان و پیامبر صلی الله علیه و آله ردّ و بدل شد، باز هم آنان بهانه‌جویی کرده و در حقانیت اسلام ابراز تردید می‌کردند. این آیه نازل شد و خطاب به پیامبر فرمود: به کسانی که با تو محاجّه و جدال کرده، و از قبول حقّ شانه خالی می‌کنند، بگو: بیایید با فراخواندن فرزندان و زنان و خودمان، خدا را بخوانیم و

۷. یوسف، ۵۶. ۸. بقره، ۱۷۳. ۹. بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.
۱۰. توبه، ۴۰. ۱۱. بقره، ۲۴۵. ۱۲. اعراف، ۱۲۸.
۱۳. نهج البلاغه، خ ۱۹۳. ۱۴. مانده، ۴۴ و ۴۵.

۱. التحقيق في كلمات القرآن.

با حالت تضرع و ابتهاج بر دروغگویان نفرین کنیم و هر نفرینی که دامن گروه مقابل را گرفت، معلوم می‌شود که راه او باطل است و با این وسیله به این گفتگو و جدال پایان دهیم.

هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران، پیشنهاد مباحله را از رسول اکرم ﷺ شنیدند، به یکدیگر نگاه کرده و متحیر ماندند. آنان مهلت خواستند تا در این باره فکر و اندیشه و مشورت کنند. بزرگ نصاری به آنها گفت: شما پیشنهاد را بپذیرید و اگر دیدید که پیامبر با سر و صدا و جمعیتی انبوه برای نفرین می‌آید، نگران نباشید و بدانید که خبری نیست، ولی اگر با افراد معدودی به میدان آمد، از انجام مباحله صرف نظر و با او مصالحه کنید.

روز مباحله، آنها دیدند که پیامبر اسلام ﷺ همراه با دو کودک و یک جوان و یک زن بیرون آمدند. آن دو کودک، حسن و حسین ﷺ و آن جوان، علی بن ابی طالب ﷺ و آن زن فاطمه‌ی زهرا ﷺ دختر پیامبر ﷺ بودند.

أسقف مسیحیان گفت: من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود، کنده می‌شود. اگر این افراد نفرین کنند، یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی‌ماند. لذا از مباحله اعلام انصراف کرده و حاضر به مصالحه شدند. پیامبر ﷺ فرمودند: سوگند به کسی که مرا پیامبر حق قرار داد، اگر مباحله انجام می‌گرفت، آن وادی آتش را بر آنان فرو می‌ریخت.^۱

این ماجرا، علاوه بر تفاسیر شیعه، در منابع معتبر اهل سنت نیز آمده است.^۲ چنانکه علامه طباطبایی می‌گوید: ماجرای مباحله را ۵۱ نفر از صحابه به اتفاق

۱. تفسیر مجمع البیان؛ مناقب ابن مغازی، ص ۲۶۳.

۲. تفاسیر کبیر فخر رازی، آلوسی، مراغی، روح البیان، المنار، ابن کثیر در ذیل آیه و در کتاب الکامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۹۳، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۰ و مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۱۸۵ آمده است.

نظر نقل کرده‌اند.^۱

و در کتاب إحقاق الحق نیز نام شصت نفر از بزرگان اهل سنت را آورده است که همگی گفته‌اند: این آیه در عظمت پیامبر و اهل بیت ﷺ اوست.^۲

روز مباحله، بیست و چهارم یا بیست و پنجم ماه ذی الحجّه بوده و محل آن در روزگار پیامبر ﷺ در بیرون شهر مدینه بوده که اکنون داخل شهر قرار گرفته و در آن محل، مسجدی به نام «مسجد الاجابه» ساخته شده است. فاصله‌ی این مسجد تا مسجد النبی تقریباً دو کیلومتر است. «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا زِيَارَتَهُ وَ شِفَاعَتَهُ»

بر اساس روایتی در تفسیر المیزان، دعوت به مباحله مخصوص نصاری نبوده و پیامبر ﷺ از یهودیان نیز برای مباحله دعوت کردند.

مباحله، خاصّ زمان پیامبر ﷺ نبوده است، بلکه براساس برخی از روایات، دیگر مؤمنان نیز می‌توانند مباحله کنند. امام صادق ﷺ در این باره دستوراتی داده‌اند.^۳

گرچه پیامبر می‌توانست خود شخصاً نفرین کند و کاری به علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ نداشته باشد، ولی خدا و رسول، با این عمل به ما فهماندند که این افراد، یاران و شریکان رسول خدا در دعوت به حق و هدف او هستند و همراه او آماده‌ی استقبال از خطر بوده و تداوم‌گر حرکت او می‌باشند.

سؤال: در این ماجرا تنها فاطمه زهرا ﷺ حضور داشت، پس چرا قرآن کلمه‌ی جمع ﴿نِسَائِنَا﴾ را بکار برده است؟

پاسخ: در قرآن مواردی است که خداوند از یک نفر به صورت «جمع» یاد می‌کند، مانند آیه ۱۸۱ سوره آل عمران که یک نفر از روی توهین گفت: خدا فقیر است، ولی آیه به صورت جمع می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ﴾

۱. تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۵۷.

۲. إحقاق الحق، ج ۳، ص ۴۶.

۳. تفسیر نورالتقلین ج ۱، ص ۳۵۱؛ اصول کافی، ج ۲، باب مباحله.

چنانکه قرآن درباره حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: ابراهیم یک اَمّت است، با آنکه یک نفر بیشتر نبود.

☆ بهترین اَمّت

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِمَّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ

(آل عمران، ۱۱۰)

شما بهترین اَمّتی هستید که برای مردم ظاهر (و برگزیده) شده‌اید. به خوبی‌ها فرمان می‌دهید و از بدی‌ها و زشتی‌ها، نهی می‌کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (نیز به چنین آئین درخشانی) ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر بود. برخی از آنان مؤمنند، ولی بیشترشان فاسق‌اند.

در این آیه به مرحله عمومی امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده که شرایط و نکاتی را دربردارد، از جمله:

۱. بهترین اَمّت بودن با شعار نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است. «کنتم خیر اَمّه... تأمرون...»
۲. در اَمّتِ ساکت و ترسو خیری نیست. «خیر اَمّه... تأمرون... تنهون»
۳. امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز اَمّت‌هاست. «کنتم خیر اَمّه»
۴. امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی محقق می‌شود که مسلمانان به شکل یک اَمّت باشند، یعنی حاکمیت داشته باشند. «کنتم خیر اَمّه»
۵. مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. «أخرجت للناس»
۶. سفارش به خوبی‌ها بدون مبارزه با فساد، کم نتیجه است. «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»

۷. هر یک از افراد اَمّت باید امر به معروف و نهی از منکر کند. (یک دختر ۹ ساله نیز حقّ امر به معروف و نهی از منکر رئیس جمهور را دارد) «تأمرون... تنهون»

۸. در امر به معروف، سنّ، منطقه، نژاد، سواد و موقعیت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. «خیر اَمّه... تأمرون... تنهون»

۹. مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند، نه ضعف و التماس. «تأمرون»

۱۰. امر به معروف، مقدم بر نهی از منکر است. «تأمرون... تنهون»

۱۱. امر و نهی می‌تواند مؤثر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد. «تأمرون، تنهون، تؤمنون»

☆ شهید و شهادت

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند؛ بلکه آنها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. (آل عمران، ۱۶۹)

ما بر مبنای قرآن که شهیدان را زنده می‌داند، به شهادت راه اسلام و به خصوص شهادت کربلا سلام کرده، با آنان حرف می‌زنیم و توسل می‌جوئیم. ابوسفیان در پایان جنگ احد با صدای بلند فریاد می‌زد: این هفتاد کشته‌ی مسلمانان در احد، به عوض هفتاد کشته ما در جنگ بدر. ولی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: کشته‌های ما در بهشت جای دارند، اما کشتگان شما در دوزخند.^۱

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

۱. در روایات آمده است که شهید، هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد: اولین قطره‌ی خونسش، موجب آمرزش گناهانش می‌گردد. سر در دامن حورالعین می‌نهد. به لباس‌های بهشتی آراسته می‌گردد. معطر به خوش‌بوترین عطرها می‌شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می‌کند. اجازه‌ی سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می‌شود. پرده‌ها کنار رفته و به وجه خدا نظاره می‌کند.^۱
۲. پیامبر ﷺ از شخصی شنید که در دعا می‌گوید: «اسئلك خير ما تسئل» خدایا! بهترین چیزی که از تو درخواست می‌شود به من عطا کن، فرمود: اگر این دعا مستجاب شود، در راه خدا شهید می‌شود.^۲
۳. در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هرگاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن خیری متصور نیست.^۳
۴. در روز قیامت، شهید مقام شفاعت دارد.^۴
۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: در قیامت لغزش‌های شهید به خودش نیز نشان داده نمی‌شود.^۵
۶. شهیدای صف اول حمله و خط شکن، مقامشان برتر است.^۶
۷. مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می‌شوند^۷ و قبل از همه به بهشت می‌روند^۸ و در بهشت جایگاه مخصوصی دارند.^۹
۸. تنها شهید است که آرزو می‌کند به دنیا بیاید و دوباره شهید شود.^{۱۰}

۱. وسائل، ج ۱۱، ص ۱۰. ۲. مستدرک، ج ۲، ص ۲۴۳. ۳. بحار، ج ۷۴، ص ۶۱.
 ۴. بحار، ج ۲، ص ۱۵. ۵. وسائل، ج ۱۱، ص ۹. ۶. میزان الحکمة.
 ۷. بحار، ج ۹۷، ص ۸. ۸. بحار، ج ۹۷، ص ۱۱.
 ۹. تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۲۴۱. ۱۰. کنز العمال، ج ۴، ص ۲۹۰.

۹. بهترین و برترین مرگ‌ها، شهادت است.^۱

۱۰. هیچ قطره‌ای محبوب‌تر از قطره‌ی خونی که در راه خدا ریخته شود، در نزد خداوند نیست.^۲
۱۱. در قیامت، شهید سلاح به دست، با لباس رزم و بوی خوش به صحنه می‌آید و فرشتگان به او درود می‌فرستند.^۳
۱۲. امامان ما شهید شدند. بسیاری از انبیا و رهروان و پیروان آنان نیز شهید شدند. «وَكأَينَ من نبيِّ قاتل معه ربيون كثيرًا»^۴، «يقتلون النبيين بغير حق»^۵
۱۳. حضرت علی علیه السلام با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه‌ی شهادت قرار گرفت فرمود: «فُزْتُ و رَبُّ الكعبةِ» او اول کسی بود که ایمان آورد، جای پیامبر ﷺ خواهید، برادر پیامبر شد، تنها خانه‌ی او به مسجد پیامبر درب داشت، پدر امامان و همسر زهرا علیه السلام بود. بت شکن بود، ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد. اما در هیچ یک از موارد مذکور نفرمود: «فُزْتُ»
۱۴. علی علیه السلام می‌فرمود: قسم به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، تحمل هزار ضربه شمشیر در راه خدا، آسان‌تر از مرگ در رختخواب است.^۶
۱۵. علی علیه السلام در جنگ احد ناراحت بود که چرا به شهادت نرسیده است تا اینکه مژده شهادت در آینده را از پیامبر اسلام ﷺ دریافت نمود.
۱۶. شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی می‌نویسد: سخاوتمند، هنرمند و عالم؛ مال، هنر و علم خود را که بخشی از وجود اوست جاودانه می‌کند، اما

۱. بحار، ج ۱۰۰، ص ۸. ۲. وسائل، ج ۱۱، ص ۶. ۳. بحار، ج ۹۷، ص ۱۳.
 ۴. آل عمران، ۱۴۶. ۵. بقره، ۶۱. ۶. نهج البلاغه.

شهید، خودش را جاودانه می‌کند.^۱

۱۷. در عالم حیوانات نیز گوسفندی مرده بی‌ارزش است، گوسفندی که به سوی قبله و با نام خدا ذبح شود، ارزش دارد.

۱۸. همان گونه که کور، مفهوم بینایی را درک نمی‌کند، زندگان دنیا حیات شهدا را درک نمی‌کنند.

۱۹. وقتی انفاق مال در راه خدا، قابلیت رشد تا هفتصد برابر و بیشتر را دارد، دادن خون و جان، در راه خدا چگونه است؟

☆ ازدواج موقت

وَأَلْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَحِلَّ لَكُمْ مِمَّا وَّرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

(نساء، ۲۴)

و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است)، مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفار) مالک شده‌اید. (این احکام) نوشته و قانون خدا بر شماست. و جز اینها (که گفته شد) برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله‌ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید. پس هرگاه از آن زنان، (به نکاح موقت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانا و حکیم است.

کلمه‌ی «مُتَعَةً» همچون کلمه‌ی حج، صلوة، ربا و غنیمت، دارای معنای شرعی است، نه لغوی. بنابراین به قول علامه در تفسیر المیزان شکی در آن

۱. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۴۰.

نیست که مراد از جمله‌ی «استمتعتُم» مُتَعَهُ است.

پرداخت اجر، «آتوهنَّ اجورهنَّ» در مُتَعَهُ مربوط به استمتاع است، «فما استمتعتُم» در حالی که اگر مراد آیه نکاح دائم باشد، باخواندن عقد مهریه لازم است، خواه استمتاع بشود یا نشود، لکن قبل از آمیزش اگر طلاق صورت گرفت، نصف مهریه پرداخت می‌شود.

جمله‌ی «فما استمتعتُم به منهنَّ فآتوهنَّ اجورهنَّ» به فرموده اهل بیت علیهم‌السلام واکثر تفاسیر اهل سنت، مربوط به ازدواج موقت است که خلیفه دوم آن را حرام کرد، با آنکه کسی حَقَّ تحریم حکم خدا را ندارد. و اگر حرام نمی‌شد به گفته روایات،^۲ کسی مرتکب زنا نمی‌شد مگر افراد شقی.

ازدواج موقت یک طرح صحیح است و دنیا بخاطر نداشتن آن، زنا را آزاد کرده است. ازدواج موقت یک ضرورت اجتماع است و در روایات اهل سنت می‌خوانیم، جواز مُتَعَهُ به خاطر دوری از همسر و بروز جنگ‌ها بوده که الان نیز همان شرایط موجود است.

مُتَعَهُ طرحی برای حل این مشکل اجتماعی و جلوگیری از فساد است و تا قیامت هم جنبه شرعی دارد.

دستاویز بعضی این است که در قرآن موضوع عده و ارث و حفظ فروج، نسبت به ازدواج مطرح است و متعه ازدواج نیست. ولی پاسخ ما این است: اولاً نام ازدواج به متعه هم گفته می‌شود، و ثانیاً در متعه هم عده لازم است و فقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس، در متعه استثنا شده است.

در حقوق و ارث و امثال آن، هیچ فرقی با فرزندان همسر دائم ندارند.

پرسش: آیا ازدواج موقت نقابی بر چهره‌ی فحشا نیست؟

پاسخ: خیر، زیرا:

۱. کافی، ج ۵، ص ۴۴۸؛ وسائل، ج ۲۱، ص ۵.
۲. تفسیر کبیر فخررازی، ذیل آیه.

الف) در ازدواج موقت زن فقط در اختیار یک نفر است.

ب) حداقل چهل و پنج روز باید عده نگاه دارد.

ج) مولود مُتَعه همچون مولود همسر دائمی است.

پرسش: آیا مردان هوسباز از این قانون سوء استفاده نمی‌کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری، افرادی نیز سوء استفاده کنند.

مگر از انگور شراب نمی‌سازند؟ مگر زمانی که بعضی از سفر حج سوء استفاده

کردند، باید منکر سفر حج شد؟

☆ دادگاه خانواده

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا
(نساء، ۳۵)

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر، و داوری از خانواده زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای صلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می‌رساند، زیرا خداوند، (از نیات همه) با خیر و آگاه است.

این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می‌کند:

۱. داوران، از هر دو فامیل باشند تا سوز، تعهد و خیرخواهی بیشتری داشته باشند.

۲. این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.

۳. رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات اداری است.

۴. اسرار دادگاه به بیگانگان نمی‌رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان

می‌ماند.

۵. چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می‌باشند.

از امام صادق ع درباره‌ی «فابعثوا حکماً...» سؤال شد، حضرت فرمود: حکمین نمی‌توانند به طلاق و جدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند.^۱

اکنون نکات و پیام‌هایی که از این آیه استفاده می‌شود را بیان می‌کنیم:

۱. علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. نگرانی از شقاق و جدایی کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود. «ان خفتم»

۲. قبل از نگرانی از شقاق، در زندگی مردم دخالت نکنیم. «وان خفتم»

۳. طلاق و جدایی، سزاوار ترس و نگرانی است. «خفتم شقاق»

۴. زن و شوهر، یک روح در دو پیکرند. کلمه «شقاق» در جایی بکار می‌رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود.

۵. اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد. حرف «فاء» در جمله «فابعثوا» برای تسریع است.

۶. جامعه در برابر اختلافات خانواده‌ها، مسئولیت دارد. «وان خفتم... فابعثوا»

۷. بستگان، در رفع اختلاف خانواده‌ها، مسئولیت بیشتری دارند. «من اهله»

۸. زن و مرد در انتخاب داور، حق یکسان دارند. «حکماً من اهله و حکماً من اهله»

۹. در جامعه به افرادی اعتماد کنیم و داوری آنان را بپذیریم. «فابعثوا حکماً...»

۱۰. مشکلات مردم را با کمک خود مردم حل کنیم. «فابعثوا حکماً من اهله»

۱۱. از آشتی دادن ناامید و مأیوس و نسبت به آن بی تفاوت نباشیم. «فابعثوا»

۱۲. بیش از نگرانی، موج ایجاد نکنیم، یک داور برای هر یک کافی است.

۱. کافی، ج ۶، ص ۱۴۶.

﴿حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ﴾

۱۳. اسلام به مسائل شورایی و کدخدامنشی توجه دارد. ﴿حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ...﴾

اهلها ﴿﴾

۱۴. همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشانید، خودتان درون گروهی حل کنید.

﴿فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ﴾

۱۵. هر جا سخن از حق و حقوق است، طرفین باید حضور داشته باشند. ﴿حَكَمًا

مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ﴾

۱۶. باید زن و شوهر، داور داوران انتخاب شده را بپذیرند. (لازمه انتخاب

داور، اطاعت از حکم اوست.)

۱۷. در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری و اصلاح طلبی او توجه کرد. ﴿إِنْ

يُرِيدُ إِصْلَاحًا﴾

۱۸. هر جا حسن نیت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم سرازیر می شود. ﴿إِنْ

يُرِيدُ إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾

۱۹. دلها بدست خداست. ﴿يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾

۲۰. به عقل و تدبیر خود مغرور نشوید، توفیق را از خداوند بدانید. ﴿يُوَفِّقُ

اللَّهُ﴾

۲۱. طرح قرآن برای اصلاح خانواده برخاسته از علم و حکمت الهی است.

﴿عَلِيمًا خَبِيرًا﴾

۲۲. باید حسن نیت داشت، چرا که خداوند، به انگیزه‌های همه آگاه است. ﴿إِنْ

اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا﴾

☆ اطاعت از اولوالامر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا
(نساء، ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است.

این آیه به وظیفه‌ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می‌کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن بست قرار نمی‌گیرند.

آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد، چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.

در تفسیر نمونه به نقل از ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تبوک، علی رضی الله عنه را در مدینه به جای خود نهاد و فرمود: «إِنِّي مَعِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» این آیه نازل شد.

در آیه‌ی قبل سفارش شد که امانات به اهلش سپرده شود، این آیه گویا می‌فرماید: این سپردن به اهل، در سایه اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر است.

تکرار فرمان «اطيعوا» رمز تنوع دستورهاست. پیامبر گاهی بیان احکام الهی می‌کرد، گاهی دستور حکومتی می‌داد و دو منصب «رسالت» و «حکومت» داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می‌فرماید: «انزلنا اليك الذکر لتبين للناس

ما نزل اليهم^۱ آنچه را نازل کرده‌ایم برای مردم بیان کن. و گاهی می‌فرماید: ﴿لتحكم بين الناس بما اراك الله﴾^۲ میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن.

قرآن درباره مفسدان، مسرفان، گمراهان، جاهلان، جبّاران و... دستور ﴿لاتطع﴾ و ﴿لاتتبع﴾ می‌دهد. بنابراین موارد ﴿اطيعوا﴾ باید کسانی باشند که از اطاعتشان نهی نشده باشد و اطاعتشان در تضاد با اوامر خدا و رسول قرار نگیرد.

در آیه، اطاعت از اولی الامر مطرح شده است، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده، بلکه تنها مرجع حلّ نزاع، خدا و رسول معرفی شده‌اند. و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی الامر و مصداق آن نیز نزاع شد، به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرفی شده‌اند.^۳

حسین بن ابی العلاء گوید: من عقیده‌ام را درباره‌ی اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم، حضرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره‌ی آنان فرموده: ﴿اطيعوا الله...﴾ و همان کسانی‌اند که درباره‌ی آنها فرموده: ﴿انما وليكم الله...﴾ و هم را کعون^۴

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه و عهدنامه مالک اشتر فرمود: مراد از مراجعه به خدا و رسول، مراجعه به آیات محکّمات و سنتی که همه بر آن اتفاق داشته باشند. همچنین آن حضرت فرمود: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل بیت معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله قضاوت کند، طاغوت است.^۵

☆ ضرورت تدبّر در قرآن

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا

چرا در معانی قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ در حالی که اگر این قرآن، از طرف غیر خدا بود قطعاً اختلاف‌های بسیاری در آن می‌یافتند. (نساء، ۸۲)

از تهمت‌هایی که به پیامبر اسلام می‌زدند، این بود که قرآن را شخص دیگری به محمّد صلی الله علیه و آله یاد داده: ﴿يُعَلِّمُهُ بَشْرًا﴾^۱ این آیه در پاسخ آنان نازل شده است.

معمولاً در نوع سخنان و نوشته‌های افراد بشر در درازمدت تغییر، تکامل و تضاد پیش می‌آید. اما این که قرآن در طول ۲۳ سال نزول، در شرایط گوناگون جنگ و صلح، غربت و شهرت، قوّت و ضعف و در فراز و نشیب‌های زمان آن هم از زبان شخصی درس نخوانده، بدون هیچگونه اختلاف و تناقض بیان شده، دلیل آن است که کلام خداوند است، نه آموخته‌ای از بشر.

فرمان تدبّر در قرآن برای همه و در هر عصر و نسلی، رمز آن است که هر اندیشمندی هر زمان، به نکته‌ای خواهد رسید.

حضرت علی علیه السلام درباره‌ی بی‌کرانگی مفاهیم قرآن فرموده است: «بِحراً لا يُدرِك قَعْرَهُ»^۲ قرآن، دریایی است که ته آن درک نمی‌شود.

با کمی دقت در آیه، می‌توان پیام‌ها و نکات زیبایی را استفاده کرد، از جمله:

۱. اندیشه نکردن در قرآن، مورد توبیخ و سرزنش خداست. ﴿افلا يتدبرون﴾
۲. تدبّر در قرآن داروی شفابخش نفاق است. ﴿و يقولون طاعة... افلا يتدبرون...﴾
۳. راه‌گرایش به اسلام و قرآن، اندیشه و تدبّر است نه تقلید. ﴿افلا يتدبرون﴾
۴. قرآن همه را به تدبّر فراخوانده است و فهم انسان به درک معارف آن

۱. نحل، ۴۴. ۲. نساء، ۱۰۵. ۳. کمال الدین صدوق، ص ۲۲۲.
۴. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷. ۵. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۰.

می‌رسد. «افلا يتدبرون القرآن»

۵. پندار وجود تضاد و اختلاف در قرآن، نتیجه‌ی نگرش سطحی و عدم تدبّر و

دقت است. «افلا يتدبرون»

۶. قرآن، دلیل حَقّانیت رسالت پیامبر است. «لو كان من عند غير الله...»

۷. یکدستی و عدم اختلاف در آیات نشان آن است که سرچشمه‌ی آن،

وجودی تغییر ناپذیر است. «لو كان من عند غير الله»

۸. هرچه از طرف خداست حقّ و ثابت و دور از تضاد و پراکندگی و تناقض

است. «لو كان من عند غير الله لوجدوا...»

۹. در قوانین غیر الهی همواره تضاد و تناقض به چشم می‌خورد. «لو كان من

عند غير الله لوجدوا...»

۱۰. اختلاف، تغییر و تکامل، لازمه‌ی نظریات انسان است. «لوجدوا فيه

اختلافاً»

۱۱. برای ابطال هر مکتبی، بهترین راه کشف و بیان تناقض‌های آن است.

«لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً»

☆ امانت و انواع آن

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ

تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً (نساء، ۵۸)

همانا خداوند فرمانتان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و هرگاه میان مردم

داوری کردید، به عدل حکم کنید. چه نیک است آنچه که خداوند شما را بدان پند

می‌دهد. بی‌گمان خداوند شنوای بیناست.

امانتداری و رفتار عادلانه و دور از تبعیض، از نشانه‌های مهم ایمان است،

چنانکه خیانت به امانت، علامت نفاق است. در حدیث است: به رکوع و

سجود طولانی افراد نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانتداری آنان بنگرید.^۱

در روایات متعدّد، منظور از امانت، رهبری جامعه معرفتی شده که اهلش

اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند. این مصداق بارز عمل به این آیه است.

آری، کلید خوشبختی جامعه، بر سر کار بودن افراد لایق و رفتار عادلانه است

و منشأ نابسامانی‌های اجتماعی، ریاست ناهلان و قضاوت‌های ظالمانه است.

حضرت امیر علیه‌السلام فرموده است: «من تقدّم علی قوم و هو یری فیهم من هو

افضل، فقد خان الله و رسوله والمؤمنین» هر کس خود را در جامعه بر دیگران

مقدم بدارد و پیشوا شود در حالی که بداند افراد لایق‌تر از او هستند، قطعاً او به

خدا و پیامبر و مؤمنان خیانت کرده است.^۲

خیانت در امانت شامل کتمان علم، حرفه و حقّ، تصاحب اموال مردم،

اطاعت از رهبران غیر الهی، انتخاب همسر یا معلّم ناهل برای فرزندان و...

می‌شود.

امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام فرمودند: اوامر و نواهی خدا امانت‌های الهی

است.^۳

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرمود: خداوند امر فرموده که هر امامی

آنچه در نزدش است به امام بعد از خود بسپارد.^۴

امانت سه گونه است:

الف) میان انسان و خدا. (وظایف و واجباتی که بر انسان تعیین شده است)^۵

ب) میان انسان و دیگران. (اموال یا اسرار دیگران نزد انسان)

ج) میان انسان و خودش. (مثل علم و عمر و قدرت که در دست ما امانتند)

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۰۵. ۲. الغدير، ج ۸. ۳. تفسیر نورالثقلین.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۷۷. ۵. تفسیر مجمع‌البیان.

وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا
أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا
فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ ذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ
أَسْلِحَتِكُمْ وَ آمَنَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ
بِكُمْ أَدَى مِّنْ مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَّرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ
اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا

(نساء، ۱۰۲)

(ای پیامبر!) هرگاه (در سفرهای جهادی) در میان سپاه اسلام بودی و برای آنان نماز برپا داشتی، پس گروهی از آنان با تو (به نماز) بایستند و سلاحهای خود را همراه داشته باشند، پس چون سجده کردند (قیام نمایند و رکعت دوم را فرادای انجام داده پس بروند و) پشت سر شما (نگهبان) باشند، و گروه دیگر که نماز نخوانده‌اند (از رکعت دوم) با تو نماز بخوانند و وسایل دفاع و سلاحهای خود را با خود داشته باشند، کافران دوست دارند که شما از سلاح و ساز و برگ خود غافل شوید تا یکباره بر شما حمله آورند، و اگر از باران رنجی به شما رسید یا بیمار و مجروح بودید، گناهی بر شما نیست که سلاحهایتان را بر زمین بگذارید و (فقط) وسایل دفاع با خود داشته باشید. همانا خدا برای کافران عذابی خوارکننده فراهم کرده است.

در سال ششم هجری، پیامبر با گروهی به سوی مکه عزیمت کردند. در منطقه‌ی حدیبیه، با خالد بن ولید و دویست نفر همراه او مواجه شدند که برای جلوگیری از ورود آن حضرت، سنگر گرفته بودند. پس از اذان بلال و برپایی نماز جماعت، خالد بن ولید فرصت را مناسب دید که هنگام نماز عصر یکباره حمله کند. آیه نازل شد و از توطئه خبر داد. خالد پس از دیدن این معجزه‌ی

وحی، مسلمان شد.^۱

در این نماز، گروه اول پس از پایان رکعت اول، برخاسته بقیه نماز را خود تمام می‌کنند و امام جماعت صبر می‌کند تا گروه دیگر به رکعت دوم برسند و با سلاح، به نماز جماعت بپیوندند.

با کمی دقت، می‌توان پیام‌ها و نکات زیبایی را از آیه استفاده کرد، از جمله:
۱. نماز، حتی در صحنه‌ی جنگ تعطیل نمی‌شود و رزمنده، بی‌نماز نیست.
﴿اقت لهم الصلاة... و لياخذوا اسلحتهم﴾

۲. در اهمیّت نماز جماعت همین بس که در جبهه‌ی جنگ با دشمن، حتی با یک رکعت هم برپا می‌شود. ﴿و لتأت طائفة أخرى لم يصلوا فليصلوا﴾

۳. در هنگام پیش آمدن دو وظیفه (جهاد و نماز)، نباید یکی فدای دیگری شود. ﴿فلتقم... و لياخذوا﴾

۴. در همه حال، هشیاری لازم است، حتی نماز نباید مسلمانان را از خطر دشمن غافل کند. ﴿و لياخذوا اسلحتهم﴾

۵. رهبر، محور وحدت و عبادت است. ﴿كنت فيهم... اقت لهم الصلاة﴾

۶. تقسیم کار، تعاون و شریک کردن دیگران در کارهای خیر، حتی در حسّاس‌ترین موارد، از عوامل الفت جامعه است. در این آیه، دو رکعت نماز جماعت میان دو گروه تقسیم شده، تا تبعیضی پیش نیاید و همه در خیر شریک باشند. ﴿و لتأت طائفة أخرى...﴾

۷. فرمان‌های الهی به تناسب شرایط، متفاوت است. (این آیه مربوط به نماز خوف در برابر دشمن است). ﴿فلتقم طائفة منهم﴾

۸. نماز جماعت در جبهه، نشان عشق به هدف و خدا و رهبر و پایبندی به ارزشهاست. ﴿اذا كنت فيهم فاقم لهم الصلاة﴾

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

۹. در جبهه باید جابه جایی نیروها در فاصله‌ی یک رکعت نماز، امکان پذیر بوده باشد. ﴿وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا﴾

۱۰. هر چه مدّت نماز در جبهه بیشتر شود، فرصت دشمن برای حمله افزایش می‌یابد. پس باید حفاظت بیشتری داشت. در رکعت اول، داشتن اسلحه کافی است ولی در رکعت دوم، هم اسلحه و هم ابزار دفاع. ﴿لِيَأْخُذُوا اسلِحْتَهُمْ... و لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ و اسلِحْتَهُمْ﴾

۱۱. خداوند، پیامبرش را از توطئه و نقشه‌های پنهانی دشمن آگاه می‌کند. (با توجه به شأن نزول که ولید قصد کرد تا هنگام نماز جماعت حمله کند و با این آیه طرح او لغو شد.)

۱۲. حرکت با اخلاص شما، سبب امدادهای الهی در وقت خود است. (نزول این آیه و فرمان نماز خوف، یک امداد الهی در مقابل آن توطئه بود.)

۱۳. در جبهه، مراسم عبادی نباید طولانی شود و کارهای مانع هوشیاری، ممنوع است. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ﴾

۱۴. عبادت، وسیله‌ی غفلت از دشمن نشود. ﴿تَغْفُلُونَ﴾

☆ غدیر در قرآن

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمِئْتَةُ وَالْدَّمُ وَحَلْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمُتَّقِذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذُكِّرْتُمْ وَمَا دُبِحَ عَلَى النَّصْبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسْقُ الْيَوْمِ بِيَسِّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَسْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِيْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

(مانده، ۳)

بر شما، (خوردن گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خدا ذبح شود، و حیوانی (حلال گوشت) که بر اثر خفه شدن، یا کتک خوردن، یا پرت شدن، یا شاخ خوردن بمیرد، و نیم خورده درندگان حرام شده است مگر آنکه (قبل از کشته شدن به دست درنده) به طور شرعی ذبح کرده باشید. همچنین حرام است حیوانی که برای بت‌ها ذبح شده یا به وسیله‌ی چوبه‌های قمار تقسیم می‌کنید. همه‌ی اینها نافرمانی خداست. امروز، (روز هجده ذی‌الحجه سال دهم هجری که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به فرمان خدا به جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منصوب شد) کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان «دین» برایتان برگزیدم. پس هر که در گرسنگی گرفتار شود، بی‌آنکه میل به گناه داشته باشد، (می‌تواند از خوردنی‌های تحریم شده بهره ببرد) همانا خداوند، بخشنده و مهربان است.

□ دو مطلب جدای از هم در این آیه بیان شده است: یک مطلب تحریم گوشت‌های حرام، مگر در موارد اضطرار و مطلب دیگر کامل شدن دین و یأس کفار است و این قسمت کاملاً مستقل می‌باشد، به چند دلیل:

(الف) یأس کفار از دین، به خوردن گوشت مردار یا نخوردن آن ارتباطی ندارد. (ب) روایاتی که از شیعه و سنی در شأن نزول آیه آمده، در مقام بیان جمله‌ی ﴿الْيَوْمَ يَتَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و ﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ است، نه مربوط به جملات قبل و بعد آن، که درباره احکام مردار است.

(ج) طبق روایات شیعه و سنی، این قسمت از آیه: ﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ...﴾ پس از نصب علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به امامت در غدیر خم نازل شده است.

(د) بدون در نظر گرفتن دلایل نقلی، تحلیل عقلی نیز مطالب بالا را تأیید می‌کند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است: ۱. روز یأس کافران، ۲. روز کمال دین، ۳. روز اتمام نعمت الهی بر مردم، ۴. روزی که اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است.

حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم، هیچ روز مهمی مانند بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ‌ها و... با همه‌ی ارزش‌هایی که داشته‌اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح در آیه نیستند. حتی حجة الوداع هم به این اهمیت نیست، چون حج، جزئی از دین است نه همه‌ی دین.

* اما بعثت، اولین روز شروع رسالت پیامبر اکرم ﷺ است که هرگز نمی‌توان گفت روز اول بعثت، دین کامل شده است.

* اما هجرت، روز فرار پیامبر ﷺ به فرمان خداست، روز حمله‌ی کفار به خانه پیامبر است نه روز یأس آنان.

* اما روزهای پیروزی در جنگ بدر و خندق و... تنها کفاری که در صحنه‌ی نبرد بودند مأیوس می‌شدند، نه همه کفار، در حالی که قرآن می‌فرماید: «الیوم یش الذین کفروا...» همه کفار مأیوس شدند.

* اما حجة الوداع که مردم آداب حج را در محضر پیامبر ﷺ آموختند، تنها حج با آموزش پیامبر کامل شد، نه همه‌ی دین در حالی که قرآن می‌فرماید: «الیوم اکملت لکم دینکم»

* اما غدیر خم روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت علی را به جانشینی پیامبر ﷺ صادر کرد، تنها آن روز است که چهار عنوان ذکر شده در آیه «اکملت، اتممت، رضیت، یش الذین کفروا» با آن منطبق است.

* اما یأس کفار، به خاطر آن بود که وقتی تهمت و جنگ و سوء قصد به جان پیامبر، نافرجام ماند، تنها امید آنها مرگ پیامبر ﷺ بود. نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به همه فهماند که با مرگ او دین او محو نمی‌شود، زیرا شخصی چون علی بن ابی طالب علیه السلام جانشین پیامبر ﷺ و رهبر امت اسلام خواهد بود. اینجا بود که همه‌ی کفار مأیوس شدند.

* اما کمال دین، به خاطر آن است که اگر مقررات و قوانین کامل وضع شود،

لکن برای امت و جامعه، رهبری معصوم و کامل تعیین نشود، مقررات ناقص می‌ماند.

* اما اتمام نعمت، به خاطر آن است که قرآن بزرگ‌ترین نعمت را نعمت رهبری و هدایت معرفی کرده است، اگر پیامبر اکرم ﷺ از دنیا برود و مردم را بی سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک چوپان نسبت به گله نمی‌کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می‌شود.

* اما رضایت خداوند، برای آن است که هرگاه قانون کامل و مجری عادل بهم گره بخورد رضایت پروردگار حاصل می‌شود.

□ اگر هر یک از اكمال دین، اتمام نعمت، رضایت حق و یأس کفار به تنهایی در روزی اتفاق افتد، کافی است که آن روز ایام الله باشد. تا چه رسد به روزی مثل غدیر، که همه‌ی این ویژگی‌ها را یک جا دارد. به همین دلیل در روایات اهل بیت علیهم السلام عید غدیر، از بزرگ‌ترین اعیاد به شمار آمده است.

□ آثار اشیا، گاهی مترتب بر جمع بودن همه اجزای آن است، مثل روزه، که اگر یک لحظه هم پیش از اذان، افطار کنیم، باطل می‌شود، از این جهت کلمه «تمام» به کار رفته است: «اتقوا الصیام الی اللیل» و گاهی به گونه‌ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مثل تلاوت آیات قرآن، که کمالش در تلاوت همه‌ی آن است و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. گاهی بعضی اجزا به گونه‌ای است که اگر نباشد، یک مجموعه ناقص است، هر چند همه‌ی اجزای دیگر هم باشد، مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی‌ثمر و بی‌فایده است.

رهبری و ولایت حق هم چنین است، چون انسان را با خدا گره می‌زند و بدون آن، آفریده‌ها و نعمت‌ها به نعمت تبدیل می‌شود و انسان را به خدا نمی‌رساند.

□ در آیه ۱۰۹ سوره بقره، تمایل کفار نسبت به انحراف مسلمانان از راه خودشان مطرح شده است. خداوند فرمان داد: شما اغماض کنید تا امر الهی برسد. پس مسلمانان منتظر حکم قاطعی بودند که کفار را مایوس سازد، تا اینکه آیه‌ی «الیوم اکملت...» نازل شد.

☆ تغذیه در اسلام

□ اسلام مکتب عدل است، نه مثل غربی‌ها افراط در مصرف گوشت را توصیه می‌کند، و نه مثل بودایی‌ها آن را حرام، و نه مثل برخی چینی‌ها خوردن گوشت هر حیوانی را به هر شکلی جایز می‌داند. در اسلام برای مصرف گوشت، شرایط و حدودی است، از جمله:

الف) گوشت حیوانات گوشتخوار را نخورید و دارای آلودگی‌های مختلف میکربی و انگلی و... هستند.

ب) گوشت درندگان را نخورید، که روح قساوت و درندگی در شما پیدا می‌شود.

ج) گوشت حیواناتی که موجب تنفر عمومی است، مصرف نکنید.

د) گوشت حیوانی که هنگام ذبح، نام خدا بر آن گفته نشده، نخورید.

ه) گوشت مردار را نخورید. چون هنگام مرگ حیوان، خون پیش از هر چیز دیگر فاسد شده و ایجاد نوعی مسمومیت می‌کند، از این رو حیواناتی که خفه شده، شاخ خورده، پرت شده، کتک خورده و دریده شده‌اند و جان‌دانشان همراه با بیرون آمدن کامل خون نیست، در اسلام خوردن آنان حرام است.^۱

□ از همه‌ی حیوانات حرام گوشت، فقط نام خوک در این آیه آمده، چون مصرف آن رواج داشته است.

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۹.

□ امام صادق علیه السلام درباره‌ی گوشت مردار فرمود: کسی به آن نزدیک نشد مگر آنکه ضعف ولاغری و سستی و قطع نسل و سکنه و مرگ ناگهانی او را گرفت.
□ خونخواری رسم جاهلیت بود و این کار، سبب قساوت قلب و بی‌رحمی می‌شود تا حدی که خطر کشتن فرزند یا پدر و مادر را به همراه دارد.
□ خونخوار، رفیق و دوست نمی‌شناسد.^۱ لذا خوردن خون حرام است، اما تزریق آن اشکالی ندارد.

سؤال: آیا اجازه کشتن حیوانات برای مصرف گوشت آنها، با رحمت الهی سازگار است؟

پاسخ: اساس آفرینش بر تبدیل و تحوّل است. خاک، گیاه می‌شود، گیاه، حیوان می‌گردد و حیوان به انسان تبدیل می‌شود و نتیجه‌ی این تبدیل‌ها، رشد است.

☆ ولایت از آن کیست؟

إِنَّا وَإِيَّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ
وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده، ۵۵)

ولّی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

□ در شأن نزول آیه آمده است: سائلی و محتاجی وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و از مردم درخواست کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی علیه السلام در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع، انگشتر خود را به سائل و فقیر بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد.

ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند: ابن عباس، عمار یاسر، جابر بن عبد الله، ابوذر، انس بن مالک، بلال و... نقل کرده‌اند و شیعه و سنی در این

۱. تفسیر المیزان.

شأن نزول، توافق دارند.^۱ عمّار یاسر می‌گوید: پس از انفاق انگشتر در نماز و نزول آیه بود که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ».^۲

□ پیامبر اکرم ﷺ در غدیرخیم، برای بیان مقام علی علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود.^۳ و خود علی علیه السلام نیز برای حقانیت خویش، بارها این آیه را می‌خواند.^۴ ابوذر که خود شاهد ماجرا بوده، در مسجد الحرام برای مردم داستان فوق را نقل می‌کرد.^۵

□ کلمه‌ی «ولی» در این آیه، به معنای دوست و یاور نیست، چون دوستی و یاری مربوط به همه مسلمانان است، نه آنان که در حال رکوع انفاق می‌کنند.

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا...» علی علیه السلام و اولاد او، ائمه علیهم السلام تا روز قیامت هستند. پس هرکس از اولاد او به جایگاه امامت رسید در این ویژگی مثل اوست و آنان نیز در حال رکوع صدقه می‌دهند.^۶

□ مرحوم فیض کاشانی در کتاب نوادر، حدیثی را نقل می‌کند که بر اساس آن سایر امامان معصوم نیز در حال نماز و رکوع به فقرا صدقه داده‌اند که این عمل با جمع بودن کلمات: «یقیمون، یؤتون، الراکعون» سازگارتر است.

□ امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند به پیامبرش دستور داد تا ولایت علی علیه السلام را مطرح کند و این آیه را نازل کرد.^۷

□ بهترین معرفی آن است که اوصاف و خصوصیات کسی گفته شود و مخاطبان، خودشان مصداق آن را پیدا کنند. (آیه بدون نامی از علی علیه السلام، اوصاف و افعال او را بر شمرده است)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام هزاران شاهد در ماجرای غدیر خم داشت، ولی نتوانست حق خود را بگیرد، در حالی که اگر یک مسلمان دو شاهد داشته باشد، حق خود را می‌گیرد!^۱

□ ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم است.

در مقبوله‌ی عمرین حنظله از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: بنگرید به آن کس که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر نماید و احکام ما را بشناسد. پس به حکومت او راضی باشید که من او را بر شما حاکم قرار دادم. «فَإِنَّ قَدْ جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا...».^۲

☆ آخرین رسالت پیامبر اسلام

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (مائده، ۶۷)

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده‌ای و (بدان که) خداوند تو را از (شَرِّ) مردم (و کسانی که تحمل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می‌کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

□ این آیه به دلایلی که خواهد آمد مربوط به جانشینی حضرت علی علیه السلام و نصب او به ولایت در غدیر خم به هنگام برگشت پیامبر اکرم ﷺ از سفر حج در سال دهم هجری است. جالب اینکه این آیه در میان دو آیه‌ای قرار گرفته که مربوط به اقامه کتاب آسمانی است و شاید اشاره به این باشد که میان رهبر معصوم و اقامه‌ی کتاب آسمانی، پیوند محکمی برقرار است. آری، امام است که می‌تواند کتاب آسمانی را به پا دارد و این کتاب خداست که می‌تواند امام

۱. تفسیر نورالتقلین. ۲. کافی، ج ۱، ص ۶۷.

۱. الغدير، ج ۲، ص ۵۲، احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۰۰ و کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۱.
 ۲. تفسیر المیزان.
 ۳. تفسیر صافی.
 ۴. تفسیر المیزان.
 ۵. تفسیر مجمع البیان.
 ۶. کافی، ج ۱، ص ۲۸۸.
 ۷. تفسیر نورالتقلین و کافی، ج ۱، ص ۲۸۱.

واقعی را معرفی کند.

□ همه‌ی مفسران شیعه به اتکای روایات اهل بیت علیهم‌السلام و نیز بعضی از مفسران اهل سنت به عنوان یکی از مصادیق، آیه را مربوط به نصب حضرت علی علیه‌السلام در غدیر خم به ولایت و امامت دانسته‌اند.^۱ جالب آنکه صاحب تفسیر المنار از مسند احمد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه، حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ» را با سند صحیح و موثق بیان کرده است و سپس با دو جمله به خیال خود در آن تشکیک نموده است: اول اینکه مراد از ولایت، دوستی است. (غافل از آنکه دوستی نیاز به بیعت گرفتن و تبریک گفتن و آن همه تشریفات در غدیر خم نداشت) دوم آنکه اگر حضرت علی علیه‌السلام امام و رهبر بعد از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، چرا فریاد نزد و ماجرای نصب خود را در غدیر نگفت؟! (غافل از آنکه در سراسر نهج البلاغه و کلمات حضرت علی علیه‌السلام ناله‌ها و فریادها مطرح است، ولی صاحب المنار گویا آن ناله‌ها و فریادها را نشنیده است.^۲

□ در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر نگویی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته‌ای هدر می‌رود. پس باید دید چه پیام مهمی است که این گونه بیان می‌شود؟

□ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «لَوْ لَمْ أَبْلِغْ مَا أُمِرْتُ بِهِ مِنْ وَلايَتِكَ لَحَبَطَ عَمَلِي» اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانم تمام اعمال من محو می‌شود.^۳

□ در این آیه چند نکته است که جهت‌گیری محتوایی آن را روشن می‌کند:

۱. تفاسیر کبیر فخررازی و المنار.

۲. این سطرها را در شب شهادت حضرت علی علیه‌السلام، نیمه شب ۲۱ ماه رمضان ۱۳۸۰ نوشتم.

۳. تفسیر نورالتقلین وامالی صدوق، ص ۴۰۰.

۱. سوره مائده، در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است.

۲. در این آیه، بجای «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ»، تعبیر «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» آمده است، که نشانه‌ی یک رسالت مهم است.

۳. به جای فرمان «أَبْلِغْ»، فرمان «بَلِّغْ» آمده که نشانه‌ی ابلاغ قطعی، رسمی و مهم است.

۴. پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگوید، همه‌ی زحماتش به هدر می‌رود.

۵. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از عواقب کاری هراس دارد که خداوند او را دلداری می‌دهد که ما تو را از شر مردم ننگه می‌داریم.

۶. پیامبر، از جان خود نمی‌ترسد. زیرا در روزگار تنهایی که با بت‌ها مبارزه می‌کرد و در جنگ‌ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرها نمی‌ترسید. (در حالی که سنگباران می‌شد، و یارانش شکنجه می‌شدند، حالا در اواخر عمر و در میان این همه یارترسد؟!)

۷. در آیه، پیامی است که به لحاظ اهمیت، با همه پیام‌های دوران نبوت و رسالت، برابر است که اگر این پیام به مردم نرسد، گویا همه‌ی پیام‌ها محو می‌شود.

۸. محتوای پیام، باید مسأله‌ای اساسی باشد، وگرنه در مسائل جزئی و فردی، این همه تهدید و دلداری لازم نیست.

۹. پیام آیه، مربوط به توحید، نبوت و معاد نیست، چون این اصول، در روزهای اول بعثت در مکه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در آخر عمر آن حضرت ندارد.

۱۰. پیام آیه، مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد هم نیست، چون اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده‌اند و

هراسی در کار نبوده است.

پس، محتوای این پیام مهم که در اواخر عمر شریف پیامبر ﷺ نازل شده چیست؟

روایات بسیاری از شیعه و سنی، ما را از تحبیر نجات داده و راه را نشان می‌دهد. روایات می‌گوید: آیه مربوط به هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجة الوداع پیامبر اسلام است، که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه، در مکانی به نام «غدیر خم» به امر الهی فرمان توقف داد و همه در این منطقه جمع شدند. مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز، کارساز بود و هم محلّ جدا شدن کاروان‌های زائران مکه بود و اهل یمن، عراق، شام، مدینه و حبشه از هم جدا می‌شدند.

در آنجا، پیامبر خدا در میان انبوه یاران، بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و خطبه‌ای طولانی خواند. ابتدای خطبه، توحید، نبوت و معاد بود که تازگی نداشت. سخن تازه از آنجا بود که پیامبر، خبر از رحلت خود داد و نظر مسلمانان را نسبت به خود جویا شد. همه نسبت به کرامت و عظمت و خدمت و رسالت او در حد اعلا اقرار کردند. وقتی مطمئن شد که صدایش به همه‌ی مردم، در چهار طرف می‌رسد، پیام مهم خود را نسبت به آینده بیان کرد. و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست و بدین وسیله جانشینی حضرت علی را برای پس از خود به صراحت اعلام داشت. اما پس از وفاتش، وقتی حضرت زهرا را برای پس از خود به خانه‌های مردم می‌رفت و می‌گفت: مگر نبودید و نشنیدید که رسول خدا در غدیر خم چه فرمود؟ می‌گفتند: ما در غدیر خم، در فاصله دوری بودیم و صدای پیامبر رانمی‌شنیدیم!! الله اکبر از کتمان، از ترس، از بی‌وفایی و از دروغ گفتن به دختر پیامبر خدا.

آری، مردم با دو شاهد، حق خود را می‌گیرند، ولی حضرت علی را با وجود ده‌ها هزار شاهد، نتوانست حق خود را بگیرد. امان از حبّ دنیا، حسادت و کینه‌های بدر و خبیر و حنین که نسبت به حضرت علی داشتند.

□ امام باقر فرمودند: «بني الاسلام على خمس على الصلاة و الزكاة و الصوم و الحج و الولاية و لم يناد بشيء كما نودي بالولاية فاخذ الناس باربع و تركوا هذه»، اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه‌ی ولایت مورد توجه نبود، اما مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند!^۱

□ امام رضا فرمود: بعد از نزول این آیه که خداوند ضامن حفظ رسول اکرم شد، «والله يعصمك من الناس» پیامبر هر نوع تقیّه را از خود دور کرد.^۲

☆ شعور حیوانات

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَقْنَا فِي
الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ

(انعام، ۳۸)

و هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر اینکه آنها هم اُمت‌هایی چون شمایند. ما در این کتاب (قرآن یا لوح محفوظ) هیچ چیز را فروگذار نکردیم، سپس همه نزد پروردگارشان گرد می‌آیند.

□ قرآن توجه خاصی به زندگی حیوانات دارد و از یادآوری خلقت، شعور و صفات آنها در راه هدایت مردم استفاده می‌کند. «و فی خلقکم و ما بیئت من دابّة آیات لقوم یوقنون»^۳ در روایات و تجارب انسانی هم نمونه‌های

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸. ۲. تفسیر نورالثقلین و عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۳۰.

۳. جاثیه، ۴.

فراوانی درباره‌ی شعور و درک حیوانات به چشم می‌خورد و برای یافتن شباهت‌ها و آشنایی با زندگی حیوانات، باید اندیشه و دقت داشت. ^۱ ﴿مأم أمثالکم﴾

□ از آیات و روایات و تجارب برمی‌آید که شعور، ویژه انسان نیست. از جمله:

۱. حضرت سلیمان همراه با سپاهیان از منطقه‌ای عبور می‌کردند، مورچه‌ای به سایر مورچگان گفت: فوری به خانه‌هایتان بروید، تا زیر پای ارتش سلیمان له نشوید. ^۲ شناخت دشمن، جزو غریزه‌ی مورچه است، ولی اینکه می‌فهمد این شخص نامش سلیمان و همراهانش ارتش اویند، این بالاتر از غریزه است.

۲. هدهد در آسمان از شرک مردم زمینی مطلع شده و نزد سلیمان گزارش می‌دهد که مردم منطقه‌ی سبأ، خداپرست نیستند. آنگاه مأموریت ویژه‌ی او می‌یابد. شناخت توحید و شرک و زشتی شرک و ضرورت گزارش به سلیمان پیامبر و مأموریت ویژه‌ی پیام‌رسانی، مسأله‌ای بالاتر از غریزه است. ^۳

۳. این که هدهد در جواب بازخواست حضرت سلیمان از علت غایب بودنش عذری موجه و دلیلی مقبول می‌آورد، نشانه شعوری بالاتر از غریزه است. ^۴

۴. اینکه قرآن می‌گوید: همه موجودات، تسبیح گوی خدایند ولی شما نمی‌فهمید، ^۵ تسبیح تکوینی نیست، زیرا آن را ما می‌فهمیم، پس قرآن تسبیح دیگری را می‌گوید.

۵. در آیات قرآن، سجده برای خدا، به همه موجودات نسبت داده شده است. ﴿ولله يسجد ما في السموات و ما في الارض...﴾ ^۶

۶. پرندگان در مانور حضرت سلیمان شرکت داشتند. ﴿وحشر لسليمان جنوده

۱. تفسیر مراغی.
۲. نمل، ۱۸.
۳. نمل، ۲۲-۲۶.

۴. نمل، ۲۶-۲۷.
۵. اسراء، ۴۴.

۶. نمل، ۲۲.
۷. نمل، ۴۹.

من الجنّ و الانس و الطير﴾ ^۱

۷. حرف زدن پرندگان با یکدیگر و افتخار سلیمان به اینکه خداوند، زبان پرندگان را به او آموخته است. ﴿علّمنا منطق الطير﴾ ^۲

۸. آیه ﴿واذا الوحوش حشرت﴾ ^۳ محشور شدن حیوانات را در قیامت مطرح می‌کند.

۹. آیه‌ی ﴿والطير صافات كل قد علم صلاته و تسبيحه﴾ ^۴، نشانه‌ی شعور و عباد آگاهانه‌ی حیوانات است.

۱۰. وجود وفا در برخی حیوانات، از جمله سگ نسبت به صاحبخانه و فرزندان.

۱۱. تعلیم سگ شکاری و سگ پلیس برای کشف قاچاق، یا خرید جنس، نشانه‌ی آگاهی خاص آن حیوان است.

۱۲. اسلام از ذبح حیوان در برابر چشم حیوان دیگر، نهی کرده است که این نشانه شعور حیوان نسبت به ذبح و کشتن است.

﴿بدعت و مبارزه با آن﴾

إِنَّ الَّذِينَ قَفَّوْا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

(انعام، ۱۵۹)

(ای پیامبر!) تو را با کسانی که دین خود را پراکنده ساخته و گروه گروه شدند، هیچ گونه ارتباطی نیست. (تو مسئول آنان نیستی و) سرنوشت کارشان تنها با خداست، آنگاه او آنان را به عملکردشان آگاه خواهد کرد.

□ تفرقه‌افکنی در دین، یعنی بدعت‌گذاری و تفسیر دین به رأی خود که در

۱. نمل، ۱۷.
۲. نمل، ۱۶.
۳. تکویر، ۵.
۴. نور، ۴۱.

قرآن و حدیث، شدیدترین تعبیرات، درباره این گونه افراد آمده است. به برخی از این نمونه‌ها توجه کنید:

* قرآن می‌گوید: وای بر آنان که با دست خود مطلبی می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از طرف خداوند است.^۱

* علی علیه السلام می‌فرماید: هرگاه بدعتی آید، سنتی می‌رود.^۲ و یکی از وظایف انبیا و علما، بدعت‌زدایی و جلوگیری از تحریف‌هاست.^۳

* در روایات آمده است: توبه‌ی صاحب بدعت، پذیرفته نمی‌شود.^۴

* خداوند، هیچ عملی را از بدعتگذار قبول نمی‌کند.^۵

* کسی که به بدعتگذار احترام گذارد یا از روی رضایت لب‌خندی بزند، در فروپاشی دین گام برداشته است.

* رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه در میان امت اختلاف شد، هر کس طبق سنت و گفته من عمل کند و سراغ راه و روش دیگران نرود، پاداش صد شهید خواهد داشت.^۶

* در قرآن، بارها از یهود، به خاطر تحریف‌هایی که علمایشان در دین پدید آوردند انتقاد شده است. درباره حضرت موسی علیه السلام هم می‌خوانیم: وقتی از کوه طور برگشت و انحراف و گوساله‌پرستی قوم خود را دید، از فرط ناراحتی الواح تورات را بر زمین افکند و ریش برادرش که جانشین او بود گرفت و گفت: چرا امتم منحرف شدند؟

هارون در پاسخ گفت: ترسیدم اگر برای جلوگیری از انحرافشان شدت عمل به خرج دهم، مردم متفرق شوند و بگویی چرا مردم فرقه فرقه شدند (تفرقه‌ای که با بازگشت تو هم قابل اصلاح نباشد).

۱. بقره، ۷۹. ۲. بحار، ج ۲، ص ۲۶۴. ۳. الحیة، ج ۲، ص ۳۴۴.
 ۴. بحار، ج ۷۲، ص ۲۱۶. ۵. کنز العمال، حدیث ۱۱۱۵. ۶. بحار، ج ۲، ص ۲۶۲.

این آیات و روایات، مسئولیت سنگین دین‌شناسان را در حفظ اصالت مکتب و مقابله با انحرافات فکری، در عین حفظ وحدت اجتماعی امت بیان می‌کند.

✽ پرسش‌های قیامت

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ

(اعراف، ۶)

پس قطعاً از مردمی که (پیامبران) به سویشان فرستاده شدند، سؤال و بازخواست خواهیم کرد و قطعاً از خود پیامبران (نیز) خواهیم پرسید.

□ در قیامت از چند چیز سؤال می‌شود:

(الف) از نعمت‌ها. «ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۱ در روایات متعددی، رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت مورد سؤال در آیه بر شمرده‌اند.^۲

(ب) از قرآن و اهل بیت علیهم السلام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از مردم سؤال می‌شود که با قرآن و اهل بیت من چگونه عمل کردید؟ «ثُمَّ اسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بَكِتَابِ اللَّهِ وَبِأَهْلِ بَيْتِي»^۳

(ج) از رفتار و کردار. «لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ . عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۴

(د) از اعضا و جوارح. «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً»^۵

(ه) از پذیرش و عدم پذیرش رسولان. «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُلٌ مِنْكُمْ...»^۶ چنانکه در جای دیگر از رهبران دینی نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می‌شود. «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ...»^۷

(و) از عمر و جوانی که چگونه سپری شد.

(ز) از کسب و درآمد. چنانکه در روایات می‌خوانیم: در روز قیامت انسان از

۱. تکوین، ۸. ۲. وسائل، ج ۲۴، ص ۲۹۹. ۳. تفسیر فرقان.
 ۴. حجر، ۹۲-۹۳. ۵. اسراء، ۳۶. ۶. انعام، ۱۳۰.
 ۷. مائده، ۱۰۹.

چهار چیز به خصوص سؤال و بازخواست می شود: «شبابك فيما أبليتَه و عُمرِك فيما أفنيتَه و مالك مما اكتسبتَه و فيما أنفقته»،^۱ در مورد عمر و جوانی که چگونه آن را گذراندی و درباره‌ی مال و دارایی که چگونه به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی.

☆ لباس در قرآن

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى
ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ
(اعراف، ۲۶)

ای فرزندان آدم! همانا بر شما لباسی فرو فرستادیم تا هم زشتی (برهنگی) شما را بپوشاند و هم زیوری باشد، و(لی) لباس تقوا همانا بهتر است. آن، از نشانه‌های خداست، باشد که آنان پند گیرند (و متذکر شوند).

□ با کمی دقت و تأمل می توان نکته‌ها و پیام‌هایی را استفاده نمود، از جمله:

۱. توجه به نعمت‌های الهی، عامل عشق به خدا و دوری از غفلت است. «قد انزلنا علیکم... لعلهم یذکرون»
۲. لباس، زمانی نعمت الهی است که بدن را بپوشاند. «یواری سواتکم»
۳. گرچه در تهیه‌ی لباس، علاوه بر عوامل طبیعی انسان‌ها نیز تلاش می‌کنند، ولی همه‌ی اینها به دست خداست. «انزلنا علیکم لباساً»
۴. پوشش و پوشاندن کار خداست، «انزلنا علیکم لباساً یواری»، ولی برهنگی و برهنه کردن کار شیطان است. «فوسوس... لیبدی لها ما وری عنهما من سواتهما»
۵. لباس، نعمت الهی است، «لباساً یواری» و برهنگی و خلع لباس، کیفرگناه. «فلما ذاقا الشجرة بدت لها سواتهما»
۶. پوشش و آراستگی با پوشاک و لباس‌های زیبا، مطلوب و محبوب خداوند

است. «قد انزلنا علیکم لباساً... و ریشاً» آراستن و زینت و بهره‌بردن از لباس‌های زیبا تا آنجا که به اسراف کشیده نشود، مانعی ندارد.
۷. معنویت در کنار مادیت، تقوا در کنار زینت لازم است. «ریشاً و لباس التَّقوی» و گر نه لباس می‌تواند وسیله‌ی اسراف، تکبر، فساد، خودنمایی، مدپرستی، شهوترانی، فخرفروشی و امثال آن شود.

۸. آن گونه که در لباس مادی، پوشش عیوب، حفاظت از سرما و گرما و زیبایی مطرح است، تقوا هم عامل پوشش عیوب است، هم نگهدارنده از گناه و هم مایه‌ی زیبایی معنوی انسان می‌باشد. «لباس التَّقوی»
۹. از خاک، پنبه می‌روید، از علف که خوراک حیوان است پشم تولید می‌شود و از آب دهان کرم، ابریشم، اینها همه از آیات الهی است که می‌تواند مایه‌ی تذکر و بیداری انسان باشد. «ذالك من آیات الله لعلهم یذکرون»

☆ زینت و مسجد

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ
(اعراف، ۳۱)

ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد (به هنگام نماز، لباس و) زینت‌های خود را بگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

- شاید بتوان گفت: آنچه در قرآن با خطاب «یا بنی آدم» بیان می‌شود، مربوط به تمام انسان‌ها و همه‌ی ادیان و از مشترکات آنان است.
- قرآن به مال و فرزند، «زینت» گفته است، «المال و البنون زینة الحیاة الدنیا»^۱ بنابراین ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید، تا با مال، به حل مشکلات اقتصادی

مسلمین بپردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.

□ در روایات، امام جماعتِ عادل، آراستگی ظاهر، عطر زدن و لباس زیبا پوشیدن به هنگام نماز، بلند کردن دستان به هنگام رکوع و سجود در نماز، شرکت در نماز عید و نماز جمعه، از جمله مصادیق زینت شمرده شده‌اند.^۱

□ امام مجتبی (علیه السلام) به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می‌پوشید و می‌فرمود: «انَّ اللهَ جمیل یحبُّ الجمال فاتجمل لربِّی»، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می‌پوشم و آنگاه این آیه را تلاوت می‌فرمود.^۲

□ خداوند زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی‌فرمود، «خذوا زینتکم» چنانکه اسلام، آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذت می‌برد.

□ با زینت به مسجد رفتن، احترامی است به بندگان خدا، به عبادت خدا و همچنین سبب ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران به آمدن در آنجاست.

□ گرچه استفاده از زینت و طعام، امری فطری و طبیعی است، ولی در شرایط خاص مانند وجود نیازمندان و محرومان، باید با آنان همدردی کرد. لذا در تاریخ می‌خوانیم که نوع لباس امام صادق (علیه السلام) که مردم در رفاه نسبی به سر می‌بردند با لباس امام علی (علیه السلام) که مردم فقیر و ندار بودند، متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت.^۳

با کمی دقت و تأمل می‌توان نکته‌ها و پیام‌هایی را استفاده کرد، از جمله:

۱. مسجد که پایگاه مسلمانان است، باید آراسته، زیبا و با جاذبه باشد. «خذوا

زینتکم عند کلِّ مسجد»

۲. بهترین و زیباترین لباس، برای بهترین مکان است. «خذوا زینتکم عند کلِّ

مسجد»

۳. اسلام، هم به باطن نماز توجه دارد، «فی صلاتهم خاشعون»^۱، هم به ظاهر آن. «زینتکم عند کلِّ مسجد» آری، در اسلام، ظاهر و باطن، دنیا و آخرت بهم آمیخته است.

۴. زینت، اگر چه در نماز فردی هم ارزش است، اما در اجتماع و مسجد،

حساب ویژه‌ای دارد. «عند کلِّ مسجد»

۵. اول نماز، آنگاه غذا. «عند کلِّ مسجد و کلوا و اشربوا» اول توجه به روح و معنویت، آنگاه توجه به جسم.

☆ اسراف و پیامدهای آن

□ امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: اموال، ودیعه و امانت الهی در دست انسان است و مصرف باید دور از اسراف باشد.^۲

□ امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که رزق یک روز خود را داشته باشد، ولی قانع نباشد و از مردم سؤال و تکدی کند، از مسرفان است.^۳

□ اسراف در غذا و پرخوری، منشأ بسیاری از بیماری‌های جسمی و روحی و مایه‌ی سنگدلی و محروم شدن از چشیدن مزه‌ی عبادت است. چنانکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «المعدة بیت کلِّ داء» معده، کانون هر بیماری است. پزشکی مسیحی پس از شنیدن این آیه و حدیث گفت: تمام علم طب، در این آیه و این سخن پیامبر شما نهفته است.^۴

۱. تفاسیر نورالثقلین، منهج الصادقین و اثنی عشری.
۲. تفسیر مجمع البیان.
۳. تفسیر اثنی عشری.

۱. مؤنون، ۲.
۲. تفسیر صافی.
۳. تفسیر فرقان.
۴. تفسیر مجمع البیان.

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: آنچه باعث از بین رفتن مال و زیان رساندن به بدن باشد، اسراف است. «أما الاسراف فیساً أتلف المال و أضرَّ بالبدن»^۱ و در روایتی می‌خوانیم: آن چه در راه خدا مصرف شود هرچند بسیار زیاد باشد، اسراف نیست و آنچه در راه معصیت خدا استفاده شود، هرچند اندک باشد، اسراف است.^۲

☆ انواع رفاه و گشایش روزی

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف، ۹۶)

و اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعاً (درهای) برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، ولی آنان (آیات ما را) تکذیب کردند، پس ما هم به خاطر عملکردشان آنان را (با قهر خود) گرفتیم.

□ در قرآن، دو نوع گشایش برای دو گروه مطرح است:

الف) رفاه و گشایش برای خوبان که همراه برکات است. «فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ»
 ب) رفاه و گشایش برای کفار و ناهلان که دیگر همراه برکت نیست، «فَتَحْنَا عَلَيْهِم ابواب كُلِّ شَيْءٍ»، زیرا چه بسا نعمت‌ها، ناپایدار و سبب غفلت و غرور و طغیان باشد. خداوند، این رفاه و گشایش کفار را وسیله مهلت و پرشدن پیمانۀ آنان قرار داده است.
 بنابراین به هر نعمت ظاهری نباید دل خوش کرد، زیرا اگر این نعمت‌ها برای مؤمنین باشد، مایه‌ی برکت است، و اگر برای کفار باشد، ناپایدار و وسیله‌ی قهر الهی است.

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: گاهی بنده‌ای از خداوند حاجت و تقاضایی دارد و

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۹۹. ۲. تفسیر منهج الصادقین.

خداوند دعایش را مستجاب می‌کند و مقرر می‌شود تا مدتی دیگر برآورده شود. اما پس از آن، بنده گناهی را انجام می‌دهد که موجب برآورده نشدن حاجتش می‌شود.^۱

□ از مصادیق بارز این آیه، دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام است که به گفته روایات، در آن زمان برکات از آسمان و زمین سرازیر می‌شود.^۲

☆ فواید امر به معروف

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَسْتَفْتُونَ (اعراف، ۱۶۴)

و (به یاد آور) زمانی که گروهی از آنان (بنی اسرائیل، به گروه دیگر که نهی از منکر می‌کردند) گفتند: چرا شما قومی را موعظه می‌کنید که خدا هلاک‌کننده‌ی ایشان است، یا عذاب‌کننده‌ی آنان بر عذابی سخت است؟ گفتند: برای آنکه عذری باشد نزد پروردگارتان و شاید آنها نیز تقوا پیشه کنند.

□ در کتاب امر به معروف و نهی از منکر، بیش از ده فایده برای امر و نهی، ر حتّی در صورتی که اثر نکند، ذکر کرده‌ام که خلاصه‌اش را در اینجا بیان می‌کنم،^۳ تا شاید سکوت و ترس و بی‌تفاوتی در مقابل ترک معروف و عمل به منکر از بین برود:

۱. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی‌کند، ولی در تاریخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد. چنانکه امام حسین علیه السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد، تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

۱. تفسیر اثنی عشری. ۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. جالب اینکه این سطرها را در هفته امر به معروف و دهه‌ی عاشورا می‌نویسم که امام حسین علیه السلام فلسفه‌ی قیام خود را عمل نکردن جامعه به حق و نهی از منکر نکردن می‌داند.

۲. گاهی امر و نهی، فضا را برای دیگران حفظ می‌کند. چنانکه فریاد اذان مستحب است، گرچه شنونده‌ای نباشد، ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است، گرچه ماشینی نباشد. زیرا حفظ قانون و فضای احترام به قانون، لازم است.

۳. گاهی امر و نهی ما، گناهکاران را از گناه باز نمی‌دارد، ولی گفتن‌های پی در پی، لذت گناه را در کام او تلخ می‌کند و لاقبل با خیال راحت گناه نمی‌کند. ۴. برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد، زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می‌کند.

۵. امر و نهی برای خود انسان مقام‌آفرین است، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾^۱

۶. امر به معروف و نهی از منکر، اگر در دیگران اثر نکند، لاقبل برای خود ما یک نوع قرب به خداوند، تلقین و تمرین شجاعت و جلوه سوز و تعهد است. ۷. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی‌کند، اما روزی که خلافکار در بن بست قرار گرفت و وجدانش بیدار شد، می‌فهمد که شما حق گفته‌اید. بنابراین اگر امروز اثر نکند، روزگاری اثر خواهد کرد.

۸. امر و نهی، وجدان انسان را آرام می‌کند، انسان با خود می‌گوید که من به وظیفه‌ام عمل کردم. این آرامش وجدان با ارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند.

۹. امر به معروف و نهی از منکر، سیره انبیاست، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ﴾^۲ و یا بارها می‌فرماید: مردم سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی‌دادند و از آنها روی می‌گرداندند. بنابراین ما نباید توقع داشته باشیم که همه به سخنان ما گوش بدهند.

۱۰. امر به معروف، اتمام حجت برای خلافکار است تا در قیامت نگوید کسی به من نگفت، علاوه بر آنکه عذری برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی؟

۱۱. هنگام قهر الهی، آمرین به معروف نجات خواهند یافت. (با توجه به آیه‌ی بعدی)

به هر حال، انبیا و اوصیا در راه فریضه امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند تا حق گم نشود واز میان نرود، چنانکه قرآن در آیاتی می‌فرماید: ﴿يَقْتُلُونَ الْانْسِيَاءَ﴾^۱، ﴿يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ﴾^۲ و ﴿يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ﴾^۳ که از این آیات استفاده می‌شود، گاهی در امر به معروف باید تا مرز شهادت پیش رفت.

حضرت علی عليه السلام در نامه‌ای به نماینده‌ی خود، به خاطر حضورش در سر سفره‌ی اشراف او را توبیخ نمود.^۴ یعنی آن حضرت برای آنکه منش زهد به اشرافی‌گری کشیده نشود، فردی را فدای مکتب نمود.

☆ عهد و پیمان الهی با انسان

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِمَّن ظَهَّرِهِمُ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ
و (به یاد آور) زمانی که پروردگارت، از پشت بنی‌آدم، فرزندان و ذریه آنان را بر گرفت و آنان را گواه بر خودشان ساخت (و فرمود): آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، ما گواهی دادیم (که تو پروردگار ما هستی، این اقرار گرفتن از ذریه‌ی آدم برای آن بود) تا در روز قیامت نگویید: ما از این، غافل بودیم. (اعراف، ۱۷۲)

۱. آل‌عمران، ۱۱۲. ۲. بقره، ۶۱. ۳. آل‌عمران، ۲۱.

۴. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

□ «ذَرِيَّة»، یا از «ذَرَّ»، به معنای ذرات بسیار کوچک غبار (یا مورچه‌های ریز) است، که مراد از آن در اینجا، اجزای نطفه‌ی انسان و یا فرزندان کوچک و کم سن و سال می‌باشد، یا از ریشه‌ی «ذَرَوُ»، به معنای پراکنده ساختن و یا از «ذَرَأَ»، به معنای آفریدن است.^۱ اما اغلب به فرزندان گفته می‌شود.

□ چگونگی پیمان گرفتن خدا از بنی آدم در این آیه بیان نشده است، ولی مفسران اقوال متعددی بیان کرده‌اند که مشهورترین آنها دو قول است؛ الف) طبق روایات، پس از خلقت حضرت آدم، همه فرزندان او تا پایان دنیا به صورت ذرات ریز و پراکنده، همچون مورچگان از پشت او بیرون آمده، مورد خطاب و سؤال الهی قرار گرفتند و به قدرت الهی به ربوبیت خدا اعتراف کردند. سپس همه به صلب و گل آدم برگشتند تا به تدریج و به طور طبیعی به این جهان بیایند. این عالم را «عالم ذر» و آن پیمان را «پیمان آلت» می‌گویند.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: بعضی از ذریه آدم در عالم ذر به زبان اقرار کردند، ولی ایمان قلبی نداشتند.^۳ از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که این اقرار، روز عرفة انجام شده است.^۴

ب) مراد از عالم ذر، همان پیمان فطرت و تکوین می‌باشد. یعنی هنگام خروج فرزندان آدم از صلب پدران به رحم مادران که ذراتی بیش نیستند، خداوند فطرت توحیدی و حق جویی را در سرشت آنها می‌نهد و این سر الهی به صورت یک حس درونی در نهاد و فطرت همه، به ودیعت نهاده می‌شود. همچنین در عقل و خردشان، خداابوری به صورت یک حقیقت خود آگاه نقش می‌بندد. و لذا فطرت و خرد بشری، بر ربوبیت خداوند گواهی می‌دهد.

۱. تفسیر نمونه. ۲. کافی، ج ۲، ص ۱۳. ۳. تفسیر نورالتقلین. ۴. تفسیر درالمتنور.

در بعضی روایات که از امام صادق علیه السلام درباره‌ی فطرت سؤال شده است، امام، فطرت را همان عالم ذر دانسته‌اند.^۱

در برخی روایات، فطرت، اثر عالم ذر است نه خود آن، «ثبت المعرفة فی قلوبهم و نسوا الموقف»، بنابراین انسان‌ها در زمان و موقفی اقرار کرده، ولی آن را فراموش کرده‌اند، و اثر آن اقرار همان فطرتی است که گرایش دل به سوی اوست. به هر حال آیه، مورد گفتگوی متکلمین، محدثین و مفسرین است، لذا ما علم آن را به اهلش که همان راسخان در علم هستند، واگذار می‌کنیم.^۲

☆ اسمای حسناى خداوند

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
(اعراف، ۱۸۰)

و نیکوترین نام‌ها برای خداوند است، پس خداوند را با آنها بخوانید. و کسانی را که در اسم‌های خدا به کژی و مجادله میل دارند (و به جنگ و ستیزه می‌پردازند و صفات خدا را بر غیر او می‌نهند) رها کنید. آنان به زودی به کیفر آنچه می‌کردند، خواهند رسید.

□ گرچه همه‌ی نام‌ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه‌ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، اما در روایات، بر ۹۹ اسم تکیه شده که در کتب اهل سنت مانند: صحیح مسلم، بخاری، ترمذی نیز آمده است. و هر کس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب می‌شود.^۳ و هر کس آنها را شماره کند، اهل بهشت است. البته منظور تنها شمردن لفظی و با حرکات لب نیست، بلکه توجه و الهام گرفتن از این صفات و اتصال به آنهاست. این ۹۹ اسم،

۱. تفسیر برهان و نورالتقلین، پیام قرآن، ج ۳، ص ۱۱۷.

۲. برای اطلاع از اقوال و نظرات مختلف، به کتاب‌های «پیام قرآن»، از آیت‌الله مکارم شیرازی و «منشور جاوید»، آیت‌الله سبحانی و تفسیر اطیب البیان مراجعه کنید.

۳. تفاسیر المیزان و نمونه.

عبارتند از: «الله، اله، الواحد، الاحد، الصمد، الاول، الآخر، السميع، البصير، التقدير، القاهر، العلي، الاعلى، الباقي، البديع، البار، الاكرم، الظاهر، الباطن، الحي، الحكيم، العليم، الحليم، الحفيظ، الحق، الحسيب، الحميد، الحق الرب، الرحمن، الرحيم، الذارء، الرزاق، الرقيب، الرؤوف، الرائي، السلام، المؤمن، المهيمن، العزيز، الجبار، المستكبر، السيد، السُّبُوْح، الشهيد، الصادق، الصانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنى، الغياث، الفاطر، الفرد، الفتاح، الفائق، القديم، الملك، القدوس، القوي، القريب، القيوم، القابض، الباسط، قاضي الحاجات، المجيد، المولى، المتان، المحيط، المبين، المقيت، المصور، الكريم، الكبير، الكافي، كاشف الضر، الوتر، النور، الوهاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادي، الوفي، الوكيل، الوارث، البر، الباعث، التواب، الجليل، الجواد، الخبير، الخالق، خير النَّاصِرِينَ، الديان، الشكور، العظيم، اللطيف، الشافي»^۱.

□ در قرآن، اسامی خدا تا ۱۴۵ نام آمده و عدد ۹۹ در روایات، یا برای این است که برخی نام‌ها قابل ادغام و تطبیق بر بعض دیگر است، یا مراد این است که این نام‌ها در قرآن نیز هست، نه اینکه فقط این تعداد باشد. در بعضی آیات، مضمون این نام‌ها وجود دارد. مثلاً «صادق»، به عنوان نام خدا در قرآن نیست، ولی آیهی ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾^۲ یعنی چه کسی راستگوتر از خداست؟ آمده است. در برخی روایات و دعاها مانند دعای جوشن کبیر، نام‌های دیگری هم برای خدا بیان شده است، البته بعضی از اسامی حسناى الهی، آثار و برکات و امتیازات خاصى دارد. فخررازی می‌گوید: همه‌ی صفات خداوند، به دو چیز بر می‌گردد: بی‌نیازی او و نیاز دیگران به او.^۳

□ امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، اسامی حسنی ماییم.^۴ یعنی صفات الهی در ما منعکس شده است و ما راه شناخت واقعی خدااییم. طبق این

احادیث، جمله‌ی ﴿رَوَا الَّذِينَ يَلْحُدُونَ﴾^۵ به ما می‌گوید که به ملحدین فضائل اهل بیت علیهم السلام تکیه و اعتنا نکنید.

در روایت دیگری امام رضا علیه السلام فرمودند: ما اهل بیت علیهم السلام اسماى حسناى خدا هستیم که عمل هیچ کس بدون معرفت ما قبول نمی‌شود. «نحن والله الاسماء الحسنی الّذی لا یقبل الله من احد عملاً الاّ بمعرفتنا»^۱

□ عبارت «الاسماء الحسنی»، چهار بار در قرآن آمده است.^۲ اسماى حسنی سه مصداق دارد: صفات الهی، نام‌های الهی و اولیای الهی.^۳

□ امام رضا علیه السلام فرمود: هرگاه به شما مشکلات و سختی روی آورد، به وسیله ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود: «ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها»^۴ امام رضا علیه السلام فرمود: «انّ الخالق لا یوصف الاّ بما وصف به نفسه» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف کرده، وصف نمی‌شود. یعنی نمی‌توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عقیف و شجاع و امثال آن نامید.^۵

□ اسم، نمایانگر مسمی است، ذات خداوند مقدّس است، نام او هم باید مقدّس باشد. بنابراین هم ذات خدا را باید منزّه شمرد، «سبحانه عمّا یشرکون»^۶ و هم نام او را تنزیه کرد. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلَىٰ»^۷ لذا قرار دادن نام دیگران در ردیف نام خدا جایز نیست و نمی‌توان گفت: به نام خدا و خلق.

□ شهید مطهری می‌گوید: نام‌های خداوند جنبه علامت ندارند، بلکه نمایانگر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدّس او می‌باشند.^۸

□ امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمود: غیر خدا را با اسم‌های الهی نام نهدید و آنگاه به مناسبت جمله «یلحدون فی اسمائه» فرمود: «یضعونها فی غیر

۱. تفسیر اثنی عشری.

۲. اسراء، ۱۱۰؛ طه، ۸؛ حشر، ۲۴ و این آیه.

۳. تفسیر فرقان.

۴. بحار، ج ۹۱، ص ۵. ۵. تفسیر فرقان.

۶. توبه، ۳۱.

۷. اعلی، ۱. ۸. آشنایی با قرآن، ص ۱۴.

۱. تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین؛ توحید صدوق. ۲. نساء، ۱۲۲.

۳. تفسیر کبیر فخررازی. ۴. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

مواضعها» آنان نام‌های الهی را در غیر مورد آن بکار می‌برند و با این کار، مشرک می‌شوند و به همین دلیل خداوند فرمود: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^۱ ایمان اکثر مردم با شرک همراه است.^۲

☆ علم غیب انبیا و اولیا

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
بگو: من مالک هیچ سود و زیانی برای خودم نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر هر چه خدا بخواهد) و اگر غیب می‌دانستم، منافع زیادی برای خودم فراهم می‌کردم و هرگز به من زیانی نمی‌رسید. من جز هشداردهنده و بشارت‌دهنده برای گروهی که ایمان می‌آورند نیستم. (اعراف، ۱۸۸)

□ در قرآن و روایات، مطالبی بیان شده که نشان می‌دهد انبیا و اولیای الهی علم غیب داشته‌اند، همچنین آیات و روایاتی نظیر همین آیه به چشم می‌خورد که نشانگر آن است که آنان علم غیب ندارند! جمع میان این دو دسته آیات و روایات به چند صورت است:

الف) آنجا که می‌فرماید علم غیب نمی‌دانند، مراد آن است که آن بزرگواران از پیش خود غیب نمی‌دانند و آنجا که می‌گویند غیب می‌دانند، یعنی با اراده و الهام و وحی خدای دانند، نظیر آنکه می‌گوییم: فلان شهر نفت ندارد که مراد این است که زمین آن نفت خیز نیست، یعنی از خود نفتی ندارد و مراد از داشتن نفت آن است که به وسیله‌ی لوله و ماشین و کشتی و قطار، نفت به آنجا می‌رسد.

ب) علم غیب، دو گونه است که انبیا بخش اعظم آن را می‌دانند، نظیر اخباری

که قرآن به نام غیب به پیامبر اسلام وحی فرمود: ﴿تلك من انباء الغيب نوحيها اليك﴾^۱ و بخشی از علم غیب مخصوص خداوند است و هیچ کس از آن اطلاعی ندارد، نظیر علم به زمان برپایی قیامت. پس آنجا که نمی‌دانند یعنی بخش مخصوص به خداوند را نمی‌دانند و آنجا که می‌دانند، یعنی بخشی دیگر را می‌دانند.

ج) مخاطبان آن بزرگواران متفاوت بودند؛ بعضی اهل غلو و مبالغه بودند که پیامبران و ائمه اطهار عليهم السلام به آنان می‌فرمودند: ما غیب نمی‌دانیم تا درباره‌ی آنان مبالغه نکنند. و بعضی در معرفت آن بزرگواران ناقص بودند، که پیامبر و امام، برای رشد آنان، گوشه‌ای از علم غیب خود را عرضه می‌کردند.

د) مراد از نداشتن علم غیب، نداشتن حضور ذهنی است. ولی به فرموده‌ی روایات برای امامان معصوم عمودی از نور است که با مراجعه به آن از همه چیز آگاهی پیدا می‌کنند. نظیر انسانی که می‌گوید من شماره‌ی تلفن فلانی را نمی‌دانم، ولی دفترچه راهنمایی دارد که می‌تواند با مراجعه به آن همه‌ی شماره‌ها را بداند.

ه) آگاهی از غیب، همه جا نشانه‌ی کمال نیست، بلکه گاهی نقص است. مثلاً شبی که حضرت علی عليه السلام در جای پیامبر صلى الله عليه وآله خوابیدند، اگر علم داشتند که مورد خطر قرار نمی‌گیرند، کمالی برای آن حضرت محسوب نمی‌شد، زیرا در این صورت، همه حاضر بودند جای آن حضرت بخوابند. در اینجا کمال به ندانستن است.

و) خداوند علم غیبی را که توقع سود و زیان در آن است، به آنان مرحمت نمی‌کند. نظیر همین آیه‌ی مورد بحث، ولی در مواردی که هدف از علم غیب، ارشاد و هدایت مردم باشد، خداوند آنان را آگاه می‌سازد، همان‌گونه که

عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به یاران خود فرمود: من می‌توانم بگویم که شما مردم در خانه‌ی خود نیز چه چیزی را ذخیره کرده‌اید. «و ما تَدَّخِرُونَ فِي بَيْوتِكُمْ»^۱

□ اهل مکه به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند: اگر با خدا ارتباط داری، چرا از گرانی و ارزانی اجناس در آینده با خبر نمی‌شوی تا بتوانی سود و منفعتی بدست آوری و آنچه به زیان شماست، کنار بگذاری، که آیات فوق نازل شد.^۲

✽ جامع‌ترین آیه در مکارم اخلاق

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (اعراف، ۱۹۹)

عفو و میانه‌روی را پیشه کن (عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر)، و به کارهای عقل پسند و نیکو فرمان بده، و از جاهلان اعراض کن.

□ این آیه با تمام سادگی و فشردگی، همه‌ی اصول اخلاقی را در بر دارد؛ هم اخلاق فردی «عفو»، هم اخلاق اجتماعی «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ»، هم با دوست «عفو»، هم با دشمن «أعرض»، هم زبانی «وَأْمُرْ»، هم عملی «أعرض»، هم مثبت «خُذِ»، هم منفی «أعرض»، هم برای رهبر، هم برای امت، هم برای آن زمان و هم برای این زمان. چنانکه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: در قرآن آیه‌ای جامع‌تر از این آیه در مکارم الاخلاق نیست.^۳

البته شکئی نیست که عفو، در مسائل شخصی است، نه در حَقِّ النَّاسِ و بیت‌المال.

□ وقتی این آیه نازل شد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جبرئیل توضیح و شیوه عمل به این آیه را درخواست کرد. جبرئیل پیام آورد: «تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، تُعْطَى مِنْ حَرَمِكَ، تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ»،^۴ از کسی که به تو ظلم کرده در گذر، به کسی که تو را محروم

کرده عطا کن و با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، ارتباط برقرار کن.

✽ اقسام حیات و زندگی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (انفال، ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات‌بخش شماست دعوت می‌کنند، بپذیرید و بدانید خداوند، میان انسان و دل او حایل می‌شود و به سوی او محشور می‌شوید.

□ حیات، اقسام مختلفی دارد:

۱. حیات گیاهی. «إِنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۱ خدا زمین را زنده می‌کند.
 ۲. حیات حیوانی. «لِحْيِي الْمَوْتَى»^۲ خداوند مردگان را زنده می‌کند.
 ۳. حیات فکری. «مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ»^۳ آن که مرده بود و زنده‌اش کردیم.
 ۴. حیات ابدی. «قَدِّمْتُ لِحْيَاتِي»^۴ کاش برای زندگی چیزی پیش فرستاده بودم.
- مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می‌آید، حیات حیوانی نیست، چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد، بلکه مقصود حیات فکری، عقلی و معنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه‌ها می‌باشد. البته ممکن است مراد از دعوت به حیات در اینجا (به دلیل آن که آیه در کنار آیات جنگ بدر آمده است)، دعوت به جهاد باشد.

□ حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده‌اند. «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «مَنْ عَمِلْ

صالحاً من ذکر أو أنثى و هو مؤمن فلنجيبه حياة طيبة^۱ و طبق روایات شیعه و سنی، یکی از مصادیق حیات طیبه، پذیرش ندای پیامبر اسلام ﷺ در مسأله‌ی ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و اهل بیت اوست.^۲

☆ مفهوم امانت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و آگاهانه به امانت‌های خود خیانت نورزید.
(انفال، ۲۷)

□ در فرهنگ قرآن، امانت مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را شامل می‌شود از جمله:
الف) تمام نعمت‌های مادی و معنوی مثل مکتب، قرآن، رهبر، فرزند و آب و خاک.

ب) اهل بیت پیامبر ﷺ.^۳

ج) هم خودمان امانت برای خویشانتیم، «انکم کنتم تختانون أنفسکم»^۴ و هم جامعه برای ما.

د) انفال، غنائم، خمس، زکات و اموال عمومی. (ورود آیه در سوره انفال و غنائم جنگی)

ه) امام باقر (علیه السلام) فرمود: احکام دین، فرائض و واجبات الهی، امانت است.^۵
و) حکومت و مسئولیت.

بنابراین نافرمانی و ادا نکردن حقوق و وظایف خود در ارتباط با این امانت‌ها،

خیانت است، چنانکه ابن عباس می‌گوید: هرکس چیزی از برنامه‌های اسلامی را ترک کند، یک نوع خیانتی به خدا و پیامبر مرتکب شده است.^۱ همان‌گونه که پیشی گرفتن ناصالحان بر صالحان در مسئولیت‌های اجتماعی، خیانت به خدا و رسول و مسلمانان است.

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: کسی که در امانت خیانت کند در حقیقت منافق است، هرچند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند. و امام صادق (علیه السلام) فرمودند: نماز و روزه‌ی مردم شما را نفریبید، زیرا گاهی همه‌ی آنها از روی عادت است. مردم را با راستگویی و ادای امانت امتحان کنید و بشناسید.^۲

□ خیانت نکردن در امانت از وظایف و حقوق انسانی است، بنابراین حتی به امانت غیر مسلمان هم نباید خیانت کرد.

☆ خمس

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَأَلْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ
الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّتِيقِ الْجُمُعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
(انفال، ۴۱)

و اگر به خداوند آنچه بر بنده‌ی خود، روز جدایی (حق از باطل)، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی‌ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید، بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او، اهل بیت ﷺ) و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان (از سادات) است، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

□ مخاطب این آیه در هنگام نزول، کسانی هستند که همراه پیامبر در جنگ بدر شرکت کرده و با جانفشانی و از جان گذشتگی، پیروزی را بدست آورده‌اند.

۱. نحل، ۹۷. ۲. تفسیر فرقان.

۳. ملحقات احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۵۶۴. ۴. بقره، ۱۸۷.

۵. تفسیر نورالتقلین.

۱. تفسیر نمونه. ۲. کافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

کسانی که اهل نماز، روزه، هجرت، جهاد و شهادت بوده و چشم امید پیامبر به آنان بود، اما با این حال خداوند در این آیه می‌فرماید: ای مجاهدان جبهه‌ی بدر، اگر به خدا و پیامبر و قرآن ایمان دارید، خمس غنائم را بدهید. یعنی شرط ایمان به خدا، علاوه بر نماز و روزه و جهاد، ادای واجب مالی یعنی خمس است.

□ واژه‌ی «غنیمت» و «گرامت»، هر یک شش بار در قرآن آمده است. همان گونه که غرامت شامل هرگونه ضرر مالی می‌شود، نه فقط ضرر جنگی، غنیمت هم نه تنها درآمد جنگی، بلکه هرگونه منفعتی را دربرمی‌گیرد. کتب لغت مانند لسان‌العرب، تاج‌العروس و قاموس و مفسران اهل سنت از قبیل قرطبی، فخررازی و آلوسی نیز در عمومیت لغت، شک ندارند. همچنین در مفردات راغب آمده است: به هر چیزی که انسان بدست می‌آورد، غنیمت گفته شده است. در قرآن نیز غنیمت، برای غنائم غیر جنگی بکار رفته است: «فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمَ كَثِيرَةً^۱» حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «مَنْ أَخَذَهَا لِحَقِّ وَ غَنَمٍ^۲»، کسی که به آیین خداوند عمل کند، به مقصود رسیده و بهره می‌برد.

□ طبق روایات و به عقیده‌ی شیعه، غنیمت در این آیه شامل هرگونه درآمدی اعم از کسب و کار و تجارت می‌شود. و نزول آیه در جنگ بدر، دلیل این نیست که خمس تنها در غنائم جنگی باشد و اگر هم مراد از غنیمت در آیه تنها غنائم جنگی باشد، باید گفت: یک مورد از خمس در این آیه آمده و موارد دیگر در روایات مطرح شده است.

□ خمس، در روایات نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، از جمله اینکه هر کس خمس مالش را نپردازد، مالش حلال نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف

کند و نماز بالباسی که خمس آن پرداخت نشده باشد، مشکل دارد.^۱
□ این آیه با آیه‌ی اول که انفال را تنها از خدا و رسول می‌داند، «قُلْ الْإِنْفَالُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ» منافاتی ندارد، زیرا با توجه به آیه‌ی خمس، آن بزرگواران (پیامبر یا امام و نماینده او) آنچه دریافت می‌کنند، خمس و یک پنجم آن را برای مصارف ذکر شده در آیه نگه می‌دارند و بقیه‌ی آن را (چهار پنجم)، به جنگجویان می‌دهند.

□ فقها خمس را در هفت چیز واجب می‌دانند: ۱. سود و منفعت کسب و درآمد سالیانه، ۲. گنج، ۳. معادن، ۴. گوهرهایی که از غواصی به دست می‌آید، ۵. مال حلال مخلوط به حرام، ۶. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، ۷. غنیمت جنگی.

□ بسیار روشن است که خداوند نیاز به خمس ندارد، بنابراین سهم خدا، برای حاکمیت قانون خدا و ولایت رسول، تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان، نجات مستضعفان و جلوگیری از مفسدان است.

برپایه‌ی روایات، سهم خدا در اختیار رسول و سهم رسول و پس از او، در اختیار امام است.^۲ و این سه سهم در زمان غیبت امام، در اختیار نواب خاص و یا نواب عام یعنی مجتهد جامع الشرایط و مرجع تقلید قرار داده می‌شود.^۳

□ از مصارف دیگر خمس در روایات، مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی‌هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرا سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود.^۴ در واقع اسلام برای برطرف کردن محرومیت‌های جامعه، دو چیز را واجب کرده است: یکی زکات که مربوط به همه‌ی فقرا جامعه می‌باشد و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص

۱. برای توضیح بیشتر به کتاب خمس مؤلف مراجعه شود. ۲. تفسیر صافی.
۳. تفسیر نمونه. ۴. تفسیر مجمع‌البیان، وسائل، ج ۶، کتاب الخمس.

فقراى سادات است و خمس و زكات به اندازه‌ى نياز سال فقرا به آنان پرداخت مى‌شود، نه بيشتر.

□ امام رضا عليه السلام فرمودند: تصميم‌گيرى در مقدار سهم براى هر يك از موارد ششگانه‌ى ذكر شده در آيه، با امام است.^۱

☆ علت تغيير سرنوشت مردم

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعْتَبِرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُعْزِرُوا مَا بَأْسُنَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
(انفال، ۵۳)

آن (كيفر) بدین سبب است كه خداوند، نعمتى را كه به قومى عطا کرده، تغيير نمى‌دهد، مگر آنكه آنان آنچه را در خودشان است تغيير دهند، و همانا خداوند، بسيار شنوا و داناست.

□ در احاديث متعدّد، عواملی مانند ظلم و گناه، سبب تغيير نعمت‌هاى الهى به حساب آمده‌اند، چنانكه بازگشت از گناه و انحراف و حرکت در مسير حقّ، موجب سرازير شدن انواع نعمت‌هاى الهى است.^۲

گناهان و ستم‌ها، انسان را از لياقت بهره‌ورى از لطف الهى دور مى‌کند. چنانكه حضرت على عليه السلام در خطبه‌ى قاصعه بدان اشاره نموده است و در دعای كميل مى‌خوانيم: «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ... اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَغْيِرُ النِّعَمَ...»

□ در نامه حضرت على عليه السلام به مالک اشتر مى‌خوانيم: هيچ چيز مانند ظلم و ستم، نعمت‌هاى الهى را تغيير نمى‌دهد، چون خداوند ناله‌ى مظلوم را مى‌شنود و در كمين ظالمان است.^۳

□ امام صادق عليه السلام فرمودند: همواره از سختى‌ها و گرفتارى‌هاى روز و شب كه عقوبت معصيت و گناهان شماست، به خدا پناه ببريد.^۴

☆ آمادگى رزمى، ضرورت جامعه اسلامى

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ
(انفال، ۶۰)

و براى (آمادگى مقابله با) دشمنان، هرچه مى‌توانيد از نيرو و از اسبان سوارى فراهم كنيد تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نيز (دشمنانى) غير از اينان را كه شما آنان را نمى‌شناسيد، ولى خداوند آنها را مى‌شناسد، به وسيله آن بترسانيد، و در راه خدا (و تقويت بنيه‌ى دفاعى اسلام) هرچه انفاق كنيد، پاداش كامل آن به شما مى‌رسد و به شما ستم نخواهد شد.

□ اين آيه دستور آماده باش همه جانبه‌ى مسلمانان در برابر دشمنان و تهيه هر نوع سلاح، امكانات، وسايل و شيوه‌هاى تبليغى حتّى شعار و سرود را مى‌دهد كه رعايت اين دستورات، سبب هراس كفّار از نيروى رزمى مسلمانان مى‌شود.

□ پيامبر صلى الله عليه وآله وقتى باخبر شد كه در يمن اسلحه‌ى جديدى ساخته شده، شخصى را براى تهيه‌ى آن به يمن فرستاد. از آن حضرت نقل شده كه با يك تير، سه نفر به بهشت مى‌روند: سازنده‌ى آن، آماده‌كننده و تيرانداز.^۱

□ در اسلام، مسابقات تيراندازى و اسب سوارى و برد و باخت در آنها جايز شمرده شده تا آمادگى رزمى ايجاد شود.

□ ضمير «لهم»، به كفّار و كسانى كه در آيه‌ى قبل مطرح بودند و بيم خيانتشان مى‌رفت، بر مى‌گردد. يعنى در برابر دشمن كه همواره احتمال خيانت او حتّى در صورت عهد و پيمان مى‌رود، آماده باشيد.

۱. تفسير صافى. ۲. تفاسير نورالتقلين و فرقان. ۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. تفسير اثنى عشرى، كافى، ج ۲، ص ۲۶۹.

۱. تفسير فرقان.

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ
وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُتَّقِينَ (توبه، ۱۸)

(عبادتگاه و) مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می پردازند و جز از خدا نمی ترسند. امید است که آنان از ره یافتگان باشند.

- مسجد، پایگاه مهم عبادی و اجتماعی مسلمانان است. بنابراین، هم متولیان آن باید صالح و پاک باشند و هم برنامه هایش سازنده و تربیت کننده، هم بودجه اش مشروع و حلال باشد و هم مسجدیان اهل تقوا و باخدا و مورد تکریم. وگرنه اگر سازندگان مساجد، جبّاران و سلاطین باشند و پیشنمازان، افراد بی سواد و ترسو و خادمان نیز وارفندگان بی حال، طبعاً مساجد از هدف اصلی خود که آبادی معنوی است، دور خواهند ماند.
- به گفته ی مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی، تعمیر مسجد شامل مرمت، نظافت و فرش کردن، روشنایی، تدریس و تبلیغ می شود.
- رسول خدا ﷺ فرمود: «إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَعْتَادُ الْمَسْجِدَ فَاسْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ»^۱ همین که دیدید کسی به مسجد رفت و آمد می کند، به ایمان او گواهی دهید. در احادیث برای کسانی که به مسجد رفت و آمد می کنند، بهره های فراوانی ذکر شده است، از جمله: پیدا کردن دوست و برادر دینی، آگاهی های مفید، ارشاد و دوری از گناه، برخورداری از نعمت و رحمت الهی.^۲
- ایمان از عمل جدا نیست، «من... و اقام» نماز از زکات جدا نیست، «اقام الصلاة و آتی الزکاة» و مسجد از انقلاب جدا نیست. «مساجد الله... ولم يخش»

إِتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (توبه، ۳۱)

(اهل کتاب)، دانشمندان و راهبان خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدائی گرفتند، در حالی که دستور نداشتند جز خدای یکتا را که معبودی جز او نیست بپرستند. خداوند از هر چه برای او شریک می پندارند، منزّه است.

- «أحبار»، جمع «حبر»، به معنای دانشمند و «رهبان»، جمع «راهب»، به معنای تارک دنیا و دیرنشین است. آنان با همه ی قداستشان بنده ی خدایند، نه معبود.
- امام صادق علیه السلام فرمود: اهل کتاب برای علمای خود، نماز و روزه انجام نمی دادند، بلکه علمای آنان حرام هایی را حلال و حلال هایی را حرام کرده بودند و مردم از آنان پیروی می کردند.^۱
- اطاعت بی قید و شرط از دیگران، نوعی پرستش آنان است و امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ اطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَهُ» هر کس در راه معصیت خدا، از دیگری پیروی کند، او را پرستش نموده است.^۲
- بنابراین عشق ها، دوستی ها و اطاعت ها باید حدّ و مرز داشته باشد. هر نوع نظام، قطب، مراد، مرشد، اطاعت تشکیلاتی و حزبی و...، اگر سرچشمه اش وحی و امر خدا باشد، همچنین غلّو و زیاده روی درباره ی انبیا، پرستش انبیا و یا آنان را فرزند خدا دانستن، شرک است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْزُبُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه، ۳۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان و راهبان، (با سوء استفاده از موقعیت خود)، اموال مردم را به ناحق می‌خورند و آنان را از راه خدا باز می‌دارند. و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده!

□ زکات در روایات

* از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در چه مقدار مال، زکات واجب می‌شود؟ حضرت فرمود: زکات ظاهر یا باطن؟ گفتند: هر دو. حضرت ابتدا نصایی را برای زکات ظاهر بیان نموده و آنگاه در بیان زکات باطن فرمودند: «فلا تستأثر علی أخیك بما هو احوج الیه منك»^۱ آنچه را برادر دینی‌ات به آن نیازمندتر از توست، او را انتخاب و ترجیح دهی.

* در روایتی دیگر، آن حضرت می‌فرماید: «أما اعطاكم الله هذه الفضول من الأموال لتوجهوها حيث وجهها الله تعالى و لم تعطلوها لتكزوها»^۲ خداوند این مال‌های اضافی را به شما عطا کرد تا در مسیر رضای او خرج کنید، نه آنکه احتکار و گنج کنید.

* طبق روایات، امام زمان علیه السلام چون ظهور کند، گنج‌ها را حرام می‌کند و همه را به مصرف مبارزات خود می‌رساند.

* پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إن الله فرض علی اغنیاء المسلمین فی أموالهم القدر الذی یسع فقرائهم... ألا ان الله یحاسبهم حساباً شدیداً و یعذبهم عذاباً ألیماً»^۳

خداوند، در مال مسلمانان ثروتمند، به مقداری زکات واجب کرده که کفاف فقرا را بدهد، آگاه باش! همانا خداوند آنان را اگر به وظیفه‌ی خود عمل نکنند، حسابرسی شدید می‌کند.

* رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مالی که زکات آن پرداخت نشود کنز است، گرچه پنهان نباشد، یا غیر طلا و نقره باشد.^۱

☆ ابوذر و آیه‌ی کنز

□ ابوذر غفاری، صحابی بزرگوار پیامبر، در اعتراض به زراندوزی‌های معاویه و عثمان و عمال حکومت و حیف و میل اموال عمومی، صبح و شام این آیه را با صدای بلند در برابر معاویه و سپس در مقابل عثمان می‌خواند و می‌گفت: این آیه مخصوص مانعان زکات نیست و هر نوع زراندوزی را شامل می‌شود. در تفسیر شریف المیزان آمده است که از برخوردهای ابوذر با عثمان و معاویه و کعب الأخبار، بر می‌آید که ثروت‌اندوزی در جامعه‌ی فقیر حرام است، گرچه از راه حلال باشد و زکاتش پرداخت شده باشد. البته برخی آن را به اجتهاد شخصی ابوذر نسبت می‌دادند، ولی خودش می‌گفت: «ما قلت لهم الا ما سمعت من نبیهم» آنچه گفته‌ام از پیامبر شنیده‌ام. از طرفی صراحت و صداقت ابوذر هم مورد تأیید پیامبر است.

از فرازهای برجسته‌ی زندگی ابوذر، همین امر به معروف و نهی از منکر او نسبت به حکام، در زمینه‌ی ریخت‌وپاش‌های اقتصادی است و نزاعش با عثمان بر سر مال و مقام نبود، بلکه اعتراض به یک منکر اجتماعی بود.

سرانجام عثمان، این صحابی پارسا و انقلابی را به شام تبعید کرد، از شام هم به بدترین وضعی به مدینه و سپس به «ربذه» تبعید کردند و در آنجا مظلومانه

جان سپرد. و این نیز از فرازهای ناپسند و ننگین حکومت عثمان بود. دیگران برای تبرئه‌ی عثمان، کوشیده‌اند تا به ابوذر تهمت سوسالیست بودن و فکر اشتراکی داشتن و مخالفت با مالکیت خصوصی بزنند، اما علامه امینی رحمته‌الله در الغدير، بحث مبسوطی در ردّ این اتهام دارد.^۱

تبعیدهای مکرر ابوذر به خاطر مناقشات او با حکومت و فریادهای اعتراض آمیزش بر ضدّ روش مالی عثمان و زراندوزی معاویه و توجیه‌گری‌های کعب‌الأحبار، در کتب تاریخی شیعه و سنی آمده است،^۲ هر چند برخی خواسته‌اند به نوعی توجیه کنند و این مناقشات را به حساب آزادی بیان و عقیده در دوره عثمان بگذارند، یا آنکه تبعید آن بزرگ مرد را به عنوان این که «دفع شرّ مهم‌تر از کسب منفعت است» بدانند و حضورش را در مدینه و شام، شرّ تلقی کنند و تبعیدش را رعایت مصلحت به شمار آورند،^۳ ولی این رفتار ننگین با یار صدیق و پرهیزکار پیامبر که زبان صریح و اعتراض دلسوزانه اش تنها با انگیزه‌ی عمل به وظیفه در برابر انحرافات بود، هیچ توجیه و تأویلی نمی‌پذیرد.

☆ انتقاد نابجا

وَمِنْهُمْ مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رِضًا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخْطُونَ

(توبه، ۵۸)

و بعضی از منافقان در صدقات (تقسیم زکات)، به تو عیب می‌گیرند. پس اگر چیزی از آن (اموال) به آنان داده شود، راضی می‌شوند (و تو را عادل می‌شمارند)، ولی اگر چیزی به آنان داده نشود، به ناگاه آنان خشمگین می‌شوند (و تو را به بی‌عدالتی متهم می‌کنند).

۱. الغدير، ج ۸، ص ۳۳۵. ۲. تفسیر نمونه.

۳. تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۴۰۶-۴۰۷.

□ «لمز»، عیب‌جویی روبروست و اگر پشت سر عیب‌جویی کنند، «همز» است. □ شخصی که بعدها رهبر خوارج و مارقین شد، در تقسیم غنائم جنگ حنین به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اعتراض کرد و گفت: به عدالت رفتار کن!! حضرت فرمود: چه کسی از من عادل‌تر است؟ عمر خواست به خاطر این جسارت او را بکشد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: رهایش کنید، او پیروانی خواهد داشت که چنان عبادت کنند که شما عبادت‌های خویش را نسبت به آنها ناچیز خواهید شمرد (اشاره به عبادت‌های خشک و بی‌ولایت آنان). با آن همه عبادت از دین خارج می‌شوند، همچون خروج تیر از کمان. سرانجام آن شخص در جنگ نهروان به دست علی علیه‌السلام به هلاکت رسید.

از طرفی کینه و دشمنی و طعن و قضاوت به ناحق بعضی مردم، به خاطر از دست دادن منافع مادی و شخصی است. چنانکه ریشه‌ی بعضی تحلیل‌های نادرست، انگیزه‌های درونی است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: بیش از دو سوم مردم، این گونه می‌باشند.^۱

☆ همنشینی با راستگويان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

(توبه، ۱۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با راستگويان باشید.

□ آیه ۱۷۷ سوره‌ی بقره، اهل ایمان، انفاق، نماز، وفای به عهد و صبر در برابر مشکلات را صادق می‌شمارد و آیه ۱۵ سوره حجر و ۸ سوره حشر، مهاجران رنج‌کشیده و جان‌برکف را «صادق» شمرده است. در روایات شیعه و سنی آمده است که مقصود از «صادقین»، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند.

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۲۸.

□ رهبران الهی معصوم هستند، وگرنه خداوند فرمان نمی داد با آنان باشید.^۱ البته جایگاه صدق تا حدی است که خداوند به جای «معصومین»، «صادقین» به کار برده است، و کسانی را که مراحل ایمان و تقوا را پشت سر گذاشته اند، با این عنوان ستایش کرده است. «آمِنُوا، اتَّقُوا، الصَّادِقِينَ» □ دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیری انسان از انحراف است.

☆ ضرورت تفقه در دین

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه، ۱۲۲)

سزاوار نیست که همه‌ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

□ «دین»، مجموعه‌ی قوانین الهی و مقررات ظاهری و باطنی اسلام است. اسلام که تنها دین پذیرفته‌ی الهی است، «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۲ به معنای تسلیم خدا بودن است.

□ تفقه در دین، به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید و احکام اسلامی است.

تفقه در دین، گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به درس و بحث و سرگرمی و عقب نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین، خدا، بهشت و

۱. شگفت از فخر رازی که می‌گوید: معصوم، فرد خاصی نیست، بلکه اجماع امت از خطا معصوم است!! آیا اجماع افراد جایز الخطا و فاسق، عصمت آور است؟
۲. آل عمران، ۱۹.

نجات امت باشد. آیه، دومی را ارزشمند می‌داند که بیم‌دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست. «لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ» □ باید از هر منطقه، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند تا در همه مناطق، روحانی دینی به مقدار لازم حضور داشته باشد. دانشمندی که کوچ نکند، فقیه کامل نیست. امام درباره‌ی کسی که در خانه‌اش نشسته بود، فرمود: «كَيْفَ يَتَفَقَّهُ فِي الدِّينِ؟»^۱

□ فقه، آنچنان مهم است که رسول خدا ﷺ در بدرقه‌ی علی عليه السلام به یمن، به او فرمان آموزش فقه مردم را داد، «فَقِّهِمْ فِي الدِّينِ»^۲ و او را چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ فَقِّهِهِ فِي الدِّينِ»^۳ با آنکه وی فقیه‌ترین مردم بود.

چنانکه حضرت امیر عليه السلام به فرزندش سفارش می‌کند: «تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ فَانِ الْقَهَّاءَ وَرِثَةَ الْأَنْبِيَاءِ»^۴ امام حسین عليه السلام نیز شب عاشورا در جملاتی خداوند را چنین ستود: حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد.^۵

□ تفقه در دین و آموزش دین به مردم، واجب کفائی است و هدف از فراگیری فقه، هشدار مردم و هوشیار ساختن آنان و نجات از غفلت و بی‌تفاوتی نسبت به مشکلات است. بنابراین برای طلاب حوزه‌ها، دو هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه‌ها و دیگری از حوزه‌ها به سوی شهرها. لذا ماندن در حوزه‌ها جایز نیست.

□ از امام صادق عليه السلام پرسیدند: اگر برای امام حادثه‌ای اتفاق افتاد، تکلیف مردم چیست؟ امام این آیه را تلاوت فرمود که مردم از هر شهر و طایفه‌ای باید برای شناخت امام خود حرکت کنند.^۶

۱. تفسیر کنزالدقائق.

۲. مستدرک الوسائل، حدیث ۳۶۳۶۹.

۳. بحار، ج ۶۶، ص ۹۲.

۴. بحار، ج ۱، ص ۲۱۶.

۵. موسوعة کلمات الامام.

۶. تفسیر نورالتقلین.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(یونس، ۳۸)

بلکه می‌گویند: قرآن را بافته (و به دروغ به خدا نسبت داده) است. بگو: اگر راست می‌گویید (که قرآن، سخن بشر است، نه کلام خدا)، پس سوره‌ای همانند آن بیاورید و هر که را غیر از خدا می‌توانید به یاری بخوانید؟

□ چون سخن از تحدی قرآن است، به گوشه‌ای از امتیازات این معجزه‌ی جاودان الهی اشاره می‌شود:

۱. گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه: مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می‌کند، ﴿هِنَّ لِبَاسٍ لِّكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾^۱ زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی قدرت‌های غیر الهی، آنها را به خانه‌ی عنکبوت تشبیه می‌کند.^۲ و یا این‌که از آفریدن یک پشه آنان را ناتوان می‌داند. ﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَابًا﴾^۳

۲. شیرینی کلام و نفوذ: اگر هزار بار هم خوانده شود، کهنه نمی‌شود، بلکه هر بار نکته‌ای به دست می‌آید.

۳. آهنگ و موسیقی کلام: طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه‌ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میان روایات باشد، مشخص است.

۴. جامعیت قرآن: از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد.

۵. واقعگرایی: محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان‌هایش

مستند و واقعی است.

۶. همه‌گیر و جهانی: مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره می‌برند و قرآن به صورت کتاب تخصصی نیست.

۷. ابدی: هر چه از عمر بشر و علوم می‌گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می‌شود.

۸. رشد‌فزاینده: با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است.

۹. معجزه‌ای در دست: این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.

۱۰. هم معجزه و هم کتاب دستور و قانون است.

۱۱. از فردی درس نخوانده و منطقه‌ای محروم از سواد است.

۱۲. چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است و مصون از تحریف است.

☆ ویژگی‌های اولیای خدا

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

آگاه باشید که قطعاً بر اولیای خدا، نه ترسی است و نه اندوهگین می‌شوند. آنان که

ایمان آورده‌اند و شیوه‌ی آنان پرهیزکاری است. (یونس، ۶۲ - ۶۳)

□ این آیات ویژگی‌های اولیای خدا را بازگو می‌کند. شعار آنان این است: ﴿إِنَّا

نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا...﴾^۱ و نتیجه‌ی این خوف، تقواست و ثمره‌ی تقوا: ﴿لَا يَحْزَنُهُمُ

الْفِرْعَ الْأَكْبَرُ﴾^۲ این عدم خوف اولیای خدا، هم در دنیا است و هم در آخرت.

﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾ زیرا کسی که خوف الهی داشته باشد، خوفی دیگر نخواهد

داشت. (آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است)

- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اولیای خدا سکوتشان ذکر است، نگاهشان عبرت، سخنشان حکمت و حرکتشان در جامعه، مایه‌ی برکت است.^۱
- علی علیه السلام فرمود: خداوند ولی خود را میان مردم پنهان کرده است، پس هرگز مسلمانی را تحقیر نکنید، شاید او از اولیای خدا باشد. «ان الله اخفى وليه في عباده فلا تستصغرن عبداً من عبيد الله فرجماً يكون وليه وانت لا تعلم»^۲
- کسی که ولی خدا باشد، خدا هم ولی اوست. «الله ولي الذين آمنوا»^۳، «والله ولي المؤمنين»^۴ و «والله ولي المتقين»^۵

☆ رستگاری دنیوی اولیای خدا

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

(یونس، ۶۴)

برای آنان (اولیای خدا) در زندگی دنیا و آخرت بشارت است. تبدیل و تغییری در سخنان (و وعده‌های) الهی نیست و آن همان رستگاری بزرگ است.

□ بشارت‌های خداوند به اولیایش در دنیا، در آیات دیگر قرآن آمده است که نشان می‌دهد اولیای خدا در همین دنیا نیز فائز و برنده‌اند، زیرا:

۱. آرامش دارند. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۶

۲. توکل دارند. «فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۷

۳. امداد غیبی می‌شوند. «وَجُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا»^۸

۴. همواره پیروز هستند. «إِحْدَى الْحُسَيْنِ»^۹

۵. بینش و نور دارند. «يَجْعَلُ لَكُمْ فِرْقَاناً»^{۱۰}

۱. تفسیر صافی.
 ۲. تفسیر نورالثقلین.
 ۳. بقره، ۲۵۷.
 ۴. آل عمران، ۶۸.
 ۵. جائیه، ۱۹.
 ۶. رعد، ۲۸.
 ۷. آل عمران، ۱۲۲.
 ۸. احزاب، ۹.
 ۹. توبه، ۵۲.
 ۱۰. انفال، ۲۹.

۶. در بن بست قرار نمی‌گیرند. «يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجاً»^۱
۷. کارشان را بیهوده نمی‌بینند. «فَن يَجْعَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ»^۲
۸. از ملامت‌ها نمی‌ترسند. «لَا يَخَافُونَ يَوْمَهُ لَأَنَّهُمْ»^۳
۹. از مردم نمی‌ترسند. «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً»^۴
۱۰. از طاغوت نمی‌ترسند. «فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ»^۵
۱۱. گرفتار حیرت نیستند. «يَهْدِيهِمْ رَبِّهِمْ بِإِيمَانِهِمْ»^۶
۱۲. محبوبیت دارند. «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدّاً»^۷
۱۳. کارهای فانی خود را با رنگ الهی جاودانه می‌کنند. «صِبْغَةَ اللَّهِ»^۸

☆ قبله و مهندسی شهرسازی

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكَمَا بَدَّ بِيُوتَا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

(یونس، ۸۷)

و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر، برای قوم خودتان خانه‌هایی آماده کنید و خانه‌هایتان را مقابل هم (یا رو به قبله) بسازید و نماز به یادارید و به مؤمنان بشارت بده (که سرانجام پیروزی با آنهاست).

□ «قبلة»، هم به معنای مقابل و رو بروی هم است و هم به معنای جهت کعبه، یعنی خانه‌سازی رو به قبله. شاید معنای این آیه چنین باشد که تا قدرت فرعون باقی است و تصمیم بر نابودی شما دارد، شما مراسم عبادی را در خانه‌هایتان برقرار سازید.^۹ مثل سه سال اول بعثت پیامبر اسلام. بنابراین معماری و شهرسازی اسلامی باید با اهداف مکتبی سازگار باشد و

۱. طلاق، ۲.
 ۲. زلزال، ۷.
 ۳. مانده، ۵۴.
 ۴. آل عمران، ۱۷۳.
 ۵. طه، ۷۲.
 ۶. یونس، ۹.
 ۷. مريم، ۹۶.
 ۸. بقره، ۱۳۸.
 ۹. تفسیر نورالثقلین.

جهت قبله فراموش نشود و باید به گونه‌ای خانه بسازیم که انجام مراسم مذهبی و اقامه‌ی نماز در آن عملی باشد.

□ همه برنامه‌های انبیا حتی روش مسکن‌سازی هم براساس دریافت‌های وحی است. لذا منطقه مسکونی افراد مؤمن باید از کفار جدا باشد و نگذاریم بیگانگان در محله و جامعه‌ی ما رخنه کنند، تا زمینه‌ساز عزت، قدرت و استقلال گروه با ایمان گردد. از طرفی خانه‌های مقابل یکدیگر، از نظر تمرکز، حفاظت، نظارت و انس با هم مناسب‌تر است.

☆ توبه‌ی نجات‌بخش

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ أَمَنَتْ فَتَنَعَهَا إِيمَانَهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ
عَذَابَ الْخُرْزِيِّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ (یونس، ۹۸)

چرا اهل هیچ شهری (به موقع) ایمان نیاورد که (ایمانش به او) سود بخشد؟ مگر قوم یونس (که وقتی در آخرین لحظه ایمان آوردند)، ما عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدتی بهره‌مندشان ساختیم.

□ با اینکه در این سوره، تاریخ حضرت نوح و موسی به تفصیل بیان شده، اما داستان توبه قوم یونس در نصف آیه و با اشاره آمده است، ولی نام این سوره را سوره یونس نهاده‌اند، شاید به خاطر حساسیت و اهمیت کار قوم یونس باشد که در آخرین لحظه‌ها توبه کردند و خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت یونس علیه السلام از سی سالگی تا ۶۳ سالگی تبلیغ کرد، تنها دو نفر به او ایمان آوردند. حضرت، مردم را نفرین کرد و از میان آنان رفت. یکی از آن دو مؤمن که حکیمی دانا بود، با دیدن نفرین پیامبر و رفتنش از آن منطقه، بر بلندی رفت و با فریاد به مردم هشدار داد. مردم متأثر شده و با راهنمایی او از شهر بیرون رفتند و میان خود و فرزندان‌شان فاصله انداختند و

به درگاه خدا ناله و توبه کردند تا بخشوده شدند. یونس علیه السلام چون برگشت، دید که آن قوم هلاک نشده‌اند، سبب راپرسید، ماجرا را برایش شرح دادند.^۱ آری انسان می‌تواند حتی در لب پرتگاه، خود را حفظ کند و با ایمان و توبه‌ی به موقع، عذاب الهی را برطرف سازد و با دعا و نیایش، هم بلا را رفع کند و هم کامیاب شود.

از میان تمام اقوام تکذیب‌کننده‌ی گذشته، تنها قوم یونس بود که به موقع توبه کرد و ایمان آورد و از عذاب الهی نجات پیدا کرد.

☆ اعجاز قرآن

أَمْ يَقُولُونَ أَفَنَارَاهُ قُلُوبُهُمْ فَأَتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ أَدْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ
مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (هود، ۱۲)

یا اینکه می‌گویند: (او) قرآن را از پیش خود بافته و ساخته است! بگو: اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره مثل این از پیش خود ساخته‌ها، بیاورید و (برای این کار) هر کس از غیر خدا را که می‌خواهید (نیز به کمک) دعوت کنید.

□ قرآن، تنها از نظر فصاحت و بلاغت معجزه نیست، بلکه از نظر معارف، مواعظ، براهین، اخبار غیبی و قوانین نیز معجزه است، زیرا جمله «ادعوا من استطعتم» دعوت از همه‌ی مردم است، نه فقط عرب‌هایی که فصاحت و بلاغت قرآن را می‌فهمند، چنانکه در آیه دیگر نیز می‌فرماید: «قُلْ لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لوکان بعضهم لبعض ظهیرا» اگر تمام انس و جن جمع شوند نمی‌توانند مثل قرآن را بیاورند.^۲

□ جهات اعجاز قرآن بسیار است: حلاوت و شیرینی الفاظ آن در قرائت، یکنواخت بودن محتوای آن با آنکه در مدت ۲۳ سال نازل شده است، بیان

علمی که تا آن زمان خبری از آنها نبود، پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست، اخبار از تاریخ اقوام گذشته که نشانی از آنها باقی نمانده است، بیان قوانینی جامع و کامل در همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان، دور ماندن از هرگونه تحریف، تغییر، کهنه شدن و به فراموشی سپرده شدن در طول قرن‌های متمادی.

□ با این همه تخفیف و آن همه تحریک، باز هم بشر عاجز است. قرآن در یکجای می‌فرماید: مثل تمام قرآن را بیاورید، ﴿ان یأتوا بمثل هذا القرآن﴾، یکجای می‌فرماید: مثل ده سوره‌ی قرآن بیاورید (همین آیه)، جای دیگر باز هم تخفیف داده و می‌فرماید: یک سوره مثل قرآن بیاورید. ﴿فأتوا بسورةٍ من مثله﴾^۲ علاوه بر این تخفیف‌ها، انواع تحریک‌ها را نیز بکار برده است. یکجای می‌فرماید: اگر جن و انس پشت به پشت هم دهند، نمی‌توانند. یکجای می‌فرماید: از همه‌ی مغزهای کره‌ی زمین دعوت کنید، اما هرگز نمی‌توانید که مثل قرآن بیاورید. تاریخ نیز ثابت کرده است که دشمنانی که جنگ‌های بسیاری علیه اسلام به‌راه انداخته‌اند، توطئه‌ها چیده‌اند، اما هرگز نتوانستند حتی یک سوره مثل قرآن بیاورند، آیا معجزه غیر از این است؟

☆ گواهان دادگاه قیامت

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افترى على الله كذباً أو لئيك يعرضون على ربهم ويقول
الاشهاد هؤلاء الذين كذبوا على ربهم ألا لعنة الله على الظالمين (هود، ۱۸)

و کیست ستمکارتر از آنکه بر خداوند دروغ می‌بندد؟ آنان (در قیامت) بر پروردگارشان عرضه می‌شوند و شاهدان (آن روز انبیا و فرشتگان) خواهند گفت: اینها همان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند. بدانید، لعنت خدا بر ستمگران باد.

۱. اسراء، ۸۸. ۲. بقره، ۲۳.

□ دادگاه قیامت، گواهان بسیار دارد:

(الف) خداوند، که شاهد بر همه‌ی اعمال ماست. ﴿ان الله على كل شئ شهيد﴾^۱

(ب) پیامبر اکرم ﷺ ﴿فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد و جئنا بك على هولاة شهيداً﴾^۲ چگونه است حال آنها در آن روز که برای هر امتی گواهی بیاوریم و تو را گواه بر آنها قرار دهیم.

(ج) امامان معصوم ﷺ ﴿و كذلك جعلناكم امةً وسطاً لتكونوا شهداء على الناس﴾^۳ ما شما را امت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. طبق روایات مراد از امت، امامان معصومند، زیرا سایر افراد امت، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.

(د) فرشتگان. ﴿و جاءت كل نفس معها سائق و شهيد﴾^۴ در قیامت همراه هر انسانی دو فرشته می‌آید، یکی او را سوق می‌دهد و یکی شاهد بر اوست. (ه) زمین. ﴿يومئذ تحدث اخبارها﴾^۵ در قیامت زمین اخبار خود را بازگو می‌کند

(و) وجدان. ﴿اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيباً﴾^۶ نامه‌ی عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود.

(ز) اعضای بدن. ﴿يوم تشهد عليهم ألسنتهم و أيديهم و أرجلهم﴾^۷ روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می‌دهند.

(ح) زمان. امام سجّاد علیه السلام در دعای ششم صحیفه سجّادیه می‌فرماید: «هذا يومٌ حادثٌ جديد و هو علينا شاهدٌ عتيد» امروز روز جدیدی است که در قیامت

۱. حج، ۱۷. ۲. نساء، ۴۱. ۳. بقره، ۱۴۳.
۴. ق، ۲۱. ۵. زلزله، ۴. ۶. اسراء، ۱۴.
۷. نور، ۲۴.

گواه اعمالی است که در آن انجام می دهیم.

ط) عمل. ﴿جدوا ما عملوا حاضراً﴾^۱ در قیامت اعمال انسان تجسّم یافته و در برابر او نمودار می شوند.

☆ اهل بیت، کشتی نجات

وَقَالَ أَرَكُبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ جِرَاهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (هود، ۴۱)
و (نوح به مسافران کشتی) گفت: بر آن سوار شوید که حرکت و توقّفش با نام خداست. همانا پروردگار من آمرزنده و مهربان است.

□ ابوذر، صحابی بزرگ رسول خدا ﷺ در حالی که حلقه‌ی در کعبه را گرفته بود، با صدای بلند می گفت: ای مردم! با دو گوش خود شنیدم که پیامبر ﷺ می فرمود: «مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح، مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ» اهل بیت من همچون کشتی نوح اند که هرکس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر که از آن دوری گزید هلاک شد.

البته این حدیث پیامبر ﷺ را دیگر بزرگان صدر اسلام؛ همچون ابوسعید خدری، ابن عباس، عبدالله بن زبیر و انس بن مالک نیز نقل کرده اند و در کتب معروف اهل سنت آمده است.^۲

اگر این حدیث متواتر را در کنار حدیث متواتر دیگری بگذاریم که پیامبر ﷺ فرمود: مسلمانان ۷۳ فرقه می شوند و تنها یک فرقه از آنها اهل نجات می باشد، «فرقة ناجية»، روشن می شود که خود پیامبر ﷺ مصداق فرقه‌ی

۱. کف، ۴۸.

۲. طبری در معجم کبیر، حاکم نیشابوری در مستدرک، ابن کثیر در تفسیرش، سیوطی در تاریخ خلفا ابن قتیبه در عیون الاخبار، طبری در ذخائر العقبین، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ابونعیم در حلیة الاولیاء، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، آلوسی در روح المعانی و دیگر کتب که شرح مفصل آن در احقاق الحق جلد ۹ صفحه ۲۷۰ به بعد آمده است.

ناجیه را اهل بیت خود معرفی کرده و فرموده است: «مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ»، که کلمه‌ی «نجی» مفسّر همان کلمه‌ی «ناجیه» است.

☆ امیدبخش‌ترین آیه

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلَّذِينَ كَرِهُوا

(هود، ۱۱۴)

و نماز را در دو طرف روز و اوایل شب بپادار، (زیرا) بدرستی که کارهای نیکو (همچون نماز)، بدی‌ها را محو می کند، این (فرمان)، تذکری است برای اهل ذکر.

□ حضرت علی عليه السلام بر جمعی وارد شده و از آنها سؤال فرمود: آیا می دانید امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن کدام است؟! هر کس به فراخور حال خویش آیه‌ای را عنوان کرد:

* بعضی گفتند: آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ»^۱ یعنی خداوند جز شرک، گناهان دیگر را می بخشد.

* بعض دیگر بر آن بودند که این آیه است؛ «وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ، ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ، يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا»^۲ یعنی هر کس خلافکار و ظالم باشد ولی استغفار کند، خداوند را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

* عده‌ای اظهار داشتند آیه «يَا عِبَادِ الَّذِينَ أُسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ، لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعًا»^۳ یعنی ای بندگان من که در حق خود اسراف کرده‌اید! از رحمت خدا مأیوس نشوید، زیرا او همه‌ی گناهان را می بخشد.

* تعدادی هم نظر به این آیه داشتند؛ «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ، ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مِنْ يَغْفِرِ الذَّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ»^۴ کسانی که

۱. نساء، ۴۸.

۲. نساء، ۱۱۰.

۳. زمر، ۵۳.

۴. آل عمران، ۱۳۴.

اگر کار زشتی انجام دادند و به خودشان ظلم کردند، یاد خدا می‌کنند و برای گناهان خویش استغفار می‌نمایند، و کیست جز خداوند که گناهان را ببخشد. بعد از اینکه حضرت نظرات آنان را شنید، فرمودند: از حبیب رسول خدا ﷺ شنیدم که امیدبخش‌ترین آیه در قرآن این آیه است: ﴿اقم الصلاة طرفي النهار و زلفاً من الليل، ان الحسنات يذهبن السيئات﴾ سپس پیامبر ﷺ ادامه داد: یا علی! سوگند به خداوندی که مرا بشیر و نذیر مردم مبعوث کرد، وقتی که انسان برای نماز وضو بگیرد، گناهانش ریخته می‌شود و زمانی که روبه قبله کند، پاک می‌شود. یا علی! مثال اقامه‌کننده نمازهای روزانه، مثل کسی است که هر روز پنج مرتبه در نهر آبی که جلوی منزل اوست، خود را شستشو دهد.^۱

☆ خواب و رؤیا

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ

(یوسف، ۴)

آنگاه که یوسف به پدر خویش گفت: ای پدر! همانا من (در خواب) یازده ستاره با خورشید و ماه دیدم، آنها را در برابر خود سجده‌کنان دیدم.

□ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «الرؤيا ثلاثة: بشرى من الله، تحزين من الشيطان و الذي يحدث به الانسان نفسه فيراه في منامه»^۲ خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند، یا غم و اندوهی از طرف شیطان و یا مشکلات روزمره انسان است که در خواب آن را می‌بیند.

برخی از دانشمندان و روان‌شناسان، خواب دیدن را در اثر ناکامی‌ها و شکست‌ها دانسته و به ضرب‌المثلی قدیمی استشهاد کرده‌اند که: «شتر در خواب بیند پنبه دانه» و برخی دیگر خواب را تلقین ترس گرفته‌اند، بر اساس

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و کنزالدقائق.

۲. بحار، ج ۱۴، ص ۴۴۱.

ضرب‌المثلی که می‌گوید: «دور از شتر بخواب تا خواب آشفته نبینی» و بعضی دیگر خواب را جلوه غرائز واپس زده دانسته‌اند. اما علیرغم تفاوت‌هایی که در خواب‌ها و رؤیاها وجود دارد، کسی اصل خواب دیدن را انکار نکرده است و البته باید به این نکته توجه داشت که همه خواب‌ها با یک تحلیل، قابل بررسی نیستند.

□ مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید: سه عالم وجود دارد؛ عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجردی که دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می‌کند و به میزان استعداد و امکان، حقایقی را درک می‌کند. اگر روح کامل باشد، در فضای صاف حقایق را درک می‌کند. و اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشد، حقایق را در قالب‌های دیگر می‌یابد. همانطور که در بیداری، شجاعت را در شیر و حیله را در روباه و بلندی را در کوه می‌بینیم، در خواب، علم را در قالب نور، ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانی را به صورت تاریکی مشاهده می‌کنیم.^۱

بحث ایشان را با مثالی تبیین می‌کنیم؛ کسانی که خواب می‌بینند سه دسته‌اند: دسته اول، کسانی که روح کامل و مجردی دارند و بعد از خواب رفتن حواس، با عالم عقل مرتبط شده و حقایقی را صاف و روشن از دنیای دیگر دریافت می‌کنند. (نظیر تلویزیون‌های سالم با آنتن‌های مخصوص جهت‌دار که امواج ماهواره‌ای را از نقاط دور دست می‌گیرند.) اینگونه خواب‌ها که دریافت مستقیم و صاف است، نیازی به تعبیر ندارد.

دسته دوم، کسانی هستند که دارای روح متوسط هستند و در عالم رؤیا، حقایق را ناصاف و همراه با برفک و تشبیه و تخیل دریافت می‌کنند. (که باید مفسری در کنار دستگاه گیرنده، ماجرای فیلم را توضیح دهد و به عبارتی،

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۹.

عالمی آن خواب را تعبیر کند.)

دسته سوم، کسانی که روح آنان به قدری متلاطم و ناموزون است که خواب آنها مفهومی ندارد. (نظیر صحنه‌های پراکنده و پربرفک تلویزیونی) این نوع رؤیاهای قابل تعبیر نیستند، در قرآن به «أَصْغَاتُ أَحْلَامٍ» تعبیر شده است. □ قرآن در سوره‌های مختلف، از رؤیاهایی نام برده که به وقوع پیوسته، از جمله:

الف) رؤیای یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره سجده‌ی یازده ستاره و ماه و خورشید بر او که با رسیدن او به قدرت و تواضع برادران و پدر و مادر در برابر او تعبیر گردید. ب) رؤیای دو یار زندانی یوسف که بعداً یکی از آنها آزاد و دیگری اعدام شد. ج) رؤیای پادشاه مصر درباره‌ی گاو لاغر و چاق که تعبیر به قحطی و خشکسالی بعد از فراخ شد.

د) رؤیای پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره عدد اندک مشرکان در جنگ بدر که تعبیر به شکست مشرکان شد.^۱

ه) رؤیای پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره ورود مسلمانان با سر تراشیده به مسجد الحرام، که با فتح مکه و زیارت خانه خدا تعبیر شد.^۲

و) رؤیای مادر حضرت موسی که نوزادش را در صندوق گذاشته و به آب بیاندازد. «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَيْمُونَةَ ۖ أَنْ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ»^۳ که روایات بر این دلالت دارند که مراد از وحی در اینجا، همان رؤیاست.

ز) رؤیای حضرت ابراهیم در مورد ذبح فرزندش حضرت اسماعیل.^۴ از قرآن که بگذریم در زندگی خود، افرادی رامی‌شناسیم که در رؤیا از اموری مطلع شده‌اند که دست انسان به صورت عادی به آن نمی‌رسد.

حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان، به خواب فرزندش آمد و گفت: کتابی نزد من امانت بوده، آنرا به صاحبش برگردان تا من در برزخ راحت باشم. وقتی بیدار شد به سراغ کتاب رفت، با نشانه‌هایی که پدر گفته بود تطبیق داشت، آن را برداشت. وقتی می‌خواست از خانه بیرون برود، کتاب از دستش افتاد و کمی ضربه دید. او کتاب را به صاحبش برگرداند و چیزی نگفت، دوباره پدرش به خواب او آمد و گفت: چرا به او نگفتی کتاب تو ضربه دیده است تا اگر خواست خسارت بگیرد و یا رضایت دهد.

☆ سیمای حضرت یوسف

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ

(یوسف گفت:) پروردگارا! تو مرا (بهره‌ای) از حکومت دادی و از تعبیر خواب‌ها به من آموختی. (ای) پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی، مرا تسلیم خود بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما. (یوسف، ۱۰۱)

□ در پایان داستان حضرت یوسف، سیمایی از آن را مرور می‌کنیم:

۱. توجه کامل به خداوند در تلخی‌ها: «رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ...» در شادی‌ها و شیرینی‌ها: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ»
۲. رها کردن هر خط انحرافی: «إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»
۳. پی‌گیری راه مستقیم پیشگامان: «وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ... وَالْحَقُّ بِالصَّالِحِينَ»
۴. پایداری در راه رضای خدا تا آخرین نفس: «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا»
۵. وقار در برابر رقبا: «احْبَبْ إِلَىٰ آبِينَا مَنَّا»

۳. طه، ۳۸-۳۹.

۲. فتح، ۲۷.

۱. انفال، ۴۳.

۴. صافات، ۱۰.

۶. صبر در برابر حوادث و مرارت‌ها: «يجعلوه في غيابت الجبّ، اراد باهلك سوء»
۷. پاکدامنی و ترجیح تقوا بر رفاه: «معاذ الله، ربّ السّجن أحبّ الیّ ممّا يدعوننی»

۸. کتمان در برابر بیگانگان: «و شروه بئمن بحس»

۹. علم وافر: «علّمتنی من تأویل الاحادیث - انّی حفیظ علیم...»

۱۰. بیان زیبا و فصیح: «فلما کلمّه قال انک الیوم لدینا مکین»

۱۱. اصالت خانوادگی: «آبائی ابراهیم و اسحاق...»

۱۲. مدارا با مخالفان فکری: «یا صاحبی السّجن»

۱۳. اخلاص: «کان من المخلصین»

۱۴. سوز و علاقه به هدایت دیگران: «ارباب متفرّقون خیر أم الله الواحد»

۱۵. قدرت طراحی و ابتکار: «جعل السّقایة، اتونی باخ لکم، فذروه فی سنبله...»

۱۶. تواضع و فروتنی: «رفع ابویه علی العرش»

۱۷. عفو و اغماض: «لا تثریب علیکم»

۱۸. فتوت و جوانمردی: «نزع الشّیطان بینی و بین اخوتی»

۱۹. امانتداری: «جعلنی علی خزائن الارض انّی حفیظ علیم»

۲۰. مهمان‌نوازی: «أنا خیر المنزلین»

نشانه‌های مؤمن مخلص

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ

(یوسف، ۱۰۶)

و بیشترشان به خداوند ایمان نمی‌آورند، جز اینکه (با او چیزی را) شریک می‌گیرند.

(و ایمانشان خالص نیست)

□ نشانه‌های مؤمن مخلص:

۱. در انفاق: از کسی توقع پاداش و تشکر ندارد. «لا نرید منکم جزاء و

لاشکوراً^۱

۲. در عبادت: جز خدا کسی را بندگی نمی‌کند. «و لا یشرک عبادة ربّه أحداً»^۲

۳. در تبلیغ: به غیر خدا، از کسی پاداش نمی‌خواهد. «إن أجری الاّ علی الله»^۳

۴. در ازدواج: از فقر نمی‌هراسد و با توکل به وعده خدا ازدواج می‌کند. «إن

یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله»^۴

۵. در برخورد با مردم: جز رضای خدا همه چیز را کنار می‌گذارد. «قل الله ثمّ

ذره»^۵

۶. در جنگ و برخورد با دشمن: از کسی به جز خدا نمی‌هراسد. «ولا یخشون

أحداً الاّ الله»^۶

۷. در مهرورزی و محبت: هیچ کس را به اندازه او دوست ندارد. «أشدّ حبّاً لله»^۷

۸. در تجارت و کسب و کار: از یاد خدا غافل نیست. «رجال لا تلهیهم تجارة و لا

بیع عن ذکر الله»^۸

ایمان آلوده به شرک

۱. عزّت را از دیگران آرزو می‌کند: «أیبتغون عندهم العزّة»^۹

۲. در عمل: کار شایسته را با ناشایست می‌آمیزد. «خلطوا عملاً صالحاً و آخر

سیئاً»^{۱۰}

۳. در برخورد با دیگران: تعصّبات حزبی و گروهی دارد. «کلّ حزب بما لدیهم

فرحون»^{۱۱}

۴. در عبادت: بی‌توجهی و ریاکاری می‌کند. «الذین هم عن صلاتهم ساهون. الذین

۱. انسان، ۹. ۲. کهف، ۱۱۰. ۳. هود، ۲۹.

۴. نور، ۳۲. ۵. انعام، ۹۱. ۶. احزاب، ۳۹.

۷. بقره، ۱۶۵. ۸. نور، ۳۷. ۹. نساء، ۱۳۹.

۱۰. توبه، ۱۰۲. ۱۱. مؤمنون، ۵۳.

هم یرائون ﴿۱﴾

۵. در جنگ و نبرد: از مردم می ترسد. ﴿يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشِيَةِ اللَّهِ﴾^۲

۶. در تجارت و امور دنیوی: افزون طلبی، او را سرگرم می کند. ﴿أَهْلَاكُم

التَّكَاثُرُ﴾^۳

۷. در انتخاب دین و دنیا: دنیا را می گیرند و پیامبر را تنها می گذارند. ﴿وَإِذَا رَأَوْا

تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾^۴

﴿۱﴾ یاری خداوند در ناامیدی

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّى مَنْ
نَشَاءُ وَلَا يَرُدُّ بَأْسَنَا عَنِ الْقَوْمِ الْأَجْرِمِينَ
(یوسف، ۱۱۰)

دعوت پیامبران و مخالفت دشمنان همچنان ادامه داشت تا هنگامی که پیامبران (از هدایت مردم) به آستانه نومیدی رسیدند و کفار گمان کردند (و وعده‌ی عذاب) به دروغ به آنان داده شده است، آنگاه یاری ما به آنان رسید، پس کسانی را که می خواستیم نجات یافتند و (لی) عذاب ما از گروه مجرمان باز گردانده نمی شود.

□ در طول تاریخ، پیامبران در دعوت خود مستمر و مصرّ بودند، تا آنکه از هدایت مردم مأیوس می شدند، چنانکه مخالفان لجوج نیز دست از مقاومت برنمی داشتند. نمونه‌هایی از آن را در قرآن می خوانیم:

(الف) نمونه یأس انبیا:

بعد از آنکه نوح سالیان متمادی مردم را دعوت کرد، جز گروه اندکی کسی ایمان نیاورد، خداوند به او فرمود: ﴿لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ﴾^۵ جز کسانی که ایمان آورده‌اند، کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهد آورد. نوح

در نفرین خود که نشان از یأس او نیز دارد، می گوید: ﴿وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِرًا كَفَّارًا﴾^۱ یعنی از اینان جز کافر فاجر نیز متولد نخواهد شد.

در داستان زندگی و دعوت هود، صالح، شعیب، موسی، و عیسی علیهم السلام نیز این یأس از ایمان آوردن کفار به چشم می خورد.

(ب) نمونه سوءظن مردم به انبیا:

کفار تهدید انبیا را توخالی و دروغ می پنداشتند. در سوره هود آیه ۲۷ می خوانیم ﴿بَلْ نَحْنُ كَاذِبِينَ﴾^۲ گمان می کنیم شما دروغ گوئید. یا اینکه فرعون به موسی علیه السلام گفت: ﴿أَنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا﴾^۳ به راستی که گمان می کنم که تو افسون زده‌ای.

(ج) نمونه نصرت خداوند:

قرآن نصرت الهی را حقی می داند که خداوند بر خود لازم کرده است ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۴ یعنی یاری مؤمنان بر ما لازم است. یا در جای دیگر می فرماید: ﴿نَجِّينَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾^۵ ما هود و مؤمنین را نجات دادیم.

اما درباره قهر خداوند که از مجرمان برنمی گردد، در سوره‌ی رعد آیه ۱۱ می فرماید: ﴿إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ فَلَامٍ لَّهُ﴾^۶ هرگاه خداوند بر قومی قهر بگیرد، برگشت ندارد.

أَفَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَسْتَدَكُرُ ۖ أُولَٰئِكَ
الْأَبْيَابِ

(رعد، ۱۹)

پس آیا کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت بسوی تو نازل شده حق است، مانند کسی است که نابیناست؟ همانا تنها صاحبان خرد پند می‌گیرند.

□ «أولوا الالباب» ۱۶ مرتبه در قرآن آمده و هر مرتبه همراه با یک کمال و وصفی بیان شده است. از جمله:

۱. راز احکام را می‌فهمند. ﴿و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب﴾^۱
۲. آینده‌نگر هستند. ﴿تزوّدوا فانّ خیر الزّاد التّقوی واتقون یا اولی الالباب﴾^۲
۳. دنیا را محل عبور و گذر می‌دانند نه توقف‌گاه و مقصد. ﴿لا ولی الالباب الذّین... یتفکّرون فی خلق السموات والارض ربّنا ما خلقت هذا باطلا﴾^۳
۴. از تاریخ، درس عبرت می‌گیرند. ﴿لقد کان فی قصصهم عبرة لا ولی الالباب﴾^۴
۵. بهترین و برترین منطق را می‌پذیرند. ﴿الذّین یستمعون القول فیتبعون أحسنه... و أولئک هم أولوا الالباب﴾^۵
۶. اهل تهجد و عبادت می‌باشند. ﴿امن هو قانت آناء اللیل... انما یتذکر اولوا الالباب﴾^۶

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ
الْحِسَابِ

(رعد، ۲۱)

و (خردمندان) کسانی هستند که آنچه را خداوند به پیوند با آن فرمان داده پیوند می‌دهند و در برابر پروردگارشان (بخاطر شناختی که دارند خشوع و) خشیت دارند و از سختی حساب می‌ترسند.

- صله‌ی رحم تنها به دیدن و ملاقات کردن نیست، کمک‌های مالی نیز از مصادیق صله‌ی رحم به شمار می‌رود. امام صادق علیه السلام فرمودند: در اموال انسان غیر از زکات، حقوق دیگری نیز واجب است و نگاه این آیه را تلاوت فرمودند.^۱ البته شاید مراد امام علیه السلام از حقوق دیگر، همان خمس باشد.
- در اهمیت صله‌رحم همین بس که خداوند آن را در کنار ذکر خود قرار داده است. ﴿واتقوا الله الذی تساءلون به و الارحام﴾^۲
- ارحام تنها منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که در آن همه افراد امت با هم برادرند، ﴿انما المؤمنون اخوة﴾^۳ و پدرشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام است نیز در برمی‌گیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أنا و علیّ أبوا هذه الامة»^۴
- امام صادق علیه السلام در آستانه رحلت از دنیا، دستور دادند تا به بستگانی که نسبت به ایشان جسارت کرده بودند هدیه‌ای بدهند. وقتی حضرت در انجام این کار مورد انتقاد قرار می‌گیرند، آیه فوق را تلاوت می‌فرمایند.^۵ و این‌گونه به ما یاد می‌دهند که شرط صله‌ی رحم خوش‌بینی، علاقه و رابطه آنها با ما نیست.

✪ صبر و شکیبایی

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ

(رعد، ۲۴)

(فرشتگان هنگام دیدار بهشتیان به آنان می‌گویند:) بخاطر استقامتی که کردید، بر شما درود باد. پس چه نیکوست سرای آخرت.

□ نکاتی در باره صبر:

۱. منشأ و سرچشمه صبر را از خداوند بدانیم. ﴿وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾^۱
۲. مقصد و هدف از صبر را نیز رضایت الهی قرار دهیم، نه خوشنامی و نه هیچ چیز دیگر. ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾^۲
۳. صبر از صفات انبیاست. ﴿كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾^۳
۴. صبر کلید بهشت است. ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ...﴾^۴
۵. صبر در بلاها و آزمایشات الهی، محک و ملاک شناخت و روشن شدن چهره مجاهدان و صابران است. ﴿وَلَنبَلِّغَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ﴾^۵
۶. صبر سبب دریافت صلوات خداوند است. ﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾^۶ (شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل بیت او این است که آنها صابرترین مردم بودند).
۷. صبر نسبت به ایمان، به منزله سر برای بدن است. پیامبر ﷺ فرمودند: ﴿الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْبَدَنِ﴾^۷
۸. صبر، میزان درجات بهشتیان است. ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾، ﴿وَأُولَئِكَ يَجْزُونَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا﴾^۸، ﴿وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا﴾^۹
۹. صبر، دارای درجاتی است. در حدیثی می‌خوانیم که صبر بر مصیبت ۳۰۰ و

۱. نحل، ۱۲۷. ۲. مدثر، ۷. ۳. انبیاء، ۸۵.
 ۴. بقره، ۲۱۴. ۵. محمد، ۳۱. ۶. بقره، ۱۵۷.
 ۷. بحار، ج ۹، ص ۲۰۳. ۸. فرقان، ۷۵. ۹. انسان، ۱۲.

صبر بر طاعت ۶۰۰ و صبر از معصیت ۹۰۰ درجه دارد.^۱

۱۰. در سراسر قرآن فقط در مورد صابران اجر بی حساب مطرح شده است.

﴿إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۲

۱۱. قرآن مجید در کنار صبر، شکر را نیز مطرح فرموده است، اشاره به این که

مشکلات هم نعمت هستند. ﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ شُكُورٍ﴾^۳

۱۲. صبر، وصیت امام حسین علیه السلام به فرزندش امام سجاد علیه السلام است. ﴿يَا بَنِيَّ

إِصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَانْكَانِ مَرًّا﴾^۴

۱۳. گاهی در یک اقدام چند نوع صبر دیده می‌شود. نظیر اقدام حضرت ابراهیم

در قربانی کردن اسماعیل که هم صبر بر اطاعت و تسلیم و هم صبر بر مصیبت

را لازم دارد.

✪ عوامل آرامش و دلگرمی

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

(هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد.

بدانید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد. (رعد، ۲۸)

□ دستیابی به اطمینان و آرامش می‌تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، ولی در

رأس آنها آگاهی و علم جلوه ویژه‌ای دارد؛

- کسی که می‌داند ذره‌ی متقالی از کارش حساب دارد، ﴿مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا

يَرَهُ﴾^۵ نسبت به تلاش و فعالیتش دلگرم است.

- کسی که می‌داند بر اساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، ﴿إِلَّا مِنْ رَحْمِ

رَبِّكَ وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾^۶ امیدوار است.

۱. بحار، ج ۷۱، ص ۹۲. ۲. زمر، ۱۰. ۳. ابراهیم، ۵.
 ۴. بحار، ج ۷۰، ص ۱۸۴. ۵. زلزال، ۷. ۶. هود، ۱۱۹.

- کسی که می‌داند خداوند در کمین ستمگران است، ﴿إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ﴾^۱ آرامش دارد.

- کسی که می‌داند خداوند حکیم و علیم است و هیچ موجودی را بیهوده خلق نکرده است «علیم حکیم» خوش‌بین است.

- کسی که می‌داند راهش روشن و آینده‌اش بهتر از گذشته است، ﴿وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾^۲ قلبش مطمئن است.

- کسی که می‌داند امام و رهبرش انسانی کامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^۳ آرام است.

- کسی که می‌داند کار نیک او از ده تا هفتصد برابر بلکه تا بی‌نهایت پاداش دارد ولی کار زشتش یک لغزش به حساب می‌آید دلخوش است. ﴿مِثْلَ الذُّبِينِ يَنْقُوتُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمِثْلِ حَبَّةِ أَنْبَتِ سَبْعِ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنبَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ﴾^۴

- کسی که می‌داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۵ به کار نیکش دلگرم می‌شود.

- کسی که می‌داند کار خیرش آشکار و کار شرّش پنهان می‌ماند، ﴿بَا مِنْ أَظْهَرِ الْجَمِيلِ وَ سِرِّ الْقَبِيحِ﴾ شاد است.

✽ عوامل اضطراب و نگرانی

□ یکی از شایع‌ترین بیماری‌های قرن حاضر اضطراب و افسردگی است. برای این بیماری که دارای علائمی همچون انزوای طلبی، در خود فرو رفتن، خودکم‌بینی و بیهوده‌انگاری است، دلایل بسیاری را ذکر کرده‌اند، از جمله:

- شخص افسرده از اینکه همه چیز را مطابق میل خود نمی‌بیند دارای افسردگی

شده است، در حالی که ما نباید بخاطر اینکه چون به همه آنچه می‌خواهیم نرسیدیم، از مقدار ممکن آن هم دست برداریم و تسلیم شویم.

- شخص افسرده با خود فکر می‌کند که چرا همه مردم مرا دوست ندارند، و حال آنکه این امر غیرممکنی است و حتی خدا و جبرئیل هم دشمن دارند. لذا انسان نباید توقع داشته باشد که همه او را دوست بدارند.

- شخص افسرده گمان می‌کند که همه مردم بد هستند، در صورتی که چنین نیست و خداوند به فرشتگانی که این توهم را داشتند پاسخ داد.

- شخص افسرده گمان می‌کند که همه ناگواری‌ها از بیرون وجود اوست، در حالی که عمده تلخی‌ها عکس‌العمل و پاسخ رفتار و کردارهای خود ماست.

- شخص مضطرب از شروع در کارها نگران است و احساس ترس و تنهایی می‌کند. حضرت علی علیه السلام برای رفع این حالت می‌فرماید: «إِذَا خَفْتِ مِنْ شَيْءٍ فَفَعِّعِيهِ»^۱ از هر چه می‌ترسی خود را در آن بینداز، که ترس هر چیز بیش از خود آن است.

- شخص مضطرب نگران آنست که آینده چه خواهد شد. این حالت را می‌توان با توکل بر خدا و پشتکار درمان کرد.

- چون در بعضی کارها ناکام شده است، نگران است که شاید در تمام امور به این سرنوشت مبتلا شود.

- چون بر افراد و قدرت‌های ناپایدار تکیه دارد، با تزلزل آنها دچار تزلزل و اضطراب می‌شود.

- و خلاصه اموری همچون عدم قدردانی مردم از زحمات آنها، گناه، ترس از مرگ تلقین‌های خانواده به اینکه نمی‌دانی و نمی‌توانی، قضاوت‌های عجولانه، توقّعات نابجا و تصوّرات غلط، علت بسیاری از افسردگی‌ها و

۱. فجر، ۱۴. ۲. اعلی، ۱۷. ۳. بقره، ۱۲۴.
۴. بقره، ۲۶۱. ۵. بقره، ۱۹۵.

۱. بحار، ج ۷۱، ص ۳۶۲.

اضطراب‌ها می‌باشد که با یاد خدا و قدرت و عفو و لطف او می‌توان آنها را به آرامش و شادابی مبدل ساخت.

☆ اقسام مقدرات الهی

يُخَوِّأُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْثِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ

(رعد، ۳۹)

خداوند هر چه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و أم الكتاب تنها نزد اوست.

□ مطابق آنچه از آیات و روایات بدست می‌آید مقدرات الهی بر دو نوع است:

۱. اموری که مصلحت دائمی دارد و لذا قانونش هم دائمی است. مثل آیات؛

﴿مَا يَبْدُلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ﴾^۱ در کلام ما تبدل راه ندارد. ﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾^۲ هر

چیزی در نزد پروردگار دارای حساب و کتاب دقیقی است. این‌گونه مقدرات

در لوح محفوظ ثبت است ﴿فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾^۳ و فقط مقربان الهی به اذن

خداوند می‌توانند بر آن آگاه شوند. ﴿كِتَابٌ مَّرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾^۴

۲. اموری که غیرحتمی و مصالح آنها تابع اعمال و رفتار مردم است، مثل توبه

کردن مردم از گناه که مصلحت عفو را در پی دارد، و یا دادن صدقه که

مصلحت دفع بلا را به همراه می‌آورد و یا ظلم و ستم که بخاطر مفسده‌اش

قهر الهی را بدنبال دارد. یعنی خداوند متعال در اداره‌ی نظام آفرینش دست

بسته نیست و با حکمت و علم بی‌نهایتی که دارد، می‌تواند با تغییر شرایط،

تغییراتی در آفرینش و قوانین آن بدهد. بدیهی است که این تغییرات، نشانه‌ی

جهل خداوند متعال و یا تجدید نظر و پشیمانی او نیست، بلکه این تغییرات بر

اساس حکمت و تغییر شرایط و یا پایان دوره‌ی آن امر است.

قرآن در این زمینه نمونه‌های زیادی دارد که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف) ﴿أَدْعُوْنِي اسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^۱ دعا کنید تا من برای شما مستجاب کنم. انسان با

تضرع و دعا می‌تواند مصالح خود را بدست آورد و سرنوشتش را تغییر دهد.

ب) ﴿لَعَلَّ اللهُ يَحْدُثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾^۲ قانون الهی در همه جا ثابت نیست،

شاید خداوند با پدید آمدن شرایط لازم، برنامه جدیدی را بوجود آورد.

ج) ﴿كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾^۳ خداوند هر روز در شأن مخصوص همان روز است.

د) ﴿فَلَمَّا زَاغُوا، زَاغَ اللهُ﴾^۴ چون راه‌انحرافی را انتخاب کردند، خدا هم

منحرفشان ساخت.

ه) ﴿وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ﴾^۵ با ایمان و تقوی،

مسیر قهر الهی به لطف و برکت تغییر می‌یابد.

و) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَانَفْسِهِمْ﴾^۶ خداوند سرنوشت هیچ

قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.

ز) ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمَلَ عَمَلًا صَالِحًا فَاولئك يبدل الله سيئاتهم

حسنات﴾^۷ کسانی که توبه کنند، ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند،

خداوند بدی‌های آنان را به خوبی و حسنه تبدیل می‌کند.

ح) ﴿إِن عُدْتُمْ عُدْنَا﴾^۸ اگر شما برگردید، ما هم برمی‌گردیم.

□ سؤال: اگر علم خدا عین ذات اوست و قابل تغییر نیست، پس هر چه در علم

او گذشته باید به مرحله عمل برسد وگرنه جهل خواهد بود.

پاسخ: علم خدا بر اساس نظام علل و اسباب است، بدین صورت که او علم

دارد که اگر از این وسیله استفاده شود، این نتیجه و اگر از دیگری بهره‌برداری

شود، آن سرانجام را در پی خواهد داشت و علم او جدای از علم بر اسباب

۱. غافر، ۶۰.

۲. طلاق، ۱.

۳. الزمّن، ۲۹.

۴. صف، ۵.

۵. اعراف، ۹۶.

۶. رعد، ۱۱.

۷. فرقان، ۷۰.

۸. اسراء، ۸.

۱. ق، ۲۹.

۲. رعد، ۸.

۳. بروج، ۲۲.

و علل نیست.

☆ چگونه شکر

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

(و نیز به یاد آور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت‌های)

شما را می‌افزایم، و اگر کفران کنید البته عذاب من سخت است. (ابراهیم، ۷)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است. و نیز فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت‌های الهی را وسیله‌ی گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد.^۱

□ شکر در برابر نعمت‌های الهی، بسیار ناچیز و ناقابل است، به قول سعدی:

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجا آورد

در حدیث می‌خوانیم که خداوند به موسی وحی کرد: حق شکر مرا بجا آور. موسی گفت: این کار امکان ندارد، زیرا هر کلمه‌ی شکر نیز شکر دیگری لازم دارد. وحی آمد: همین اقرار تو و این که می‌دانی هر چه هست از من است، بهترین شکر من است.^۲

به گفته‌ی روایات، کسی که از مردم تشکر نکند از خدا نیز تشکر نکرده است.

«من لو یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله».^۳

□ اگر نعمت خدا را در مسیر غیر حق مصرف کنیم، کفران نعمت و زمینه کفر

است. «لئن کفرتم»، «بدلوا نعمة الله کفراً»^۱ کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند.

☆ احسان به والدین

وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَمْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا . وَ آخِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ أَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا

پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «أف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگووارانه سخن بگو. و از روی مهربانی و لطف، بال تواضع خویش را برای آنان فرود آور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرادر کودکی تربیت کردند. (اسراء، ۲۳ - ۲۴)

□ در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می‌کند و سبب می‌شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند.

در احادیث آمده است: حتی اگر تو را زدند، تو «أف» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن.^۲

□ مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می‌داد، پیامبر را در همان حالت دید،

پرسید: آیا حقّ مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتّی حقّ یکی از ناله‌های زمان زایمان را ادا نکردی.^۱

□ از پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهداتشان و پرداخت بدهی‌هایشان و احترام به دوستانشان.^۲

□ مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می‌کردم، امّا امروز او پولدار شده و به من کمک نمی‌کند. رسول خدا ﷺ گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «أنت و مالك لا ینک» تو و دارایی‌ات از آن پدرت هستی.^۳

□ در حدیث آمده است: حتّی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشاید» که این کلمه همان «قول کریم» است.^۴

□ احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی ﷺ، توصیف «براً بوالدتی»^۵ و در مورد حضرت یحیی ﷺ «براً بوالدیه»^۶ آمده است.

□ والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ پدر اُمّت به حساب آمده‌اند. «أنا و علی ابوا هذه الامة»^۷ همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است.^۸ «مِلّة ابراهیم»^۹

۱. تفسیر نمونه.
۲. تفسیر مجمع‌البیان.
۳. تفسیر فرقان.
۴. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.
۵. مریم، ۳۹.
۶. مریم، ۱۴.
۷. بحار، ج ۱۶، ص ۹۵.
۸. تفسیر نورالثقلین.
۹. حج، ۷۸.

□ اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه‌ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می‌شود. «قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَ بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا» بنا براین می‌توان از این آیه نتیجه گرفت:

۱- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موخّد واقعی است.

«الآتعبدوا إلاّ آياه و بالوالدین احساناً»

۲- فرمانِ نیکی به والدین مانند فرمانِ توحید، قطعی و نسخ‌نشدنی است. «قَضَى»

۳- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه‌ی انسانی است، هم واجب شرعی.

«قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَ بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا»

۴- نسل نو باید در سایه‌ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند.

«لا تعبدوا إلاّ آياه و بالوالدین احساناً»

۵- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بالوالدین احساناً»

۶- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بالوالدین احساناً»

۷- نیکی به پدر و مادر را بی‌واسطه و به دست خود انجام دهیم. «بالوالدین احساناً»

۸- احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبّت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می‌شود. «بالوالدین احساناً»

۹- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. «بالوالدین احساناً» (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، و جهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد).

۱۰- سفارش قرآن به احسان، متوجّه فرزندان است، نه والدین. «و بالوالدین احساناً» زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می‌کنند.

۱- هرچه نیاز جسمی و روحی والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری تر است. ﴿يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ﴾

۱۲- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. ﴿عِنْدَكَ﴾

۱۳- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. ﴿حَسَانًا... قُلْ لَهَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ (بعد از احسان، گفتار کریمانه مهم ترین شیوهی برخورد با والدین است.)

۱۴- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو. ﴿وَقُلْ لَهَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾

۱۵- فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد. ﴿وَاخْفِضْ لَهَا جَنَاحَ الدَّلِّ﴾

۱۶- تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا برای گرفتن اموال آنان. ﴿وَاخْفِضْ لَهَا... مِنَ الرَّحْمَةِ﴾

۱۷- فرزند باید نسبت به پدر مادر، هم متواضع باشد، هم برایشان از خداوند رحمت بخواهد. ﴿وَاخْفِضْ... وَ قُلْ رَبِّ اَرْحَمْهُمَا﴾

۱۸- دعای فرزند در حق پدر و مادر مستجاب است، وگرنه خداوند دستور به دعانمی داد. ﴿وَقُلْ رَبِّ اَرْحَمْهُمَا...﴾

۱۹- دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه‌ی شکرگزاری از آنان است. ﴿قُلْ رَبِّ اَرْحَمْهُمَا...﴾

۲۰- رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. ﴿رَبِّ اَرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي﴾ گویا خداوند به فرزند می‌گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، و از خدا نیز استمداد کن که ادای حق آنان از عهده‌ی تو خارج است.

۲۱- گذشته‌ی خود، تلخی‌ها و مشکلات دوران کودکی و خردسالی را که بر

والدین تحمیل شده است از یاد نبرید. ﴿كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾

۲۲- پدر و مادر باید بر اساس محبت فرزندان را تربیت کنند. ﴿اَرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي﴾

۲۳- انسان باید از مریبان خود تشکر و قدردانی کند. ﴿اَرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي﴾

🌙 نماز شب

وَمِنْ أَلْيَلٍ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا

و پاسی از شب را بیدار باش و تهجد و عبادت کن، و این وظیفه‌ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و پسندیده برانگیزد. (اسراء، ۷۹)

□ «هَجُود»، به معنای خوابیدن و «تَهَجُّد»، به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می‌باشد.

□ نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و در سوره‌های مزمل و مدثر آمده است: ﴿قَمِ اللَّيْلَ الْقَلِيلًا﴾ و در روایات بیش از ۳۰ فضیلت برای نماز شب برشمرده شده است که به برخی از فضایل آن اشاره می‌شود:

* تمام انبیا نماز شب داشتند. نماز شب، رمز سلامتی بدن و روشنایی قبر است. نماز شب، در اخلاق، رزق، برطرف شدن اندوه، ادای دین و نورچشم مؤثر است.^۱

* نماز شب، گناه روز را محو می‌کند و نور قیامت است.^۲

* امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پاداش نماز شب آن قدر زیاد است که خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُوَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۳ هیچ‌کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی‌داند.^۴

۱. سفینة البحار. ۲. بحار، ج ۸۴، ص ۱۴۰. ۳. سجده، ۱۷.

۴. تفسیر مجمع البیان.

* امام صادق علیه السلام فرمود: شرف مؤمن، نماز شب است و عزت‌ش، آزار واذیت نکردن مردم.

* ابوذر کنار کعبه مردم را نصیحت می‌کرد که برای وحشت و تنهایی قبر، در دل شب دو رکعت نماز بخوانید.

* در مانده کسی است که از نماز شب محروم باشد.

* بهترین شما کسی است که اطعام کند، سلام را آشکارا بدهد و هنگامی که مردم در خوابند، نماز بخواند.

□ سه چیز بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب بود و بر دیگران مستحب: نماز شب، مسواک و سحرخیزی.^۱

□ در کلمه‌ی «مقاماً» عظمت نهفته است (به خاطر تنوین) و در روایات آمده که «مقام محمود» همان شفاعت است.^۲

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: گناهان و اعمال و رفتار بد انسان، موجب محرومیت او از نماز شب می‌شود.^۳

□ خداوند به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است. مثلاً: ﴿وَالْفَجْرِ﴾، ﴿وَالصَّحْحِ﴾، ﴿وَالنَّهَارِ﴾، ﴿وَالْعَصْرِ﴾

اما به سحر سه بار سوگند یاد شده است: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ﴾، ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ﴾، ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ﴾ یعنی سوگند به شب هنگام تمام شدنش.

و در باره‌ی استغفار در سحر دو آیه آمده است: ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^۴، ﴿الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾^۵

☆ توبه در قرآن

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ شَيْئاً

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، پس آنها داخل بهشت می‌شوند و به هیچ وجه مورد ستم قرار نمی‌گیرند (و از پاداششان کاسته نمی‌شود). (مریم، ۶۰)

□ معمولاً قرآن کریم به دنبال آیات عذاب، جمله‌ی «الَّذِينَ تَابُوا» یا جمله‌ی «الَّذِينَ تَابُوا» را آورده تا بگوید: راه اصلاح، هرگز بر کسی بسته نیست.

* توبه، واجب است؛ زیرا فرمان خداوند است. ﴿تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ﴾^۱

* قبول توبه واقعی قطعی است، زیرا نمی‌توان باور کرد که ما به امر او توبه کنیم ولی او نپذیرد. ﴿هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾^۲، ﴿هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۳

* خداوند هم توبه را می‌پذیرد و هم کسانی را که بسیار توبه می‌کنند دوست دارد. ﴿يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾^۴

* توبه، باید با عمل نیک و جبران گناهان همراه باشد: ﴿تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحاً﴾^۵، ﴿تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ اصْلَحَ﴾^۶،

﴿تَابُوا وَ اصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا﴾^۷

* توبه، رمز رستگاری است. ﴿تَوْبُوا... لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ﴾^۸

* توبه، وسیله‌ی تبدیل سیئات به حسنات است. ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحاً فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾^۹

* توبه، سبب نزول باران است. ﴿تَوْبُوا... يَرْسِلُ السَّمَاءَ﴾^{۱۰}

* توبه، سبب رزق نیکو است. ﴿تَوْبُوا إِلَيْهِ يَتَّبِعْكُمْ مَتَاعاً حَسَناً﴾^{۱۱}

۱. تفسیر فرقان. ۲. تفسیر نورالتقلین. ۳. بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۵.
۴. فجر، ۱. ۵. مدثر، ۳۴. ۶. شمس، ۳.
۷. فجر، ۴. ۸. تکویر، ۱۷. ۹. مدثر، ۳۳.
۱۰. ذاریات، ۱۸. ۱۱. آل عمران، ۱۷.

۱. تحریم، ۸. ۲. شوری، ۳۷. ۳. بقره، ۳۷.
۴. بقره، ۲۲۲. ۵. فرقان، ۷۱. ۶. انعام، ۵۴.
۷. بقره، ۱۶۰. ۸. نور، ۳۱. ۹. فرقان، ۷۰.
۱۰. هود، ۵۲. ۱۱. هود، ۳.

* توبه در هنگام دیدن آثار مرگ و عذاب پذیرفته نمی شود. ﴿حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِنَّ﴾^۱

* خداوند علاوه بر قبول توبه، لطف ویژه نیز دارد:

﴿هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ﴾^۲

﴿ثُمَّ تَابَ وَاصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۳

﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾^۴

﴿إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾^۵

﴿ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾^۶

که در این آیات در کنار توبه به مسئله رحمت و رأفت و محبت الهی اشاره شده است.

* قرآن ترک توبه را ظلم و هلاکت دانسته است:

﴿وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۷

﴿ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ﴾^۸

قلب مؤمن و قلب کافر

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي . وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي . وَأَخْلِلْ عُنُقَهُ مِن لِّسَانِي .
يَقْتَهُوا قَوْلِي

(موسی) گفت: پروردگارا! (اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه‌ام را برایم گشاده گردان (و بر صبر و حوله‌ام بیفز) و کارم را برایم آسان فرما. و گره از زبانم باز نما. تا (آنها) سخنان مرا (خوب) بفهمند.

- | | | |
|---------------|--------------|---------------|
| ۱. نساء، ۱۸. | ۲. بقره، ۳۷. | ۳. انعام، ۵۴. |
| ۴. توبه، ۱۱۷. | ۵. مریم، ۶۰. | ۶. هود، ۹۰. |
| ۷. حجرات، ۱۱. | ۸. بروج، ۱۰. | |

□ قلب مؤمن و کافر هر یک جایگاه امری است، از جمله:

قلب مؤمن

قلب کافر

۱. حیات. ﴿أَوْ مَن كَانَ مِيتًا فَاحْيِينَاهُ﴾^۱

۲. شفا. ﴿وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾^۲

۳. طهارت. ﴿إِمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾^۳

۴. سعه صدر. ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾^۴

۵. هدایت. ﴿مَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ﴾^۵

۶. ایمان. ﴿كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ﴾^۶

۷. سکینه. ﴿السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ

الْمُؤْمِنِينَ﴾^۷

۸. الفت. ﴿وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾^۸

۹. اطمینان قلبی. ﴿بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ

الْقُلُوبُ﴾^۹

- | | |
|-----------------|-----------------|
| ۱. انعام، ۱۲۲. | ۲. بقره، ۱۰. |
| ۴. مائده، ۱۳. | ۵. حجرات، ۳. |
| ۷. طه، ۲۵. | ۸. نحل، ۱۰۸. |
| ۱۰. مطففین، ۱۴. | ۱۱. مجادله، ۲۲. |
| ۱۳. فتح، ۴. | ۱۴. محمد، ۲۴. |
| ۱۶. بقره، ۷. | ۱۷. رعد، ۲۸. |

- | |
|----------------|
| ۳. توبه، ۱۴. |
| ۶. صف، ۵. |
| ۹. تغابن، ۱۱. |
| ۱۲. کهف، ۵۷. |
| ۱۵. انفال، ۶۳. |
| ۱۸. توبه، ۱۲۷. |

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا (طه، ۱۰۹)

در آن روز، شفاعت (هیچ کس) سودی ندارد، مگر کسی که خدای رحمان به او اجازه دهد و از گفتار او (شفاعت کننده یا شفاعت شونده) راضی باشد.

□ از آنجا که انکار شفاعت، خلاف قرآن و روایات و مایه‌ی یأس مؤمنان گناهکار است، و قبول شفاعت بی‌قید و شرط نیز سبب جرأت خلفکاران و خلاف عدالت الهی است، لذا قرآن کریم برای شفاعت، حساب و کتاب و مقرراتی در نظر گرفته است.

از نظر قرآن، شفاعت، روزنه‌ی امید گناهکاران و وسیله‌ای برای ارتباط آنان با اولیای خدا و پیروی از آنان است.

شفاعت اذن خداست و برخورداران از شفاعت، تنها کسانی هستند که در مدار توحید و دارای منطقی صحیح و اعتقادات حق باشند و گفتارشان مورد قبول خداوند قرار گرفته باشد، یعنی شهادتین آنان موضعی، موسمی، اکراهی، سطحی و بر اساس مسخره و نفاق نباشد، در این صورت اگر در عمل کمبود داشته باشند، با شفاعت مورد عنایت قرار می‌گیرند.

از این روی قرآن، شفاعت بت‌ها را برای بت‌پرستان در دنیا و آخرت باطل دانسته است.

شفاعت به معنای فدا شدن حضرت عیسی علیه السلام برای پاک شدن گناهان پیروانش و یا شهادت امام حسین علیه السلام به خاطر شفاعت از شیعیان قابل پذیرش نیست، هر چند امام حسین علیه السلام از شافعان بزرگ در روز قیامت است، اما باید دانست که هدف او از شهادت، شفاعت طرفدارانش نبوده است.

□ امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند: شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله تنها برای کسانی

است که از نظر عمل و گفتار مورد رضایت باشند و بر مودت آل پیامبر علیهم السلام زندگی کرده و بر آن مرده‌اند.^۱

☆ حسابرسی در قیامت

إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (انبیاء، ۱)

(زمان) حساب مردم نزدیک شده است، در حالی که آنان در بی‌خبری، (از آن) روی گردانند!

□ آنچه از آیات به دست می‌آید این است که:

۱. همه‌ی افراد مورد سؤال قرار می‌گیرند. ﴿لِنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ

لِنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾^۲

۲. تمامی اعمال مورد محاسبه قرار می‌گیرد. ﴿لِنَسْئَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۳

۳. همه احوال مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. ﴿إِن تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخْفَوْهُ

يَحْسَبِكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾^۴

۴. از همه اعضای بدن انسان سؤال خواهد شد. ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ... كُلَّ

أَوْتَانِكُمْ لَأَنْ نَسْئَلَنَّ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^۵

۵. از نعمت‌های الهی سؤال می‌شود. ﴿وَلِنَسْئَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^۶

۶. تمامی کارها را در هر کجا و به هر اندازه که باشد، حاضر خواهند ساخت.

﴿إِنَّ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ﴾^۷

در اولین سؤال، از نماز خواهند پرسید و به حساب امور مهمی چون؛ جوانی،

عمر، راه کسب درآمد و هزینه آن و به ویژه رهبری و ولایت خواهند

پرداخت و همین بس که خدا، خود حسابرس خواهد بود. ﴿كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾^۸

۱. تأویل الایات، ۳۰۴. ۲. اعراف، ۱۶. ۳. نحل، ۹۳.

۴. بقره، ۲۸۴. ۵. اسراء، ۳۶. ۶. نحل، ۹۳.

۷. لقمان، ۱۶. ۸. انبیاء، ۴۷.

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (مؤمنون، ۱-۲)

قطعا مؤمنان رستگار شدند. همان کسانی که در نمازشان خشوع دارند.

□ در قرآن افراد و گروه‌هایی رستگار و پیروز معرفی شده‌اند:

۱. عابدان. ﴿وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱ پروردگارتان را پرستش کنید، شاید رستگار شوید.
۲. آنان که اعمالشان ارزشمند و سنگین است. ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينَهُ فَوَلِّتْكَ هَمَّ الْمَفْلِحُونَ﴾^۲
۳. دوری کنندگان از بخل. ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَوَلِّتْكَ هَمَّ الْمَفْلِحُونَ﴾^۳
۴. حزب الله. ﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمَفْلِحُونَ﴾^۴ حزب خدا رستگارند.
۵. اهل ذکر کثیر. ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۵ خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.
۶. تقوا پیشگان. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۶ ای خردمندان! تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.
۷. مجاهدان. ﴿وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۷ در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید.
۸. توبه کنندگان. ﴿تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۸ ای اهل ایمان! همگی توبه کنید تا رستگار شوید.

الرَّائِيَةُ وَالزَّانِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشِمَهُدَا عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (نور، ۲)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید و باید هنگام کیفر آن دو، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

□ برخی از مفاسد زنا، در یکی از سخنان امام رضا علیه السلام عنوان شده، از جمله:

۱. ارتکاب قتل به وسیله‌ی سقط جنین.
 ۲. بر هم خوردن نظام خانوادگی و خویشاوندی.
 ۳. ترک تربیت فرزندان.
 ۴. از بین رفتن موازین ارث.^۱
- * علی علیه السلام ترک زنا را مایه‌ی استحکام خانواده و ترک لواط را عامل حفظ نسل می‌داند.^۲
- * پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زنا، دارای زیان‌های دنیوی و آخروی است: اما در دنیا: از بین رفتن نورانیت و زیبایی انسان، مرگ زودرس و قطع روزی. اما در آخرت: درماندگی، هنگام حساب قیامت؛ غضب الهی و جهنم همیشگی.^۳
- * از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: هر گاه زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی هم زیاد می‌شود.^۴

* زنا نکنید، تا همسران شما نیز به زنا آلوده نشوند.

هر که به ناموس دیگران تجاوز کند، به ناموسش تجاوز خواهد شد. همان گونه که با دیگران رفتار کنید، با شما رفتار خواهد شد.^۱
از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو
* چهار چیز است که هر یکی از آنها در هر خانه‌ای باشد آن خانه، ویرانه است و برکت ندارد: ۱. خیانت، ۲. دزدی، ۳. شرابخواری، ۴. زنا.^۲
* زنا، از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است.^۳

* امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه مردم مرتکب چهار گناه شوند، به چهار بلا گرفتار شوند:

۱. زمانی که زنا رواج یابد، زلزله خواهد آمد.
۲. هرگاه مردم زکات نپردازند، چهار پایان به هلاکت می‌رسند.
۳. هرگاه قضاوت مسئولان قضایی، ظالمانه باشد، باران نخواهد بارید.
۴. زمانی که پیمان شکنی شود، مشرکان بر مسلمانان غلبه خواهند کرد.^۴

☆ نگاه و آداب نگاه کردن

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

به مردان مؤمن بگو: از بعضی نگاه‌های خود (نگاه‌های غیر مجاز) چشم‌پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند. این برای پاکتر ماندن آنان بهتر است. خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است.

* حضرت علی علیه السلام فرمود: «لکم اَوَّلَ نَظْرَةٍ اِلَى الْمَرْئَةِ فَلَاتَتَّبِعُوها بِنَظْرَةِ اُخْرَى

واحذروا الفتنة» نگاه اول مانعی ندارد؛ ولی ادامه‌ی نگاه اشکال دارد؛ زیرا سبب فتنه می‌شود.^۱

* در حدیثی می‌خوانیم: تمام چشم‌ها در قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که از گناه بسته شود و چشمی که در راه خدا بیدار بماند.^۲

* در «صحیح بخاری» می‌خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: جلو راه مردم ننشینید. مردم گفتند: ما ناچاریم از نشستن. فرمود: پس حق آن را ادا کنید. پرسیدند: حق آن چیست؟ فرمود: «غَضَّ الْبَصَرِ وَ كَفَّ الْأَذَى وَ رَدَّ السَّلَامِ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ» ترک چشم چرانی و مردم آزاری، جواب دادن به سلام دیگران، امر به معروف و نهی از منکر.

* حضرت عیسی علیه السلام فرمود: از نگاه به نامحرم بپرهیزید که بذر شهوت را در دل می‌نشانند و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است.^۳

* حضرت علی علیه السلام فرمود: «الْعَيْنُ رَأْسُ الْقَلْبِ» چشم، دل را به دنبال خود می‌کشد. «الْعَيْنُ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ» چشم، قلاب شیطان و چشم‌پوشی بهترین راه دوری از شهوات است.^۴

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهْمِ ابْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ اعْطَاهُ اللَّهُ اِيْمَانًا يَجِدُ حِلَاوَةَ فِي قَلْبِهِ»^۵ نگاه بد تیری از تیرهای مسموم شیطان است که هر کس از ترس خدا چشم خود را فروبندد خداوند به او ایمانی می‌دهد که از درون خویش شیرینی و مزه‌ی آن را احساس می‌کند.

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس چشم خود را از حرام پرکند، در قیامت چشم او از آتش پر خواهد شد مگر اینکه توبه کند.^۶

* امام صادق علیه السلام درباره‌ی نگاه مجاز به زن نامحرم فرمود: «الْوَجْهَ وَالكَفَّيْنِ وَالتَّدْمِيْنَ» یعنی نگاه به صورت و کف دست‌ها و روی پاها جایز است، (لکن بدون شهوت).^۱

☆ ضرورت پیشگیری از فحشا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهْرِ وَ مِّن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
(نور، ۵۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگانی که مالکشان هستید و کسانی از شما که به سن بلوغ و احتلام نرسیده‌اند در سه وقت از شما (برای ورود به اتاق) اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و نیمروز، هنگامی که لباس از تن بیرون می‌کنید، و بعد از نماز عشا. این سه وقت هنگام خلوت شماسست، در غیر این سه وقت بر شما و بر آنان گناهی نیست که بدون اذن وارد شوند، زیرا آنان پیوسته با شما در رفت و آمد هستند و بعضی بر بعضی وارد می‌شوند. خداوند آیات خود را این گونه برای شما بیان می‌کند و خداوند عالم و حکیم است.

□ با نگاهی به آیات سوره نور خواهیم دید که سیاست پیشگیری از فحشا در آیات نهفته است، مثلاً زن و مرد زناکار را در برابر چشم دیگران تنبیه کنید، (آیه ۱) از دواج آنان را محدود کنید، (آیه ۳) اگر بدون چهار شاهد نسبت ناروا داده شد، هشتاد تازیانه بزنید، (آیه ۴) کسانی که به همسر پیامبر تهمت زدند عذاب عظیم خواهند داشت، (آیه ۱۱) اگر تهمتی را شنیدید برخورد

۱. تفسیر کنزالدقائق.

کنید، (آیه ۱۲) هرکس اشاعه فحشا را دوست بدارد، عذاب الیم خواهد داشت، (آیه ۱۹) بدنبال گام‌های شیطان نروید، (آیه ۲۱) کسانی که به زنان پاکدامن تهمت بزنند عذاب عظیم خواهند داشت، (آیه ۲۳) سخن زشت از افراد خبیث است نه شما، (آیه ۲۶) سرزده به خانه دیگران نروید و اگر گفتند برگردید؛ شما نیز بپذیرید و برگردید، (آیه ۲۷-۲۸) مردان و زنان چشم خود را از نامحرم پیش کشند و خیره نشوند، (آیه ۳۰-۳۱) زنان زیور خود را نشان ندهند و پایکوبی نکنند و برای ازدواج افراد بی‌همسر قیام کنید و از فقر نترسید، (آیه ۳۲) و در این آیه می‌فرماید: در ساعاتی که انسان با همسرش خلوت می‌کند حتی فرزندان و بردگان سرزده وارد نشوند. آری، تمام این دستورات برای جلوگیری از فحشا و بلوغ زودرس و حفظ حریم و حیا و آبرو است.

□ پیام‌هایی که از این آیه استفاده می‌شود:

۱. مسئول آموزش احکام دین به فرزندان، والدین مؤمن هستند. «یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم»
۲. محل خواب والدین باید جدا و دور از چشم فرزندان باشد، وگرنه نیاز به اذن نبود. «لیستأذنکم»
۳. کودکی و بردگی بهانه‌ای برای شکست حریم دیگران نیست. «لیستأذنکم»
۴. مرد باید در طول شبانه روز، ساعاتی را به همسر خود اختصاص دهد و فرزندان مزاحم نشوند. «لیستأذنکم»
۵. کودکان نیز تکلیف دارند. «لیستأذنکم... الذین لم یبلغوا الحُلُم»
۶. اسلام دین زندگی است و از جامعیت کاملی برخوردار است. هم برای مسائل جزئی مانند ورود کودک به اتاق والدین (که در همین آیه آمده است) و هم برای مسایل مهم مانند تشکیل حکومت جهانی (که در آیه ۵۵ آمده

است) طرح و برنامه دارد.

۷. کودکان باید پاکدامنی را از محیط خانه بیاموزند. ﴿لِیَسْتَأْذِنَکُمْ﴾

۸. تربیت و آموختن آداب اسلامی را قبل از بلوغ کودکان شروع کنیم. ﴿الذِّیْنَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ﴾

۹. در خانه، باید لباس کار و لباس بیرون را کنار گذاشت. ﴿تَضَعُونَ ثِیَابَکُمْ﴾

۱۰. استراحت، بعد از ظهر و در میان ساعات کار، مفید و مناسب است.

﴿تَضَعُونَ ثِیَابَکُمْ مِنَ الظَّهِیرَةِ﴾

۱۱. تنظیم وقت، در زندگی مسلمانان باید بر اساس اوقات نماز صورت گیرد.

﴿قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ - بَعْدَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ﴾

۱۲. تمام احکام الهی بر اساس حکمت است. ﴿عَلِیْمٌ حَکِیْمٌ﴾

☆ عوامل گمراهی و انحراف

و یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ وَمَا یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فِیَقُولُ ءَأَنْتُمْ أَضَلُّتُمْ عِبَادِیَ هَؤُلَاءِ
أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِیْلَ

(فرقان، ۱۷)

(و یاد کن) روزی که خداوند مشرکان و آنچه را به جای خدا می پرستیدند (در یک جا) محشور کند، پس (به معبودهای آنان) گوید: آیا شما بندگان مرا گمراه کردید، یا خودشان راه را گم کردند؟

□ در قرآن، عوامل گمراهی و انحراف چنین معرفی شده اند:

۱. رفیق بد. ﴿لَقَدْ أَضَلَّنِیْ عَنِ الذِّکْرِ﴾^۱، دوست بد مرا گمراه کرد.

۲. هوا و هوس. ﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فِیضَلَّکَ عَنِ سَبِیْلِ اللَّهِ﴾^۲، از هوسهای خود پیروی نکن که تو را از راه خدا منحرف می کند.

۳. دانشمندان منحرف. ﴿یَکْتَبُونَ الْکِتَابَ بَیْدِهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾^۳،

مطالبی را با دست خود می نویسند و می گویند این از طرف خداوند است.

۴. رهبران گمراه. ﴿وَاضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ﴾^۱، فرعون قوم خود را گمراه کرد.

۵. شیطان. ﴿إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ﴾^۲، قطعاً شیطان گمراه کننده آشکاری است.

۶. اکثریت گمراه. ﴿وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ مَنْ فِی الْأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَنِ سَبِیْلِ اللَّهِ﴾^۳، اگر از

اکثریت کسانی که در زمین هستند پیروی نمائی، تو را از راه خدا منحرف می کنند.

۷. والدین گمراه. ﴿أَتَا وَجَدْنَا آبَاءَنَا... وَآنَا عَلِیْ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ﴾^۴، همانا ما

والدین خود را بت پرست یافتیم و به آنان اقتدا کردیم.

☆ آیین دوست یابی

و یَوْمَ یَعْصُ الظَّالِمُ عَلٰی یَدَیْهِ یَقُولُ یَا لَیْتَنِیْ اَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیْلًا . یَا
وَلَیْتَنِیْ لَیْتَنِیْ لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِیْلًا . لَقَدْ اَضَلَّنِیْ عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ اِذْ جَاءَنِیْ وَكَانَ
الشَّیْطَانُ لِلْاِنْسَانِ خَدُوْلًا

(فرقان، ۲۷ - ۲۹)

و روزی که ستمکار (مشرک) دو دست خود را (از روی حسرت) به دندان می گزد و می گوید: ای کاش با پیامبر همراه می شدم. ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نمی گرفتم. رفیق من بعد از آن که حق از طرف خدا برای من آمد، مرا گمراه ساخت. و شیطان هنگام امید، انسان را رها می کند.

□ اسلام برای دوستی و انتخاب دوست، سفارش های زیادی دارد و دوستی با

افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است. برخی از عنوان های

فرعی موضوع «دوست و دوستی» به این شرح است:

راه های شناخت دوست، مرزهای دوستی، ادامه ی دوستی، قطع دوستی،

انگیزه‌های دوستی، آداب معاشرت با دوستان و حقوق دوست که برای هر یک آیات و روایات بسیاری است و ما به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

* اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید که چه افرادی هستند. «فانظروا الی خُلُطَائِهِ»^۱

* تنهایی، از رفیق بد بهتر است.^۲

* از پیامبر ﷺ پرسیدند: بهترین دوست کیست؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد، و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش یاد قیامت را در شما زنده کند.^۳

* حضرت علی عَلِيٍّ فرمود: هنگامی که قدرتت از بین رفت، رفقای واقعی تو از دشمنان شناخته می‌شوند.^۴

* حضرت علی عَلِيٍّ فرمود: رفیق خوب، بهترین فامیل است.^۵

* در حدیث آمده است: دوستت را در مورد غضب، درهم، دینار و مسافرت آزمایش کن. اگر در این آزمایش‌ها موفق شد، دوست خوبی است.^۶

در شعر شاعران نیز درباره‌ی دوست و دوستی، بسیار سخن به میان آمده و به معاشرت و همنشینی با دوستان خوب بسیار سفارش شده است؛

همنشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید

و از همنشینی با دوستان بد مذمت شده است، رفیق بد به مار خوش خط و خالی تشبیه شده است که زهری کشنده در درون دارد؛

تا توانی می‌گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد

یار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

یا دوست بد به ابر تیره‌ای تشبیه شده است که خورشید با آن عظمت را

می‌پوشاند؛

با بدان منشین که صحبت بد گرچه پاکی تو را پلید کند

آفتاب بدین بزرگی را پاره‌ای ابر ناپدید کند

☆ مهجوریت قرآن

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (فرقان، ۳۰)

پیامبر (در روز قیامت از روی شکایت) می‌گوید: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند.

□ این آیه، از گلیه‌ی پیامبر اسلام ﷺ سخن می‌گوید و آن حضرت چون «رحمة للعالمین» است نفرین نمی‌کند.

□ امام رضا عَلَيْهِ فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن می‌خوانیم آن است که قرآن از مهجوریت خارج شود.^۱

□ در روایات آمده است: هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد، آرام بخوانید و دل خود را با تلاوت قرآن تکان دهید و هرگاه فتنه‌ها همچون شب تاریک به شما هجوم آوردند، به قرآن پناه برید.^۲

□ به نظرم رسید اقرار بعضی بزرگان را درباره‌ی مهجوریت قرآن نقل کنم:

(الف) ملاصدرا رَحْمَةُ در مقدمه تفسیر سوره واقعه می‌گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم؛ ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد عَلَيْهِمُ بروم. یقین کردم که کارم بی‌اساس بوده است؛ زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه‌ی

وحی را کوییدم، درها باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سلام علیکم طِبْتُمْ فادخلوها خالدین».^۱

ب) فیض کاشانی رحمته می‌گوید: کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتنم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطش‌م نیافتنم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد.^۲

ج) امام خمینی رحمته در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسف می‌خورد و به حوزه‌ها و دانشگاه‌ها سفارش می‌کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه رشته‌ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر بر ایام جوانی تأسف بخورند.^۳

□ «هجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می‌شود.^۴

□ رابطه‌ی میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه‌ها باشد، زیرا کلمه‌ی «هجر» در جایی به کار می‌رود که میان انسان و آن چیز رابطه باشد.^۵ بنابراین، باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهجوریت در آوریم و آن را در همه‌ی ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

□ نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبیر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتی کسی که قرآن را فراگیرد؛ ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است.^۶

۱. مقدمه تفسیر سوره واقعه. ۲. رساله الانصاف. ۳. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.
۴. مفردات راغب. ۵. التحقيق فی کلمات القرآن. ۶. تفسیر المنیر.

☆ پیامدهای هواپرستی

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا (فرقان، ۴۳)

آیا کسی که هوای نفس خود را معبود خود قرار داده است دیده‌ای؟ آیا تومی توانی وکیل او باشی (و به دفاع از او برخیزی و او را هدایت کنی)؟

* هواپرستی، سرچشمه غفلت است. ﴿وَلَا تُطْعَمَنَ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ﴾^۱

* هواپرستی، سرچشمه‌ی کفر است. ﴿مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ﴾^۲

* هواپرستی، بدترین انحراف است. ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ﴾^۳

* هواپرستی، مانع قضاوت عادلانه است. ﴿فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ﴾^۴

* هواپرستی، سرچشمه‌ی فساد است. ﴿لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾^۵

* هواپرستی، سرچشمه‌ی غصه‌هاست.

* هواپرست، ایمان ندارد.

* هواپرست، بی عقل است.

* آغاز فتنه‌ها پیروی از هوسها و ایجاد بدعت‌ها می‌باشد.

* هوا و هوسها انسان را کر و کور کرده، قدرت تشخیص حق را می‌گیرد.

* شجاع‌ترین مردم کسانی هستند که بر هوس‌های خود غلبه کنند.

* پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هوا را بدان سبب هوانامیده‌اند که صاحب خود را فرو می‌افکند.^۶

۱. کهف، ۲۸. ۲. طه، ۱۶. ۳. قصص، ۵۰.

۴. ص، ۲۶. ۵. مؤمنون، ۷۱.

۶. مجموعه احادیث از میزان الحکمة می‌باشد.

قَالَ فَعَلْتَهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ . فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ

(شعراء، ۲۰- ۲۱)

(موسی) گفت: آن (قتل) را زمانی انجام دادم که از سرگشتگان بودم. و چون از شما ترسیدم از نزد شما گریختم، سپس پروردگرم به من حکمت (و دانش) بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.

□ از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسیدند: چرا بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حق خود را با شمشیر نگرفتید، و چرا همان گونه که با طلحه و زبیر و معاویه جنگ کردید با خلفای پیش از خود جنگ نکردید؟ حضرت فرمود: گاهی سکوت لازم است. مگر ابراهیم به مردم نفرمود: من از شما کناره می‌گیرم: ﴿وَاعْتَزِلْكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۱ مگر هارون نفرمود: ﴿إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي﴾^۲ مردم مرا به ضعف کشاندند و نزدیک بود مرا بکشند؟ مگر یوسف نفرمود: ﴿رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ﴾^۳ پروردگارا! زندان برای من بهتر از استجابت تقاضای آنهاست؟ مگر پیامبر اکرم در غار نرفت و من جای او نخوایدم؟ مگر موسی نفرمود: ﴿فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ﴾ همین که ترسیدم فرار کردم، و مگر حضرت لوط علیه السلام در برابر تقاضای گنهکاران نفرمود: ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَيَّ رُكْنٌ شَدِيدٌ﴾^۴ ای کاش قدرتی داشتم (تا شما را از این عمل ننگین باز می‌داشتم) و یا به جایگاه محکم و امن پناه می‌بردم (و از شر شما درامان بودم).^۵ بنابراین سایر اولیای خدا نیز گاهی در شرایطی مجبور به سکوت و انزوا می‌شدند.

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ . أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ . وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ

(شعراء، ۲۲۴- ۲۲۶)

(پیامبر اسلام شاعر نیست، زیرا) شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند. آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگشته می‌روند؟ و مطالبی می‌گویند که به آن عمل نمی‌کنند؟

□ مطالبی درباره شعر و شاعران به مناسبت آیات آخر این سوره بیان می‌کنیم:

* از تفسیر بیضاوی نقل شده: چون اشعار جاهلیت بیشتر پیرامون خیالات، توصیف زنان زیبا، معاشقه و افتخارات بیهوده یا بدگویی و تعرض به ناموس دیگران بوده این آیات نازل شده است. ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾

* تفاوت میان حکیم و شاعر آن است که حکیم ابتدا معانی را در نظر می‌گیرد و بعد الفاظ را به کار می‌برد؛ ولی شاعر ابتدا قالب و الفاظ را در نظر می‌گیرد، سپس معانی را بیان می‌کند.^۱

* در روایات، شعر خوبی که از حق طرفداری کند، از جهاد با سر نیزه برتر شمرده شده و مورد ستایش قرار گرفته است.^۲

* رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بعضی بیان‌ها همچون سحر و بعضی از شعرها حکمت است.^۳

* پیامبر صلی الله علیه و آله به شاعر متعهدی به نام «حَسَّان» فرمود: روح القدس با توست.^۴

* پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از سفرها، «حَسَّان» را فراخواند که شعر بخواند. او می‌خواند و حضرت گوش می‌دادند. حضرت دستور دادند: جایگاه مخصوصی برای «حَسَّان» در مسجد باشد.^۵

* امام صادق علیه السلام به یاران خود می فرمود: کودکان خود را با شعر «عَبْدِي» آشنا کنید که او شاعری خوب و مکتبی است.^۱

* امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای حَقَانِيَّتِ ما یک بیت شعر بسراید، خداوند در بهشت خانه‌ای به او عطا می کند.^۲

* امام صادق علیه السلام فرمود: خواندن شعر برای روزه دار و کسی که در حال احرام یا در منطقه حَرَم است، مکروه می باشد و نیز خواندن شعر در روز یا شب جمعه کراهت دارد.^۳

* در روایات می خوانیم: راست ترین شعر در زمان جاهلیت این بوده است:

الاکل شیء ما خلا الله باطل و کل نعیم لا محالة زائل^۴
بدانید که هر چیز، جز خداوند باطل است و هر نعمتی دیر یا زود از بین خواهد رفت.

* در روایت آمده است: همین که آیه «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَايِبُ...» نازل شد، گروهی از شاعران مسلمان نگران شده، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. حضرت فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مجاهد بسیفه و لسانه» یعنی مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می کند.^۵

☆ تعلیمات ویژه الهی

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(نمل، ۱۵)

و به راستی به داوود و سلیمان دانشی (ویژه) عطا کردیم، و آن دو گفتند: ستایش، مخصوص خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.

□ خداوند علوم خاصی را به افراد خاصی داده و از آنها یاد کرده است از جمله:

۱. آدم، علوم همه‌ی اشیا. «و علم آدم الاسماء كلها»^۱
۲. خضر، علوم باطنی. (تا موسی شاگردش شود) «هل أتبعك على ان تعلمن...»^۲
۳. یوسف، علم تعبیر خواب. «علمنی ربی»^۳
۴. داوود، علم زره سازی. «و علمناه صنعة لبوس»^۴
۵. سلیمان، علم زبان پرندگان. «علمنا منطق الطیر»^۵
۶. معاون سلیمان، علمی که با آن تخت سلطنتی را از کشوری به کشور دیگر می آورد. «قال الّذی عنده علم من الكتاب»^۶
۷. طالوت، علوم نظامی. «و زاده بسطة فی العلم والجسم»^۷
۸. رسول اکرم و سایر انبیا، علم غیب. «فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضى من رسول»^۸

☆ آداب مدیریت اسلامی

فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ
(نمل، ۱۹)

پس (سلیمان) از سخن این مورچه با تبسمی خندان شد و گفت: پروردگارا! به من الهام کن (و توفیق ده) که نعمتی که به من و به والدینم بخشیده‌ای شکر کنم و عمل صالحی که آن را می پسندی انجام دهم و در سایه‌ی رحمت خود، مرا در زمره‌ی بندگان شایسته‌ات وارد کن.

۱. یکی از اصول و شرایط رهبری و مدیریت، سعه‌ی صدر است. حضرت سلیمان جمله‌ی «لایشعرون» را آن هم از مورچه‌ای می شنود، ولی به روی

۱. بقره، ۳۱. ۲. کهف، ۶۶. ۳. یوسف، ۳۷.
۴. انبیاء، ۸۰. ۵. نمل، ۱۶. ۶. نمل، ۴۰.
۷. بقره، ۲۴۷. ۸. جن، ۲۶-۲۷.

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. بحار، ج ۷۹، ص ۲۹۱. ۳. وسائل، ج ۷، ص ۱۲۱.
۴. تفسیر مواهب العلیه. ۵. تفسیر منهج الصادقین.

خود نمی آورد و لبخند می زند. ﴿فتبسم﴾

۲. انتقاد و حرف حق را از هر کس بشنوید و از آن استقبال کنید. (سلیمان سخن مورچه را پسندید) ﴿فتبسم﴾ انتقادپذیری، یک ارزش است.

۳. خداوند اولیای خود را تحت تربیت مخصوص خود قرار می دهد. ﴿وهم لا يشعرون﴾ فتبسم خداوند، سلیمان را با آن مقام و سلطنتش گرفتار حرف یک مورچه می کند تا بدین وسیله در وجود او تعادل برقرار کند.

۴. زمانی باید شاد و خندان باشیم که حتی مورچه ها به عدالت ما امیدوار باشند. ﴿وهم لا يشعرون﴾ فتبسم

۵. خنده ای انبیا، تبسم است نه قهقهه. سلیمان در حالی که خنده اش گرفته بود، تبسم کرد. ﴿فتبسم ضاحكا﴾

۶. سلیمان سخنان مورچه را فهمید و به زیردستان خود توجه کرد. ﴿من قولها﴾ ۷. دعا، مخصوص هنگام اضطرار نیست؛ انبیا در اوج عظمت و قدرت دعا می کردند. ﴿رب﴾

۸. توفیق شکرگزاری را از خدا بخواهیم. ﴿رب اوزعنی ان اشکر﴾

۹. انسان در برابر نعمت هایی که تاکنون به او رسیده باید شکر کند و در برابر مسئولیت آینده باید به فکر عمل صالح و جلب رضای خداوند و ملحق شدن به نیکان باشد. ﴿اشکر﴾ اعمل صالحا...

۱۰. فرزندان، هم باید در مقابل نعمت هایی که خداوند به آنان داده شکر کنند و هم در مقابل نعمت هایی که به والدین آنان داده است. ﴿علی و علی والدی﴾

۱۱. شکر خدا تنها با زبان نیست، عمل صالح و استفاده ی صحیح از نعمت ها نیز شکر الهی است. ﴿شکر... اعمل صالحا﴾

۱۲. سلیمان با آن که لشکریان فراوان و حاکمیت قوی دارد و زبان حیوانات را نیز می داند، باز به فکر عمل صالح است، نه به دنبال لذت و توسعه ی قدرت و

افتخار. ﴿اعمل صالحا﴾

۱۳. دعا و تلاش حاکمان باید برای انجام کار خوب باشد. ﴿اعمل صالحا﴾

۱۴. کار و تلاش، به شرطی نیک است که خداپسند باشد. ﴿صالحاً ترضاه﴾

۱۵. کار نیکی ارزش دارد که رضای خدا را جلب کند، نه فقط رضای مردم را. ﴿صالحاً ترضاه﴾

۱۶. عالی ترین مقصد در حکومت صالحان، رضای خداوند است. ﴿ترضاه﴾

۱۷. انبیا نیز به امداد الهی نیاز دارند. ﴿وزعنی... ادخلنی﴾

۱۸. زندگی در جامعه صالح ارزش است، نه زندگی در میان مردم ناصالح، آن هم به خاطر رفاه یا درآمد و لذت. ﴿ادخلنی... فی عبادك الصالحین﴾

۱۹. برخورداری از امکانات، و قدرت امروز خود را نشانه ی رسیدن به رحمت الهی ندانید و برای رشد و تعالی خود دعا کنید. ﴿وادخلنی﴾

۲۰. امکانات انسان، نتیجه کار او نیست؛ بلکه از رحمت الهی سرچشمه می گیرد. ﴿برحمتك﴾

۲۱. هرکس، در هر شرایطی باید به رحمت الهی متوسل شود، حتی پیامبران. ﴿برحمتك﴾

۲۲. تکروی، ممنوع. ﴿وادخلنی برحمتك فی عبادك الصالحین﴾

☆ ریشه ایمان به خدا

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ
مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَدْكُرُونَ

(نمل، ۶۲)

کیست که هرگاه در مانده ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند، و شما را جانشینان (خود در) زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبودی است؟ چه کم پند می پذیرید.

□ ریشه ی ایمان به خدا، عقل و فطرت است؛ ولی مادیون می گویند: ریشه ی

ایمان به خدا ترس است. یعنی انسان چون خود را در برابر حوادث عاجز می‌بیند، هنگام بروز حادثه تلخی، قدرتی را در ذهن خود تصوّر می‌کند و به آن پناه می‌برد. لذا مادّیون ایمان را زاییده ترس می‌دانند؛ اما اشتباه آنان این است که تفاوت رفتن به سوی خدا را با اصل ایمان به خدا نمی‌فهمند؛ مثلاً هنگام دیدن سگ و احساس خطر، سراغ سنگ می‌رویم؛ اما آیا می‌توان گفت: پیدایش سنگ به خاطر سگ است؟ همچنین ما هنگام اضطراب و ترس رو به خدا می‌رویم، آیا می‌توان گفت: اصل ایمان به خدا، زاییده ترس است؟ علاوه بر آنکه اگر سرچشمه‌ی ایمان ترس باشد، باید هرکس ترسو تر است، مؤمن تر باشد. در حالی که مؤمنان واقعی، شجاع‌ترین افراد زمان خود بوده‌اند و باید انسان در لحظاتی که ترس ندارد، ایمانی هم نداشته باشد، در حالی که ما در لحظه‌هایی که ترس نداریم خدا را به دلیل عقل و فطرت قبول داریم. در حقیقت ترس و اضطراب، پرده‌ی غفلت را کنار می‌زند و ما را متوجّه خدا می‌کند، لذا منکران خدا هرگاه در هواپیما یا کشتی نشسته باشند و خبر سقوط یا غرق شدن را بشنوند و یقین کنند که هیچ قدرتی به فریادشان نمی‌رسد؛ از عمق جان به یک قدرت نجاتبخش امید دارند. آنها در آن هنگام به یک نقطه و به یک قدرت غیبی دل می‌بندند که آن نقطه، همان خدای متعال است.

☆ شبهه زیارت پیامبر

إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الْأَنْعَاءَ إِذَا وُلُّوا مُدْبِرِينَ (نمل، ۸۰)
بی‌شک، نمی‌توانی دعوت خود را به گوش مردگان برسانی، و نمی‌توانی کران را آنگاه که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند، فراخوانی (و حقیقت را به آنان بفهمانی).

□ در تفسیر نمونه^۱ می‌خوانیم: فرقه‌ی وهابیان، آیه‌ی «أَنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ» را

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۴۳.

دستاویز تفکر انحرافی خود قرار داده، می‌گویند: پیامبر اکرم از دنیا رفته و هیچ سخنی رانمی‌شنود، بنابراین معنا ندارد که ما پیامبر را زیارت کنیم و خطاب به او مطالبی را بیان کنیم.

پاسخ فرقه‌ی مذکور این است که آیه در مقام یک تشبیه اجمالی است؛ نظیر تشبیه قلب سنگدلان به سنگ در تأثیر ناپذیری، «قُلُوبِكُمْ ... كَالْحِجَارَةِ»^۱ نه این‌که قلب آنان در همه چیز مثل سنگ است؛ زیرا قرآن، حیات برزخی را درباره‌ی شهدا پذیرفته و نسبت به آن، روایاتی از شیعه و سنی نقل شده است:

۱. محمدبن عبدالوهاب در کتاب الهدیة السّنیة، ص ۴۱، می‌گوید: پیامبر بعد از وفاتش دارای حیات برزخی، برتر از حیات شهداست و سلام کسانی را که به او سلام می‌دهند، می‌شنود.

۲. روایات فراوانی در کتب شیعه و اهل سنت، در این زمینه آمده است که پیامبر و امامان علیّه در سخن کسانی را که بر آنها از دور و نزدیک، سلام می‌دهند می‌شنوند و پاسخ می‌دهند و حتی اعمال مردم بر آنان عرضه می‌شود.^۲

۳. ما خود شاهد هزاران نمونه از توسلاتی هستیم که عین سخن و درخواست افراد متوسّل، لباس عمل پوشیده است.

۴. در حدیث می‌خوانیم: رسول خدا ﷺ با کفار هلاک‌شده‌ی جنگ بدر گفتگو می‌کرد و همین که مورد سؤال عمر قرار گرفت، فرمود: «واللّٰدی نفس محمد بیده ما انتم باسمع» به خدایی که جانم در دست اوست، شما از آنان شنواتر نیستید.^۳

۵. حضرت علی علیّه در پایان جنگ جمل فرمود: لاشه‌ی کعب بن سور را بنشانند، سپس به او که هلاک شده بود فرمود: وای بر تو که علم و دانش، تو را سودی نبخشید و شیطان تو را گمراه کرد و به دوزخ فرستاد!^۴

۱. بقره، ۷۴. ۲. کشف الارتیاب، ص ۱۰۹. ۳. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۹۷.

۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۴۸.

☆ اهمیت ازدواج

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ فَإِنْ
أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ
الصَّالِحِينَ (قصص، ۲۷)

(حضرت شعیب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو
درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی و اگر (این مدت را) به ده سال تمام
کردی، پس (بسته به خواست و محبت) از ناحیه توست و من نمی‌خواهم که بر تو سخت گیرم،
بزودی به خواست خداوند، مرا از صالحان خواهی یافت.

در روایات می‌خوانیم: ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است. دو رکعت نماز
کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهل بهتر است. خواب
افراد متأهل از روزه‌ی بیداران غیر متأهل بهتر است.^۱
آری بر خلاف کسانی که ازدواج را عامل فقر می‌پندارند، رسول خدا ﷺ
فرمودند: ازدواج روزی را بیشتر می‌کند.
همچنین فرمودند: کسی که از ترس تنگدستی ازدواج را ترک کند، از ما
نیست و به خدا سوءظن برده است.^۲
در روایات می‌خوانیم: کسی که برای ازدواج برادران دینی خود اقدامی کند،
در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می‌گیرد.^۳
قرآن نسبت به تشکیل خانواده و اقدام برای ازدواج، دستور اکید داده و
سفارش کرده که از فقر نترسید، اگر تنگ دست باشید، خداوند از فضل و کرم
خویش، آنان را بی‌نیاز خواهد کرد.^۴

ازدواج وسیله آرامش است.^۱ در ازدواج فامیل‌ها بهم نزدیک شده و دلها
مهربان می‌شود و زمینه‌ی تربیت نسل پاک و روحیه تعاون فراهم می‌شود.^۲
در روایات می‌خوانیم: برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او
فرار سیده، مثل میوه‌ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می‌شود.^۳

☆ معیار انتخاب همسر

معیار انتخاب همسر در نزد مردم معمولاً چند چیز است: ثروت، زیبایی،
حَسَب و نَسَب.

ولی در حدیث می‌خوانیم: «عليك بذات الدين» تو در انتخاب همسر، محور
را عقیده و تفکر و بینش او قرار ده.^۴ در حدیث دیگر می‌خوانیم: چه بسا
زیبایی که سبب هلاکت و ثروت که سبب طغیان باشد.^۵

رسول خدا ﷺ فرمود: هرگاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد که دین و
امانت‌داری او را پسندید، جواب رد ندهید و گرنه به فتنه و فساد بزرگی مبتلا
می‌شوید.^۶

امام حسن عليه السلام به کسی که برای ازدواج دخترش مشورت می‌کرد فرمود:
داماد با تقوا انتخاب کن که اگر دختری را دوست داشته باشد گرامیش می‌دارد
و اگر دوستش نداشته باشد، به خاطر تقوایی که دارد به او ظلم نمی‌کند.^۷

در روایات می‌خوانیم: به افرادی که اهل مشروبات الکلی هستند و افراد
بد اخلاق و کسانی که خط فکری سالمی ندارند و آنان که در خانوادهای فاسد
رشد کرده‌اند، دختر ندهید.^۸

ناگفته نماند که ازدواج دو نوع است: دائم و موقت که برای هر دو در قرآن و

۱. روم، ۲۱. ۲. میزان الحکمه. ۳. میزان الحکمه.

۴. کنز العمال، ج ۲، ۶۶۰۲. ۵. میزان الحکمه. ۶. بحار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۲.

۷. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۶. ۸. میزان الحکمه.

۱. میزان الحکمه. ۲. میزان الحکمه. ۳. کافی، ج ۵، ص ۳۳۱.

۴. نور، ۳۲.

روایات اسلامی توصیه‌ها و دستورات خاصی آمده است، متأسفانه ازدواج دائم، بخاطر برخی آداب و رسوم بی‌منطق و بهانه‌گیری بعضی بستگان و توقعات خانواده عروس و داماد و آرزوهای دور و دراز، به صورت یک معما و گردنه‌ی صعب‌العبور در آمده است و ازدواج موقت نیز آن گونه زشت و ناپسند شمرده شده که فحشا جای آن را گرفته است.

استکبار و مستکبر

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ

او (فرعون) و سپاهیان‌ش به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و پنداشتند که آنان به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند. (قصص، ۳۹)

* در طول تاریخ، افراد مغرور و متکبری بوده‌اند که خودشان را محور و مرکز همه چیز می‌پنداشتند. در این سوره فرعون می‌گوید: «ما علمتم لكم من اله غیری» من جز خودم برای شما معبودی سراغ ندارم و هنگامی که ساحران به موسی ایمان آوردند گفت: «آمنتم به قبل أن آذن لكم» آیا بدون اجازه‌ی من به موسی ایمان آورده‌اید. فرعون توقع دارد که هیچ کس بدون اجازه او، هیچ عقیده‌ای نداشته باشد. امروز نیز فرعون‌ها و ابرقدرت‌هایی هستند که می‌خواهند خود را محور سیاست و اقتصاد جهان بدانند.

* مستکبران گاهی برای قدرت‌نمایی، فرد یا گروه یا کشوری را نابود می‌کنند یا مورد لطف قرار می‌دهند. نظیر نمرود که به حضرت ابراهیم گفت: «أنا أحيى و أميت» حیات و مرگ این مردم به دست من است، هر که را بخواهم می‌کشم و هر که را بخواهم آزاد می‌کنم.

* مستکبران گاهی زرق و برق و جلوه‌های مادی را به رخ مردم می‌کشند،

همان‌گونه که فرعون می‌گفت: «أليس لي ملك مصر و هذه الانهار تجري من تحتي» آیا حکومت مصر از آن من نیست؟ آیا نمی‌بینید این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟

* مستکبران، گاهی با ارباب، مردم را به تسلیم و اداری می‌کنند. فرعون به ساحرانی که به موسی ایمان آوردند گفت: «لأقطعن أیدیکم و أرجلکم من خلاف» من دست و پای شما را بر خلاف یکدیگر قطع می‌کنم.

* مستکبران، گاهی با مانور و خودنمایی، مردم ساده‌لوح را فریفته‌ی خود می‌کنند. قارون به گونه‌ای در کوچه و بازار راه می‌رفت که مردم دنیاپرست، آه از دل کشیده و می‌گفتند: ای کاش برای ما نیز آنچه برای قارون است وجود داشت.^۳

* مستکبران، گاهی با تطمیع می‌خواهند مغزها و فکرها را بخرند. فرعون به ساحران گفت: اگر آبروی موسی را بریزید، من به شما پاداش بزرگی می‌دهم و شما را از مقربان دربارم قرار می‌دهم.^۴

* مستکبران، گاهی با سفرهای خود دلها را متزلزل می‌کنند. قرآن می‌فرماید: گردش کفار در شهرها تورا مغرور نکند.^۵

* مستکبران گاهی با تحقیر دیگران جنگ روانی به راه می‌اندازند و به طرفداران انبیا نسبت‌های ناروا می‌دهند و آنان را اراذل و اوباش می‌خوانند.^۶

* مستکبران، گاهی با ایجاد ساختمان‌های بلند و رفیع، دلربایی می‌کنند. فرعون به وزیرش هامان گفت: برجی برای من بساز تا از آن بالا روم و خدای موسی را ببینم!^۷

۱. زخرف، ۵۱.

۲. اعراف، ۱۲۴.

۳. قصص، ۷۹.

۴. اعراف، ۱۱۴.

۵. آل عمران، ۱۹۶.

۶. شعراء، ۱۱۱.

۷. غافر، ۳۶.

واقعاً قرآن چقدر زنده است که خلق و خوی و رفتار و کردار زشت مستکبران را به گونه‌ای ترسیم کرده که با زمان ما نیز قابل تطبیق است.

☆ دنیا از منظر قرآن

وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ

(قصص، ۶۰)

و آنچه به شما داده شده، بهره‌ی زندگی دنیا و زینت آن است (که فانی و زودگذر است)، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس آیا نمی‌اندیشید؟!

□ در قرآن مجید، از دنیا و زندگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان‌ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن برحذر داشته است، از جمله:

* دنیا، عارضی است. ﴿عَرَضُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۱

* دنیا، بازیچه است. ﴿وَمَا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَهُوَ﴾^۲

* دنیا، اندک و ناچیز است. ﴿فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾^۳

* زندگی دنیا، مایه غرور و اغفال است. ﴿وَمَا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾^۴

* زندگی دنیا، برای کفار جلوه دارد. ﴿زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۵

* مال و فرزندان، جلوه‌های دنیا هستند. ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۶

* دنیا، غنچه‌ای است که برای هیچ کس گل نمی‌شود. ﴿زَهْرَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۷

* چرا آخرت را به دنیا می‌فروشید؟ ﴿اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾^۸

* چرا به دنیای فانی و محدود، راضی می‌شوید؟ ﴿أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۹

* چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می‌گردید؟ ﴿فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^{۱۰}

۱. نساء، ۹۴.

۲. انعام، ۳۲.

۳. توبه، ۳۸.

۴. آل عمران، ۱۸۵.

۵. بقره، ۲۱۲.

۶. کهف، ۴۶.

۷. طه، ۱۳۱.

۸. بقره، ۸۶.

۹. توبه، ۳۸.

۱۰. رعد، ۲۶.

* چرا دنیا را به آخرت ترجیح می‌دهید؟ ﴿يَسْتَحْيُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ﴾^۱

* چرا به دنیاداران خیره می‌شوید؟ ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ﴾^۲

* چرا فقط به دنیا فکر می‌کنید؟ ﴿لَمْ يردِ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾^۳

* آیا دنیاداران نمی‌دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ ﴿وَأثر الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ

الْمَجِيمُ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾^۴

البته این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگرا است و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی، آخرت فروشی، غافل شدن، سرمست شدن و حق فقرا را ندادن است، ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حق محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

☆ نماز و بازدارندگی

أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

(عنکبوت، ۴۵)

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به‌پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می‌دارد و البته یاد خدا بزرگ‌تر است و خداوند آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند.

سؤال: چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می‌دارد؟

پاسخ: ۱. ریشه‌ی تمام منکرات غفلت است و در آیه‌ی ۱۷۹ سوره اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. ﴿وَلَوْ أَنَّكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ

۱. ابراهیم، ۳.

۲. حجر، ۸۸.

۳. نجم، ۲۹.

۴. نازعات، ۳۸.

اولئك هم الغافلون ﴿ و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله‌ی غفلت‌زدایی است، پس زمینه‌ی منکرات را از بین می‌برد.

۲. اقامه‌ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنانکه کسی که لباس سفیدپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

۳. در کنار نماز، معمولاً توصیه به زکات شده است، که فرد را از منکر بخل و بی‌تفاوتی در برابر محرومان و جامعه را از منکر فقر که زمینه‌ی رویکرد به منکرات است، رها می‌سازد.

۴. نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می‌دارد، مثلاً:

* شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می‌دارد.

* رعایت شرط پاک بودن آب و وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی‌مبالاتی دور می‌کند.

* شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سُمعه باز می‌دارد.

* شرط قبله، انسان را از منکر بی‌هدفی و به هر سو توجه کردن باز می‌دارد.

* رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبر باز می‌دارد.

* توجه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی‌حیایی حفظ می‌کند.

* توجه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می‌شود.

* نماز جماعت، انسان را از گوشه‌گیری نابجا نجات می‌دهد.

* احکام و شرایط نمازجماعت، بسیاری از ارزش‌ها را زنده می‌کند از جمله:

مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حق، نظم و انضباط، ارزش‌گذاری نسبت به انسان‌های باتقوا، دوری از

تفرقه، دوری از گرایش‌های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هر یک از آنها، منکر است.

* لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه‌ی انسان را با آفریننده‌ی جهان، «رب العالمین»، با تشکر، تعبد و خضوع در برابر او، «ایّاك نعبد» با توکل و

استمداد از او، «ایّاك نستعین»، با توجه و یادآوری معاد، «مالك يوم الدين» با رهبران معصوم و اولیای الهی، «انعمت علیهم»، با برائت از رهبران فاسد،

«غیرالمغضوب» و رابطه‌ی انسان را با دیگر مردم جامعه «نعبد و نستعین» بیان می‌کند که غفلت از هر یک از آنها منکر، یا زمینه‌ساز منکری بزرگ است.

☆ غنا و موسیقی

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي هُوَ الْحَدِيثُ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ
وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (لقمان، ۶)

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم‌کننده‌اند، تا بی‌هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوارکننده است.

از دیدگاه اسلام، آهنگ‌هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی را تحریک نماید، حرام است، ولی اگر آهنگی مفاسد فوق را نداشت، مشهور فقها می‌گویند: شنیدن آن مجاز است.

امام باقر علیه السلام فرمود: غنا، از جمله گناهانی است که خداوند برای آن وعده‌ی آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي هُوَ الْحَدِيثُ...»^۱ بنابراین غنا، از گناهان کبیره است، زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می‌شود که در قرآن به آن وعده‌ی عذاب داده شده است.

در سوره‌ی حج می‌خوانیم: «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»^۲ از سخن باطل دوری

کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «قول زور» آوازه خوانی و غناست.^۱
از امام صادق و امام رضا علیهما السلام نیز نقل شده که یکی از مصادیق «لهو الحدیث»
در سوره‌ی لقمان، غنا می‌باشد.

در روایات می‌خوانیم:^۲

* غنا، روح نفاق را پرورش داده و فقر و بدبختی می‌آورد.

* زنان آوازه‌خوان و کسی که به آنها مزد می‌دهد و کسی که آن پول را
مصرف می‌کند، مورد لعنت قرار گرفته‌اند، همان‌گونه که آموزش زنان خواننده
حرام است.

* خانه‌ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک در امان نیست، دعا
در آن به اجابت نمی‌رسد و فرشتگان وارد آن نمی‌شوند.^۳

✽ آثار مخرب غنا

۱. ترویج فساد اخلاق و دور شدن از روح تقوا و روی آوردن به شهوات و
گناهان، تا آنجا که یکی از سران بنی‌امیه (با آن همه آلودگی) اعتراف می‌کند:
غنا، حیا را کم و شهوت را زیاد می‌کند، شخصیت را درهم می‌شکند و همان
کاری را می‌کند که شراب می‌کند.

برخی انسان‌ها از راه نوشیدن شراب و یا تزریق هروئین و مرفین می‌توانند
خود را وارد دنیای بی‌خیالی و بی‌تفاوتی کنند، برخی هم از طریق شنیدن
سخنان باطل و شهوت‌انگیز یک آوازه‌خوان، غیرت خود را نادیده می‌گیرند و
در دنیای بی‌تفاوتی به سر می‌برند.

۲. غفلت از خدا، غفلت از وظیفه، غفلت از محرومان، غفلت از آینده، غفلت از

۱. «زور» به معنای باطل، دروغ و انحراف از حَق است و غنا، یکی از مصادیق باطل است.

۲. این روایات در ابواب حرمت غنا در مکاسب محرّمه و کتب روایی آمده است.

۳. میزان الحکمه.

امکانات و استعدادها، غفلت از دشمنان، غفلت از نفس و شیطان. انسان امروز
با آن همه پیشرفت در علم و تکنولوژی، در آتشی که از غفلت او سرچشمه
می‌گیرد، می‌سوزد.

آری، غفلت از خدا، انسان را تا مرز حیوانیت، بلکه پائین‌تر از آن پیش
می‌برد. «**اولئك كالانعام بل هم اضل اولئك هم الغافلون**»^۱ امروزه
استعمارگران برای سرگرم کردن و تخدیر نسل جوان، از همه‌ی امکانات از
جمله ترویج آهنگ‌های مبتذل، از طریق انواع وسائل و امواج، برای اهداف
استعماری خود سود می‌جویند.

۳. آثار زیانبار آهنگ‌های تحریک‌آمیز و مبتذل بر اعصاب، بر کسی پوشیده
نیست. در کتاب تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، نکات مهمی از پایان زندگی
و فرجام بد نوازندگان آلات موسیقی و گرفتاری آنها به انواع بیماری‌های روانی
و سکنه‌های ناگهانی و بیماری‌های قلبی و عروقی و تحریکات نامطلوب ذکر
شده که برای اهل نظر قابل توجه و تأمل است.^۲

خواننده عزیز! خداوند، جهان را برای بشر و بشر را برای تکامل و رشد و
قرب معنوی آفرید. او جهان آفرینش را مسخّر ما نمود و فرشتگان را به تدبیر
امور ما وادار کرد. انبیا و اولیا را برای هدایت ما فرستاد و آنان تا سرحدّ مرگ و
شهادت پیش رفتند. فرشتگان را برای آدم به سجده واداشت، روح الهی را در
انسان دمید و بهترین صورت و سیرت را به انسان عطا کرد، قابلیت رشد تا
بی‌نهایت را در او به ودیعه گذاشت، او را با عقل، فطرت و انواع استعدادها
مجهّز نمود و تنها در آفرینش او، به خود آفرین گفت. «**فتبارك الله احسن
المخالقین**»^۳ آیا این گل سرسبد هستی، با آن همه امتیازات مادی و معنوی، باید

۱. اعراف، ۱۷۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۹ - ۲۷.

۳. مؤمنون، ۱۴.

خود را در اختیار هر کسی قرار دهد؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: به هر صدایی گوش فرادهی، برده او هستی. آیا حیف نیست ما برده یک خواننده کذائی باشیم؟!
 آیا شما حاضرید هر صدایی را روی نوار کاست ضبط کنید؟ پس چگونه ما هر صدایی را روی نوار مغزمان ضبط می‌کنیم؟ عمر، فکر و مغز، امانت‌هایی است که خداوند به ما داده تا در راهی که خودش مشخص کرده صرف کنیم و اگر هر یک از این امانت‌ها را در غیر راه خدا صرف کنیم به آن امانت خیانت کرده‌ایم و در قیامت باید پاسخگو باشیم.

قرآن با صراحت در سوره‌ی اسراء می‌فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۱ گوش و چشم و دل همگی مورد سؤال قرار می‌گیرند. آری انسان باید نگاهبان چشم و گوش و دل خود باشد و اجازه ندهد هر ندایی وارد آن شود. در حدیث می‌خوانیم: دل، حرم خداست، نگذارید غیر خدا وارد آن شود.^۲

اسلام، برای برطرف کردن خستگی و ایجاد نشاط، راههای مناسب و سالمی را به ما ارائه کرده است؛ ما را به سیر و سفر، ورزش، کارهای متنوع و مفید، دید و بازدید، گفتگوهای علمی و انتقال تجربه، رابطه با فرهیختگان و مهم‌تر از همه ارتباط با آفریدگار هستی و یاد او که تنها آرام‌بخش دل‌هاست، سفارش کرده است. چرا خود را سرگرم لذت‌هایی کنیم که پایانش، ذلت و آتش باشد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ مِنَ بَعْدِهَا النَّارُ»^۳، در لذت‌هایی که پایانش دوزخ است خیری نیست. «مَنْ تَلَذَّذَ لِمَعَاصِي اللَّهِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا»^۴ هر کس با گناه و از طریق آن لذت‌جویی کند، خداوند او را خوار و ذلیل می‌نماید.

۱. اسراء، ۳۶. ۲. بحار، ج ۶۷، ص ۲۵. ۳. دیوان امام علی علیه السلام، ص ۲۰۴. ۴. غررالحکم، ۳۵۶.

☆ سیمای لقمان حکیم

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

(لقمان، ۱۲)

و ما به لقمان حکمت دادیم، که شکر خدا را به جای آور و هر کس شکر کند، همانا برای خویش شکر کرده؛ و هر کس کفران کند (بداند به خدا زیان نمی‌رساند، زیرا) بی‌تردید خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

در تفسیر المیزان بحثی درباره‌ی جناب لقمان آمده است که بخشی از آن را نقل می‌کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: لقمان، پیامبر نبود، ولی بنده‌ای بود که بسیار فکر می‌کرد و به خداوند ایمان واقعی داشت. خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می‌داشت و به او حکمت عطا کرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: لقمان، حکمت را به خاطر مال و جمال و فامیل دریافت نکرده بود، بلکه او مردی پرهیزکار، تیزبین، باحیا و دلسوز بود. اگر دو نفر با هم درگیر می‌شدند و خصومتی پیدا می‌کردند، میان آنها آشتی برقرار می‌کرد.

لقمان با دانشمندان زیاد می‌نشست. او با هوای نفس خود مبارزه می‌کرد.^۱ او دارای عمری طولانی، معاصر حضرت داود و از بستگان حضرت ایوب بود. او میان حکیم شدن یا حاکم شدن مخیر شد و حکمت را انتخاب کرد.

از لقمان پرسیدند: چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت: به خاطر امانت‌داری، صداقت و سکوت درباره‌ی آنچه به من مربوط نبود.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: لقمان نسبت به رهبر آسمانی زمانش معرفت داشت.^۳

۱. تفسیر المیزان. ۲. تفسیر مجمع‌البیان. ۳. تفسیر نورالثقلین.

گرچه خداوند به او کتاب آسمانی نداد، ولی همتای آن یعنی حکمت را به او آموخت. روزی مولای لقمان از او خواست تا بهترین عضو گوسفند را برایش بیاورد. لقمان زبان گوسفند را آورد. روز دیگر گفت: بدترین عضو آن را بیاور. لقمان باز هم زبان گوسفند را آورد. چون مولایش دلیل این کار را پرسید، لقمان گفت: اگر زبان در راه حق حرکت کند و سخن بگوید، بهترین عضو بدن است و گرنه بدترین عضو خواهد بود.^۱

در عظمت لقمان همین بس که خدا و رسول او و امامان معصوم علیهم السلام پندهای او را برای دیگران نقل کرده‌اند.

☆ گوشه‌ای از نصایح لقمان

- * اگر در کودکی خود را ادب کنی، در بزرگی از آن بهره‌مند می‌شوی.
- * از کسالت و تنبلی بپرهیز، بخشی از عمرت را برای آموزش قرار بده و با افراد لجوج، گفتگو و جدل نکن.
- * با فقها مجادله مکن، با فاسق رفیق مشو، فاسق را به برادری مگیر و با افراد متهم، همنشین مشو.
- * تنها از خدا بترس و به او امیدوار باش. بیم و امید نسبت به خدا در قلب تو یکسان باشد.
- * بر دنیا تکیه نکن و دل مبندها را به منزله پلی در نظر بگیر.
- * بدان که در قیامت از تو درباره‌ی چهار چیز می‌پرسند: از جوانی که در چه راهی صرف کردی، از عمرت که در چه فنا کردی، از مال و دارایی‌ات که از چه راهی بدست آوردی و آن را در چه راهی مصرف کردی.
- * به آنچه در دست مردم است چشم مدوز و با همه‌ی مردم با حسن خلق

برخورد کن.

- * با همسفران زیاد مشورت کن و توشه‌ی سفر خود را بین آنها تقسیم کن.
- * اگر با تو مشورت کردند، دلسوزی خود را خالصانه به آنها اعلام کن. اگر از تو کمکی درخواست کردند، مساعدت کن و به سخن کسی که سن او بیشتر از توست، گوش فراده.
- * نمازت را در اول وقت بخوان، نماز را حتی در سخت‌ترین شرایط به جماعت بخوان.^۱

* اگر در نماز بودی، قلب خود را حفظ کن.

* اگر در حال غذا خوردن بودی، حلق خود را حفظ کن.

* اگر در میان مردم هستی، زبان خود را حفظ کن.

- * هرگز خدا و مرگ را فراموش مکن، اما احسانی که به مردم می‌کنی یا بدی که دیگران در حق تو می‌کنند فراموش کن.^۲

☆ احسان به والدین

وَصَيِّبَا الْإِنْسَانِ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ
أَشْكُرُ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ

(لقمان، ۱۴)

و ما انسان را درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را حمل کرد، در حالی که هر روز ناتوان‌تر می‌شد، (و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است، (به او سفارش کردیم که) برای من و پدر و مادرت سپاس گزار، که بازگشت (همه) فقط به سوی من است.

در آیه‌های ۸۳ سوره‌ی بقره، ۳۶ سوره‌ی نساء، ۱۵۱ سوره‌ی انعام و ۲۳ سوره‌ی اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در سوره‌ی

لقمان، احسان به والدین به صورت وصیت الهی مطرح شده است. در موارد متعددی از قرآن، تشکر از والدین در کنار تشکر از خدا مطرح شده و در بعضی موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است. جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیه‌ی بعد می‌فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شرک گرایش دهند، از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع نکن. یعنی حتی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترک کرد.

آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقت.

در روایات می‌خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی‌اش احترام می‌گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می‌گذارد.^۱

در قرآن می‌خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهم‌السلام هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند.^۲

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: بعد از نماز اول وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست.^۳

در کربلا، پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخواست. امام حسین علیه‌السلام به فرزند فرمود: برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمل داغ تو رانداشته باشد. جوان گفت: مادرم مرا به میدان فرستاده است.^۴

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۱. ۲. مریم، ۱۴ و ۳۲. ۳. میزان الحکمه.
 ۴. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۷.

☆ گسترده‌ی معنای والدین

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلّم و مربّی و پدرِ همسر نیز پدر گفته می‌شود.

در روزهای پایانی عمر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی علیه‌السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هر کس که عاقّ والدین باشد،
 لعنت خدا بر هر برده‌ای که از مولایش بگریزد،
 لعنت خدا بر هر کسی که حقّ اجیر و کارگر راندهد.

حضرت علی علیه‌السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضی از اصحاب این پیام را ساده‌پنداشتند و پرسیدند: ما درباره‌ی احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه‌ای نبود که پیامبر از بستر بیماری برای ما بفرستد. حضرت که متوجه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده‌اند، بار دیگر علی علیه‌السلام را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مُرادم از عاقّ والدین، عاق کردن رهبر آسمانی است. یا علی! من و تو پدر این امّت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند عاقّ ما می‌شود.
 من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند.
 من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده‌ایم و کسانی که حقّ اجیر راندهند، مورد لعنت خدا هستند.
 در این ماجرا ملاحظه می‌فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین یک معنای معروف و رسمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده‌تر است.

قرآن می‌فرماید: «عسی أن تكوهوا شيئاً و هو خير لكم و عسى أن تحبوا شيئاً و هو شرّ لكم»^۱ چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجه ما را به خداوند بیشتر می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور ما را می‌شکند و سنگدلی ما را برطرف می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می‌اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می‌اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت‌های گذشته را به ما یادآوری می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفاره‌ی گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش آخری است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناخت صبر و یا شناخت دوستان واقعی است.

و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت‌تری برای ما پیش آید،

خواهیم دانست که تلخی‌های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.

آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند، اما برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هر دو خوشایند است.

حضرت علی علیه السلام در جنگ احد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد. «و لکن من مواطن البشرى و الشکر»^۲ و دختر او زینب علیها السلام در پاسخ جنایتکاران بنی امیه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. «ما

به یکی از اولیای خدا گفته شد حق تشکر از خداوند را بجا آور. او گفت: من از تشکر و سپاس او ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم. سعدی گوید:

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید
بنده همان به که زتقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد

☆ سیمایی از نماز

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَضِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ
ذَلِكَ مِنْ عَزَمِ الْأُمُورِ

(لقمان، ۱۷)

فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی‌ها به تو می‌رسد مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است.

□ به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می‌پردازیم:

* نماز، ساده‌ترین و عمیق‌ترین و زیباترین رابطه‌ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

* نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندى رفته و با صدای بلند، شعار «حیّ علی الصلوة، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیر العمل» را سر دهند، با اذان خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه‌های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

* نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم علیه السلام هدف خود را از اسکان زن و فرزندش در صحرای بی‌آب و گیاه مکه، اقامه‌ی نماز معرفی می‌کند، نه

انجام مراسم حج.

* امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه‌ی دو رکعت نماز، سینه‌ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

* قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام دستور می‌دهد که مسجد الحرام را برای نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند. آری، نماز به قدری مهم است که زکریا و مریم و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده‌اند.

* نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین علیه السلام به استنادارش می‌فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می‌شود.^۱

* نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام‌بخش دلهاست.

* نماز، در بیشتر سوره‌ها، از بزرگ‌ترین سوره (بقره) تا کوچک‌ترین آن (کوثر) مطرح است.

* نماز، از هنگام تولد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می‌گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می‌خوانند، جلوه می‌کند.

* هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس‌آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتی برای طلب باران، نماز باران است.

* نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی‌ها باز می‌دارد.^۲

□ در نماز، تمام کمالات به چشم می‌خورد، چند نمونه از آن را بیان می‌کنیم:

* نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس.

* جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می‌آموزیم.

* حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می‌گیریم.

* توجه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می‌یابیم.

* توجه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اول می‌ایستند.

* جهت‌گیری مستقل را در قبله احساس می‌کنیم. یهودیان به سوی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می‌دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله مستقل مسلمانان می‌شود، تا استقلال در جهت‌گیری آنان حفظ شود.

* مراعات حقوق دیگران را در این می‌بینیم که حتی یک نخ غصبی، نباید در لباس نمازگزار باشد.

* توجه به سیاست را آنجا احساس می‌کنیم که در روایات می‌خوانیم: نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.

* توجه به نظم را در صف‌های منظم نماز جماعت و توجه به شهدا را در تربت کربلا و توجه به بهداشت محیط را در سفارشاتی که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی‌ها داده شده است، می‌بینیم.

* توجه به خدا را در تمام نماز، توجه به معاد را در «مالك يوم الدين»، توجه به انتخاب راه را در «اهدنا الصراط المستقیم»، انتخاب همراهان خوب را در «صراط الذين انعمت عليهم»، پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در «غير

المغضوب عليهم ولا الضالین»، توجه به نبوت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در تشهد و توجه به پاکان و صالحان را در «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین»

* توجه به تغذیه‌ی سالم را آنجا می‌بینیم که در حدیث آمده است: اگر کسی مشروبات الکلی مصرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

* آراستگی ظاهر را آنجا می‌بینیم که سفارش کرده‌اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتی زنها و سایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

* توجه به همسر را آنجا می‌بینیم که در حدیث می‌خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورت باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست.

اینها گوشه‌ای از آثار و توجهاتی بود که در ضمن نماز به آن متذکر می‌شویم. امام خمینی رحمته‌الله فرمود: نماز، یک کارخانه‌ی انسان‌سازی است.

✎ امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی‌ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی‌ها. انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می‌گوید: «یا بنی اقم الصلاة و امر بالمعروف...»

امر به معروف، نشانه‌ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه‌ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه‌ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. قرآن می‌فرماید: شما مسلمانان بهترین امت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.^۱

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامه است.^۲ چنانکه در حدیث دیگر می‌خوانیم: کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد.^۳

پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی علیه‌السلام به کسانی که نهی از

منکر نمی‌کنند، لعنت فرستاده‌اند.^۱

قیام امام حسین علیه‌السلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «انما خرجت لطلب الاصلاح فی ائمة جدی اريد ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر»^۲

در حدیث می‌خوانیم: به واسطه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می‌شود.^۳

قرآن می‌فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می‌شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود.^۴

انسان باید از انجام گناه هم در دل ناراحت باشد، هم با زبان، نهی کند و هم با اعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم، ولی اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می‌کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

سکوت و بی‌تفاوتی در مقابل گناه، سبب می‌شود که گناه کردن عادی شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه‌ی الهی است و توهمات از این قبیل که: گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس و خجالت هستم، با یک گل که بهار نمی‌شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در یک قبر قرار نمی‌دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می‌دهم، و امثال آن، نمی‌توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البته امر به معروف و نهی از منکر

باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه و حتی المقدور مخفیانه باشد. گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی‌شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند. حتی اگر برای مدت کوتاهی می‌توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می‌توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

☆ تواضع

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ
(لقمان، ۱۸)

و روی خود را از مردم (به تکبر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

در این آیه لقمان به فرزندش می‌گوید: در زمین متکبرانه راه نرو ﴿لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا﴾ و در سوره‌ی فرقان، اولین نشانه‌ی بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه‌ی آنهاست. ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾^۱ یکی از اسرار نماز که در سجده‌ی آن بلندترین نقطه بدن را (حداقل در هر شبانه روز ۳۴ مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می‌گذاریم، دوری از تکبر، غرور و تواضع در برابر خداوند است.

گرچه تواضع در برابر تمام انسان‌ها لازم است، اما در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم‌تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه‌های برجسته اهل ایمان است. ﴿أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲

بر خلاف تقاضای متکبران که دور کردن فقرا را از انبیای می‌خواستند، آنان می‌فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی‌کنیم. ﴿وَمَا آتَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾^۳

انسان ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبر می‌کند؟! مگر علم محدود او با فراموشی آسیب‌پذیر نیست؟!

مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال‌پذیر نیست؟!

مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟!

مگر توانایی‌های او نابود شدنی نیست؟! پس برای چه تکبر می‌کند؟! قرآن می‌فرماید: متکبران راه نروید که زمین سوارخ نمی‌شود، گردن‌کشی نکنید که از کوه‌ها بلندتر نمی‌شوید. ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّكَ لَنْ تُخْرَقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾^۱

☆ نمونه‌هایی از تواضع اولیای الهی

۱. شخص اول آفرینش که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، چگونه می‌نشست که هیچ امتیازی بر دیگران نداشت و افرادی که وارد مجلس می‌شدند و حضرت را نمی‌شناختند، می‌پرسیدند: کدام یک از شما پیامبر است؟ «ایکم رسول الله»^۲
 ۲. در سفری که برای تهیه غذا هر کس کاری را به عهده گرفت، پیامبر نیز کاری را به عهده گرفت و فرمود: جمع کردن هیزم با من.^۳
 ۳. همین که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دیدند برای نشستن بعضی فرش نیست، عبای خود را دادند تا چند نفری روی عبای حضرت بنشینند.^۴
- پوشیدن لباس ساده، سوار شدن بر الاغ برهنه، شیر دوشیدن، هم‌نشینی با بردگان، سلام کردن به اطفال، وصله کردن کفش و لباس، پذیرفتن دعوت مردم، جارو کردن منزل، دست دادن به تمام افراد و سبک نشمردن غذا از

۱. اسراء، ۳۸. ۲. بحار، ج ۴۷، ص ۴۷. ۳. بحار، ج ۴۷، سیره پیامبر.

۴. بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

۱. فرقان، ۶۳. ۲. مائده، ۵۴. ۳. هود، ۲۹.

سیره‌های حضرت بود.^۱

۴. برخی شیعیان خواستند به احترام امام صادق علیه السلام حَمَام را خلوت و به اصطلاح قُرُق کنند، حضرت اجازه نداد و فرمود: «لا حاجة لی فی ذلك المؤمن أَخَفَّ من ذلك» نیازی به این کار نیست، زندگی مؤمن ساده‌تر از این تشریفات است.^۲

۵. هر چه اصرار کردند که سفره امام رضا علیه السلام از غلامان جدا باشد، آن حضرت نپذیرفت.^۳

۶. شخصی در حَمَام، امام رضا علیه السلام را نشناخت و از او خواست تا او را کیسه بکشد، حضرت بدون معرفی خود و با کمال وقار تقاضای او را قبول کرد. همین که آن شخص حضرت را شناخت، شروع به عذرخواهی کرد، حضرت او را دلداری دادند.^۴

از نشانه‌های تواضع و فروتنی، پذیرفتن پیشنهاد و انتقاد دیگران و نشستن در پایین‌تر از جایی است که در شأن او است.

☆ اخلاص

وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْمِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَنَّهُمْ مُمْتَصِدُونَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ
(لقمان، ۳۲)

و هرگاه موجی (خروشان در دریا) همچون ابرهای آسمان آنان را بپوشاند، خدا را با طاعتی خالصانه می‌خوانند، پس چون خداوند آنان را به خشکی (رساند و) نجات دهد، بعضی راه اعتدال پیش گیرند (و بعضی راه انحراف)، و جز پیمان‌شکنان ناسپاس، آیات ما را انکار نمی‌کنند.

□ اخلاص آن است که کاری صد در صد برای خدا باشد. تا آنجا که حتی اگر یک درصد و یا کمتر از آن هم برای غیر خدا باشد، عبادت باطل و یا مورد اشکال است.

* اگر مکان نماز را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً در جایی بایستیم که مردم ما را ببینند و یا دوربین ما را نشان دهد.

* اگر زمان عبادت را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً نماز را در اول وقت بخوانیم تا توجه مردم را به خود جلب کنیم.

* اگر شکل و قیافه‌ای که در آن نماز می‌خوانیم، برای غیر خدا باشد، مثلاً عبايي به دوش بگیریم، گردنی کج کنیم، در صدای خود تغییری بدهیم و هدفی جز رضای خدا داشته باشیم، در همه‌ی این موارد، نماز باطل است و به خاطر ریاکاری، گناه هم کرده‌ایم.

به بیانی دیگر، اخلاص آن است که تمایلات و خواسته‌های نفسانی، طاغوت‌ها و گرایش‌های سیاسی و خواسته‌های این و آن را در نظر نگیریم، بلکه انگیزه‌ی ما تنها یک چیز باشد و آن اطاعت از فرمان خدا و انجام وظیفه.

براستی رسیدن به اخلاص جز با امداد الهی امکان ندارد. قرآن در آیه ۳۲ سوره لقمان می‌فرماید: هنگامی که موجی همچون ابرها آنان را فراگیرد، خدا را خالصانه می‌خوانند، اما زمانی که آنان را به خشکی نجات داد، (تنها) بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند (و به ایمان خود وفادار می‌مانند).

☆ راه‌های کسب اخلاص

۱. توجه به علم و قدرت خداوند.

اگر بدانیم تمام عزت‌ها، قدرت‌ها، رزق و روزی‌ها به دست اوست، هرگز برای کسب عزت، قدرت و روزی به سراغ غیر او نمی‌رویم.

۱. بحار، ج ۱۶، ص ۱۵۵ و بحار، ج ۷۳، ص ۲۰۸.
۲. بحار، ج ۴۷، ص ۴۷.
۳. کودک، فلسفی، ج ۲، ص ۵۷.
۴. بحار، ج ۴۹، ص ۹۹.

اگر توجّه داشته باشیم که با اراده‌ی خداوند، موجودات خلق می‌شوند و با اراده‌ی او، همه چیز محو می‌شود. اگر بدانیم او هم سبب ساز است هم سبب سوز، یعنی درخت خشک را سبب خرمای تازه برای حضرت مریم قرار می‌دهد و آتشی را که سبب سوزاندن است، برای حضرت ابراهیم گلستان می‌کند، به غیر او متوسّل نمی‌شویم.

صدها آیه و داستان در قرآن، مردم را به قدرت‌نمایی خداوند دعوت کرده تا شاید مردم دست از غیر او بکشند و خالصانه به سوی او بروند.

۲. توجّه به برکات اخلاص.

انسان مخلص تنها یک هدف دارد و آن رضای خداست و کسی که هدفش تنها رضای خدا باشد، نظری به تشویق این و آن ندارد، از ملامت‌هانی ترسد، از تنهایی هراسی ندارد، در راهش عقب‌نشینی نمی‌کند، هرگز پشیمان نمی‌شود، به خاطر بی‌اعتنایی مردم، عقده‌ای نمی‌شود، یأس در او راه ندارد، در پیمودن راه حقّ کاری به اکثریت و اقلیت ندارد.

قرآن می‌فرماید: رزمندگان مخلص باکی ندارند که دشمن خدا را بکشند، یا در راه خدا شهید شوند. امام حسین علیه السلام در آستانه‌ی سفر به کربلا فرمود: ما به کربلا می‌رویم، خواه شهید شویم، خواه پیروز، هدف انجام تکلیف است.

۳. توجّه به الطاف خدا.

راه دیگری که ما را به اخلاص نزدیک می‌کند یادی از الطاف خداوند است. فراموش نکنیم که ما نبودیم، از خاک و مواد غذایی نطفه‌ای ساخته شد و در تاریکی‌های رحم مادر قرار گرفت، مراحل تکاملی را یکی پس از دیگری طی کرد و به صورت انسان کامل به دنیا آمد. در آن زمان هیچ چیز نمی‌دانست و تنها یک هنر داشت و آن مکیدن شیر مادر. غذایی کامل که تمام نیازهای بدن را تأمین می‌کند، شیر مادر همراه با مهر مادری، مادری که بیست و چهار ساعته در

خدمت او بود. آیا هیچ وجدان بیداری اجازه می‌دهد که بعد از رسیدن به آن همه نعمت، قدرت و آگاهی، سرسپرده‌ی دیگران شود؟ چرا خود را به دیگرانی که نه حقّی بر ما دارند و نه لطفی به ما کرده‌اند بفروسیم؟! ۴. توجّه به خواست خدا.

اگر بدانیم که دل‌های مردم به دست خداست و او مقلب القلوب است، کار را برای خدا انجام می‌دهیم و هر کجا نیاز به حمایت‌های مردمی داشتیم، از خدا می‌خواهیم که محبّت و محبوبیت و جایگاه لازم را در دل مردم و افکار عمومی نصیب ما بگرداند.

حضرت ابراهیم در بیابان‌های گرم و سوزان حجاز، پایه‌های کعبه را بالا برد و از خداوند خواست دل‌های مردم به سوی ذریه‌اش متمایل گردد. هزاران سال از این ماجرا می‌گذرد و هر سال میلیون‌ها نفر عاشقانه، پر هیجان‌تر از پروانه، دور آن خانه طواف می‌کنند.

چه بسیار افرادی که برای راضی کردن مردم خود را به آب و آتش می‌زنند، ولی باز هم مردم آنان را دوست ندارند، و چه بسا افرادی که بدون چشم داشت از مردم، مادیات، نام، نان و مقام، دل به خدا می‌سپارند و خالصانه به تکلیف خود عمل می‌کنند، امّا در چشم مردم نیز از عظمت و کراماتی ویژه برخوردارند، بنابراین، هدف باید رضای خدا باشد و رضای مردم را نیز از خدا بخواهیم.

۵. توجّه به بقای کار.

کار که برای خدا شد، باقی و پابرجا می‌ماند، چون رنگ خدا به خود گرفته و کار اگر برای خدا نباشد، تاریخ مصرفش دیر یا زود تمام می‌شود. قرآن می‌فرماید: ﴿ما عندکم ینفد و ما عندالله باق﴾^۱ و هیچ عاقلی باقی را بر فانی

ترجیح نمی دهد و با آن معامله نمی کند.

۶. مقایسه‌ی پاداش‌ها.

در پاداش مردم، انواع محدودیت‌ها وجود دارد، مثلاً اگر مردم بخواهند پاداش یک پیامبر را بدهند، بهترین لباس، غذا و مسکن را در اختیار او قرار می‌دهند، در حالی که تمامی این نعمت‌ها محدودیت دارد و برای افراد نااهل نیز پیدا می‌شود. نااهلان هم می‌توانند از انواع زینت‌ها، کاخ، باغ و مرکب‌های مجلل شخصی استفاده کنند. اما اگر کار برای خدا شد، پاداشی بی‌نهایت در انتظار است، پاداشهای مادی و معنوی.

در اینجا نیز اگر درست فکر کنیم، عقل به ما اجازه نمی‌دهد که پاداشهای بی‌نهایت و جامع را با پاداشهای محدود بشری عوض کنیم.

☆ وظایف انسان کامل

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفرةً وَأَجراً عظيماً

همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان مطیع خدا و زنان مطیع خدا، و مردان راستگو و زنان راستگو، و مردان شکیبا و زنان شکیبا، و مردان فروتن و زنان فروتن، و مردان انفاق‌گر و زنان انفاق‌گر، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای (همه‌ی) آنان آمرزش و پاداشی گرانقدر و بزرگ آماده کرده است. (احزاب، ۳۵)

□ انسان کامل، علاوه بر اقرار به زبان (اسلام) و باور قلبی (ایمان)، باید شکم و

شهوة و زبان خود را کنترل کند.

* کنترل شکم با روزه. ﴿الصائين﴾

* کنترل زبان با صداقت. ﴿الصادقين﴾

* کنترل شهوة با دوری از حرام. ﴿المحافظين فروجهم﴾

* مبارزه با غرور، با داشتن تواضع. ﴿القانتين﴾

* غفلت زدایی با ذکر و یاد خدا. ﴿الذاكرين﴾

* مقاومت در برابر نیش‌ها و نوش‌ها با صبر. ﴿الصابرين﴾

* غافل نماندن از محرومان با انفاق. ﴿المتصدقين﴾

☆ آخرین دین

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً

(احزاب ۴۰)

محمد ﷺ پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است.

□ چند سؤال در باره آخرین دین:

۱. چرا پس از اسلام انسان‌ها به پیامبر جدید نیاز ندارند؟

پاسخ: دلیل اصلی تجدید نبوت‌ها و آمدن پیامبران جدید، دو چیز بوده است: یکی تحریف دین سابق، به گونه‌ای که از کتاب خدا و تعالیم پیامبر پیشین امور بسیاری تحریف شده باشد و دیگری تکامل بشر در طول تاریخ که مقتضی نزول قوانین جامع‌تر و کامل‌تر بود.

اما پس از پیامبر اسلام، این دو امر واقع نشده است. زیرا اولاً قرآن، بدون آنکه کلمه‌ای از آن تحریف شود، در میان مردم باقی است و ثانیاً جامع‌ترین و کامل‌ترین قوانین در آن مطرح شده و بر اساس علم خداوند، تا روز قیامت

هیچ نیازی برای بشر نیست، مگر آنکه حکمش در اسلام بیان شده است.

۲. چگونه نیازهای متغیر انسان با خاتمیت دین سازگار است؟

پاسخ: انسان در مراحل تحصیلی خود تا درجه‌ی اجتهاد و دکترتی به استاد نیاز دارد، پس از آن به مرحله‌ای می‌رسد که می‌تواند بدون استاد، نیازهای خود را از مطالبی که آموخته به دست آورد. باب اجتهاد باز است و می‌توان قوانین مورد نیاز را از قواعد کلی استنباط کرد. البته بر اساس اصولی که فقها برای استخراج احکام تدوین نموده‌اند.

۳. چرا رابطه بشر با عالم غیب قطع شد؟

پاسخ: وحی نازل نمی‌شود ولی رابطه با غیب همچنان باقی است، امام معصوم علیه السلام حضور دارد و فرشتگان الهی بر او نازل می‌شوند،^۱ امدادهای غیبی به انسان‌های شایسته می‌رسد؛ حتی افراد عادی اگر متقی باشند نور الهی پیدا می‌کنند و خداوند راه حق را به نحوی به آنان نشان می‌دهد. **﴿اتقوا الله... يجعل لكم نورا﴾**^۲

☆ حجاب و آفات بی‌حجابی

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّزَوَّاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: روسری‌های بلند بر خود بپوشند، این (عمل) مناسب‌تر است، تا (به عفت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، و خداوند آمرزنده مهربان است. (احزاب، ۵۹)

□ آفات بی‌حجابی و بدحجابی بسیار است، از جمله:

۱. رونق گرفتن چشم‌چرانی و هوسبازی.

۲. توسعه‌ی فساد و فحشا.

۳. سوء قصد و تجاوز به عنف.

۴. بارداری‌های نامشروع و سقط جنین.

۵. پیدایش امراض روانی و مقاربتی.

۶. خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.

۷. بی‌مهری مردان چشم‌چران نسبت به همسران خود.

۸. بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی.

۹. رقابت در تجملات.

۱۰. ایجاد دلهره برای خانواده‌های پاکدامن.

☆ اجر و پاداش پیامبر

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
(سبأ، ۴۷)

بگو: هر مزدی که از شما خواستم پس آن به نفع شماست، مزد من جز بر خدا نیست

و او بر هر چیزی گواه است.

□ بارها در قرآن این سخن به میان آمده که انبیا از مردم مزد و پاداشی

نمی‌خواستند، در سوره‌ی شعرا از آیه ۱۰۰ تا ۱۸۰ این مطلب از قول پیامبران

مختلف تکرار شده است، اما پیامبر اسلام در دو مورد تقاضای اجر و مزد

کرده است: یک بار فرمود: **﴿قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى﴾**^۱ من

مزدی جز مودت اهل بیتم از شما نمی‌خواهم. و بار دیگر در آیه ۵۷ سوره

فرقان فرمود: **﴿قل لا اسالکم علیہ من اجر الا من شاء ان یتخذ الی ربہ سبیلاً﴾** من

برای رسالتم از شما مزدی نمی‌خواهم، جز آن که می‌خواهد راهی به سوی

خدا انتخاب کند.

آیه مورد بحث، جمع بین آیات فوق است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می خواهد اعلام کند: اگر من از شما مزدی درخواست می کنم و می گویم اهل بیتم را دوست بدارید، به خاطر آن است که فایده ی این مزد به خود شما بر می گردد. «فهو لكم» زیرا کسی که به اهل بیت معصوم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علاقمند باشد از آنان پیروی می کند و هر کس از رهبران معصوم پیروی کند از راه خدا پیروی کرده است. «الاّ من شاء أن يتخذ الی ربّه سبیلاً»، پس فایده این مزد به خود ما بر می گردد مثل معلّمی که به شاگردش بگوید من مزدی از شما نمی خواهم جز آنکه درس مرا خوب بخوانید که فایده این امر به خود شاگرد بر می گردد.

☆ اهمیت انگیزه و نیت

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ . وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ . قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَبُكَ
تَجْرِي الْمُحْسِنِينَ

(صافات، ۱۰۳-۱۰۵)

پس چون هر دو (ابراهیم و اسماعیل) تسلیم (فرمان ما) شدند و ابراهیم، گونه ی فرزند را بر خاک نهاد (تا زنجش کند)، او را ندا دادیم که ای ابراهیم! حقّاً که رؤیایت را تحقق بخشیدی (و امر ما را اطاعت کردی)، همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم (و نیت عمل خیر آنان را به جای عمل قبول می کنیم).

□ در فرهنگ قرآن و مکتب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام به انگیزه و نیت عمل بهای اصلی داده شده است. تا آنجا که نیت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش تر از عمل او شمرده شده است. «نیت المؤمن خیر من عمله»^۱ از بسیاری کارهای انجام نشده، به خاطر انگیزه های مثبت ستایش شده و از بسیاری کارهای انجام گرفته، به خاطر انگیزه های منفی انتقاد شده است. اکنون چند نمونه از

۱. کافی، ج ۲، ص ۸۴.

کارهایی که انجام نگرفته اما مورد ستایش و پاداش واقع شده است را ذکر می کنیم:

- * از اقدام حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزند. «قد صدقت الرؤیا»
- * اویس قرنی برای دیدار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضرت موفق نشد اما زیارتش قبول شد، در مقابل، افرادی در کنار حضرت بودند و او را آزار می دادند.
- * گروهی از یاران پیامبر وسیله ی رفتن به جبهه نداشتند، لذا ناراحت و گریان بودند.^۱

* افرادی که خدا بدی های آنان را به خوبی تبدیل می کند. «يبدّل الله سيئاتهم حسنات»^۲

- * کسانی که چون با محبّت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از دنیا رفتند پاداش شهید دریافت می کنند. «من مات علی حبّ آل محمد مات شهیداً»^۳
- * گروهی که پاداش چند برابر به آنان عطا می شود. «اضعافا مضاعفة»

☆ کارهای نیک مورد انتقاد

- در قرآن کارهای نیکی مورد انتقاد واقع شده است، از جمله:
- * کارهایی که با نیت فاسد و همراه با ریا و عجب باشد. «الَّذِينَ هُمْ يُرْؤْنَ... وِیلَ لِلْمَصْلُوبِينَ»^۴

- * کاری خیری که در کنارش یک عمل فاسد انجام گرفته، مانند صدقه ای که در کنارش منت باشد. «لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ والاذی»^۵
- * کاری که با شیوه ی غلط انجام شود. گروهی ماه های حرام را که در آن جنگ

۱. توبه، ۹۲. ۲. فرقان، ۷۰. ۳. بحار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.
 ۴. ماعون، ۴. ۵. بقره، ۲۶۴.

و جهاد ممنوع است از پیش خود تغییر می‌دادند، یک سال را حلال و سال دیگر را حرام و به سلیقه خود جا به جا می‌کردند. ﴿يُحْلُونَهُ عَامًا وَيَحْرَمُونَهُ عَامًا﴾^۱

* کارها و اعمال کسانی که قرآن درباره‌ی آنان فرمود: ﴿حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ﴾^۲ کارهای آنان ظاهراً خیر ولی در عاقبت و فرجام پوک و بی ارزش است.
* کارهای کسانی که قرآن در مورد آنان می‌فرماید: آنان خیال می‌کنند ارزشی دارند و کارشان خوب است. ﴿يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسِنُونَ صِنْعًا﴾^۳

☆ اهمیت تدبیر در قرآن

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (ص، ۲۹)
(این کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبیر کنند و خردمندان پند گیرند.

□ تدبیر در قرآن از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا:

* کسی که در آیات قرآن تدبیر نکند سزاوار تحقیر الهی است. ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^۴

* عالم ربانی کسی است که سروکارش با تحصیل و تدریس قرآن باشد. ..
کنونا ربانین بما کنتم تعلمون الكتاب و بما کنتم تدرسون^۵

* کتاب آسمانی را باید با جدیت گرفت. ﴿خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾^۶

* کسانی که قرآن را مهجور کردند، در قیامت مورد شکایت پیامبر اکرم ﷺ قرار می‌گیرند. ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ ان قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾^۷

۱. توبه، ۳۷. ۲. بقره، ۲۱۷. ۳. کهف، ۱۰۴.
۴. محمد، ۲۴. ۵. آل عمران، ۷۹. ۶. مریم، ۱۲.
۷. فرقان، ۳۰.

* امام سجّاد علیه السلام فرمود: اگر قرآن داشته باشم و تنها باشم، احساس غربت نمی‌کنم. «لومات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یکون القرآن معی»^۱

* حضرت علی علیه السلام فرمود: قرآن دریایی است که هیچ کس به قعر آن نمی‌رسد. «بحراً لا یدرک قعره»^۲

* امام خمینی رحمته الله به شدت تأسّف می‌خورد که چرا تمام عمر خود را صرف تدبیر در قرآن نکرده است،^۳ همان گونه که مرحوم ملاصدرا در تفسیر سوره‌ی واقعه این تأسّف را دارد.

☆ آیه‌ای سراسر لطف و مهربانی

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (زمر، ۵۳)

بگو: «ای بندگان من که بر نفس خویش اسراف (و ستم) کرده‌اید! از رحمت خداوند مأیوس نشوید، همانا خداوند همه‌ی گناهان را می‌بخشد، زیرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است.

□ در تمام کلمات این آیه لطف و مهر الهی نهفته است:

۱. پیام بشارت را رسول خدا صریحاً اعلام کند. ﴿قُلْ﴾
۲. خداوند انسان را مخاطب قرار داده است. ﴿يَا﴾
۳. خداوند همه را بنده خود و لایق دریافت رحمتش دانسته است. ﴿عِبَادِيَ﴾
۴. گناهکاران بر خود ستم کرده‌اند و به خدا ضرری نرسانده‌اند. ﴿اسرفوا علی انفسهم﴾
۵. یأس از رحمت، حرام است. ﴿لَا تَقْنَطُوا﴾
۶. رحمت او محدود نیست. ﴿رحمة الله﴾ («رحمة الله» به جای «رحمتی») رمز

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۲. ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸. ۳. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.

جامعیت رحمت است، چون لفظ «الله» جامع‌ترین اسم اوست).

۷. وعده‌ی رحمت قطعی است. ﴿ان الله﴾

۸. کار خداوند بخشش دائمی است. ﴿بغفر﴾

۹. خداوند همه‌ی گناهان را می‌بخشد. ﴿الذنوب﴾

۱۰. خداوند بر بخشش همه‌ی گناهان تأکید دارد. ﴿جميعاً﴾

۱۱. خدا بسیار بخشنده و رحیم است. ﴿انه هو الغفور الرحيم﴾

انواع و آداب جدل و گفتگو

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزُوكَ تَقْلِبُهُمْ فِي الْبِلَادِ (غافره)

جز کسانی که کفر ورزیدند کسی در آیات خداوند جدال و ستیزه نمی‌کند پس تحزک آنان در شهرها تو را نفریبید.

□ جدال دو نوع است:

الف) جدال نیکو که سیره‌ی انبیاست و نوعی گفتگو و تلاش برای ارشاد مردم است. چنانکه کفار به حضرت نوح می‌گفتند: تو برای ارشاد ما بسیار جدل و تلاش می‌کنی. ﴿يا نوح قد جادلتنا فاكثرت جدالنا﴾^۱

ب) جدال باطل که به منظور محو یا کم رنگ کردن حق، انواع طرح‌های انحرافی و باطل را به میان می‌آورد. ﴿و جادلوا بالباطل ليدحضوا به الحق﴾^۲

□ در مسایل علمی و عقیدتی باید از جدل پرهیز کرد مگر با روش نیکو؛ ﴿ولا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن﴾^۳، ﴿جادهم بالتي هي احسن﴾^۴

□ نمونه‌هایی از جدال نیکو

* حضرت ابراهیم عليه السلام نمرود را به خداپرستی دعوت کرد و فرمود: خدایی را

پرستش کن که مرگ و حیات به دست اوست. نمرود گفت: مرگ و حیات در دست من نیز هست. می‌توانم دستور اعدام دهم یا یک اعدامی را آزاد کنم. ابراهیم فرمود: خداوند نظام را آن‌گونه طراحی کرده که طلوع خورشید از مشرق است، تو خورشید را از مغرب ظاهر کن، نمرود مبهوت شد.^۱

* قرآن کریم بارها در گفتگو با مخالفان اظهار داشته که اگر کتابی مثل من یا ده سوره مثل سوره‌های من یا یک سوره مثل من بیاورید، من دعوت خود را پس می‌گیرم. حتی به آنان فرموده که از هر کس می‌خواهید برای همکاری دعوت کنید ولی بدانید که هرگز حتی یک سوره مثل قرآن نخواهید آورد.^۲

□ جدال باطل با تحریک شیطان است. ﴿ان الشياطين ليوحون الي اولياتهم ليجادلوكم﴾^۳

□ مفاسد جدال:

۱. سبب گمراهی است. «ما ضلّ قومٌ بعد هدىً كانوا عليه الا اوتوا الجدل»^۴ هیچ گروه هدایت شده‌ای منحرف نشدند مگر به خاطر جدال‌های ناروا.
۲. سبب قهر الهی است. «من جادل في خصومةٍ بغير علم لم يزل في سخط الله حتى ينزع»^۵ هر کس بدون آگاهی در موارد نزاع به جدل بپردازد، در قهر الهی است مگر آنکه از جدال دست بردارد.

۳. مایه پشیمانی است. «ياك واللجاجة فان اولها جهل و آخرها الندامة»^۶ از لجاجت که زمینه جدال است دوری کن که آغازش نادانی و پایانش پشیمانی است.

□ روش گفتگو و جدال نیکو

۱. از رقیب، دلیل بخواهد. ﴿قل هاتوا برهانكم﴾^۷

۱. مضمون ۲۵۸ بقره. ۲. مضمون ۳۸ یونس و آیات ۲۲ و ۲۳ بقره.

۳. انعام، ۱۲۱. ۴. نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴۸.

۵. همان، حدیث ۲۸۶۵. ۶. همان، حدیث، ۱۰۰۸. ۷. بقره، ۱۱۱.

۱. هود، ۳۲. ۲. غافر، ۵. ۳. عنکبوت، ۴۶.

۴. نحل، ۱۲۵.

۲. از اوّل خود را برتر نبیند. «أَنَا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلِّي هَدَىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مِّبِينٍ»^۱
۳. آن چه را حقّ است بپذیرد گرچه به دلیل مصلحت آن را رد کند. «فِيهِمَا أَثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِّلنَّاسِ وَ أَثْمُهَا أَكْبَرُ»^۲
۴. به رقیب، فرصت فکر کردن بدهد. «وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَاجِرُهُ»^۳
۵. ادب و متانت را رعایت کند. «لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَدُوًّا»^۴
۶. منصف باشد و همه را به یک چشم نبیند. «فَرِيقٌ مِنْهُمْ»^۵
۷. سخن منطقی بگوید. «قَوْلًا سَدِيدًا»^۶
۸. سخن نرم بگوید. «قَوْلًا لَّيِّنًا»^۷

☆ جلوه‌های مختلف نصرت الهی

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (غافر ۵۱)

همانا ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، هم در زندگی دنیا و هم روزی که گواهان (برای گواهی دادن) به ما می‌خیزند یاری می‌کنیم.

□ نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت‌های مختلف جلوه می‌کند: گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل‌ها «وَ لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ»، «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۹

گاهی با استجاب دعا، «فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ»^{۱۰}، «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»^{۱۱}

گاهی با معجزه و استدلال، «أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ»^{۱۲}

- گاهی با عطای حکومت، «آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ مَلَكًا عَظِيمًا»^۱
- گاهی با غلبه در جنگ، «وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ»^۲
- گاهی با سکینه و آرامش قلب، «فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيْدِيَهُمْ بَجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا»^۳
- گاهی با هلاکت دشمن یا انتقام از او، «فَأَغْرَقْنَاَهُمْ»^۴
- گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان، «إِن يَكْفِيكُمْ إِنْ يَدْعُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْلِينَ»^۵
- گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن، «وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ»^۶
- گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان، «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۷
- گاهی با نجات از خطرها، «فَانجَيْنَاهُ وَ أَصْحَابَ السَّفِينَةِ»^۸
- و گاهی با خشتی کردن حيله‌ها و خدعه‌ها، «وَ إِنْ اللَّهُ مَوْهِنَ الْكَافِرِينَ»^۹

☆ رفتار پیامبر ﷺ با مردم

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَأِمَّا يُرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَسَوْنَكَ فَسَالِيْنَا يُرْجَعُونَ (غافر ۷۷)

پس (ای پیامبر!) صبر کن که وعده‌ی خداوند حقّ است. پس هرگاه بخشی از آن چه را به آنان وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم، یا (پیش از آن) تو را از دنیا ببریم (در هر صورت) به سوی ما باز می‌گردند (و عذاب را می‌چشند).

□ تمام برخوردهای پیامبر با مردم، طبق فرمان خداوند بوده است، نه سلیقه‌ی

۱. نساء، ۵۴. ۲. توبه، ۲۵. ۳. توبه، ۴۰.
 ۴. اعراف، ۱۳۶. ۵. آل عمران، ۱۲۴. ۶. حشر، ۲.
 ۷. صف، ۹. ۸. عنکبوت، ۱۵. ۹. انفال، ۱۸.

۱. سبأ، ۲۴. ۲. بقره، ۲۱۹. ۳. توبه، ۶.
 ۴. انعام، ۱۰۸. ۵. آل عمران، ۲۳. ۶. احزاب، ۷۰.
 ۷. طه، ۴۴. ۸. انعام، ۱۱. ۹. ابراهیم، ۲۷.
 ۱۰. یوسف، ۱۰. ۱۱. نوح، ۲۶. ۱۲. حدید، ۲۵.

شخصی و این برخوردها در موارد گوناگون و با افراد مختلف، متفاوت بوده است. آیاتی را که در این زمینه وجود دارد می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ی اول: آیاتی که درباره‌ی رفتار و برخورد آرام با مردم سخن می‌گوید. دسته‌ی دوم: آیاتی که در مورد برخوردهای تند با منحرفان و ناهلان نازل شده است. در این جا از هر دو مورد، آیاتی را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم: دسته‌ی اول: آیات مربوط به برخوردهای آرام و مثبت پیامبر با مردم. ﴿فاصبر﴾ (آیه‌ی مورد بحث).

﴿وَ اخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنین﴾^۱ بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، بگستر.

﴿وَ صلّ علیهم انّ صلاتك سكن لهم﴾^۲ بر آنان درود فرست (و دعا کن) زیرا دعای تو، مایه‌ی آرامش آنان است.

﴿ادع الی سبیل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة﴾^۳ با حکمت و اندرز نیکو، مردم را به سوی پروردگارت دعوت نما.

﴿فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم﴾^۴ آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بخواه و با آنان مشورت کن.

﴿ادفع بالتی هی احسن﴾^۵ بدی را با نیکی دفع کن.

﴿تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم﴾^۶ بیایید به سوی کلامی که میان ما و شما یکسان است.

﴿فبایعهم و استغفر لهم﴾^۷ با آنها بیعت کن و برای آنها (از درگاه خداوند) طلب آمرزش نما.

﴿قل اذن خیر لکم﴾^۱ بگو گوش دادن او به نفع شما است.

﴿اذا جاءك الذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم﴾^۲ هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو سلام بر شما.

﴿لو کنتَ فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولك﴾^۳ اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

﴿وان جنحوا للسلم فاجنح لها﴾^۴ اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند (تو نیز) تمایل نشان بده.

﴿بشّر المؤمنین بان لهم من الله فضلاً کبیراً﴾^۵ مؤمنان را بشارت ده که برای آنها از سوی خداوند فضل و پاداش بزرگی است.

دسته‌ی دوم: آیات مربوط به رفتار قاطعانه با ناهلان که قابل هدایت نیستند. ﴿فاعرض عنهم﴾^۶ از آنها روی بگردان.

﴿فلا تطع المکذبین و ذوا لو تدهن فیدهنون﴾^۷ از تکذیب کنندگان اطاعت مکن که آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا نرمش نشان دهند. (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق)

﴿جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم﴾^۸ با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت‌گیری.

﴿هم العدو فاحذرهم﴾^۹ آنان دشمنان تو هستند، از آنها برحذر باش.

﴿لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه لنغربنک لهم ثم لا یجاورونک فیها الا قلیلاً﴾^{۱۰} اگر منافقین و آنها که در دل‌هایشان بیماری

۱. توبه، ۶۱. ۲. انعام، ۵۳. ۳. آل عمران، ۱۵۹.
 ۴. انفال، ۶۱. ۵. احزاب، ۴۷. ۶. سجده، ۳۰.
 ۷. قلم، ۸-۹. ۸. توبه، ۷۳. ۹. منافقون، ۴.
 ۱۰. احزاب، ۶۰.

۱. شعراء، ۲۱۵. ۲. توبه، ۱۰۳. ۳. نحل، ۱۲۵.
 ۴. آل عمران، ۱۵۹. ۵. فصلت، ۳۴. ۶. آل عمران، ۶۴.
 ۷. ممتحنه، ۱۲.

است و (همچنین) آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود برندارند تو را بر ضد آنها می‌شورانیم و جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

﴿لَا تَصِلْ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَوَّلًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ﴾^۱ بر مرده‌ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار (و برای دعا و استغفار) برابرش نایست.

﴿ذَرِّهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾^۲ آنها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان به حال خود رها کن تا بازی کنند.

﴿لَا تَقُمْ فِيهِ﴾^۳ در آن (مسجد ضرار) هرگز (به نماز) نایست.

﴿لَا تَطْعَمُ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ إِذَاهُمْ﴾^۴ از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آنها اعتنا مکن.

✽ روش برخورد با مخالفان

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ

(فصلت، ۳۴)
و نیکی با بدی یکسان نیست؛ (بدی دیگران را) با شیوه‌ی بهتر (که نیکی است) دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می‌شود (و عداوتش نسبت به تو تمام می‌شود).

□ مخالفان به چند دسته تقسیم می‌شوند که باید با هر کدام به نحوی عمل کرد:

* گاهی افرادی به خاطر جهل و نادانی در برابر حق قرار می‌گیرند و دشمنی می‌کنند که این آیه دستور محبت و برخورد احسن می‌دهد. در آیات دیگر نیز در این باره آمده است:

۱. و هنگامی که نادانان ایشان را (به سخنی ناروا) مخاطب سازند، سخنی مسالمت‌آمیز یا سلام گویند. ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾^۱

۲. و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند، با بزرگواری بگذرند. ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾^۲

* گاهی مخالفت افراد بر اساس شک و تردید است که باید با آنان از طریق استدلال و برطرف کردن شبهات برخورد کرد.

شک در مورد خداوند. ﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ...﴾^۳

شک و تردید در مورد قیامت و رستاخیز. ﴿إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ﴾^۴

تردید در مورد نزول وحی و کتب آسمانی بر پیامبر. ﴿إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا﴾^۵

* گاهی مخالفت بر اساس حسادت است که باید با اغماض برخورد کرد.

برادران یوسف اعتراف به حسادت و خطای خود کردند، که با وعده آمرزش حضرت یوسف روبرو شدند. ﴿أَنَا كُنَّا لَخَاطِئِينَ... لَا تَثْرِبَ عَلَيْنَا يَوْمَ﴾^۶

هایبل، در مقابل حسادت برادرش قابیل گفت: اگر تو قصد کشتن من را داری، من (هرگز) دست به چنین کاری نمی‌زنم. ﴿لَنْ بَسُطَ إِلَيْكَ يَدِي لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ﴾^۷

* گاهی مخالفت به خاطر حفظ موقعیت و رفاه و کامیابی‌های مادی است. در این موارد اتمام حجت کافی است و آیات ﴿ذَرِّهُمْ﴾^۸ (آنان را به حال خود واگذار) و ﴿عَرِّضْ عَنْهُمْ﴾^۹ (از آنان رویگردان و دوری کن) مطرح است.

* گاهی مخالفت، در قالب کارشکنی و هجو و تضعیف ایمان مردم است که

۱. فرقان، ۶۳.

۲. فرقان، ۷۲.

۳. ابراهیم، ۱۰.

۴. حج، ۵.

۵. بقره، ۲۳.

۶. یوسف، ۹۱-۹۲.

۷. مانده، ۲۸.

۸. انعام، ۹۱؛ حجر، ۳.

۹. مانده، ۴۲؛ نساء، ۶۳ و ۸۱.

۱. توبه، ۱۰۸.

۲. انعام، ۹۱.

۳. توبه، ۸۴.

۴. احزاب، ۴۸.

برخورد با این گروه را آیات ذیل در قالب برخورد شدید با آنان و قطع رابطه و دستگیری و گاهی اعدام مشخص می‌کند:

- ﴿وَاعْلَظْ عَلَيْهِمْ﴾^۱ با سختی و شدت با کفار برخورد کن.

- ﴿إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفِرُ بِهَا وَيَسْتَهْزِئُ بِهَا فَلَا تَتَعَدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾^۲ و چون بشنوید که به آیات خدا کفر می‌ورند و آنان را به مسخره می‌گیرند، نباید با آنان بنشینید تا به گفتاری دیگر پردازند.

- ﴿لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾^۳ یهود و نصاری را دوست و سرپرست خود نسازید.

- ﴿اِخْذُوا وَقْتًا مِّنْهُمْ﴾^۴ کفار را بگیرید و به شدت به قتل رسانید.

* گاهی دشمنی آنان با دست بردن به اسلحه و مبارزه‌ی مسلحانه است که قرآن می‌فرماید: ﴿فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ...﴾^۵ همان‌گونه آنان بر شما تعدی کردند باید با آنان مقابله به مثل کنید.

□ بعضی در تفسیر آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی شوری ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا﴾ گفته‌اند: مراد این است که اگر بدی کسی را با بدی پاسخ داد شما هم مثل او هستی، چنانکه در آیه‌ی ۴۳ همان سوره می‌فرماید: ﴿وَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ و کسی که تحمل بدی مردم را داشته باشد و از آنان بگذرد، این از تصمیمات شایسته است.

۱. توبه، ۷۳. ۲. نساء، ۱۴۰. ۳. مائده، ۵۱. ۴. احزاب، ۶۱. ۵. بقره، ۱۹۴.

☆ رزق و روزی

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ

عَلِيمٌ

(شوری، ۱۲)

کلیدهای آسمان‌ها و زمین برای اوست، برای هر که بخواهد رزق را توسعه می‌دهد و یا تنگ می‌گیرد، همانا او به هر چیز آگاه است (و توسعه و تضییق او بر اساس علم و حکمت است).

□ «مقالید» جمع «مقلید» به معنای کلید است. کلید وسیله بستن و باز کردن است و کسی که کلید زمین و آسمان را دارد می‌تواند رزق را باز کرده یا ببندد.

□ کلیدهای هستی گاهی عوامل مادی است که واسطه فیض می‌شوند، نظیر باران که وسیله زنده شدن خاک و زمین می‌گردد، ﴿فَاحْيِي بِهِ الْأَرْضَ﴾^۱ گاهی نیز اسمای الهی است که نمونه آن را در دعای سمات می‌خوانیم: «اسئلك باسمك الذي إذا دُعيت به على مغالق ابواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت...» خداوندا! تو را به آن اسمی می‌خوانم که اگر بر درهای بسته‌ی آسمان‌ها خوانده شود، با رحمت تو گشوده می‌شود.

□ توسعه یا تنگی رزق نشانه‌ی مهر یا قهر الهی نیست، زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَا تَعْجَبْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا أَوْلَادَهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا﴾^۲ سرمایه و فرزندان کفار سبب شگفتی تو نشود زیرا که خداوند اراده کرده آنان را با همین امکانات در همین دنیا عذاب کند.

□ اگر چه توسعه یا تنگی رزق و معیشت در دست خداست لیکن انسان نباید از تلاش باز ایستد. قرآن فرمان می‌دهد: ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾^۳ به سراغ فضل الهی بروید و برای کسب مال تلاش کنید.

□ رزق همیشه مادی نیست، چرا که در دعا می‌خوانیم: ﴿اللَّهُمَّ ارزُقني توفيق

۱. بقره، ۱۶۴. ۲. توبه، ۵۵. ۳. جمعه، ۱۰.

الطاعة و بعد المصيبة» خداوندا! توفیق اطاعت و بندگی خودت و دوری از گناه را روزی من کن.

□ قرآن کلیدهای توسعه را به ما آموخته و می فرماید:

﴿لئن شكرتم لازيدنكم﴾^۱ اگر شکر کنید، شما را با دادن روزی زیاد می کند.
﴿استغفروا ربكم... يرسل السماء عليكم مددرا﴾^۲ از پروردگارتان استغفار کنید، او برای شما باران می فرستد.
﴿و من يتق الله يجعل له مخرجا و يرزقه من حيث لا يحتسب﴾^۳ هر که نسبت به خدا پروا داشته باشد، او را از بن بست نجات داده و از راهی که محاسبه نمی کند، روزی می دهد.

☆ شورا و مشورت

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنِهِمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

(شوری، ۳۸)

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و کارشان با مشورت میانشان انجام می گیرد و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند.

□ طلحه و زبیر به حضرت علی علیه السلام گفتند: ما به شرطی با تو هستیم که در هر کار با ما مشورت کنی، زیرا حساب ما از دیگران جداست، حضرت فرمودند: «نظرتُ فی کتاب الله و سنّة رسولہ فامضیت ما دلّانی علیہ و اتبعته و لم احتج الی آرائکما فیہ ولا رأی غیرکما ولو وقع حکم لیس فی کتاب الله بیانه ولا فی السنّة برهانه و احتیج الی المشاورۃ فیہ لشاورتکما فیہ»^۴ من در کتاب خدا و سنت رسول او نگاه می کنم هر چه بود پیروی می کنم و نیازی به رأی و

مشورت شما و دیگران ندارم ولی هرگاه امری بود که در کتاب و سنت برهانی بر آن نداشتم و نیاز به مشورت بود با شما مشورت خواهم کرد.

□ در آیه ۳۸، نظام شوری برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و به همین جهت این سوره شوری نام گرفته است. مانیز به همین مناسبت، بخشی از روایات در باب مشورت و شوری را در اینجا می آوریم.^۱

«شاور العلماء الصالحین» با دانشمندان وارسته مشورت کن.
«واجعل مشورتک من يخاف الله» در مشورت خود کسانی را قرار ده که خدا ترس باشند.

«شاور المتّقین الذّین یؤثرون الاخرة علی الدنيا» با اهل تقوی که معاد را بر معاش ترجیح می دهند مشورت نما.

«خیر من شاورت ذوی النهی والعلم و اولوا التجارب و الحزم» با عقلایی که دارای علم و تجربه هستند مشورت کن.

«لاتدخلن فی مشورتک بخبیلاً و لاجباناً و لاحریصاً» با افراد بخیل و ترسو و حریص مشورت مکن.

«رأی الرجل علی قدر تجربته» ارزش رأی به مقدار تجربه صاحب رأی است.
«أن یكون حرّاً متديناً صديقاً و ان تطلعه علی سرک» با افرادی مشورت کن که راستگو باشند و وابستگی نداشته باشند و او را بر راز خود آگاه کن تا بتواند رأی جامع و کامل ارائه دهد.

«مشاورۃ العاقل الناصح رشد و ین و توفیق من الله» در مشورت با عاقل خیرخواه رشد و برکت و توفیق الهی است.

«شاور فی امورك من فیہ خمس خصال...» در کارهای خود با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت باشد: عقل، علم، تجربه، خیرخواهی و تقوا.

که در او پنج خصلت باشد: عقل، علم، تجربه، خیرخواهی و تقوا.

۳. طلاق، ۲-۳.

۲. هود، ۵۲.

۱. ابراهیم، ۷.

۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۴۱.

۱. بحار، ج ۷۲، ص ۱۰۵.

سؤال: چرا در نامه ۳۱ نهج البلاغه از مشورت با زنان نهی شده است؟

پاسخ: مشورت تابع جنسیت نیست، بلکه تابع معیار و ملاک است. امام علی علیه السلام می فرماید: «فان رأین الی افن» چون زن عاطفی و احساساتی است، معمولاً رأی و نظر او استدلالی نیست. لذا در حدیث دیگری می فرماید: هرگاه تجربه ای از عقل و کمال یک زن داشتید، با او مشورت کنید. بنابراین دلیل نهی از مشورت با زنان، سستی رأی بوده است و هرگاه مردی نیز این گونه باشد نباید مورد مشورت قرار گیرد.

سؤال: با اینکه قرآن می فرماید: اکثر مردم اهل اندیشه نیستند، «اکثرهم لا یعقلون»^۱، «اکثرهم لا یعلمون»^۲، بسیاری از آنان فاسقند، «اکثرهم فاسقون»^۳ و بسیاری در برابر حق تسلیم نیستند، «اکثرهم للحق کارهون»^۴ پس سفارش به مشورت برای چیست؟

پاسخ: قرآن اکثریت مردمی را در نظر دارد که گرفتار شرک و فساد و هوس هستند و هرگز مرادش «اکثر المتقین» و «اکثر المؤمنین» نیست.

آثار و فواید مشورت

□ مشورت با دیگران آثار و فواید بسیاری دارد، از جمله:

- احتمال خطا را کم می کند.

- استعدادها را شکوفا می کند.

- مانع استبداد می شود.

- مانع حسادت دیگران است. اگر با مشورت کامیاب شدیم، چون دیگران رشد ما را در اثر فکر و مشورت خودشان می دانند، نسبت به ما حسادت

۱. مائده، ۱۰۳.

۲. انعام، ۳۷.

۳. توبه، ۸.

۴. مؤمنون، ۷۰.

نمی ورزند. فرزندی که رشد می کند هرگز پدرش به او حسادت نمی ورزد، چون رشد او را بازتابی از رشد خودش می داند.

- امداد الهی را به دنبال دارد، در فرهنگ دینی ماست که «یدالله مع الجماعة»

- استفاده از آراء دیگران طرح را پخته و جامع می کند. «من شاور الرجال شارك فی عقولها»

- مشورت نوعی احترام به مردم است، ممکن است در مشورت حرف تازه ای به دست نیاید ولی احترام به شخصیت مردم است.

- وسیله شناخت دیگران است.

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

- با مشورت می توان درجه علمی، فکری، تعهد و برنامه ریزی افراد را شناخت.

□ سؤال: آیا مشورت پیامبر با مردم جنبه ظاهری داشت؟

پاسخ: هرگز، زیرا اگر مشورت می فرمود و خلاف آن را انجام می داد نه تنها به

امت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی روح آنان را جریحه دار می کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ های بدر، احد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی قریظه و

بنی نظیر و فتح مکه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت فرمود.

□ مشورت در مسائلی است که مربوط به مردم باشد، ولی در اموری که مربوط

به خداوند است نظیر بعثت، امامت و عبادت، جای مشورت نیست. نماز

پیمان الهی است، «الصلاة عهد الله» عهد خدا را باید انجام داد و نیازی به

مشورت ندارد.

امامت و رهبری امت نیز عهد الهی است، زیرا همین که حضرت ابراهیم از

خداوند درخواست کرد که نسل او رهبر جامعه شود، خداوند فرمود: رهبری

و امامت پیمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به گزینش من است نه

دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سرزنند لایق رهبری نیست، «لاینال عهدی

الظالمين ﴿ پس در رهبری امت، باید تسلیم او باشیم، چنانکه قرآن می‌فرماید:
﴿انی جاعلك للناس اماماً﴾ امامت به انتخاب من است.

□ اسلام دین جامع و کامل است.

- در مسائل اعتقادی: ﴿آمنوا ویتوکلون﴾

- در مسائل اخلاقی: ﴿یحبتنبون، یغفرون﴾

- در مسائل اجتماعی: ﴿شوری بینهم﴾

- در مسائل عبادی: ﴿اقاموا الصلاة﴾

- در مسائل اقتصادی: ﴿ینفقون﴾

- در مسائل سیاسی و نظامی: ﴿یتنصرون﴾

جالب است این صفات در قالب فعل مضارع آمده که نشان استمرار است.

☆ قانون مماثلت

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

و جزای بدی بدی مانند آن است، پس هر که عفو کند و صلاح نماید پس پاداش او بر

خداست همانا او ستمکاران را دوست ندارد. (شوری، ۴۰)

□ قانون مماثلت در اسلام: از آنجا که قوانین اسلام طبق عقل و فطرت و عدل

است، در امور مختلف برابری را با صراحت مطرح کرده که ما چند نمونه را

در اینجا بیان می‌کنیم:

* ﴿مَنْ عَتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا عَتَدَىٰ عَلَیْكُمْ﴾^۱ هرکس به شما

تعدی و تجاوز کرد، به مانند آن بر او تعدی کنید.

* ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^۲ و برای زنان همانند وظایفی که بر

دوش آنها است، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است.

۱. بقره، ۱۴۹. ۲. بقره، ۲۲۸.

* ﴿وَمَنْ قَتَلَ مِنْكُمْ مَتَعَدًّا فِجْزَاءٍ مِثْلَ مَا قَتَلَ مِنَ النِّعَمِ﴾^۱، هر کس از شما به عمد شکاری را در حال احرام بکشد کیفر و کفاره‌اش کشتن نظیر آن حیوان از چهار پایان است.

* ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَاقَبْتُمْ بِهِ﴾^۲ و هرگاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که بر شما تعدی شده کیفر دهید.

نمونه مماثلت در سنت‌های الهی:

* ﴿مَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ﴾^۳ دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره‌جویی کرد.

* ﴿يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾^۴ (منافقین) می‌خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می‌دهد.

* ﴿إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ وَاللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾^۵ (می‌گویند:) ما (آنها) را مسخره می‌کنیم، خداوند آنها را مسخره می‌کند.

* ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ﴾^۶ خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به فراموشی گرفتار کرد.

* ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ﴾^۷ هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلبشان را منحرف ساخت.

* ﴿وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا﴾^۸ هرگاه برگردید، ما باز می‌گردیم.

* ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾^۹ کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و زیاده بر آن دارند.

* ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾^{۱۰} خداوند از آنها خوشنود و آنها از او خوشنود

۱. مائده، ۹۰. ۲. نحل، ۱۲۶. ۳. آل‌عمران، ۵۴.
۴. نساء، ۱۴۲. ۵. بقره، ۱۴-۱۵. ۶. حشر، ۱۹.
۷. صف، ۵. ۸. اسراء، ۸. ۹. یونس، ۲۶.
۱۰. مائده، ۱۱۹.

خواهند بود.

* آنان که در دنیا می‌گفتند: ﴿سواء علينا اوعظت ام لم تكن من الواعظين﴾^۱ برای ما تفاوت نمی‌کند که ما را انذار کنی یا نکنی، (بیپوده خود را خسته نکن) در قیامت می‌گویند: ﴿سواء علينا اجزعنا ام صبرنا﴾^۲ چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد.

* ﴿من كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى﴾^۳ آنها که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بودند، در آنجا نیز نابینا هستند.

* ﴿فاذكروني اذ كرمت﴾^۴ به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.

* اگر خداوند به ما دستور می‌دهد: ﴿صلوا عليه و سلموا تسليما﴾^۵ بر پیامبر درود فرستید و سلام گوید و تسلیم فرمائش باشید، در مقابل به پیامبر دستور می‌دهد: ﴿و صلّ عليهم﴾^۶ به آنها که زکات می‌پردازند درود بفرست.

☆ مقایسه مؤمن و کافر

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَحْمَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (جاثیه، ۲۱)

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شدند گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند قرار خواهیم داد و حیات و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می‌کنند.

□ در مقایسه‌ی میان مؤمن و کافر می‌بینیم که مؤمن با یاد خدا آرام، به داده خدا راضی، به آینده امیدوار، راهش روشن و مرگ را کوچ کردن به منزلی بزرگتر می‌داند ولی کافر هر روز به گرد طاغوتی می‌چرخد و هر لحظه محکوم

هوس‌های خود یا دیگران است، آینده را تاریک و مرگ را فنا می‌داند. لذا قرآن برای روشنگری هر چه بیشتر روش مقایسه را مطرح می‌کند، تا تمام وجدان‌ها در هر سطحی مسئله را درک کنند:

مؤمنان ایمانشان زیاد می‌شود، ﴿زادتهم ايمانا﴾^۱ ولی کفار کفرشان بیشتر می‌شود. ﴿وازدادوا كفراً﴾^۲

سرپرست مؤمن خداست، ﴿الله وليّ الذين آمنوا﴾ ولی سرپرست دیگران طاغوت‌ها هستند. ﴿اولياهم الطاغوت﴾^۳

خداوند بر دل مؤمن آرامش نازل می‌کند، ﴿انزل السكينة في قلوب المؤمنين﴾^۴ ولی بر دل کفار ترس و وحشت می‌افکند. ﴿سنلقى في قلوب الذين كفروا الرعب﴾^۵

افراد با ایمان پیرو حق هستند، ﴿الذين آمنوا اتبعوا الحق﴾ ولی کفار پیرو باطلند. ﴿الذين كفروا اتبعوا الباطل﴾^۶

آینده مؤمن محبوبیت است، ﴿سيجعل لهم الرحمن ودا﴾^۷ ولی آینده کافر حقارت و ذلت است. ﴿ترهقهم ذلة﴾^۸

اهل ایمان به هنگام جان دادن سلام فرشتگان را دریافت می‌کنند، ﴿توقاهم الملائكة طيبين يقولون سلام عليكم﴾^۹ ولی ستمگران با قهر فرشتگان روبرو می‌شوند. ﴿توقاهم الملائكة ظالمی انفسهم﴾^{۱۰}

جهاد اهل ایمان در راه خداست، ﴿يقاتلون في سبيل الله﴾ ولی جنگ و ستیز کفار در راه طاغوت است. ﴿يقاتلون في سبيل الطاغوت﴾^{۱۱}

۱. انفال، ۲. ۲. آل عمران، ۹۰. ۳. بقره، ۲۵۷.
۴. فتح، ۴. ۵. انفال، ۱۲. ۶. محمد، ۳.
۷. مریم، ۹۶. ۸. یونس، ۲۷. ۹. نحل، ۳۲.
۱۰. نحل، ۲۸. ۱۱. نساء، ۷۶.

۱. شعراء، ۱۳۶. ۲. ابراهیم، ۲۱. ۳. اسراء، ۷۲.
۴. بقره، ۱۵۲. ۵. احزاب، ۵۶. ۶. توبه، ۱۰۳.

پاداش اهل ایمان محفوظ است، ﴿لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾^۱ ولی تلاش دیگران محو می شود. ﴿حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ﴾^۲

مؤمن امکانات و دارایی اش را از خدامی داند، ﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي﴾^۳ ولی کافر هرچه دارد از علم و هنر و تلاش خود می پندارد. ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتَهُ عَلَىٰ عَمْدٍ﴾^۴ کارهای مؤمن پایدار است، ﴿فَلَنْ يَضِلَّ أَعْمَالُهُمْ﴾^۵ ولی کارهای کفار از بین می رود. ﴿اضلَّ أَعْمَالُهُمْ﴾^۶

مؤمن از هیچ کس نمی ترسد، ﴿لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا﴾^۷ ولی دیگران ترس دارند. ﴿يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشِيَةِ اللَّهِ﴾^۸

بر اهل ایمان فرشته نازل می شود، ﴿تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾^۹ ولی بر دیگران شیاطین. ﴿تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ﴾^{۱۰}

اهل ایمان امیدوارند، ﴿يَسْبِرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^{۱۱} ولی کفار مأیوسند. ﴿ذَا هُمْ يَقْتِنُونَ﴾^{۱۲}

و در یک کلام راه حق، راه برترین است، ﴿كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعَلِيَا﴾ و راه کفر پست ترین است. ﴿كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى﴾^{۱۳}

آیا با این همه تابلوهای شفاف قرآنی، جایی برای شک و تردید باقی می ماند؟ در دین شک نیست، ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾^{۱۴} اما آنان در خود وسوسه ایجاد می کنند. ﴿فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾^{۱۵}

☆ تفاوت نقش خدا و غیر خدا

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ . وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ

(احقاف، ۵-۶)

و کیست گمراه تر از کسی که به جای خداوند، کسانی را می خواند که تا روز قیامت پاسخش را نمی دهند و حتی از خوانده شدن خود بی خبرند. و آنگاه که مردم محشور شوند، آنها دشمن شان خواهند بود و عبادتشان را انکار خواهند کرد.

□ تفاوت نقش خدا و غیر خدا در زندگی:

الف: نقش خدا در زندگی انسان

۱. آفریدگار اوست. ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾^۱
۲. پروردگار او و همه جهانیان است. ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲
۳. او را بسیار دوست دارد. ﴿بِالنَّاسِ لِرُؤْفٍ﴾^۳
۴. دعای او را می شنود. ﴿سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾^۴
۵. فریادرس اوست. ﴿يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ﴾^۵
۶. او را به خوبی راهنمایی می کند. ﴿الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صَبِيلًا﴾^۶
۷. او را حمایت و سرپرستی می کند. ﴿وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾^۷
۸. به او رشد و تکامل می دهد. ﴿يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ﴾^۸
۹. به او آرامش و اطمینان می دهد. ﴿أَلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۹
۱۰. به او آموزش می دهد. ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾^{۱۰}

۱. کهف، ۳۰.
۲. بقره، ۲۱۷.
۳. نمل، ۴۰.
۴. قصص، ۷۸.
۵. محمد، ۴.
۶. محمد، ۱.
۷. احزاب، ۳۹.
۸. نساء، ۷۷.
۹. فصلت، ۳۰.
۱۰. شعراء، ۲۲۱.
۱۱. اسراء، ۹.
۱۲. روم، ۳۶.
۱۳. توبه، ۴۰.
۱۴. بقره، ۲.
۱۵. توبه، ۴۵.

۱. الرحمن، ۳.
۲. حمد، ۲.
۳. بقره، ۱۴۳.
۴. آل عمران، ۳۸.
۵. نمل، ۶۲.
۶. عنکبوت، ۶۹.
۷. اعراف، ۱۹۶.
۸. ص، ۲.
۹. رعد، ۲۸.
۱۰. علق، ۴.

۱۱. به او وسعت و فزونی می دهد. ﴿لَنْ شُكِرْتُمْ لَازِيدَتِكُمْ﴾^۱
 ۱۲. بیماریش را شفا می دهد. ﴿وَإِذَا مَرَضْتُ فَبُهِوْ يَشْفِين﴾^۲
 ۱۳. امید آینده‌ی اوست. ﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾^۳
- ب: نقش غیر خدا در زندگی انسان
۱. قدرتی در آفرینش ندارند. ﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾^۴
 ۲. از خواسته‌های انسان بی خبرند. ﴿وَهُمْ عَنْ دَعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾^۵
 ۳. دعای او رانمی شنوند. ﴿لَا يَسْمَعُوا دَعَائِكُمْ﴾^۶
 ۴. توان پاسخگویی ندارند. ﴿يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ﴾ (آیه ۵)
 ۵. دشمن انسان اند. ﴿كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً﴾ (آیه ۶)
 ۶. در برابر حوادث ناتوان اند. ﴿لَا يَلْكُونُ كُشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ﴾^۷
 ۷. نه قدرت نفع‌رسانی دارند و نه از ضرر جلوگیری می کنند. ﴿مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾^۸
- و خلاصه به قول حضرت یوسف عليه السلام: ﴿أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرَ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾^۹ آیا خدایان پراکنده و گوناگون بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟

☆ صلح حدیبیه

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا . لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُسِّمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا . وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا

همانا ما گشایش آشکاری را برای تو پیش آوردیم. تا خداوند برای تو گناه پیش و پس (از هجرت را که کفار مکه به تو نسبت می دهند) ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت نماید. و خداوند تو را با پیروزی شکست ناپذیری یاری نماید. (فتح، ۱-۳)

- | | | |
|----------------|---------------|---------------|
| ۱. ابراهیم، ۷. | ۲. شعراء، ۸۰. | ۳. شعراء، ۸۲. |
| ۴. حج، ۷۳. | ۵. احقاف، ۵. | ۶. فاطر، ۱۴. |
| ۷. اسراء، ۵۶. | ۸. بقره، ۱۰۲. | ۹. یوسف، ۳۹. |

□ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ماه ذی القعدة سال ششم هجرت، به قصد سفر حج به سوی مکه حرکت کرد و مسلمانان را به شرکت در این سفر، تشویق نمود و سرانجام با جمعیت یک هزار و چهارصد نفری، با لباس احرام به سوی مکه حرکت کردند. خبر به مشرکان مکه رسید و در نزدیکی مکه (روستای حدیبیه) راه را بر مسلمانان بستند و مانع ورود آنان به مکه شدند. در این ماجرا، نمایندگان از دو طرف برای گفتگو رفت و آمد کردند، نماینده مشرکان هنگامی که دید مسلمانان چنان شیفته پیامبرند که قطرات آب وضوی پیامبر را برای تبرک برمی دارند، به مشرکان گفت: با این عشق و علاقه‌ای که مردم به محمد دارند، نمی توانید آنها را از او جدا کنید.

عثمان به عنوان سفیر مسلمانان برای مذاکره به مکه رفت؛ اما شایع شد که او را در مکه به قتل رسانده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله برای آماده‌باش مسلمانان، در زیر درختی با یارانش تجدید بیعت کرد که این بیعت، بیعت رضوان نام گرفت. پس از چند روز، عثمان به سلامت برگشت و با حضور نمایندگان دو طرف، صلح نامه‌ای در چند ماده تهیه و توسط حضرت علی عليه السلام نوشته شد و به امضای طرفین رسید. از جمله این که دو گروه متعهد شدند: تا ده سال، جنگی میان آنان صورت نگیرد. مسلمانان از همانجا برگردند و سال آینده به مدت سه روز برای عمره به مکه بیایند.

به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله شترانی را که برای حج آورده بودند، در همانجا قربانی کردند و سرهای خود را تراشیده و از احرام خارج شدند و به مدینه بازگشتند. گرچه مسلمانان به حج نرفتند؛ ولی این صلح نامه و مفاد آن که تعطیل شدن جنگ به مدت ده سال و آزاد شدن مراسم عمره بود، برای مسلمانان پیروزی آشکاری به حساب می آمد. زیرا پایانی بر خصومت و ورزی آشکار مشرکان و گشودن راهی برای تبلیغ دین و تجدید قوای مسلمانان بود و زمینه ساز فتح

مکه گشت.

□ در ماجرای صلح حدیبیه، حضرت علی علیه السلام به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله صلح نامه را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز کردند، مشرکان گفتند: ما قبول نداریم و حضرت، آن را به «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ» تغییر دادند، سپس مشرکان از کلمه «رسول الله» ایراد گرفتند که باید حذف شود. بار دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله این برخورد را با آرامش پذیرفت و لقب «رسول الله» را حذف کردند، این نمونه حمیت مشرکان و نزول سکینه بر حضرت و یارانش بود.

□ در سال ششم هجری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دیدند که مسلمانان، آسوده خاطر وارد مسجد الحرام شده، در حالی که سرهای خود را تراشیده و کوتاه کرده اند مراسم عمره انجام دادند. بعد از این خواب بود که پیامبر همراه مسلمانان به قصد انجام مراسم حرکت کرده و تا پشت دروازه های مکه در حدیبیه رفتند. کفار از ماجرا آگاه شده و راه را بر آنان بستند و تصمیم بر کشتار مسلمان گرفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از مسلمان پیمان وفاداری گرفتند، خداوند برای مسلمانان، صلح پیش آورد، زیرا در این هجوم، بعضی از مسلمانان مقیم مکه که ناشناخته بودند، به ناحق کشته می شدند و مسلمانان ناخواسته گرفتار پرداخت دیه و زخم زبان کفار شده و بسیاری در آتش فتنه می سوختند، در این صلح برکاتی بود و در این مدت گروه زیادی به اسلام ملحق شدند.

اما بعضی از مسلمانان نگران بودند که چرا خواب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعبیر نشد؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «لازم نیست این خواب در این سال تعبیر و محقق شود». به هر حال مسلمان به مدینه بازگشتند و طبق قرارداد صلحنامه، در سال بعد سه روز مکه را خالی کردند و مسلمانان با آسودگی خاطر اعمال عمره را با شکوه فراوان انجام دادند. البته کفار پیمان شکستند و مسلمانان در سال هشتم هجری مکه را بدون خونریزی فتح کردند.

☆ مقدّسات در اسلام

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ
بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت و گو می کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! (به خاطر این بی ادبی، اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید. (حجرات، ۲)

□ در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاص می گزارند. شهرها، خیابانها، دانشگاهها، فرودگاهها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام گذاری می کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند. البته در اسلام ریشه ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه ی آن را حفظ کنیم؛ اما مقدّسات:

۱. خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می پنداشتیم. «اذ نُسَوِّبُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱

در قرآن از تسبیح و تنزیه خدا زیاد سخن به میان آمده است، یعنی باید برای خدا آن احترام و قداستی را بپذیریم که هیچ گونه عیب و نقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»^۲
۲. کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه دارد. وقتی خدا قرآن را عظیم می داند،^۳

پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن را کریم می‌داند،^۱ ما باید آن را تکریم کنیم، و چون قرآن را مجید می‌داند،^۲ ما باید آن را تمجید کنیم.

۳. رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حق آن بزرگواران به خصوص حضرت محمد ﷺ و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره پاره‌ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است.^۳ البته باید به این نکته توجه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت^۴ و زیارت و احترام جانشینان و ذریه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید که به فرموده‌ی روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم است. چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبر ﷺ را رد کرده و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد».^۵

نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن می‌خوانیم: صندوقی که موسی ﷺ در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعداً یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می‌شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می‌کردند و باعث پیروزی بردشمنان می‌شد.^۶

۴. در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصی برخوردارند. در قرآن پنج

مرتبه بعد از سفارش به یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر مطرح شده^۱ و تشکر از آنان، در کنار تشکر از خداوند آمده است.^۲

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیت آنان می‌شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

۵. در اسلام، بعضی زمان‌ها مثل شب قدر، بعضی مکان‌ها مثل مسجد، بعضی سنگ‌ها مثل حجرالاسود، بعضی آب‌ها مثل آب زمزم، بعضی خاک‌ها مثل تربت امام حسین ﷺ، بعضی لباس‌ها مثل لباس احرام، مقدّس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصی قائل شد.

در قرآن می‌خوانیم: حضرت موسی به احترام وادی مقدّس، هنگام ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»^۳

مسجد الحرام مکان مقدّسی است که مشرک، حق ورود به آنجا را ندارد. «انما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام»^۴

محلّ عبادت و مساجد مقدّس است و هنگامی که به مسجد می‌روید، زیبا و پاکیزه بروید. «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»^۵ و فرد جنب و ناپاک، حق توقّف در مسجد را ندارد. «وَلَا جُنُبًا اِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ»^۶

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریّا و مریم ﷺ مسئول تطهیر آن بوده‌اند. «طَهِّرَا بَيْتِي»^۷ حتی مادر مریم که خیال می‌کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجد الاقصی قرار دهد. «اِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا»^۸

۱. واقعه، ۷۷. ۲. ق، ۱. ۳. احزاب، ۵۶.

۴. در کتب متعدّدی از جمله: کتاب تبرک الصحابه نوشته آیه‌الله احمدی میانجی صدها نمونه از احترام اصحاب پیامبر به رسول خدا ﷺ در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است.

۵. بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۸. ۶. بقره، ۲۴۸.

۱. بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۸؛ انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۲۳؛ احقاف، ۱۵. ۲. لقمان، ۱۴.

۳. طه، ۱۲. ۴. توبه، ۲۸. ۵. اعراف، ۳۱.

۶. نساء، ۴۳. ۷. بقره، ۱۲۵. ۸. آل عمران، ۳۵.

۶. انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا آنجا که ابروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حق او واجب و حتی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

☆ تحقیق، داروی دردهای اجتماعی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبِيٍّ فَتَّبِعُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (حجرات، ۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی برای شما خبری مهم آورد تحقیق کنید، مبادا (از روی زودباوری و شتاب‌زدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به قومی آسیب رسانید، سپس از کرده خود پشیمان شوید.

□ در طول تاریخ، انبیا با مردم و اجتماعاتی روبرو بوده‌اند که به انواع بیماری‌های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده‌اند و حتی امروز با آن همه پیشرفت‌های مهمی که در زندگی بشر شده است، هنوز آن بیماری‌ها به قوت خود باقی است. بیماری‌هایی همچون:

- تقلید کورکورانه از نیاکان و پیروی از عادات و آداب و رسوم خرافی.

- پیروی از خیالات، شایعات، پیشگویی و رؤیاهای بی‌اساس.

- داوری و موضع‌گیری بدون علم، ستایش یا انتقاد و نوشتن و گفتن بدون علم.
- داوری شفاعت‌طلبانه برای همه‌ی آن بیماری‌ها، تحقیق و بررسی است که در این آیه بیان شده است.

- اگر جامعه اهل دقت و تحقیق و بررسی باشد، همه‌ی این آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می‌شود.

□ مشابه این آیه، آیه ۹۴ سوره نساء است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَّبِعُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ

عرض الحیاة الدنيا فعند الله مغام كثيرة كذلك كنتم من قبل فس الله عليكم فتبتوا ان الله كان بما تعملون خبيراً ﴿ ای مؤمنان! هرگاه در راه خدا گام برمی‌دارید و سفر می‌کنید، تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار ایمان می‌کند نگوئید تو مؤمن نیستی و بخاطر به دست آوردن غنائم بی‌گناهی را نکشید. زیرا نزد خدا غنائم فراوانی است. چنانکه در تاریخ آمده است:

پس از جنگ خیبر، پیامبر ﷺ شخصی به نام أسامة بن زید را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک بودند فرستاد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذمه دعوت نماید، یکی از یهودیان (به نام مرداس) با شنیدن خبر، اموال و خانواده خود را در پناه کوهی قرار داد و با گفتن «لا اله الا الله محمد رسول الله» به استقبال مسلمانان آمد. أسامة به گمان این‌که او از ترس، اسلام آورده و اسلام او واقعی نیست، او را کشت. رسول خدا پس از اطلاع، به شدت ناراحت شدند و آیه فوق نازل شد.

☆ خبر در اسلام

□ اسلام درباره چگونگی سخن و نقل خبر تأکید فراوانی کرده است، از جمله: الف: قرآن از کسانی که هر خبری را می‌شنوند و نسنجیده آن را نشر می‌دهند، به شدت انتقاد کرده و می‌فرماید: خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر حَقَانِيَّتِ آن ثابت شد، آنگاه آن را پخش کنید.^۱

ب: قرآن برای کسانی که با پخش اخبار دروغ، در جامعه دغدغه ایجاد می‌کنند، کیفری سخت معین فرموده است.^۲

ج: پیامبر اسلام ﷺ در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند: «کسانی که خبرهای دروغی از من نقل می‌کنند، زیادند و در آینده زیادتر

خواهند شد، هر کس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد، جایگاهش دوزخ است و هر چه از من شنیدید به قرآن و سنت من عرضه کنید، پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید وگرنه رد کنید»^۱.

د: امام صادق علیه السلام به کسی که خبرهای دروغی را به پدرش امام باقر علیه السلام نسبت می داد لعنت کردند و فرمودند: «هر چه از ما شنیدید، اگر شاهد و گواهی از قرآن یا سایر سخنان ما بر آن پیدا کردید بپذیرید وگرنه نپذیرید»^۲.

ه: امام رضا علیه السلام فرمود: «سند سخنان ما، قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است»^۳.
و: یکی از مهم ترین علوم اسلامی، علم رجال است که برای شناخت خبر صحیح از غیر صحیح، افرادی را که حدیث نقل می کنند، مورد ارزیابی و بررسی قرار می دهد.

☆ تمسخر و استهزا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ بئسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُم الظَّالِمُونَ
ای کسانی که ایمان آورده اید! مبدا گروهی (از شما) گروهی دیگر را مسخره کند، چه بسا که مسخره شدگان بهتر از مسخره کنندگان باشند و زنان نیز، زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید که آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیب جویی نکنید و یکدیگر را با لقب های بد نخوانید. (زیرا) فسق بعد از ایمان، بد رسمی است، (و سزاوار شما نیست) و هر کس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند. (حجرات، ۱۱)

□ استهزا، در ظاهر یک گناه؛ ولی در باطن چند گناه است؛ در مسخره کردن، گناهان تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه،

تحریک، انتقام و طعنه به دیگران نهفته است.
□ ریشه های تمسخر:

۱. گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن می فرماید: ﴿وَيْلٌ لَّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾^۱ وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در پیش رو یا پشت سر، از دیگران عیب جویی می کند.
۲. گاهی ریشه ی استهزا، علم و مدرک تحصیلی است که قرآن می فرماید: ﴿فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُم مِّنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾^۲ آنان به علمی که دارند شادند و کيفر آنچه را مسخره می کردند، آنها را فرا گرفت.
۳. گاهی ریشه ی مسخره، توانایی جسمی است. کفار می گفتند: ﴿مَنْ أَشَدُّ مِتًا قُوَّةً﴾^۳ کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟
۴. گاهی انگیزه ی مسخره کردن دیگران، عناوین و القاب دهان پر کن اجتماعی است. کفار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می کردند و می گفتند: ﴿مَا تَرَكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَن يَنْبَغُوا﴾^۴ ما پیروان تو را جز افراد اراذل نمی بینیم.
۵. گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی، دیگران به تمسخر گرفته می شوند.
۶. گاهی طمع به مال و مقام، سبب انتقاد همراه با تمسخر از دیگران می شود. گروهی، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ی زکات عیب جویی می کردند، قرآن می فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِرُّكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَمَا نُؤْتُوا مِنْهَا رِضًا وَإِن لَّمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَحْطُونَ﴾^۵ ریشه ی این انتقاد طمع است، اگر از همان زکات به خود آنان بدهی راضی می شوند؛ ولی اگر ندهی همچنان عصبانی شده و عیب جویی می نمایند.
۷. گاهی ریشه ی مسخره، جهل و نادانی است. هنگامی که حضرت موسی

دستور کشتن گاو را داد، بنی اسرائیل گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^۱ به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم. یعنی مسخره برخاسته از جهل است و من جاهل نیستم.

□ یکی از کارهای مبارک رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نام زشت بودند.^۲ زیرا نام بد، وسیله‌ای برای تمسخر و تحقیر است.

□ عقیل، برادر حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او گفت: درود بر کسی که عمویش ابولهب، لعنت شده‌ی خداوند است و خواند: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» عقیل فوری پاسخ داد: درود بر کسی که عمه او چنین است و خواند: «و امراته حمالة الحطب» (زن ابولهب، دختر عمه معاویه بود)^۳

☆ اقسام سوء ظن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

(حجرات، ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان‌ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می‌دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند توبه‌پذیر مهربان است.

□ سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است:

۱. سوء ظن به خدا، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی از دواج نمی‌کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال

می‌کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد؛ ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد. این سوء ظن، مورد نهی است.

۲. سوء ظن به مردم که در این آیه از آن نهی شده است.

۳. سوء ظن به خود که مورد ستایش است. زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی‌عیب بپندارد. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در برشمردن صفات متقین در خطبه همام می‌فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند.

آری، افرادی که خود را بی‌عیب می‌دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی‌بیند. اگر شما با یک چراغ قوه وارد سالنی بزرگ شوید، جز اشیای بزرگ چیزی رانمی‌بینید؛ ولی اگر با نور قوی مانند پرژکتور وارد سالن شدید، حتی اگر چوب کبریت یا ته سیگار در سالن باشد می‌توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی‌آید و لذا گاهی می‌گویند: ما که کسی را نکشته‌ایم! از دیوار خانه‌ای بالا نرفته‌ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می‌پندارند؛ اما اگر نور ایمان زیاد باشد، تمام لغزش‌های ریز خود را نیز می‌بیند و به درگاه خدا ناله و استغفار می‌کند.

اگر کسی نسبت به خود خوش‌بین شد، هرگز ترقی نمی‌کند. او مثل کسی است که دائماً به پشت سر خود و به راه‌های طی شده نگاه می‌کند و به آن مغرور می‌شود؛ ولی اگر به جلو نگاه کند و راه‌های نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته‌ها چند برابر راه‌های رفته است!

□ توجه به این نکته لازم است که معنای حسن ظن، سادگی، زودباوری، سطحی‌نگری و غفلت از توطئه‌ها و شیطنت‌ها نیست. اُمت اسلامی هرگز نباید با حسن ظن‌های نابجا، دچار غفلت شود و در دام صیادان قرار گیرد.

۱. بقره، ۶۷. ۲. اسد الغابة، ج ۳، ص ۷۶ و ج ۴، ص ۳۶۲. ۳. بحار، ج ۴۲، ص ۱۱۲؛ الغارات، ج ۲، ص ۳۸۰.

☆ غیبت چیست؟

- غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود.^۱
- رسول خدا ﷺ فرمود: «دست از سر مرده‌ها بردارید و بدی‌های آنان را بازگو نکنید، کسی که مُرد، خوبی‌هایش را بگویید».^۲
- امام صادق علیه السلام فرمود: «غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و اگر توبه نکند، اولین کسی است که به دوزخ برده می‌شود»^۳
- امام رضا از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که هرکس خود را از ریختن آبروی مسلمانی حفظ کند، خداوند در قیامت لغز شهای او را نادیده می‌گیرد.^۴
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه‌اش پذیرفته نمی‌شود».^۵
- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در قیامت هنگامی که نامه‌ی اعمال انسان به دست او داده می‌شود، عده‌ای می‌گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می‌شود: خداوند نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می‌کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده‌اید از بین رفته است. در مقابل، افرادی، کارهای نیک فراوانی در نامه‌ی عمل خود می‌بینند و گمان می‌کنند که این پرونده از آنان نیست، به آنها می‌گویند: به واسطه غیبت شدن، نیکی‌های کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است».^۶
- رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین سفر خود به مکه فرمودند: «خون و مال و آبروی مسلمان محترم است، چنانکه این ماه ذی‌الحجّة و ایام حج محترم است».^۷

۱. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۰ و ۶۰۴.
۲. نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴.
۳. مستدرک، ج ۹، ص ۱۱۷.
۴. بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۶.
۵. بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۸.
۶. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۶۲.
۷. بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۹.

- در روایات، نام غیبت کننده در کنار کسی آمده که دائماً شراب می‌خورد. «تحرم الجنّة علی المغتاب ومُدمِن الخمر»^۱ کسی که غیبت می‌کند و شراب می‌نوشد، از بهشت محروم است.
- بر اساس روایات، کسی که عیوب برادر دینی خود را پی‌گیری (و برای دیگران نقل) کند، خداوند زشتی‌های او را آشکار می‌کند.^۲
- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یک درهم ربا، از سی و شش زنا بدتر است و بزرگ‌ترین ربا، معامله با آبروی مسلمان است».^۳
- در حدیث می‌خوانیم: «نشستن در مسجد به انتظار نماز جماعت، عبادت است البتّه مادامی که منجر به غیبت کردن از کسی نشود».^۴
- پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه خود در مدینه فرمود: «اگر کسی غیبت کند، روزه‌ی او باطل است».^۵ یعنی از برکات و آثار معنوی که یک روزه‌دار برخوردار است، محروم می‌شود.

☆ جبران غیبت

- برای جبران غیبت‌هایی که در گذشته مرتکب شده‌ایم، اگر غیبت شونده از دنیا رفته است، باید توبه کرده و از درگاه خداوند عذرخواهی کنیم که البتّه خداوند توبه‌پذیر است؛ اما در صورتی که او زنده و در قید حیات است، اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده‌ایم ناراحت می‌شود، به گفته بعضی مراجع تقلید^۶، نباید به او گفت، بلکه باید بین خود و خداوند توبه کرد و اگر امکان

۱. بحار، ج ۷۲، ص ۲۶۰.
۲. محجّة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۲ از سنن ابی‌داود ج ۲، ص ۵۶۸.
۳. بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۲.
۴. کافی، ج ۲، ص ۳۵۷.
۵. محجّة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۴.
۶. از حضرت آیه‌الله گلپایگانی رحمته الله علیه پرسیدم: آیا لازم است به دیگران بگوییم که ما غیبت شما را کرده‌ایم تا ما را حلال کنند؟ فرمود: نه، زیرا او ناراحت می‌شود و ناراحت کردن مسلمان، خود گناه دیگری است. پس جبران غیبت، استغفار است و حلالیت خواستن در همه جا لازم نیست.

دسترسی به شنوندگان غیبت است، به نحوی با ذکر خیر و تکریم آن فرد، تحقیر گذشته را جبران کنیم و اگر غیبت شونده ناراحت نمی شود از خود او حلالیت بخواهیم.

□ شیخ طوسی در شرح تجرید، بر اساس حدیثی از پیامبر ﷺ می فرماید: اگر غیبت شونده، غیبت را شنیده است، جبران آن به این است که نزد او برویم و عذرخواهی کرده و حلالیت بخواهیم؛ اما اگر نشنیده است، باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم، برای او استغفار نماییم. «انَّ كَفَّارَةَ الْغَيْبَةِ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لِمَنْ اغْتَيْبَتْهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ»^۱

☆ موارد جواز غیبت

- در مواردی، غیبت کردن جایز است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:
۱. در مقام مشورت در کارهای مهم؛ یعنی اگر شخصی درباره ی دیگری مشورت خواست، ما می توانیم عیب های آن فرد را به مشورت کننده بگوییم.
 ۲. برای ردّ سخن و عقیده ی باطل اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، نقل سخن و عیب سخن آنها جایز است، تا مبادا مردم دنباله رو آنها شوند.
 ۳. برای گواهی دادن نزد قاضی، باید حقیقت را گفت گرچه غیبت باشد.
 ۴. برای اظهار مظلومیت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.
 ۵. کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می کند، غیبت ندارد.
 ۶. برای ردّ ادعاهای پوچ، غیبت مانعی ندارد. کسی که می گوید: من مجتهدم، دکترم، سیّدم، و ما می دانیم که او اهل این صفات نیست، جایز است به مردم آگاهی دهیم تا فریب نخورند.

☆ شنیدن غیبت

□ وظیفه شنونده، گوش ندادن به غیبت و دفاع از مؤمن است. در حدیث می خوانیم: «السَّائِئُ شَرِيكُ الْقَاتِلِ»^۱ کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شریک جرم گوینده است.

□ پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس غیبتی را بشنود و آن را رد کند، خداوند هزار باب شرّ را در دنیا و آخرت بر او می بندد؛ ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده نیز برای او ثبت می شود. و اگر بتواند غیبت شونده را یاری کند؛ ولی یاری نکرد، در دو دنیا خوار و ذلیل می شود»^۲.

□ در روایتی، غیبت کردن؛ کفر و شنیدن و راضی بودن به آن، شرک دانسته شده است.^۳

□ در آیه ی ۳۶ سوره اسراء می خوانیم: هر یک از گوش و چشم و دل انسان، در قیامت مورد بازخواست قرار می گیرند، بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم.

☆ آداب مهمانی

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ . إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ
سَلَامًا قَوْمٌ مُنْكَرُونَ . فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ . فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا
تَأْكُلُونَ
(ذاریات، ۲۴-۲۷)

آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ آنگاه که بر او وارد شدند و سلام گفتند. (ابراهیم در پاسخ) گفت: سلام، شما را نمی شناسم. پس پنهانی به سراغ خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده ای) را آورد. پس غذا را نزدیک میهمانان گذارد، (ولی با تعجب

دید دست به سوی غذا نمی بردند)، گفت: چرا نمی خورید؟!

□ از این آیات و آیات پس از آن، برخی آداب مهمانی به دست می‌آید که به آن اشاره می‌کنیم:

۱. مهمان، محترم است. ﴿ضیف... المکرمین﴾
۲. مهمان، وقتی وارد شد، سلام کند. ﴿قالوا سلاماً﴾
۳. جواب سلام او لازم است. ﴿قال سلام﴾
۴. صاحب خانه دور از چشم مهمان به سراغ تهیه غذا برود. ﴿فراغ﴾
۵. غذا را در خانه تهیه کنیم. ﴿الی اهله﴾
۶. پذیرایی سریع باشد. ﴿فجاء﴾ (حرف «فاء» نشانه‌ی سرعت و زمانی کوتاه است)
۷. بهترین غذاها فراهم شود. ﴿بعجل سمن﴾
۸. مهمان را نزد سفره نبریم، بلکه سفره را نزد مهمان بیاوریم. ﴿فقربه الیهم﴾
۹. از مهمان نپرسیم که غذا خورده‌ای یا نه. ﴿فراغ الی اهله فجاء﴾ (حضرت ابراهیم بدون پرسش از مهمان، به سراغ خانواده و تهیه غذا رفت)
۱۰. شخصاً از مهمان پذیرایی کنیم. ﴿فجاء﴾ (خود حضرت غذا آورد)
۱۱. غذا در دسترس مهمان باشد. ﴿فقربه الیهم﴾
۱۲. مهمان غذا را بپذیرد و میل کند که صاحب خانه دغدغه نداشته باشد. ﴿الا تأکلون﴾
۱۳. اول پذیرایی، بعد گفتگو. ﴿فجاء بعجل سمن...﴾ بعد پرسیدند: ﴿فما خطبکم ایها المرسلون﴾
۱۴. اگر مهمان خبر تلخ و شیرینی دارد، اول خبر شیرین و سپس تلخ را عنوان کند. ﴿بشرنا... ارسلنا الی قوم مجرمین﴾ (ابتدا بشارت فرزند سپس نزول عذاب بر مجرمان)

☆ آرزو در آیات و روایات

أَمْ لِلنَّاسِ مِا تَمَنَّى . فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى . وَكَمْ مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مَن يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَيَرْضَى (نجم، ۲۶-۲۴)

آیا (می‌پندارید که) انسان، به هر چه آرزو دارد می‌رسد؟ پس آخرت و دنیا برای خداوندست و چه بسا فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند، (ولی) شفاعت آنان سودی ندارد، مگر بعد از آن‌که خداوند برای هر که بخواهد و رضایت دهد، اجازه شفاعت دهد.

□ نگاهی به مبحث آرزو با توجه به آیات و روایات:

ارزش آرزو:

آرزو عامل و انگیزه حرکت و رشد است. رسول اکرم ﷺ فرمودند: «لولا الامل ما رضعت الودة ولدها ولا غرس غارس شجرها»^۱ اگر آرزو نبود، نه مادری کودک خود را شیر می‌داد و نه کشاورزی درختی را می‌کاشت.

حضرت عیسیٰ علیهِ السلام پیرمردی را دید که بیل در دست دارد و زمین را شخم می‌زند، گفت: خدایا! آرزو را از این مرد بگیر. دید پیرمرد بیل را کنار گذاشت و خوابید. پس از مدتی، حضرت عیسیٰ از خدا خواست که آرزو به او برگردد، مشاهده کرد که پیرمرد بلند شد و شروع به کار کرد.^۲

مهار کردن آرزو:

آرزوها باید در چارچوب امکانات، استعدادها، شرایط و ظرفیت باشد و گرنه سر از موهومات در می‌آورد. امام علی علیهِ السلام فرمودند: «بیشترین ترس من بر شما، از هواپرستی و آرزوهای طولانی است».^۳

آرزوهای منفی:

در قرآن از بعضی آرزوها انتقاد و نهی شده است. نظیر کسانی که آرزو داشتند

ثروت قارون را داشته باشند و می‌گفتند: ﴿يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾^۱
 یا آرزو دارند مورد ستایش نابجا قرار گیرند: ﴿يَحْسِبُونَ أَن يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ
 يَفْعَلُوا﴾^۲
 یا آرزو دارند بر دیگران برتری داشته باشند. ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ
 لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ﴾^۳
 بارها خداوند با جملات: ﴿لَا تَعْجَبْكَ أَمْوَالُهُمْ﴾^۴ و ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ﴾^۵
 مؤمنان را از نگاه‌های آرزومندانه به سرمایه داران و مرفهان باز داشته است.
 آرزوهایی که به آن نمی‌رسند:

در قیامت بارها مجرمان «یا لیتنی» (ای کاش) می‌گویند؛ ولی چه سود:
 ﴿يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا﴾^۶ ای کاش خاک بودم! (خاک، یک دانه می‌گیرد و یک
 خوشه می‌دهد. خاک، فاضلاب می‌گیرد و آب زلال می‌دهد؛ ولی بعضی
 انسانها جز فساد کاری نمی‌کنند)
 ﴿يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾^۷ ای کاش با پیامبر یک راهی را انتخاب
 کرده بودم.
 ﴿يَا لَيْتَنِي لَمْ أَوْتِ كِتَابِيهٖ﴾^۸ ای کاش نامه عمل به دستم نمی‌رسید.
 ﴿يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾^۹ ای کاش برای روز حیاتم که امروز است، چیزی از
 پیش فرستاده بودم.
 ﴿يَا لَيْتَنَانِردُّ وَلَا نَكْذِبُ﴾^{۱۰} ای کاش ما به دنیا بازگردانده شده و دیگر تکذیب
 نمی‌کردیم.

۱. قصص، ۷۹. ۲. آل عمران، ۱۸۸. ۳. قصص، ۸۳.
 ۴. توبه، ۵۵ و ۸۵. ۵. حجر، ۸۸ و طه، ۱۳۱. ۶. نباء، ۴۰.
 ۷. فرقان، ۲۷. ۸. حاقه، ۲۶. ۹. فجر، ۲۵.
 ۱۰. انعام، ۲۷.

☆ گناه، انواع و آثار آن

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأَلْثَمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ
 أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا
 أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی‌های آشکار اجتناب می‌کنند جز گناهان
 ناخواسته، بی‌شک پروردگارت (نسبت به آنان) آمرزشش گسترده است. او به شما
 داناتر است آنگاه که شما را از زمین پدید آورد و آنگاه که شما در شکم مادرانتان
 جنین بودید، پس خود را بی‌عیب نشمارید که او به تقوای پیشگان داناتر است.

□ ارزش هر انسانی به مقداری است که در برابر گناه مقاومت می‌کند. اگر برای
 یک مثقال طلا گناه کردیم، ارزش ما یک مثقال است و اگر برای صد مثقال،
 ارزش ما صد مثقال است. امام علی علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند اگر کره زمین
 (اقالیم سابعه) را به من دهند تا برای گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای
 مرتکب گناه شوم، این کار را نخواهم کرد»^۱.

هیچ گناهی را کوچک نشمریم

امام علی علیه السلام فرمودند: بدترین گناه، گناهی است که انسان آن را سبک یا
 کوچک بشمارد. «اشد الذنوب ما استخف به صاحبه»^۲

تقوا از گناه ملاك رابطه است

در روایات می‌خوانیم: همانا دوست پیامبر کسی است که مطیع خدا باشد،
 گرچه نسبتی با حضرت نداشته باشد و دشمن پیامبر، کسی است که نافرمانی
 خدا کند، گرچه از نزدیکان حضرت باشد. «انّ ولیّی محمد من اطاع الله و ان بعدت
 لحمته و ان عدوّ محمد من عصی الله و ان قرّبت قرابته»^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴. ۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۷. ۳. وسائل، ج ۱۵، ص ۲۳۸.

تبدیل گناه صغیره، به کبیره

□ بعضی عوامل، گناهان صغیر را به کبیره تبدیل می‌کند، از جمله: اصرار بر صغیره، سبک شمردن گناه، شادی هنگام گناه، گناه از روی طغیان، مغرور شدن به مهلت‌های الهی، آشکارا گناه کردن، گناه بزرگان و افراد برجسته.

آثار گناه

□ قساوت دل، سلب نعمت، ردّ دعا، تغییر رزق، محروم شدن از بعضی عبادات نظیر نماز شب، بلای ناگهانی، قطع باران، ویرانی خانه، رسوایی و خواری، کوتاهی عمر، زلزله، فقر و ناداری، اندوه و بیماری، تسلط اشرار که برای هر یک از این آثار، آیات و روایاتی وارد شده است.

راههای جبران گناه

۱. نماز. «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^۱
۲. استغفار. «فَاَسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ»^۲
۳. انفاق. «صَدَقَةُ السَّرِّ تَكْفُرُ الْخَطِيئَةَ»^۳
۴. حل مشکلات مردم. «مَنْ كَفَّرَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ اغَاثَةَ الْمَلْهُوفِ»^۴
۵. کار نیک. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»^۵
۶. دوری از گناهان کبیره. «إِنْ تَحْتَبُوا كَبَائِرَ... نَكْفُرْ عَنْكُمْ»^۶
۷. ایمان و عمل صالح. «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا وَلِمَّا اُولَئِكَ يَدَّبَلَّ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»^۷
۸. شرکت در جنگ و جهاد. «وَ قَاتِلُوا وَ قَتَلُوا لَا كُفْرَانَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»^۸

۱. هود، ۱۱۴. ۲. نساء، ۶۴. ۳. غررالحکم. ۴. وسائل، ج ۱۶، ص ۳۷۳. ۵. عنکبوت، ۷. ۶. نساء، ۳۱. ۷. فرقان، ۷۰. ۸. آل عمران، ۱۹۵.

۹. سلام کردن، طعام دادن و نماز شب. «ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ: افشاء السلام و اطعام

الطعام و الصلاة بالليل و الناس نیام»^۱

□ حساب تزکیه نفس و خودستایی، از حساب بیان نعمت‌های الهی جداست. خداوند در این آیه می‌فرماید: خودتان را ستایش نکنید، «فَلَا تَزُكُّوا انْفُسَكُمْ» ولی در جای دیگر می‌فرماید: «وَ اَمَّا بِسِنْعَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»^۲ نعمت‌ها و الطاف خدا را بیان کن.

☆ آفرینش انسان

خَلَقَ الْاِنْسَانَ

او انسان را آفرید.

(الرحمن، ۳)

□ آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجه است:

از جهت سیر تکاملی که چگونه از خاک بی جان، موجودی جاندار و باشعور به نام انسان بر می‌آید.
از جهت تأمین نیازهای مادی که چگونه جهان طبیعت در تسخیر او قرار گرفته است.
از جهت گرایش‌های مثبت و منفی که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است، از جمله:

- زود ناامید می‌شود. «قَتُوراً»^۳ حریص است. «هَلُوعٌ»^۴
بی تاب است. «جَزُوعاً»^۵ زیانکار است. «لَفِي خَسْرٍ»^۶
زیاده خواه است. «لِيَطْغَى»^۷ ستمگر است. «ظُلُوماً»^۸

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۵۹. ۲. ضحی، ۱۱. ۳. اسراء، ۱۰۰. ۴. معارج، ۱۹. ۵. معارج، ۲۰. ۶. عصر، ۲. ۷. علق، ۶. ۸. احزاب، ۷۲.

نادان است. ﴿جهولاً﴾^۱ شتابزده است. ﴿عجولاً﴾^۲

ناسپاس است. ﴿كفوراً﴾^۳ قدرنشناس است. ﴿كنوداً﴾^۴

آیات دیگر قرآن، خصوصیات مثبت انسان را این گونه ارائه می‌دهد: مسئولیت پذیری، داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛ امکان تغییر روش، توبه و انقلاب و جهش درونی؛ دارا بودن استعدادها و ظرفیت‌های بزرگ درونی؛ ویژگی بی نهایت طلبی؛ جانشین خداوند روی زمین؛ مسجود فرشتگان؛ دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیت الگو شدن و تأثیرگذاری؛ ترکیبی از تضادها، عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛ دارای قدرت تفکر و خلاقیت و ابتکار.

تکرار در قرآن

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ . فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ . وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ . فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (الرحمن، ۱۰-۱۳)

و زمین را برای زمینیان قرارداد که در آن هر گونه میوه و خرما و غلات و دانه پوست دار و گیاه خوش بو است. پس (ای جن و انس)، کدام نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

□ در اینجا به مناسبت اولین مورد از موارد تکرار آیه ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ در این سوره، بحثی پیرامون تکرار ارائه می‌گردد.

تکرار مثبت:

برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است.

رسول خدا ﷺ بارها فرمود: «أَتَى تَارِكٌ فَيْكُمُ الشَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.

پس از نزول آیه ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ﴾^۱ تا چند ماه رسول خدا ﷺ هنگام صبح در خانه فاطمه زهرا (ع) می‌آمد و می‌فرمود: «الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ»^۲ تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند. در حدیث می‌خوانیم: دلیل چهار مرتبه تکرار «اللَّهُ اكْبَرُ» در آغاز اذان، آن است که مردم از غفلت درآیند؛ ولی هنگامی که متوجه شدند باقی جملات به دو بار تقلیل می‌یابد.^۳

گاهی حضرت علی (ع) به خاطر ایجاد حساسیت در مردم، الفاظی را تکرار می‌کردند. چنانکه آن حضرت در وصیت به فرزندانش می‌فرماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ...»، «اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ»، «اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ»، «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ...»^۴ که لفظ جلاله «اللَّهُ» تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله‌های نردبان بالا می‌رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می‌دهد؛ ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می‌گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می‌زند، در ظاهر کاری تکراری می‌کند؛ ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می‌شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه‌ای گامی به خدا نزدیک می‌شود تا آنجا که درباره پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: ﴿دُنِيَ فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^۵ چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک‌تر شد.

تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه‌های نماز جمعه در هر هفته، بیانگر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است.

اصولاً بقای زندگی با تنفس مکرر است و کمالات، در صورت تکرار حاصل

می شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نمی شود، همان گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می شوند.

☆ دلایل تکرار در قرآن

تکرار، گاهی برای تذکر و یادآوری نعمت های گوناگون است. نظیر تکرار آیه ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾

گاهی برای هشدار و تهدید خلافکاران است. نظیر تکرار آیه ﴿وَيَلِ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾^۱

گاهی برای فرهنگ سازی است. نظیر تکرار ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾ در آغاز هر سوره.

گاهی برای اتمام حجّت است. نظیر تکرار آیه ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مَّدْكُرٍ﴾^۲

گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه ﴿اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾^۳

گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا..﴾

گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾

گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله ﴿وَاطِيعُوا اللّٰهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است.

۱. مرسلات، ۱۵. ۲. قمر، ۱۷. ۳. احزاب، ۴۱.

☆ دلیل برخی احکام

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ
(حدید، ۹)

او کسی است که بر بنده خود آیات روشن و روشنگر فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به روشنی در آورد و همانا خداوند نسبت به شما رأفت و رحمت بسیار دارد.

□ تمام برنامه های الهی بر اساس حکمت و دلیل است، نظیر:

دلیل نبوت، نجات مردم است. ﴿ليخرجكم من الظلمات الى النور﴾

دلیل نماز، یاد او و تشکر از اوست. ﴿اقم الصلاة لذكركي﴾^۱

دلیل روزه، تقواست. ﴿كتب عليكم الصيام... لعلكم تتقون﴾^۲

دلیل حج، حضور و شرکت در منافع است. ﴿ليشهدوا منافع لهم﴾^۳

دلیل جهاد، رفع فتنه و حفظ مکتب است. ﴿حتى لا تكون فتنة﴾^۴

دلیل قصاص، زندگی شرافتمندانه است. ﴿و لو لكم في القصاص حياة﴾^۵

دلیل حجاب، تزکیه و تطهیر قلوب است. ﴿ذلكم اطهر لقلوبكم و قلوبهن﴾^۶

دلیل زکات، پاکی است. ﴿خذ من اموالهم صدقة تطهرهم﴾^۷

دلیل تحریم شراب و قمار، بازماندن از راه خداست. ﴿يصدكم عن ذكر الله و

عن الصلاة﴾^۸

۱. طه، ۱۴. ۲. بقره، ۱۸۳. ۳. حج، ۲۸.

۴. بقره، ۱۹۳. ۵. بقره، ۱۷۹. ۶. احزاب، ۵۳.

۷. توبه، ۱۰۳. ۸. مائده، ۹۱.

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (حدید، ۱۶)

آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، زمان آن نرسیده که دل‌هایشان برای یاد خدا و آنچه از حق نازل شده، نرم و فروتن گردد و مانند کسانی نباشند که پیش از این کتاب آسمانی به آنان داده شد، پس زمان طولانی بر آنان گذشت و دل‌هایشان سخت گردید و بسیارشان فاسق گشتند.

□ در برخی از آیات قرآن، همانند آیه مورد بحث، خداوند از مؤمنان می‌خواهد که مانند برخی افراد و گروه‌ها نباشند و در برخی آیات، سفارش نموده که مانند این الگوها باشید. اکنون نظری اجمالی به این دو دسته آیات می‌افکنیم:

با راستگویان باشید. ﴿کونوا مع الصادقین﴾^۱

با صالحان همراه شوید. ﴿الحقنی بالصلحین﴾^۲، ﴿و اکن من الصالحین﴾^۳

با نیکوکاران باشید. ﴿توقنا مع الابرار﴾^۴

با صابران باشید. ﴿و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا﴾^۵ چه بسا پیامبری که همراه او پیروان بسیاری جنگیدند و کشته شدند در حالی که در برابر سختی‌هایی که در راه خدا به آنان می‌رسید، مقاومت کردند و هیچ سست نشده و تسلیم نشدند.

با پیامبر و پیروان واقعی او باشد. ﴿و لکم فی رسول الله اسوة﴾^۶، ﴿قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم و الذین معه﴾^۷

از سپاسگزاران نعمت‌ها باشید. ﴿کن من الشاکرین﴾^۸

۱. توبه، ۱۱۹. ۲. یوسف، ۱۰۱. ۳. منافقون، ۱۰. ۴. آل عمران، ۱۹۳. ۵. آل عمران، ۱۴۶. ۶. احزاب، ۲۱. ۷. ممتحنه، ۴. ۸. اعراف، ۱۴۴.

از اهل عبادت و بندگی باشید. ﴿کن من الساجدین﴾^۱

عامل به دستورات پروردگار و خدایی باشید. ﴿کونوا ربانیین﴾^۲

از تسلیم شدگان در برابر خدا باشید. ﴿و أمرت أن أکون من المسلمین﴾^۳

با اهل ایمان باشید. ﴿و أمرت أن أکون من المؤمنین﴾^۴

برپادارنده قسط و عدل باشید. ﴿کونوا قوامین بالقسط﴾^۵

برپادارنده دستورات خدا باشید. ﴿کونوا قوامین لله﴾^۶

یاری‌گر دین خدا باشید. ﴿کونوا انصار الله﴾^۷

منافق صفت نباشید. ﴿و لا تکنوا کالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون﴾^۸ و مانند آنان (منافقان) نباشید که گفتند شنیدیم و در حقیقت نشنیدند.

ریاکار نباشید. ﴿و لا تکنوا کالذین خرجوا من دیارهم بطراً و رءاء الناس﴾^۹ و مانند آنان (منافقان) نباشید که به قصد ریا و تظاهر، خانه و کاشانه خود را رها کردند.

پیمان شکن نباشید. ﴿و لا تکنوا کالذین نقضت عرّھا من بعد قوۃ انکاثا﴾^{۱۰} و همانند زنی نباشید که پنبه‌هایی که رشته و تاییده، و اتاباند و از هم باز نمود. پیامبر را اذیت و ناراحت نکنید. ﴿لا تکنوا کالذین آذوا موسی﴾^{۱۱} و مانند یهودیانی نباشید که پیامبرشان حضرت موسی را آزار و اذیت می‌کردند.

خدا را فراموش نکنید. ﴿لا تکنوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم﴾^{۱۲} همانند کسانی که خدا را به فراموشی سپردند نباشید که عذاب خود فراموشی به دنبال دارد.

۱. حجر، ۹۸. ۲. آل عمران، ۷۹. ۳. نمل، ۹۱. ۴. یونس، ۱۰۴. ۵. نساء، ۱۳۵. ۶. مائده، ۸. ۷. صف، ۱۴. ۸. انفال، ۲۱. ۹. انفال، ۴۷. ۱۰. نحل، ۹۲. ۱۱. احزاب، ۶۹. ۱۲. حشر، ۱۹.

نا امید نباشید. ﴿فلا تكن من القانطين﴾^۱

ناسپاس و کافر نباشید. ﴿لا تكونوا كالذين كفروا﴾^۲

یار و مددکار مجرمان نباشید. ﴿فلن اكون ظهيراً للمجرمين﴾^۳

شکاک و دو دل نباشید. ﴿فلا تكن من الممترين﴾^۴

با حق و حقیقت دشمنی نکنید. ﴿ولا تكن للخائنين خصيماً﴾^۵ به نفع

خیانت کاران، با دیگران خصومت و دشمنی نکنید.

از غافلان و نادانان نباشید. ﴿ولا تكن من الغافلين﴾^۶، ﴿ولا تكونن من الجاهلین﴾^۷

آیات و نشانه‌های الهی را دروغ نپندارید. ﴿ولا تكونن من الذين كذبوا بآيات

الله فتكون من الخاسرين﴾^۸ و مانند کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند،

نباشید که آنان زیانکاران خواهید بود.

پشتیبان کافران و بی دینان نباشید. ﴿فلا تكونن ظهيراً للكافرين﴾^۹

در معامله، کم فروش و گران فروش نباشید. ﴿ولا تكونوا من الخسرين﴾^{۱۰}

تفرقه و اختلاف نداشته باشید. ﴿ولا تكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا﴾^{۱۱}

☆ سفارشنامه امام علی (علیه السلام)

الَّذِينَ يَبْنُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

آنان که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل ورزیدن فرمان می‌دهند و هر کس (از انفاق

و قرض) روی گرداند، پس بی شک خداوند بی نیاز و ستوده است. (حدید، ۲۴)

□ امام علی (علیه السلام) در خطبه ۱۸۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «فَاللَّهُ اللَّهُ مَعَشَرَ الْعِبَادِ وَ انْتُمْ

سالمون في الصحة قبل السقم و في الفسحة قبل الضيق فاسعوا في فكاك رقابكم من قبل

۱. حجر، ۵۵. ۲. آل عمران، ۱۵۶. ۳. قصص، ۱۷.

۴. آل عمران، ۶۰. ۵. نساء، ۱۰۵. ۶. اعراف، ۲۰۵.

۷. انعام، ۳۵. ۸. یونس، ۹۵. ۹. قصص، ۸۶.

۱۰. شعراء، ۱۸۱. ۱۱. آل عمران، ۱۰۵.

ان تغلق رهائتها أسهروا عيونكم و أضمروا بطونكم و استعملوا اقدامكم و انفقوا

اموالكم و خذوا من اجسادكم فجودوا بها على انفسكم و لا تبخلوا بها عنها فقد قال

الله سبحانه: ﴿ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامكم﴾ و قال تعالى: ﴿من ذا الذي

يقرض الله قرضاً حسناً فيضاعفه له و له اجر كريم﴾ فلم يستنصركم من ذلّ و لم

يستقرضكم من قلّ استنصركم و له جنود السموات و الارض و هو العزيز الحكيم و

استقرضكم و له خزائن السموات و الارض و هو الغني الحميد و انما اراد ان يبيلوكم

ايكم احسن عملاً فبادروا باعمالكم تكونوا مع جيران الله في داره» خدا را خدا را در

نظر بگیرید، ای گروه بندگان! در این حال که در نعمت تندرستی غوطه‌ورید،

پیش از آنکه بیماری به سراغتان آید، و در این حال که در گشایش و آسایش

به سر می‌برید پیش از آنکه تنگناهای زندگی شما را در خود فرو برد. پس

بکشید در آزادسازی گردن‌هایتان پیش از آنکه با زنجیرهای گرو بسته

شوید.

شب‌زنده‌داری کنید و شکم‌هایتان را خالی نگهدارید. در راه خیرات گام‌ها

بردارید و امواتان را در راه مستمندان انفاق کنید. از بدن مادی بگیرید و برای

پیشبرد نفوستان بهره‌ها بردارید و به خاطر علاقه به بدن، از رشد نفوس خود

بخل نورزید. خداوند سبحانه فرموده است: اگر خدا را یاری کنید، خدا هم

شما را یاری می‌کند و شما را ثابت قدم می‌دارد و فرمود: کیست که خداوند را

قرض نیکو دهد تا خداوند چندین برابر برای او بیافزاید و برای او ست

پاداشی بزرگ. خداوند، از روی ذلت و خواری، از شما یاری نخواسته و یا

برای جبران کمبود خود، از شما قرض نخواسته است. از شما یاری خواسته

در حالی که سپاهیان آسمان‌ها و زمین به فرمان او هستند و او عزیز و حکیم

است. از شما وام خواسته در حالی که خزائن آسمان‌ها و زمین از آن اوست و

او تنها بی‌نیاز و شایسته حمد و ستایش است. و جز این نیست که خداوند

اراده کرده است شما را ببازماید تا آن کس که عملش نیکوتر است، بروز نماید. پس با اعمال نیکوی خود بر دیگران پیشدستی کنید، باشد که در بارگاه خداوندی با همسایگان ویژه خداوند دمساز باشید.

☆ موعظه و انواع آن

وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوْعظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (مجادله، ۳)

و کسانی که نسبت به همسران خود اظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند (پشیمان شده) و برمی‌گردند، کفار آن قبل از آنکه با هم تماس گیرند آزاد کردن برده است. این (دستوری) است که به آن پند داده می‌شوید و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، به خوبی آگاه است.

□ موعظه به معنای هشدار و تذکر و نعمتی است که برای نرم شدن دل مخاطب و پذیرش او باشد و در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد زیرا:

خداوند موعظه می‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ نَعِمًا يَعْظُمُكُمْ بِهِ﴾^۱

پیامبر مأمور موعظه است: ﴿وَعِظْهُمْ... قَوْلًا بَلِيغًا﴾^۲

قرآن موعظه است: ﴿هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۳

□ موعظه انواعی دارد:

الف) موعظه با گفتار، نظیر موعظه لقمان به فرزندش. ﴿قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعْظُمُهُ﴾^۴

ب) موعظه از طریق رفتار که در روایات سفارش شده نه تنها با گفتار که با عمل خود مردم را به کار خیر دعوت کنید. «کونوا دعاة الناس بغير السننکم»^۵

ج) موعظه از طریق تنبیه و کیفر. چنانکه این آیه، آزاد کردن برده را وسیله پند

گرفتن قرار داده است. ﴿ذَلِكُمْ تَوْعِظُونَ بِهِ﴾

□ در مسائل خانوادگی، قرآن به موعظه توجّه خاصی دارد:

الف) به مردان می‌گوید موعظه کنید: ﴿فَعِظُوهُمْ﴾^۱

ب) در مورد طلاق می‌فرماید: بعد از تمام شدن مدّت عدّه، نگهداری یا جدایی

باید همراه با عدل و نیکی باشد. ﴿ذَلِكُمْ يَوْعِظُ بِهِ﴾^۲

ج) در مسئله اظهار نیز مردان را موعظه می‌کند. ﴿ذَلِكُمْ تَوْعِظُونَ بِهِ﴾

د) برخورد والدین با فرزندان همراه موعظه باشد. ﴿قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعْظُمُهُ﴾

☆ تَوَلَّى وَ تَبَرَّى

لَا تَحْدِثْ قَوْمًا يُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُوْلَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُوْلَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (مجادله، ۲۲)

هیچ قومی را نمی‌یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال) با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است مهرورزی کنند، حتی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشانشان باشند. آنها کسانی هستند که خدا، ایمان را در دل‌هایشان ثابت فرموده و با روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده است و آنان را در باغهایی که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است وارد می‌کند در حالی که در آنجا جاودانه هستند، خدا از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی هستند. آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید که تنها حزب خدا پیروز و رستگارند.

□ در سوره مجادله بارها سخن از تَوَلَّى وَ تَبَرَّى مطرح شده است که بیانگر

۱. نساء، ۵۸. ۲. نساء، ۶۳. ۳. آل عمران، ۱۳۸.

۴. لقمان، ۱۳. ۵. بحار، ج ۶۷، ص ۳۰۹.

۱. نساء، ۳۴. ۲. طلاق، ۳.

اهمیت دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست: ﴿تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾، ﴿لَا تَجِدُ... يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ﴾ امام رضا علیه السلام فرمود: «کمال الدین ولایتنا والبرائة من عدونا» کمال دین، در پذیرش ولایت ما و دوری از دشمنان ماست.

به امام صادق علیه السلام گفتند: فلانی به شما محبت می‌ورزد؛ ولی نسبت به برائت از دشمنان شما ضعیف عمل می‌کند. حضرت فرمودند: «دروغ می‌گوید کسی که ادعای محبت ما را دارد و از دشمن ما دوری نجسته است».^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: «اوحی الله الی نبی من انبیائه قل للمؤمنین لا تلبسوا لباس اعدایی و لا تطعموا مطاعم اعدایی و لا تسلكوا مسالك اعدایی فتکونوا اعدایی کما هم اعدایی»^۲ خدای سبحان به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که به مؤمنین بگو: مانند دشمنان من لباس نپوشند و مانند دشمنان من غذا نخورند و در نحوه زندگی و رفتار، مانند دشمنان من نباشند، چرا که در این صورت دشمنان من محسوب می‌شوند. هم چنانکه آنان دشمنان من هستند. «هل الدین الا الحب والبغض»^۳ آیا دین، جز حب و بغض است؟

☆ مغفرت و استغفار

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ

و کسانی که بعد از مهاجرین و انصار آمدند، می‌گویند: پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت گرفته‌اند بیامرز و در دل‌های ما کینه مؤمنان را قرار نده. پروردگارا همانا تو رؤوف و مهربانی. (حشر، ۱۰)

□ پیش از دویست بار موضوع مغفرت و واژه‌های آن در قرآن مطرح شده

۱. بحار، ج ۲۷، ص ۵۸. ۲. وسائل، ج ۳، ص ۲۷۹. ۳. بحار، ج ۶۵، ص ۶۳.

است. هم خودمان باید استغفار کنیم و هم از اولیای خدا بخواهیم که برای ما استغفار کنند. «یا ابانا استغفر لنا»^۱ البتّه استغفار برای مشرکان و منافقان اثری ندارد. «سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر»^۲، «ما كان للنبي والذين آمنوا ان يستغفروا للمشركين»^۳ حتی فرشتگان برای مؤمنان استغفار می‌کنند. «و يستغفرون للذين آمنوا»^۴

اما عوامل مغفرت الهی عبارتند از:

۱. اطاعت از رهبر آسمانی: «فاتبعوني يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم»^۵
۲. تقوا: «ان تتقوا الله... يغفر لكم»^۶
۳. عفو از مردم: «وليعفوا... الا تحبون ان يغفر الله لكم»^۷
۴. کلام مستدل و محکم: «قولوا قولا سديدا... يغفر لكم»^۸
۵. قرض الحسنه: «ان ترضوا الله... يغفر لكم»^۹
۶. توبه: «ومن يعمل سوءا او يظلم نفسه ثم يستغفر الله يجد الله غفورا رحیما»^{۱۰}

☆ دشمن شناسی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنَّ كُنُتُمْ خَرْجَتُمْ جِهَاداً فِي سَبِيلِي وَأَبْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می‌افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقّی که برای شما آمده است، کفر ورزیده‌اند.

۱. یوسف، ۹۷. ۲. منافقون، ۶. ۳. توبه، ۱۱۳. ۴. غافر، ۷. ۵. آل عمران، ۳۱. ۶. انفال، ۲۹. ۷. نور، ۲۲. ۸. احزاب، ۷۰-۷۱. ۹. تغابن، ۱۷. ۱۰. نساء، ۱۱۰.

(علاوه بر آن که) آنان شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خداوند که پروردگار شما است (از مگه) اخراج و آواره نموده‌اند. اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای من (از وطن) بیرون آمده‌اید (با آنان دوستی نکنید). شما مخفیانه دوستی خود را به آنان می‌رسانید در حالی که من به آنچه مخفیانه و آنچه آشکارا انجام دهید آگاه‌ترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً از راه راست کم گشته است. (ممتحنه، ۱)

□ قرآن در آیات متعددی از برنامه‌ها و توطئه‌های دشمن خبر می‌دهد و وظیفه‌ی مسلمانان را به آنان گوشزد می‌نماید:

(الف) افکار و آرزوهای دشمن:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشِدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾^۱ قطعاً سخت‌ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت.

﴿مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمَشْرِكِينَ يُنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رِبِّكُمْ﴾^۲ نه کفار از اهل کتاب و نه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما خیری برسد.

﴿وَدُّوا لَوْ تَدْعُوهُمْ فَيُدْهِنُوا لَكُمْ أَرْزُقًا مِنْ شَرِّ مَا كَفَرُوا بِهِمْ يَخْفَىٰ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ أَن يَدْخُلُوا﴾^۳ آرزو دارند که شما نرمشی نشان دهید تا با شما سازش کنند.

﴿وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ﴾^۴ آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید.

﴿وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ...﴾^۵ آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.

(ب) توطئه‌های دشمن:

﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾^۶ مخالفان هرگونه توطئه‌ای را بر ضد شما بکار می‌برند.

﴿يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضَلُّوا السَّبِيلَ﴾^۱ آنان گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید.

(ج) رفتار دشمن:

﴿إِنَّ الْكَافِرِينَ لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾^۲ کافران دشمن آشکار شمایند.

﴿يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾^۳ با خدا و مؤمنان خدعه می‌کنند.

﴿إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً﴾^۴ اگر آنان بر شما مسلط شوند، دشمن شما می‌گردند.

﴿آمَنُوا بِالَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ الْكِتَابَ وَكَفَرُوا بِمَا نَزَّلْنَا بِالْكِتَابِ﴾^۵ آنچه که بر مؤمنان نازل شده صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید (تا شاید مؤمنان نیز در حقانیت دین مردود شده و) برگردند.

(د) وظیفه‌ی مسلمانان در برابر دشمن:

﴿هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ﴾^۶ آنان دشمنند پس از آنان حذر کنید.

﴿وَاعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...﴾^۷ آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید.

﴿لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونَكُمْ لَا يَأْلُوكُمْ خِبَالًا﴾^۸ غیر خودی‌ها را محرم اسرار نگیرید که رعایت نمی‌کنند.

۱. نساء، ۴۲. ۲. نساء، ۱۰۱. ۳. بقره، ۹.

۴. ممتحنه، ۲. ۵. آل عمران، ۷۲. ۶. منافقون، ۴.

۷. انفال، ۶۰. ۸. آل عمران، ۱۱۹.

۱. مائده، ۸۲. ۲. بقره، ۱۰۵. ۳. قلم، ۹.

۴. آل عمران، ۱۱۸. ۵. نساء، ۱۰۲. ۶. طارق، ۱۵.

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا تَوَّارَةً تُمْ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (جمعه، ۵)

کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند الاغی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کنند، (ولی چیزی از آن نمی‌فهمند). گروهی که آیات خدا را انکار کردند، مثل بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

□ در این آیه حاملان تورات به الاغ تشبیه شده‌اند، ولی در موارد دیگر نیز قرآن به شدت از افکار و رفتار یهود انتقاد کرده است، از جمله:

۱- رفاه طلب هستند: «لن نصبر على طعام واحد»^۱

۲- آنان غرق در گناه و نافرمانی شده‌اند و قابلیت پاکیزگی را ندارند: «لم يرد الله ان يطهر قلوبهم»^۲

۳- در روی زمین فساد می‌کنند: «يسعون في الارض فسادا»^۳

۴- حتی به خداوند تهمت می‌زنند و می‌گویند دست خدا بسته است: «يد الله مغلوله»^۴

۵- کتاب الهی را تحریف می‌کنند: «يحرّفون الكلم عن مواضعه»^۵

۶- هر کجا وحی طبق میل آن‌ها نباشد، تکبر می‌ورزند: «افكلما جاءكم رسول بما لا تهوى انفسكم استكبرتم»^۶

۷- نسبت به اهل ایمان، بیشترین کینه را دارند: «اشد الناس عداوة للذين آمنوا اليهود»^۷

۸- بعضی انبیا را به قتل رساندند و برخی را تکذیب کردند: «لقد اخذنا ميثاق بني

اسرائيل و ارسلنا اليهم رسلنا... فريقاً كذّبوا و فريقاً يقتلون»^۱

۹- غضب شده خداوند هستند: «فباؤوا بغضب على غضب»^۲

۱۰- گروهی از آنان مورد لعنت حضرت عیسی و حضرت داود بوده‌اند: «لعن الذين كفروا من بني اسرائيل على لسان عيسى و داود»^۳

☆ اهمیت روز جمعه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (جمعه، ۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آنگاه که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، پس به سوی یاد خدا (نماز) شتاب کنید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

□ در اسلام، در میان روزها، روز جمعه از اهمیت خاصی برخوردار است و روایات در این باره بسیار است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

* پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: جمعه، سرور روزهای هفته و دارای بزرگ‌ترین مرتبه در نزد خداوند متعال است.^۴

* جمعه، روز کمک به محرومان و فقر است. در حدیث می‌خوانیم که پرداخت صدقه و انفاق خود را در روز جمعه پرداخت کنید.^۵

* جمعه، عید مسلمانان است.^۶

* جمعه روز ظهور امام زمان (عجل الله) و پایان غیبت آن حضرت است: «يخرج قائمنا يوم الجمعة»^۷

۱. مائده، ۷۰. ۲. بقره، ۹۰. ۳. مائده، ۷۸.

۴. وسائل، ج ۵، ص ۱۷. ۵. وسائل، ج ۵، ص ۶۷. ۶. وسائل، ج ۵، ص ۶۶.

۷. کمال الدین، ص ۱۶۴.

۱. بقره، ۶۱. ۲. مائده، ۴۱. ۳. مائده، ۶۴.

۴. مائده، ۶۴. ۵. نساء، ۴۶. ۶. بقره، ۸۷.

۷. مائده، ۸۲.

* در روز جمعه درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال بندگان باز می شود.^۱

* پیامبر می فرماید: در روز جمعه خداوند کارهای نیک را چند برابر و کارهای زشت را محو می کند، به درجات مؤمنان می افزاید، دعاها را اجابت می کند، بلاها را دور و حاجات مؤمنین را برآورده می سازد.^۲

* هر کس روز جمعه به زیارت قبر پدر و مادر یا یکی از آنها برود، گناهانش بخشیده و نام او در زمره نیکان نوشته می شود.^۳

* در روز جمعه، غسل جمعه را ترک نکنید که سنت پیامبر اسلام است و از بوی خوش بهره گیرید و لباس نیکو در بر کنید.^۴

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا به شما خبر دهم چه کسی اهل بهشت است؟ کسی که گرما و سرما را شدید او را از اعمال روز جمعه باز ندارد.^۵

* در روز جمعه تا آنجا که توان دارید، کارهای خیر انجام دهید. «و لیفعل الخیر ما استطاع»^۶

* برای کسی که در روز جمعه به نظافت پردازد و ناخن و موی سر و صورت خود را کوتاه کند و مسواک زند... و به سوی نماز جمعه برود، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند و برای او استغفار و شفاعت نمایند.^۷

☆ جایگاه نماز جمعه

اولین اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه، اقامه نماز جمعه بود. نمازی که دعوت به آن با جمله «یا ایها الذین آمنوا» شروع شده است. نمازی که با جمله «فاسعوا الی ذکر الله» مردم به اقامه آن ترغیب شده اند. نمازی که فرمان ترک داد و ستد را به همراه دارد.

۱. وسائل، ج ۵، ص ۳۲۵. ۲. وسائل، ج ۵، ص ۶۳. ۳. صلوٰة الجمعة، ص ۲۴۵.
 ۴. کافی، ج ۳، ص ۴۱۷. ۵. کنز العمال، حدیث ۲۱۰۸۵. ۶. مستدرک، ج ۶، ص ۴۶.
 ۷. وسائل، ج ۵، ص ۷۸.

نمازی که در روایات، هم وزن حج شمرده شده است. «علیک بالجمعة فانها حج المساکین»^۱

نمازی که بعد از خطبه اش دعا مستجاب می شود.^۲

نمازی که با تکیه امام جمعه به اسلحه اقامه می شود.

نمازی که سبک شمردن و استخفاف آن، نشانه ی نفاق شمرده شده است.

نمازی که در آن امام جمعه باید مردم را به تقوی سفارش کند.

نمازی که در آن مردم از مسایل جهان آگاه می شوند.

نمازی که باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را فردی خواند.

نمازی که سفارش شده تسهیلات لازم برای حضور زندانیان مالی در آن فراهم شود.^۳

نمازی که سزاوار است سفر به خاطر حضور در آن به تأخیر افتد. حضرت علی علیه السلام در نامه ای به حارث همدانی می فرماید: روز جمعه مسافرت مکن تا در نماز حاضر شوی مگر سفری که در راه خدا باشد و یا کاری که به انجام آن معذوری.^۴

نمازی که سفارش شده از روز قبل، خود را برای حضور در آن آماده کنید.

حضرت علی علیه السلام از اینکه روز پنجشنبه دارویی مصرف کنند که سبب ضعف (و عدم شرکت در نماز) در روز جمعه شود، مردم را نهی می فرمودند^۵ و امام باقر علیه السلام در وصف یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آنان از روز پنجشنبه خود را برای نماز جمعه آماده می کردند.^۶

نمازی که ثواب شرکت در آن برای مسافر، بیش از ثواب افرادی است که مقیم

۱. تهذیب، ج ۳، ص ۲۳۷. ۲. وسائل، ج ۵، ص ۴۶. ۳. وسائل، ج ۵، ص ۳۶.
 ۴. نهج البلاغه، نامه ۶۹. ۵. بحار، ج ۸۹، ص ۱۹۷. ۶. وسائل، ج ۵، ص ۴۶.

همان شهرند.^۱

نمازی که یک شب مانده به انجام آن، به تلاوت آیات آن سفارش شده است. در روایات سفارش شده که در نماز مغرب شب جمعه، سوره جمعه تلاوت شود که به نوعی تذکر و یادآوری و آماده شدن برای نماز جمعه است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر قدمی که مؤمن به سوی نماز جمعه بر می‌دارد، خداوند هول و هراس روز قیامت را از او کم می‌کند.^۲ نماز جمعه کفاره گناهانی است که انسان در طول هفته انجام می‌دهد، البته مادامی که گناهان کبیره را رها کند.^۳

کسی که کارگری را اجیر کرده او را از رفتن به نماز جمعه باز ندارد که گناه می‌کند.^۴

هر کس سه جمعه پی در پی بدون عذر موجه نماز جمعه را ترک نماید، نام او به عنوان منافق ثبت می‌شود. «من ترك الجمعة ثلاثة متتابعة غير علة كتب منافقاً»^۵ در روایت دیگری می‌خوانیم هر کس به غیر از بیماری و عذر موجه دیگری سه جمعه در نماز جمعه حضور نیابد، خداوند بر قلب او مهر می‌زند.^۶ هر کس نتوانست در نماز جمعه شرکت کند، پس مبلغی را صدقه دهد (تا کفاره‌ی عدم حضور او در نماز جمعه باشد).^۷

رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر کس در زمان حیات و یا پس از مرگ من، نماز جمعه را از روی انکار یا استخفاف و سبک شمردن ترک کند، خداوند کارش را جمع نمی‌کند، در امورش برکت قرار نمی‌دهد و حج و صدقه او

قبول نیست، مگر آن که توبه کند.^۱

هنگامی که امام جمعه برای خواندن خطبه می‌ایستد، بر مردم لازم است که سکوت کنند^۲ و نماز نخوانند^۳ و با ادب بنشینند.^۴

☆ مقایسه مؤمنان و منافقان

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ
اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ

(منافقون، ۱)

هنگامی که منافقان نزد تو آیند، گویند: «گواهی می‌دهیم که تو پیامبر خدا هستی» و خدا می‌داند که تو پیامبرش هستی و خدا شهادت می‌دهد که منافقان دروغگویند.

□ مقایسه‌ای میان صفات و ویژگی‌های منافقان و مؤمنان

- ۱- دروغ‌گویی: «انَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»^۵؛ اما مؤمنان راستگویند: «اولئك هم الصادقون»^۶
- ۲- بی‌هدف و سرگردان: «لا اِلى هٰؤُلَاءِ و لا اِلى هٰؤُلَاءِ»^۷؛ اما مؤمنان هدف دارند: «انَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا»^۸
- ۳- عدم درک عمیق: «لكن الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ»^۹؛ اما مؤمنان اهل خردند: «لايات لا ولوا الا ليات»^{۱۰}
- ۴- جمود و عدم انعطاف: «كانهم خُشبٌ مسْتَدَّةٌ»^{۱۱}؛ اما مؤمنان متأثر و خداترس: «وجلت قلوبهم»^{۱۲}
- ۵- نماز بی‌نشاط: «قاموا كسالى»^{۱۳}؛ اما مؤمنان خاشع و اهل نمازند: «في صلاتهم

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۰.

۲. بحار، ج ۸۹، ص ۲۵۶.

۳. وسائل، ج ۵، ص ۳۹.

۴. کنز العمال، ج ۷، ص ۷۴۶.

۵. منافقون، ۱.

۶. حجرات، ۱۵.

۷. منافقون، ۹.

۸. حجرات، ۱۵.

۹. منافقون، ۴.

۱۰. منافقون، ۴.

۱۱. منافقون، ۴.

۱۲. منافقون، ۴.

۱۳. منافقون، ۴.

۱. وسائل، ج ۵، ص ۳۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۲.

۳. بحار، ج ۸۹، ص ۲۵۶.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۷.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۰۷.

۶. کنز العمال، حدیث ۲۱۱۴۷.

۷. کنز العمال، حدیث ۲۱۱۳۹.

خاشعون»^۱، «على صلاتهم دائمون»^۲ و «على صلاتهم يحافظون»^۳

۶- تندگویی و تندخویی: «سَلِّقُوا كُم بِالسَّنَةِ حِدَادٍ»^۴؛ اما مؤمنان نرم زبان و مؤدب. «أَنَّ الَّذِينَ يَغْضُونَ أَسْوَاتِهِمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَاجْرٌ عَظِيمٌ»^۵

۷- سوگند دروغ: «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً»^۶؛ اما مؤمنان صداقت پیشه‌اند: «صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»^۷

۸- انتقاد نابجا از مدیریت و رهبری معصوم: «يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ»^۸؛ اما مؤمنان مطیع و فرمانبردارند: «وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ»^۹

۹- بهانه‌گیری و تضعیف روحیه رزمندگان: «لَا تَنْفَرُوا فِي الْحَرِّ»^{۱۰}؛ اما مؤمنان ثابت قدم و در صحنه: «مَنْ بَعْدَ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ»^{۱۱}

۱۰- ایجاد مرکز توطئه حتی با نام مسجد: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضُرَارًا»^{۱۲}؛ اما مؤمنان در فکر مراکز تقوا و خودسازی: «لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى»^{۱۳}

۱۱- پیمان شکن: «وَمَنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَنْ نَأْتِيَنَّكَ مِنْ فَضْلِهِ لِنَصَّدَّقَ» و لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا»^{۱۴}، بعضی از آنان با خداوند پیمان بستند که اگر از فضلش به ما داد حتماً صدقه می‌دهیم و از افراد صالح خواهیم بود، پس چون خداوند از فضلش به آنان عطا کرد، بخل ورزیدند و زکات مال خود را ندادند؛ اما مؤمنان در تمام زمینه‌ها وفادار: «الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالتَّائِبِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالمُسْتَغْفِرِينَ بِالسَّحَارِ»^{۱۵}

۱۲- تحقیر مسلمانان: «أَوْ تَمُنَّ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ»^۱؛ اما مؤمنان عزت بخش مسلمانانند: «كَزَّرَعِ أَخْرَجَ شَطْنَهُ»^۲

۱۳- به وجود آورنده تنگنا و مشکلات اقتصادی برای مؤمنان: «لَا تَنْفَقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا»^۳؛ اما مؤمنان دوستاندار و یاری‌گر دیگران: «وَيَجِبُونَ مِنَ هَاجِرِ الْيَهُودِ»^۴

۱۴- فریب‌کار و نیرنگ‌باز: «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يُخَادِعُونَ اللَّهَ إِفْسَاهُمْ»^۵؛ اما مؤمنان صادق و بی‌کلیک: «الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ»^۶

۱۵- بخیل و ناخرسند در انفاق: «لَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ»^۷؛ اما مؤمنان با جان و دل کمک می‌کنند: «يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ»^۸

۱۶- امرکننده به زشتی‌ها و نهی‌کننده از خوبی‌ها: «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ»^۹؛ اما مؤمنان امر به خوبی‌ها و نهی از بدی‌ها می‌کنند: «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^{۱۰}

۱۷- ناخرسند و فراری از جنگی و جهاد: «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا»^{۱۱}؛ اما مؤمنان مشتاق جهاد و بسیار ناراحت از نرفتن به جهاد: «تَوَلَّوْا وَعَيْنُهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ لَا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ»^{۱۲}

۱۸- دروغ‌ساز و شایعه‌پراکن بدون تحقیق: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ»^{۱۳}؛ اما مؤمنان اهل دقت و تحقیق: «وَلَوْ رَدُّوا إِلَى الرَّسُولِ أَلَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»^{۱۴}

۱۹- بسیار اندک به یاد خدایند: «وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»^{۱۵}؛ اما مؤمنان بسیار

۱. بقره، ۱۳. ۲. فتح، ۲۹. ۳. منافقون، ۷.
 ۴. حشر، ۹. ۵. بقره، ۹. ۶. آل عمران، ۱۷.
 ۷. توبه، ۵۳. ۸. مؤمنون، ۶۰. ۹. توبه، ۶۷.
 ۱۰. آل عمران، ۱۰۴. ۱۱. توبه، ۸۱. ۱۲. توبه، ۹۲.
 ۱۳. نساء، ۸۳. ۱۴. نساء، ۸۳. ۱۵. نساء، ۱۴۲.

یاد خدا هستند: «و ذکرُوا اللّٰهَ کثیراً»^۱

چون خطر منافقان زیاد است، ویژگی‌های آنان در سوره‌های متعدّد قرآن مطرح شده است و کمتر سوره‌ای در مدینه نازل شده که با صراحت یا کنایه به منافقان اشاره نشده باشد.^۲

نفاق یک دروغ عملی است، کتمان کفر و اظهار ایمان است؛ البته هر کتمانی بد نیست، مانند کتمان فقر یا کتمان عبادت.

منافقان دو گروه بودند: گروهی که پس از به قدرت رسیدن اسلام، اظهار ایمان کردند ولی در درون ایمان نداشتند و گروه دیگر کسانی که از ابتدا ایمان آوردند ولی کم‌کم گرفتار دنیا شدند و ایمان خود را از دست دادند، ولی تظاهر به ایمان می‌کردند. امت اسلامی همواره از هر دو گروه ضربه‌های جبران‌ناپذیری خورده است.

در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سخن از منافقان زیاد بود، ولی بعد از رحلت آن حضرت، مسئله مسکوت ماند. در اینجا چند سؤال مطرح است:

۱- آیا زنده بودن حضرت سبب نفاق گروهی بود و بعد از رحلت، همه مؤمن واقعی شدند؟!

۲- آیا منافقان در همان اقلیتی بودند که دور حضرت علی جمع شده بودند؟! نظیر سلمان، ابوذر، مقداد و... در حالی که هیچ کس این افراد را منافق ندانسته است، یا منافقان، اهداف خود را در نظر اکثریت یافته و ساکت شدند؟

منافقان، هم در دنیا دروغگویند: «انّ المنافقین لکاذبون»، هم در آخرت سوگندهایی می‌خورند که خداوند آنان را دروغگو می‌نامد: «یوم یبعثهم اللّٰه جمیعاً فیحلفون له کما یحلفون لکم و یحسبون انّهم علی شیء الا انّهم هم الکاذبون»^۳

۱. شعراء، ۲۲۷. ۲. تفسیر فی ظلال القرآن. ۳. مجادله، ۱۸.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: من از مؤمن و کافر نمی‌ترسم، ولی از منافق می‌ترسم.^۱ از سوی دیگر فرمود: من از فقر امت نمی‌ترسم از بی‌تدبیری آنان می‌ترسم.^۲ آری اگر منافقان رند با جاهلان بی‌تدبیر گره بخورند، جنگ صفین و واقعه کربلا پیش می‌آید.

✦ عوامل غفلت از یاد خدا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(منافقون، ۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نسازد، و کسانی که چنین کنند، آنان همان زیانکارانند.

□ عوامل بازدارنده از یاد خدا بسیار است، از جمله:

۱- اموال و فرزندان انسان. «لا تلهمکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر اللّٰه» آنچه خطرناک است غفلت از یاد خداست، نام بردن از اموال و اولاد، به خاطر آن است که این دو قوی‌ترین عامل غفلت هستند.

۲- شراب و قمار. «یصدکم عن ذکر اللّٰه»^۳

۳- تجارت و داد و ستد. لذا قرآن از کسانی که داد و ستد، آنان را از یاد خدا باز نداشته ستایش کرده است. «رجال لا تلهمهم تجارة ولا بیع عن ذکر اللّٰه»^۴

۴- تکاثر و فزون‌طلبی. «الهاکم التکاثر»^۵

۵- آرزوهای طولانی. «یلهم الامل»^۶

۶- رفاه و آسایش و دنیاطلبی. «متّعتم و آبائهم حتی نسوا الذّکر»^۷

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۷. ۲. عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۳۹.

۳. مائده، ۹۱. ۴. نور، ۳۷. ۵. تکاثر، ۱.

۶. حجر، ۳. ۷. فرقان، ۱۸.

پایداری کن.

«و انذر عشیرتک الاقربین»^۱ نزدیک‌ترین بستگان را هشدار ده.

«یا بنی اقم الصلاة و امر بالمعروف»^۲ فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

«قل لا زواجک و بناتک و نساء المؤمنین»^۳ ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس

زنان مؤمنان بگو...

«ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم و اهلهم یوم القیامة»^۴ زیانکاران واقعی

کسانی هستند که خود و خانواده‌شان در قیامت باختند.

«آتاکتآ فی اهلنا مشفقین»^۵ مردان خدا در مورد خانواده دغدغه دارند و

بی تفاوت نیستند.

«و کان یأمر اهلہ بالصلاة»^۶ پیامبر، همواره خانواده‌اش را به نماز سفارش می‌کرد.

در روایات نیز توجه بسیاری به این موضوع شده که در اینجا چند نمونه‌ای

ذکر می‌شود:

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «علّموا انفسکم و اهلکم الخیر و ادّبوهم»^۷ به خود و

خانواده‌تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کلّمکم راع و کلّمکم مسؤل عن رعیتہ... الرجل راع

علی اهل بیتہ... فالمرثّة راعیة علی اهل بیت بعلها و ولده»^۸ همه شما نسبت به

زیر دست خود مسئول هستید. مرد، مسئول خانواده‌اش، و زن مسئول شوهر

و فرزندش است.

۱. شعراء، ۲۱۴.

۲. لقمان، ۱۷.

۳. احزاب، ۵۹.

۴. زمر، ۱۵.

۵. طور، ۲۶.

۶. مریم، ۵۵.

۷. تفسیر مراغی.

۸. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶.

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ
بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (تحرید ۱۱)
و خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند، به همسر فرعون مثل زده‌است. آن‌گاه که
گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه‌ای بساز و مرا از فرعون و
کردار او نجات بده و مرا از گروه ستمگر رهایی بخش.

□ در اینجا به گوشه‌ای از افکار و رفتار همسر فرعون اشاره می‌کنیم:

- ۱- محیط زده نبود و جامعه شخصیت او را نساخته بود. او با منطق در برابر
رژیمی فاسد ایستاد.
- ۲- زرق و برق زده نبود و به تمام مظاهر دنیوی پشت کرد، و از کاخ و رفاه و
مادیات گذشت.
- ۳- فضای سکوت و خفقان را شکست.
- ۴- صبور بود و زیر شکنجه جان داد و شهید شد، ولی از راه و مکتبش دست بر
نداشت.
- ۵- حامی رهبر معصوم زمان خود، حضرت موسی بود.
- ۶- بلند همت بود. او به کمتر از بهشت و قرب خدا قانع نبود.
- ۷- شهامت داشت و تهدیدات فرعون در او اثر نگذاشت.
- ۸- رضای خالق را بر رضای خلق مقدم داشت.
- ۹- منطق و عقل و وحی را بر مسایل خانوادگی ترجیح می‌داد.
- ۱۰- با نهی از منکر خود که به فرعون گفت: «لا تقتلوه»^۱ موسی را در کودکی از
مرگ حتمی نجات داد.

همسر فرعون ثابت کرد بسیاری از شعارهایی که در طول زمان، جزء فرهنگ
مردم شده، غلط است و باید آن را عوض کرد. مثلاً:

- ۱- می‌گویند: خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو. اما او گفت: من هم
رنگ جماعت نمی‌شوم و رسوا هم نمی‌شوم.
- ۲- می‌گویند: یک دست صداندارد، اما او ثابت کرد که یک نفر نیز می‌تواند موج
ایجاد کند.
- ۳- می‌گویند: زن شخصیت مستقل ندارد، اما او ثابت کرد زن در انتخاب راه
مستقل است.
- ۴- می‌گویند: با مشیت نمی‌شود به جنگ درفش رفت، اما او ثابت کرد حق
ماندنی است و اگر مشیت روی آهن اثر ندارد، روی افکار عمومی در تاریخ
اثر دارد.
- ۵- می‌گویند: با یک گل بهار نمی‌شود، اما او ثابت کرد اگر خدا بخواهد با یک
گل بهار می‌شود.
- ۶- می‌گویند: فلانی نمک خورد و نمک‌گیر شد، همسر فرعون نان و نمک
فرعون را خورد ولی از عقیده او متنفر بود و می‌گفت: «نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ»
خدایا! مرا از فرعون نجات بده.

☆ اخلاق در اسلام

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ

(قلم، ۴)

و حقاً که تو بر اخلاق بزرگی استواری.

در میان صفات و ویژگی‌های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و
آن را «خلق عظیم» خوانده است. به همین مناسبت، سخنان برخی از پیشوایان
دینی در این زمینه را از کتاب میزان الحکمه، باب خلق نقل و ترجمه می‌کنیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «رُبَّ عَزِيزٍ اَذَلَّهُ خَلْقُهُ وَ ذَلِيلٍ اَعَزَّهُ خَلْقُهُ» چه بسیارند عزیزانی که به خاطر بداخلاقی ذلیل می شوند و ذلیلانی که به خاطر حُسن خلق عزیز می شوند.

امام حسن علیه السلام فرمود: «حُسْنُ الْخَلْقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ» خوش اخلاقی سرآمد هر کار نیک است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَمَّا تَفْسِيرُ حَسَنِ الْخَلْقِ أَنْ اَصَابَ الدُّنْيَا يَرْضَى وَ أَنْ لَمْ يَصِبْهُ لَمْ يَسْخَطْ» حسن خلق به این است که اگر کامیاب شدی راضی باشی و اگر نشدی عصبانی نشوی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ يَبْلُغُ بِحَسَنِ خَلْقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ» انسان در اثر حسن خلق به درجه نمازگزاران روزه دار می رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مکارم اخلاق ده چیز است: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، جوانمردی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «مَنْ مَكَارَمِ الْاِخْلَاقِ، اَنْ تَصَلَ مِنْ قَطْعِكَ وَ تَعْطَى مِنْ حَرْمِكَ وَ تَعْفُوا مِنْ ظَلْمِكَ» از مکارم اخلاق آن است که هر کس با تو قطع رابطه کرد، تو با او رابطه برقرار کنی و اگر تو را محروم کرد، تو به او عطا کنی و اگر به تو ظلم نمود، او را عفو نمایی.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْخَلْقُ الْحَسَنُ يَمِيتُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَمِيتُ الشَّمْسُ الْخَبِيثَ» اخلاق نیکو سبب نابودی گناهان است، همان گونه که خورشید خبثات ها را می میراند.

همچنین فرمود: «حَسَنُ الْخَلْقِ يَثْبِتُ الْمَوَدَّةَ» اخلاق نیکو، علاقه ها را محکم و استوار می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خَصْلَتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي الْمُؤْمَنِ، الْبَخْلُ وَ سُوءُ الْخَلْقِ» در افراد باایمان بخل و بداخلاقی جمع نمی شود.

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد: فلان زن، اهل عبادت ولی بداخلاق است و همسایه اش را با زبان می رنجاند. حضرت فرمود: «لَا خَيْرَ فِيهَا مِنْ اَهْلِ النَّارِ» او اهل دوزخ است.

در روایات آمده است، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سعد بن معاذ را دفن کرد. به خاطر بداخلاقی او در منزل، فشار قبوری سخت بر او وارد شد.

☆ پیامبر، خلق عظیم

وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ

(قلم، ۴)

و حَقًّا كَ تُو بَرِ اِخْلَاقِ بَزْرَكِي اسْتَوَارِي.

□ کلمه «خُلُق» به صفاتی گفته می شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقت گفته نمی شود. تفسیرهای مختلفی درباره «خلق عظیم» شده است، از جمله:

(الف) عایشه گوید: اخلاق پیامبر، متضمن ۱۰ آیه اول سوره مؤمنون است و بالاتر از این مدح، مدحی نیست.

(ب) مراد، تخلق به اخلاق اسلام و طبع بزرگ است.

(ج) مراد، صبر بر حق و تدبیر امور بر اقتضای عقل است.

(د) برخی از کتب لغت، خلق را به معنای دین و آئین گرفته اند، چنان که در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که آن حضرت فرمود: مراد از خلق عظیم آئین اسلام است.^۱

(ه) مراد، برخورد بزرگوارانه با مخالفان است. چنان که خداوند او را به این شیوه، مامور ساخته بود: «خُذِ الْعَفْوَ وَ اْمْرًا بِالْعُرُوفِ وَ اَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^۲

(و) مراد، مکارم اخلاق است. چنانکه از آن حضرت روایت شده که فرمود: «أَمَّا

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. اعراف، ۱۹۹.

بُعْت لَاتَمُّ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ» و فرمود: «ادبى رَبِّى فَاحْسَن تَادِبِى»^۱ پروردگارم مرا تربیت نمود و چه خوب تربیت نمود.

ز) عایشه درباره اخلاق پیامبر گفت: «كَانَ خَلْقَهُ الْقُرْآنَ»^۲ اخلاق پیامبر، تجسم قرآن بود.

□ مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان (ج ۶، ص ۱۸۳)، حدود ۲۷ صفحه در زمینه اخلاق و سنن و آداب زندگی پیامبر ﷺ روایاتی را نقل کرده است، که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می‌کنیم:

۱- پیامبر اکرم ﷺ کفش خود را می‌دوخت.

۲- لباس خود را وصله می‌زد.

۳- گوسفند را خودش می‌دوشید.

۴- با بردگان، هم غذا می‌شد.

۵- بر زمین می‌نشست.

۶- بر الاغ سوار می‌شد.

۷- حیا مانعش نمی‌شد که نیازهای خود را از بازار تهیه کند.

۸- به توانگران و فقرا دست می‌داد و دست خود را نمی‌کشید تا طرف دست خود را بکشد.

۹- به هر کس می‌رسید، چه بزرگ و چه کوچک، سلام می‌کرد.

۱۰- اگر چیزی تعارفش می‌کردند، آنرا تحقیر نمی‌کرد، اگرچه یک خرمای پوسیده بود.

۱۱- کم خرج، کریم الطبع و خوش معاشرت بود.

۱۲- بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسمی بر لب داشت.

۱۳- بدون اینکه چهره درهم کشیده باشد، همیشه اندوهگین به نظر می‌رسید.

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. سنن النبى، علامه طباطبایی، ص ۵۶.

۱۴- بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود.

۱۵- بدون اینکه اسراف ورزد، سخی بود.

۱۶- بسیار دل نازک و مهربان بود.

۱۷- هرگز دست طمع بسوی چیزی دراز نکرد.

۱۸- هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می‌دید، موی خود را شانه می‌زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می‌داد.

۱۹- هیچ‌گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی‌کرد.

۲۰- همواره بین دو کار، دشوارتر آن را انتخاب می‌کرد.

۲۱- هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می‌شد در صدد انتقام بر نمی‌آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که به خاطر هتک حرمت خشم می‌کرد.

۲۲- هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد.

۲۳- هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب (نه) بشنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد.

۲۴- نمازش در عین تمامیت، سبک و خطبه‌اش کوتاه بود.

۲۵- مردم آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می‌رسید، می‌شناختند.

۲۶- وقتی در خانه مهمان داشت، اول کسی بود که شروع به غذا می‌کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می‌کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند.

۲۷- بر سر سفره، همیشه از غذای جلوی خود میل می‌کرد.

۲۸- آب را با سه نفس می‌آشامید.

۲۹- جز با دست راست چیزی نمی‌داد و نمی‌گرفت و غذا نمی‌خورد.

۳۰- وقتی دعا می‌کرد، سه بار دعا می‌کرد و وقتی سخن می‌گفت در کلام خود تکرار نداشت.

۳۱- اگر اذن دخول به خانه مردم می‌گرفت، سه بار تکرار می‌کرد.

۳۲- کلامش روشن بود به طوری که هر شنونده‌ای آنرا می فهمید.

۳۳- نگاه خود را بین افرادی که در محضرش بودند تقسیم می کرد.

۳۴- هرگاه با مردم سخن می گفت، در حرف زدن تبسم می کرد.

☆ انسان موجودی حریص

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً

(معارج، ۱۹)

همانا انسان، بی تاب و حریص آفریده شده است.

□ روایات زیادی در مورد حرص وارد شده^۱ که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

«الحرص لا يزيد في الرزق» حرص، رزق را زیاد نمی کند.

«من كثر حرصه... ذلّ قدره» کسی که حرصش بیشتر باشد، خوار و ذلیل می شود.

«رُبَّ حريص قتلته حرصه» چه بسا انسان حریص که حرصش او را بکشد.

«ليس لحريص غناء» حریص، هرگز بی نیاز نمی شود.

«الحرص يُزري بالمرؤة» حریص، مرؤت و جوانمردی خود را از دست می دهد.

«الحرص مطية التعب» حرص، بستر رنج هاست.

«لا حياة لحريص» حریص، به خاطر رسیدن به مال، عفت و حیا را کنار بگذارد.

«الحريص الاسير» حریص، اسیر است.

«الحرص علامة الفقر» حرص، نشانه فقر است.

«الحرص يفسد الايقان» حرص، یقین به مقدرات الهی را فاسد می کند.

«الحرص موقع في كثير العيوب» حرص، انسان را در عیوب بسیاری قرار می دهد.

«لا يلقى الحريص مُستريحاً» انسان حریص، آسایش و راحتی ندارد.

☆ پیرامون مسجد

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا

(جن، ۱۸)

و اینکه مساجد برای خداوند است پس (در آنها) با خداوند احدی را نخوانید.

۱- اول بنای روی کره زمین مسجد بود. «انّ اول بيت وضع للناس للذي ببكة مباركا»^۱

۲- جایگاه مسجد باید از قداستی خاص برخوردار باشد. چنانکه مؤمنان گفتند: بر مزار اصحاب کهف که به خاطر حفظ ایمان خود از رفاه و آسایش شهر و شهرنشینی گذشتند و به بیابان و غار پناه بردند، مسجدی بنا می کنیم: «لنتخذن عليهم مسجداً»^۲

۳- اولین کار پیامبر در مدینه، ساختن مسجد بود. «لمسجد أسس على التقوى من أول يوم»^۳

۴- بیش از ده مرتبه نام مسجدالحرام در قرآن آمده است.

۵- خداوند، مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم، یعنی ابراهیم و اسماعیل، دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است. «طهرا بيتي»^۴

۶- برای حضور در مسجد، سفارش زینت شده است. «خذوا زينتكم عند كلّ مسجد»^۵

۷- اگر ساخت مسجد بر اساس تقوی نباشد، و مسجد، عامل تفرقه گردد، باید خراب شود. «مسجداً ضاراً»^۶

۸- قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد را ندارد. «ما كان للمشركين ان يعمروا مساجد الله»^۷ و این امر، مخصوص

۱. آل عمران، ۹۶. ۲. کهف، ۲۱. ۳. توبه، ۱۰۸.

۴. بقره، ۱۲۵. ۵. اعراف، ۳۱. ۶. توبه، ۱۰۷.

۷. توبه، ۱۷.

مؤمنین متقی و شجاعی است که جز از خدا از هیچ کس دیگری نترسند. «انما يعمر مساجد الله من آمن بالله... ولم يخش الا الله»^۱

۹- مسجد و سایر مراکز عبادت یهود و نصاری (دیرها و صومعه‌ها و معابد) به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها، باید خون داد. «...لهدمت صوامع و بيع و صلوات»^۲ اگر خداوند از طریق افرادی شجاع و انقلابی مانع ناهملان نشود، تمام مراکز عبادی ادیان خراب و نابودی می شوند.

۱۰- مسجد آدابی دارد از جمله این که با صدای بلند در آن گفتگو نشود، سخنان باطل مطرح نشود، درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.

۱۱- برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود، پاداش است.

۱۲- نشستن در مسجد به انتظار نماز پاداش دارد.

۱۳- مسجدی که در آن نماز خوانده نشود، نزد خدا شکایت می کند.

۱۴- همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند، ارزشی ندارد.

۱۵- خداوند به خاطر اهل مسجد، عذاب را از دیگران بر طرف می کند. (موارد ۱۰ تا ۱۵ بر اساس روایاتی است که در میزان الحکمه باب مسجد آمده است)

☆ اهمیت نماز شب

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً

(مزمّل، ۶)

همانا برخاستن در شب (برای عبادت) پایدارتر و پابرجاتر و گفتار آن استوارتر است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما کسی است که کلامش نیکو باشد، گرسنگان را سیر کند و به هنگامی که مردم در خوابند، نماز شب بخواند.^۳

آن حضرت سه بار به علی بن ابیطالب فرمود: بر تو باد به نماز شب. «علیک

بصلاة اللیل، علیک بصلاة اللیل، علیک بصلاة اللیل»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: شرافت مؤمن به نماز شب است.

در روایتی دیگر فرمود: زینت و افتخار مؤمن به خواندن نماز شب است.^۲

شخصی به حضرت علی علیه السلام گفت: من از توفیق خواندن نماز شب محروم شده‌ام! امام علیه السلام فرمود: «قَبْدُ تَكْ ذُنُوبِك»^۳ گناهانت تو را باز داشته است.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد: ای موسی، دروغ می گوید کسی که خیال می کند مرا دوست دارد ولی هنگامی که شب فرارسد، به جای گفتگو با من، به خواب می رود.^۴

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب تر است.^۵

در روایات از نماز شب به عنوان عامل زیاد شدن رزق، ادای دین، رفع هم و غم و جلای چشم یاد شده است.^۶

بر اساس روایات، نماز شب، سبب بخشش گناهان روز می شود.^۷

همچنین نماز شب، سبب سلامتی بدن و دریافت رحمت الهی شمرده شده است.^۸

خداوند در قرآن پاداش بعضی از اعمال را بیان فرموده است ولی در مورد نماز شب می فرماید: هیچ کس نمی داند که خداوند چه چیزی برای او ذخیره کرده است: «فلا تعلم نفس ما اخفی لهم...»^۹

۱. وسائل، ج ۵، ص ۲۶۸. ۲. بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۰. ۳. بحار، ج ۸۰، ص ۱۲۸.

۴. اعلام الدین، ص ۲۶۳. ۵. علل الشرایع، ص ۳۶۳. ۶. سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۶.

۷. فروع کافی، ج ۳، ص ۳۶۶. ۸. بحار ج ۸۴، ص ۱۴۴. ۹. سجده، ۱۷.

۱. توبه، ۱۸. ۲. حج، ۴۱. ۳. بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۲.

✽ کيفر رويگردانی از حق

ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ

(مدثر، ۲۳)

سپس پشت کرد و تکبر ورزید.

قرآن درباره کسانی که با وجود شناخت حق بدان کفر می‌ورزند و از آن روی می‌گردانند می‌فرماید: چنین کسانی به کيفرهای گوناگونی دچار می‌شوند، از جمله:

جهت و هدف خود را در زندگی از دست می‌دهند. «استهوتة الشیطان فی الارض حیران»^۱ فریب و اغوای شیطان او را در زمین سرگردان ساخته است.

ضیق صدر او را تحت فشار قرار می‌دهد: «یجعل صدره ضیقاً حرجاً»^۲ خداوند، دل او را تنگ و سخت قرار می‌دهد.

دچار معیشت دشوار و تنگ می‌شود: «و من اعرض عن ذکرى فان له معیشتةً ضنکاً»^۳ هرکس از یاد و اطاعت من سرپیچی کند، معیشتش تنگ شود.

نکبت و بدبختی بر او مسلط می‌شود: «انّ الحزى والسوء الیوم علی الکافرین»^۴ امروز ذلت و خواری عذاب، بر کافران خواهد بود.

از بهره‌گیری از نعمت‌های الهی در راه صحیح محروم می‌شود. قرآن می‌فرماید: خداوند بر دل و گوش و بر چشم کافران مَهر می‌زند و پرده‌ای بر آن می‌افکند تا از فهم حقایق الهی محروم مانند: «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة»^۵

اعمالش همانند سرابی که انسان در بیابان می‌بیند، پوشالی و توخالی است: «اعمالهم کسراب بقیعة»^۶ و خاکستری است در معرض تندبادی شدید، که همه

به باد فنا می‌رود: «اعمالهم کرمادٍ اشتدت به الریح فی یومٍ عاصف»^۱

هر لحظه بر خسارتش افزوده می‌شود: «و لا یزید الکافرین کفرهم الاّ خساراً»^۲

همواره از راه حق دور می‌شود: «ضلّوا ضلالاً بعيداً»^۳

تا آنجا که جز جهنم و دوزخ هیچ راه دیگری ندارد: «ولا لهدیهم طریقاً الاّ طریق جهنم»^۴

✽ شب قدر

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ

(قدر، ۱)

همانا ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

خداوند در شب قدر، امور یک سال را تقدیر می‌کند، چنانکه قرآن در جایی دیگر می‌فرماید: «فیها یفرق کلّ امر حکیم»^۵ در آن شب، هر امر مهمی، تعیین و تقدیر می‌شود. بنابراین، شب قدر منحصر به شب نزول قرآن و عصر پیامبر نیست، بلکه در هر رمضان، شب قدری هست که امور سال آینده تا شب قدر بعدی، اندازه‌گیری و مقدر می‌شود.

بیدار بودن شب قدر و احیای آن با دعا و نماز و قرآن، مورد سفارش پیامبر و اهل بیت آن حضرت بوده است و در میان سه شب، بر شب بیست و سوم تأکید بیشتری داشته‌اند. چنانکه شخصی از پیامبر پرسید: منزل ما از مدینه دور است، یک شب را معین کن تا به شهر بیایم. حضرت فرمود: شب بیست و سوم به مدینه داخل شو.^۶

امام صادق علیه السلام در حالی که بیمار بودند، خواستند که شب بیست و سوم

۱. انعام، ۷۱. ۲. انعام، ۱۲۵. ۳. طه، ۱۲۳. ۴. نحل، ۲۷. ۵. بقره، ۷. ۶. نور، ۳۹.

۱. ابراهیم، ۱۸. ۲. فاطر، ۳۹. ۳. نساء، ۱۶۷. ۴. نساء، ۱۶۹. ۵. دخان، ۴. ۶. وسائل، ج ۳، ص ۳۰۷.

ایشان را به مسجد ببرند.^۱ و حضرت زهرا علیها السلام در این شب، با پاشیدن آب به صورت بچه‌ها، مانع خواب آنها می‌شدند.^۲

در روایات آمده است که دهه آخر ماه رمضان، پیامبر بستر خواب خود را جمع نموده و ده شب را احیا می‌داشت.^۳

در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: خدایا مقام قربت را خواهانم. پاسخ آمد: «قُرْبِي لِمَنْ اسْتَيْقَظَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، قرب من، در بیداری شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، رحمتت را خواستارم. پاسخ آمد: «رَحْمَتِي لِمَنْ رَحِمَ الْمَسَاكِينَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، رحمت من در ترحم بر مساکین در شب قدر است.

گفت: خدایا، جواز عبور از صراط می‌خواهم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، رمز عبور از صراط، صدقه در شب قدر است.

عرض کرد: خدایا بهشت و نعمت‌های آن را می‌طلبم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحًا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، آن، در گرو تسبیح گفتن در شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، خواهان نجات از آتش دوزخم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ اسْتَعْفَرَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، رمز نجات از دوزخ، استغفار در شب قدر است.

در پایان گفت: خدایا رضای تو را می‌طلبم. پاسخ آمد: «رِضَايَ لِمَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، کسی مشمول رضای من است که در شب قدر، نماز بگذارد.^۴

از وقایع عجیب تاریخی، ضربت خوردن حضرت علی علیه السلام در شب قدر، در محراب عبادت و به هنگام نماز است. آری، اشرف خلق خدا، در اشرف مکان‌ها و اشرف زمان‌ها، در اشرف حالات، شهید شد.

طول شب قدر، یک شب کامل کره زمین است که ۲۴ ساعت می‌شود، نه آنکه مخصوص مکان خاصی همچون مکه و آن هم به میزان ۸ ساعت شب آن منطقه باشد. چنانکه مراد از روز عید فطر، یک روز کامل کره زمین است که شامل همه نقاط و مناطق می‌شود.

تقارن شب تقدیر بشر با شب نزول قرآن، شاید رمز آن باشد که سرنوشت بشر، وابسته به قرآن است. اگر پیرو قرآن باشد، سعادت و رستگاری و اگر دور از قرآن باشد، شقاوت و بدبختی برای او رقم می‌خورد.

ابوذر می‌گوید: به رسول خدا عرضه داشتیم آیا شب قدر در عهد انبیا بوده و امر بر آنان نازل می‌شده و پس از آنکه از دنیا می‌رفتند، نزول امر در آن شب تعطیل می‌شده است؟ حضرت فرمودند: شب قدر تا قیامت هست.^۱

شاید رمز اینکه شب قدر مخفی است، آن باشد که مردم شب‌های متعدّد را به عبادت پردازند، کسانی که یک شب آنرا درک کردند مغرور نشوند و کسانی که آنرا درک نکردند، از باقی شب‌ها مأیوس نشوند.

در روایات آمده است: «العمل الصالح فيها خير من العمل في الف شهر ليس فيها ليلة القدر»^۲ کار نیک در شب قدر، بهتر از کار نیک در هزار ماه بدون شب قدر است.

☆ جلوه‌های تکاثر

أَهْلَاكُمْ التَّكَاثُرُ

(تکاثر، ۱)

فزون طلبی (و تفاخر) شما را سرگرم کرد.

□ به جلوه‌هایی از تکاثر توجه کنید:

تکاثر در شرک و چند خدایی. «أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^۳

۱. بحار، ج ۹۵، ص ۱۶۹. ۲. بحار، ج ۹۴، ص ۱۰. ۳. تفسیر مجمع البیان. ۴. وسائل، ج ۸، ص ۲۰.

۱. تفسیر برهان. ۲. من لایحضر، ج ۲، ص ۱۵۸. ۳. یوسف، ۲۹.

(حضرت یوسف به هم زندانی‌های خود که مشرک بودند، گفت: آیا ارباب متفرق بهتر است یا خداوند یکتای قهار؟)

تکاثر در غذا. بنی اسرائیل می‌گفتند: ما بر یک نوع غذا صبر نداریم «لن نصبر علی طعام واحد» ما خوردنی‌های دیگر همچون پیاز و سیر و عدس و خیار می‌خواهیم. «قتائها و قومها و عدسها و بصلها»^۱

تکاثر در عمر. چنان که بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند. «یوَدّ احدهم لو یعمّر الف سنة»^۲

تکاثر در مال. قرآن می‌فرماید: برخی افراد به دنبال جمع مال و شمارش آن هستند. «الذی جمع مالاً و عدده»^۳

تکثیر در مسکن. قرآن در مقام سرزنش بعضی می‌فرماید: در دامنه هر کوهی ساختمان‌های بلند بنا می‌کنید. «أتبنون بکلّ ریح آیه تعبثون»^۴

تکاثر در شهوت. اسلام برای مسئله جنسی، راه ازدواج را تجویز کرده و بهره‌گیری از همسر را بدون ملامت شمرده: «الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهن غیر مسلمین»^۵ و ارضای شهوت از غیر راه ازدواج را تجاوز دانسته است. «فن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون»^۶

تکاثر تنها در آمار و نفرات جمعیت نیست، بلکه گاهی در ثروت و فرزند است. «و تکاثر فی الاموال و الاولاد»^۷ و لذا در قرآن سفارش شده که مال و فرزند شما را سرگرم نکنند. «لا تلهکم اموالکم و لا اولادکم»^۸

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنبال تلاوت این سوره فرمود: «تکاثرالاموال جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و سدّها فی الاوعیه»^۹ گردآوری اموال از راه نامشروع و

نپرداختن حقوق واجب آنها و نگهداری آنها در گنجینه‌ها، تکاثر است. در شعری منسوب به حضرت علی علیه السلام آمده است:

یا مَنْ بدنیاه اشتغل
الموت یأتی بَغْتة
قد غَرّه طوْلُ الأمل
والقبر صندوق العمل

☆ بازار دنیا

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ

(عصر، ۲)

همانا انسان در خسارت است.

نگاه اجمالی به آیات قرآن ما را به این نکته اساسی می‌رساند که دنیا بازار است و تمام مردم عمر و توان و استعداد خودشان را در آن عرضه می‌کنند و فروش جنس در این بازار اجباری است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «نفس المرء خطاه الی اجله»^۱ یعنی نفس کشیدن انسان گامی به سوی مرگ است. پس انسان الزاماً سرمایه عمر را هر لحظه از دست می‌دهد و ما نمی‌توانیم از رفتن عمر و توان خود جلوگیری کنیم. بخواهیم یا نخواهیم توان و زمان ما از دست ما می‌رود. لذا در این بازار آنچه مهم است انتخاب مشتری است.

افرادی با خدا معامله می‌کنند و هر چه دارند در طبق اخلاص گذاشته و در راه او و برای رضای او گام بر می‌دارند این افراد، عمر فانی را باقی کرده و دنیا را با بهشت و رضوان الهی معامله می‌کنند. این دسته برندگان واقعی هستند، زیرا اولاً خریدار آنها خداوندی است که تمام هستی از اوست.

ثانیاً اجناس ناچیز را هم می‌خرد. «فن یعمل مثقال ذرّة خیراً»^۲

ثالثاً گران می‌خرد و بهای او بهشت ابدی است. «خالدین فیها»^۳

رابعاً اگر به دنبال انجام کار خوب بودیم اما موفق به عمل نشدیم باز هم

۱. بقره، ۶۱. ۲. بقره، ۹۶. ۳. همزه، ۲.
۴. شعراء، ۱۲۸. ۵. مؤمنون، ۶. ۶. مؤمنون، ۷.
۷. حدید، ۲۰. ۸. منافقون، ۹. ۹. تفسیر نور الثقلین.

پاداش می‌دهد. چون ما سعی خود را کرده ایم و پاداش الهی بر اساس سعی و تلاش است، نه واقع شدن عمل و نتیجه. «لیس للانسان الا ما سعی»^۱ یعنی اگر کسی سعی کرد گرچه عملی صورت نگرفت کامیاب می‌شود.

خامساً پاداش را چند برابر می‌دهد. «اضعافاً مضاعفة»^۲ به قول قرآن تا هفتصد برابر پاداش می‌دهد و پاداش انفاق‌های نیک مثل دانه‌ای است که هفت خوشه از آن برآید و در هر خوشه صد دانه باشد.

اما کسانی که در این بازار، عمر خود را به هوسهای خود یا دیگران بفروشند و به فکر رضای خداوند نباشند، خسارتی سنگین کرده‌اند که قرآن چنین تعبیراتی در مورد آنها دارد:

تجارت بد انجام داده‌اند. «بئسما اشتروا به انفسهم»^۳

تجارتشان سود ندارد. «فما رجحت تجارتهم»^۴

زیان کردند. «خسروا انفسهم»^۵

زیان آشکار کردند. «خسراناً مبیناً»^۶

در زیان غرق شدند. «لفی خسر»^۷

در دید این گروه، زرنگ و زیرک کسی است که بتواند با هر کار و کلام و شیوه‌ای، خواه حق و خواه باطل، زندگی مرفه‌ی برای خود درست کند و در جامعه شهرت و محبوبیتی یا مقام و مدالی کسب کند و در غیر این صورت به او لقب باخته، عقب افتاده و بدبخت می‌دهند. اما در فرهنگ اسلامی، زیرک کسی است که از نفس خود حساب بکشد و آن را رها نکند، برای زندگی ابدی کار کند و هر روزش بهتر از دیروزش باشد. از مرگ غافل نباشد و به جای هرزگی

و حرص و ستم به سراغ تقوی و قناعت و عدالت برود. امام هادی علیه السلام فرمودند: «الدنيا سوق ربح قوم و خسر آخرون» دنیا بازاری است که گروهی سود بردند و گروهی زیانکار شدند.^۱

☆ کوثر چیست؟

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ

(کوثر، ۱)

همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم.

از آیه آخر سوره کوثر که می‌فرماید: «انّ شأنک هو الایتر» استفاده می‌شود که مراد از کوثر چیزی ضد ایتر است و از آنجا که عرب به افراد بی‌عقبه و بی‌نسل که فرزند پسر ندارند و با مردن، آثارشان محو می‌شود، ایتر می‌گوید، بهترین مصداق برای کوثر، ذریه پیامبر است که امامان معصوم از نسل فاطمه می‌باشند. البته کوثر، معنایی عام دارد و شامل هر خیر کثیر می‌شود.

اگر مراد از کوثر، علم باشد، همان چیزی است که پیامبر مأمور به خواستش بود. «قل ربّ زدنی علماً»

اگر مراد از کوثر اخلاق نیک باشد، پیامبر دارای خلق عظیم بود. «انک لعلی خلق عظیم»^۲

اگر مراد از کوثر عبادت باشد، حضرتش به قدری عبادت می‌کرد که آیه نازل شد: ما قرآن را نفرستادیم تا این گونه خود را به مشقّت اندازی. «ما انزلنا علیک القرآن لتشقی»^۳

اگر مراد از کوثر نسل کثیر باشد که امروزه بیشترین نسل از اوست.

اگر مراد از کوثر امت کثیر باشد، طبق وعده الهی اسلام بر تمام جهان غالب

۱. نجم، ۳۹. ۲. آل عمران، ۱۳۰. ۳. بقره، ۹۰.

۴. بقره، ۱۶. ۵. اعراف، ۵۳. ۶. نساء، ۱۱۹.

۷. عصر، ۲.

۱. تحف العقول، کلمات امام هادی علیه السلام.

۲. قلم، ۴.

۳. طه، ۲.

خواهد شد. «ليظهره على الدين كله»^۱

اگر مراد از کوثر شفاعت باشد، خدا تا جایی که پیامبر راضی شود از امت او می‌بخشد. «و لسوف يعطيك ربك فترضى»^۲

کوثر، امری دنیایی نیست و چیزی فراتر از نان، نام، مقام و جلوه‌های دنیوی است. زیرا قرآن دنیا را قلیل^۳ و ناپایدار^۴ نامیده است.

هر کثیری کوثر نیست. قرآن می‌فرماید: اموال و اولاد مخالفان، شما را به تعجب و اندازد، زیرا که خداوند اراده کرده آنان را در دنیا از طریق همان اموال و اولاد عذاب کند. «فلا تعجبك اموالهم و لا اولادهم انما يريد الله ليعذبهم بها في الحياة الدنيا»^۵

در قرآن سوره‌ای به نام کوثر داریم و سوره‌ای به نام تکاثر. اما کوثر ارزش است و تکاثر ضد ارزش، زیرا اولی عطیة الهی است که دنباله‌اش ذکر خداست: «اعطيناك الكوثر فصل» و دوومی یک رقابت منفی که دنباله‌اش غفلت از خداست. «الهاکم التکاثر»

کوثر ما را به مسجد می‌برد برای نماز: «فصل لربك» و تکاثر ما را به گورستان می‌برد برای سرشماری مردگان. «حق زرتم المقابر»

در عطای کوثر بشارت است: «انا اعطيناك الكوثر» و در تکاثر تهدیدهای پی در پی. «کلاً سوف تعلمون ثم کلاً سوف تعلمون»

کوثر، عامل رابطه با خالق است: «اعطيناك الكوثر فصل» و تکاثر، وسیله‌ای برای سرگرمی با مخلوق. «الهاکم التکاثر»

کوثر که بزرگ‌ترین هدیه الهی است در کوچک‌ترین سوره مطرح شده است. هدیه اشرف معبود به اشرف مخلوق چیزی جز کوثر نمی‌تواند باشد. «انسا

اعطيناک الکوثر»

در ماجرای فتح مکه که مشرکان دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد می‌شدند، خداوند تنها دستور تسبیح می‌دهد: «رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ» ولی برای عطا کردن کوثر به پیامبر می‌فرماید: «فصل لربك» نماز بگزار. گویا اهمیت کوثر از اسلام آوردن مشرکان بیش تر است.

☆ حسادت

وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ

(فلق، ۵)

و از شرّ هر حسود آنگاه که حسد ورزد.

تلاش برای به دست آوردن کمالات ارزش است، ولی آرزو و تلاش برای نبود کردن کمالات دیگران حسادت است. حسادت نشانه کم ظرفیتی و تنگ نظری است.

در حدیث می‌خوانیم: حسادت ایمان را می‌خورد آنگونه که آتش هیزم را.^۱ قرآن در آیه ۵۴ سوره نساء می‌فرماید: چرا به خاطر الطاف و تفضل خداوند، بر افراد لایق حسادت می‌ورزند، مگر نمی‌دانند ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملک عظیم دادیم.

حسادت در میان تمام شرور، برجسته‌ترین شر است. زیرا حسود نقشه‌ها می‌کشد و حيله‌ها می‌کند و مرتکب انواع شرور می‌شود تا به هدف برسد.

حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: «الحسد داء عیاء لا یزال الا بهلک الحاسد او يموت المحسود»^۲ حسادت مرض خطرناکی است که جز با مرگ محسود یا هلاکت حسود از بین نمی‌رود.

حسود در واقع در برابر اراده و حکمت خدا جهت‌گیری می‌کند که چرا به او

۱. آل عمران، ۱۹۷.

۲. ضحی، ۵.

۳. توبه، ۳۳.

۴. توبه، ۵۵.

۵. انفال، ۶۷.

عطا کرده و به من نداده است.

حسود هرگز خیرخواهی و نصیحت نمی‌کند.

قرآن، ریشه بسیاری از گناهان را «بغياً» به معنای حسادت دانسته است و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «انَّ الكفر اصله الحسد»^۱ ریشه کفر حسادت است. چنانکه در برابر پیامبران می‌گفتند: «أبشر يهدوننا»^۲ آیا انسانی مثل ما پیامبر شود و ما را هدایت کند؟

حسود، اهل تواضع و تشکر نیست و هرگز به کمالات دیگران گواهی نمی‌دهد و قهراً مرتکب گناه کتمان حق می‌شود.

حسود معمولاً منافق است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الحاسد يظهر وُدّه في اقواله و يخفي بُغضه في افعاله»^۳ در ظاهر اظهار علاقه می‌کند ولی در باطن کینه و بغض دارد.

☆ منشأ حسادت

گاهی تبعیض نابجا میان افراد، حسادت آنان را بر می‌انگیزد. مثلاً پدر یا مادری به یکی از فرزندان اظهار علاقه بیشتری می‌کند، این عمل باعث حسادت دیگر فرزندان می‌شود.

گاهی مردم توجیه نیستند و شرایط را یکسان می‌پندارند و همین که یک برتری و امتیازی دیدند حسادت می‌ورزند. درحالی که اگر حکمت و دلیل تفاوت‌ها را بدانند آرام می‌شوند.

حسادت در خاندان نبوت نیز پیدامی‌شود، همان گونه که در خانه حضرت یعقوب، حسادت فرزندان، آنان را به چاه افکندن برادر و ادار کرد.

دامنه حسادت تنها نسبت به نعمت‌های مادی نیست، بلکه گاهی نسبت به

ایمان افراد حسادت می‌شود و می‌خواهند آنان را به کفر برگردانند. «یردّونکم من بعد ایمانکم کفّاراً حسداً»^۱

روشن است که حسادت، آرزوی نابودی نعمت دیگران است، وگرنه درخواست نعمت از خداوند، حسادت نیست. چنانکه سلیمان از خداوند حکومتی بی نظیر خواست: «ملکاً لا یسبغی لاهد»^۲ و حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل از خداوند می‌خواهد که نصیب او بیشتر باشد و قرب او به خداوند نیز بیشتر باشد. «واجعلنی من احسن عبیدک نصیباً عندک و اقربهم منزلة منک...»

برای درمان حسادت باید اینگونه فکر کرد:

دنیا، کوتاه و کوچک است و غصه برای آن ارزشی ندارد.

ما نیز نعمت‌هایی داریم که دیگران ندارند.

نعمت‌ها بر اساس حکمت تقسیم شده است، گرچه ما حکمت آن را ندانیم.

آنکه نعمتش بیشتر است، مسئولیتش بیشتر است.

بدانیم که حسادت ما بی‌نتیجه است و خداوند به خاطر اینکه بنده‌ی چشم دیدن نعمتی را ندارد، لطف خود را قطع نمی‌کند و فقط خودمان را رنج می‌دهیم.

خَمَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
خداوند بر دلها و برگوش آنان مهر زده است و در برابر چشمانشان پرده‌ای است و
برای آنان عذابی بزرگ است. (بقره، ۷)

- الف) قلبی که جز خدا در آن نیست. «لیس فیہ احد سواہ»^۱
ب) قلبی که پیرو راهنمای حق، توبه کننده از گناه و تسلیم حق باشد.^۲
ج) قلبی که از حب دنیا، سالم باشد.^۳
د) قلبی که با یاد خدا، آرام گیرد.^۴
ه) قلبی که در برابر خداوند، خاشع است.^۵
البتّه قلب مؤمن، هم با یاد خدا آرام می‌گیرد و هم از قهر او می‌ترسد. «ذَا ذُكِرَ
اللَّهُ وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ»^۶ مانند کودکی که هم در کنار پدر و مادر آرامش دارد و
هم از آنان حساب می‌برد.

☆ ویژگی‌های قلب مریض

- الف) قلبی که از خدا غافل است و لایق رهبری نیست. «لَا تُطْعَمَنَ اَعْقَلْنَا قَلْبُهُ»^۷
ب) دلی که دنبال فتنه و دستاویز شبهه‌ها می‌گردد. «فَاَمَّا الَّذِي فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ
فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ»^۸
ج) دلی که قساوت دارد. «جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً»^۹
د) دلی که زنگار گرفته است. «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^{۱۰}
ه) دلی که مهر خورده است. «طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ»^{۱۱}

۱. نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۷. ۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴. ۳. تفسیر صافی.
۴. فتح، ۴. ۵. حدید، ۱۶. ۶. انفال، ۲.
۷. کهف، ۲۸. ۸. آل عمران، ۷. ۹. مائده، ۱۳.
۱۰. مطفقین، ۱۴. ۱۱. نساء، ۱۵۵.

☆ چرا عبادت کنیم؟

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
ای مردم! پروردگارتان که شما و پیشینیان شما را آفرید، پرستش کنید تا اهل تقوا شوید.
(بقره، ۲۱)

سؤال: چرا باید خدا را عبادت کنیم؟

پاسخ: در چند جای قرآن در پاسخ به این پرسش چنین آمده است:

- * چون خدا خالق و مربی شماست. «اعبدوا ربکم الذی خلقکم» از آنجا که
مشرکان خالقیت را پذیرفته؛ ولی ربوبیت را انکار می‌کردند، خداوند در این
آیه دو کلمه «ربکم» و «خلقکم» را کنار هم آورده تا دلالت بدین نکته کند که
خالق شما، پروردگار شماست.
* چون تأمین کننده‌ی رزق و روزی و امنیت شماست. «فلیعبدوا ربّ هذا البیت
الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف»^۱
* چون همه‌ی عالم سپاسگزار او هستند. «ان من شیء الا یسبح بحمده»^۲
* چون معبودی جز او نیست. «لا اله الاّ انا فاعبدنی»^۳

☆ چگونه عبادت کنیم؟

□ آیات و روایات، برای عبادت شیوه‌ها و شرایطی را بیان نموده است که در
جای خود بحث خواهد شد؛ ولی چون این آیه، اولین فرمان الهی خطاب به
انسان در قرآن است، سرفصل‌هایی را بیان می‌کنیم تا مشخص شود، عبادت
باید چگونه باشد:

- ۱- عبادت مأمورانه؛ یعنی طبق دستور او و بدون کم و زیاد و خرافات.
۲- عبادت آگاهانه، تا بدانیم مخاطب و معبود ما کیست. «حتی تعلموا ما

۱. قریش، ۳-۴. ۲. اسراء، ۴۴. ۳. طه، ۱۴.

تقولون^۱

۳- عبادت خالصانه. «ولا يشرك بعبادة ربّه احداً»^۲

۴- عبادت خاشعانه. «في صلاتهم خاشعون»^۳

۵- عبادت مخفیانه. پیامبر ﷺ فرمودند: «اعظم العبادة اجراً اخفاها»^۴ عبادتی بزرگترین پاداش را دارد که پنهانی باشد.

۶- عبادت عاشقانه. پیامبر ﷺ فرمودند: «افضل الناس من عَشق العبادة»^۵ برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد.

و خلاصه مطلب این که برای عبادت سه نوع شرط است؛

(الف) شرط صحّت، نظیر؛ طهارت و قبله.

(ب) شرط قبول، نظیر؛ تقوا.

(ج) شرط کمال، نظیر اینکه عبادت؛ آگاهانه، خاشعانه، مخفیانه و عاشقانه باشد.^۶

☆ موانع و اثرات یاد خدا

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ

(بقره، ۱۵۲)

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و برای من شکر کنید و کفران نورزید.

□ موانع ذکر خداوند:

(الف) شیطان. «انساهم ذکر الله»^۷ شیطان، آنها را از یاد خدا غافل کرد.

(ب) تکاثر و رقابت. «أهلكم التكاثر»^۸ شما را افزون خواهی، سرگرم ساخت.

(ج) آرزوها و خیالبافی‌ها. «و يُلهيهم الآمل»^۹ آرزو، آنها را سرگرم کرد.

۱. نساء، ۴۳. ۲. کهف، ۱۱۰. ۳. مؤمنون، ۲.

۴. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۱. ۵. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۳.

۶. برای تفصیل بیشتر می‌توانید به کتاب «پرتوی از اسرار نماز» و «تفسیر نماز» نوشته مؤلف،

مراجعه کنید. ۷. مجادله، ۱۹. ۸. تکاثر، ۱.

۹. حجر، ۳.

□ اثرات یاد خدا:

* یاد نعمت‌های او، زمینه‌ساز معرفت و شکر است.

* یاد قدرت بی پایان او، زمینه‌ساز توکل است.

* یاد علم و آگاهی او، زمینه‌ساز حیا و تقواست.

* یاد الطاف او، زمینه‌ساز محبت به اوست.

* یاد عدالت او، زمینه‌ساز خوف از اوست.

* یاد امدادهای او، زمینه‌ساز امید و رجاست.

☆ عنایات خدا به صابران

وَلَنبَلِّغَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ

(بقره، ۱۵۵)

وَيَبْشِّرِ الصَّابِرِينَ

و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات،

آزمایش می‌کنیم صابران (در این حوادث و بلاها را) بشارت بده.

□ خداوند به صابران عنایت ویژه‌ای داشته و در آیات متعددی آنان را ستوده

است و به خاطر صبرشان امتیازاتی به آنان داده است، از جمله:

۱- محبوب خدایند. «والله يحب الصابرين»^۱

۲- در حمایت خدا هستند. «ان الله مع الصابرين»^۲

۳- نجات یافته و بشارت داده شدگانند. «بشر الصابرين»

۴- در بهشت جای دارند. «يجزون الغرفة بما صبروا»^۳

۵- پاداش بی حساب دارند. «انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب»^۴

۱. آل عمران، ۱۴۶. ۲. بقره، ۱۵۳. ۳. فرقان، ۷۵.

۴. زمر، ۱۰.

☆ راههای پیروزی بر مشکلات

□ راه پیروزی در آزمایش‌های الهی چند چیز است:

الف) صبر و مقاومت.

ب) توجه به گذرا بودن حوادث و مشکلات.

ج) توجه به تاریخ گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده‌اند.

د) توجه به اینکه مشکلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد.

امام حسین علیه السلام وقتی کودکش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود:

«هُوَ عَلِيٌّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِينُ اللَّهِ»^۱ این حادثه سخت، چون خدا آن را می‌بیند

برایم آسان می‌نماید.

☆ مردم و مشکلات

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره، ۱۵۶)

صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می‌گویند: ما از آن خدا

هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.

□ مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته‌اند:

الف) گروهی ناشکیبایی و جیغ و داد می‌کنند. «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزِعًا»^۲

ب) گروهی بردباری و صبر می‌کنند. «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^۳

ج) گروهی علاوه بر صبر، شکرگزارانند. در سجده پایان زیارت عاشورا

می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَيَّ مُصَابِهِمْ»

این برخوردها، نشانه‌ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه‌ی مصایب و

سختی‌هاست. همان‌گونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی‌تابی می‌کند و

نوجوان تحمل می‌کند؛ ولی بزرگسال پول می‌دهد تا پیاز خریده و بخورد.

☆ بخور بخور ممنوع

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ

لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

(بقره، ۱۶۸)

ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است بخورید و از گام‌های (وسوسه‌انگیز)

شیطان، پیروی نکنید. برآستی که او دشمن آشکار شماست.

□ معمولاً قرآن در کنار اجازه‌ی مصرف، شرطی را بیان کرده است؛ مثلاً:

۱. از چیزهای حلال و پاکیزه استفاده کنید: «كُلُوا... حَلَالًا طَيِّبًا» بخورید... در

حالی که حلال و پاکیزه باشد.

۲. بخورید و فسادگری نکنید: «كُلُوا وَاشْرَبُوا... وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ

مُفْسِدِينَ»^۱ بخورید و بیاشامید... و در زمین فساد نکنید.

۳. از نعمت‌ها استفاده کنید و اسراف نکنید: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»^۲

بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.

۴. هم خود استفاده کنید، هم به دیگران بدهید: «فَكُلُوا مِنْهَا وَاطْعَمُوا»^۳

بخورید و اطعام کنید.

☆ شرایط دعا در قرآن

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا

لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ

(بقره، ۱۸۶)

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو): همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را

آنگاه که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان

آورند، باشد که به رشد برسند.

□ قرآن درباره‌ی دعا سفارش‌هایی دارد، از جمله:

۱. دعا و درخواست باید خالصانه باشد. ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۱
۲. با ترس و امید همراه باشد. ﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾^۲
۳. با عشق و رغبت و ترس توأم باشد. ﴿يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا﴾^۳
۴. با تضرع و در پنهانی صورت گیرد. ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾^۴
۵. با ندا و خواندنی آهسته باشد. ﴿إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا﴾^۵

☆ مسالمت با گروهها

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

(بقره، ۲۰۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی درآئید (و تسلیم مطلق خداوند شوید) و گام‌های شیطان را پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

□ در قرآن، رابطه‌ی مسالمت‌آمیز با گروه‌هایی مطرح شده است، از جمله:

۱. با دیگر مسلمانان. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً﴾
۲. با اهل کتاب. ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ﴾^۱ به اهل کتاب بگو: بیایید تا در آنچه ما و شما هم عقیده هستیم، متحد باشیم و جز خدا را نپرستیم.
۳. با مشرکان بی‌آزار. ﴿لَمْ يقاتلوكم في الدين ولم يخرجوكم من دياركم ان تبرؤهم و تقسطوا اليهم﴾^۲ خداوند شما را از ارتباط با کسانی که سرجنگ با شما ندارند و را از وطنتان بیرون نکردند، نهی نکرده است، با آنان نیکی و

خوشرفتاری کنید.

☆ زمینه‌های امیدواری

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

(بقره، ۲۱۸)

همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که مهاجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنها به رحمت پروردگار امیدوار هستند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

□ اسلام برای امیدواری به الطاف الهی و دوری از یأس زمینه‌هایی را فراهم کرده از جمله:

۱. یأس و ناامیدی را از گناهان کبیره دانسته است.^۱
۲. خداوند می‌فرماید: «من نزد گمان بنده‌ی مؤمن هستم، اگر گمان خوب به من ببرد به او خوبی می‌رسانم».^۲
۳. انبیا و فرشتگان، به مؤمنان دعا و برای آنان طلب مغفرت و استغفار می‌کنند.^۳
۴. پاداش الهی چندین برابر است.^۴
۵. راه توبه باز است.^۵
۶. گرفتاری‌های مؤمن، کفاره‌ی گناهان او محسوب می‌شود.^۶
۷. خداوند توبه را قبول کرده و سیئات را به حسنات مبدل می‌سازد.^۷

۱. زمر، ۵۳. ۲. کافی، ج ۲، ص ۷۲. ۳. غافر، ۷؛ ابراهیم، ۴۱.
۴. بقره، ۲۶۱. ۵. نساء، ۱۸. ۶. بحار، ج ۸۱، ص ۱۷۶.
۷. فرقان، ۷۰.

۱. غافر، ۱۴. ۲. اعراف، ۵۶. ۳. انبیاء، ۹۰.
۴. اعراف، ۵۵. ۵. مریم، ۳. ۶. آل عمران، ۶۴.
۷. ممتحنه، ۸.

☆ حالت‌های قلبی انسان

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَعْفُو لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، تنها از آن خداست. (بنابراین) اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند. پس هر که را بخواهد (وشایستگی داشته باشد) می‌بخشد و هر که را بخواهد (و مستحق باشد) مجازات می‌کند و خداوند بر هر چیزی تواناست. (بقره، ۲۸۴)

□ علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان می‌فرماید: حالات قلبی انسان دو نوع است: گاهی خطور است که بدون اختیار چیزی به ذهن می‌آید و انسان هیچ گونه تصمیمی بر آن نمی‌گیرد که آن خطور گناه نیست، چون به دست ما نیست. اما آن حالات روحی که سرچشمه‌ی اعمال بد انسان می‌شود و در عمق روان ما پایگاه دارد، مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.

□ ممکن است مراد آیه از کیفر حالات باطنی انسان، گناهانی باشد که ذاتاً جنبه درونی دارد و عمل قلب است، مانند کفر و کتمان حق، نه مواردی که مقدمه گناه بیرونی است.

☆ مسئولیت در فکر و انگیزه

□ انسان، در برابر روحيات، حالات و انگیزه‌هایش مسئول است و این مطلب مکرر در قرآن آمده است. از آن جمله:

* ﴿يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبِكُمْ﴾^۱ خداوند شما را به آنچه دل‌های شما کسب نموده است، مؤاخذه می‌کند.

* ﴿فَأَنَّهُمْ قُلُوبُهُمْ﴾^۲ براستی که کتمان‌کننده، دل او گناهکار است.

۱. بقره، ۲۲۵. ۲. بقره، ۲۸۳.

* ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً﴾^۱ همانا گوش و چشم و دل، هر کدام مورد سؤال هستند.

* ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ ان تَشِيْعَ الْفَاحِشَةِ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾^۲ علاقه قلبی به شیوع گناه و فساد در میان مؤمنان، سبب عذاب دنیا و آخرت است.

□ حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: مردم بر اساس افکار و نیات خود مجازات می‌شوند.^۳

☆ جلوه‌گری دنیا

رُزِقَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَآءِ (آل عمران، ۱۴)

عشق و علاقه به زنان و فرزندان پسر و اموال زیاد از طلا و نقره و اسبان ممتاز و چهارپایان و کشتزارها که همه از شهوات و خواسته‌های نفسانی است، در نظر مردم جلوه یافته است، (در حالی که) اینها بهره‌ای گذرا از زندگانی دنیاست و سرانجام نیکو تنها نزد خداوند است.

جلوه کردن دنیا در نظر انسان، ممکن است از طرق مختلفی صورت بگیرد: گاهی از طریق خیالات و اوهام شخصی. ﴿يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً﴾^۴ و ﴿فَرَاهِ حَسَنًا﴾^۵

گاهی از سوی شیطان. ﴿رُزِقَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ﴾^۶

۱. اسراء، ۳۶. ۲. نور، ۱۹. ۳. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۷۵. ۴. کهف، ۱۰۴. ۵. فاطر، ۸. ۶. انعام، ۴۳.

و گاهی از جانب اطرافیان متملق. ﴿زُيِّنَ لِقَرَعُونَ سَوْءَ عَمَلِهِ﴾^۱
 مصادیق جلوه‌های دنیا که در آیه ذکر شد، با توجه به زمان نزول آیه است و
 می‌تواند در هر زمانی مصادیق جدیدی داشته باشد. طلا و نقره، کنایه از
 ثروت اندوزی و اسب، کنایه از مرکب و وسیله‌ی نقلیه است.
 سؤال: با این که خداوند زینت بودن مال و فرزند را پذیرفته است؛ ﴿المَالُ وَ
 الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۲ پس چرا این آیه انتقاد و نکوهش می‌کند؟
 پاسخ: زینت بودن چیزی، غیر از دل بستگی به آن است. این آیه انتقاد و نکوهش
 از دل بستگی شدیدی است که از آن به ﴿حُبُّ الشَّهَوَاتِ﴾ تعبیر می‌کند.

☆ ویژگی‌های پرهیزکاران

الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْمُؤْتَمِنِينَ وَالْمُؤْتَمِنِينَ بِالْأَسْحَارِ

(پرهیزگاران، همان صابران و راستگویان و فرمان برداران فروتن و انفاق‌کنندگان
 و استغفارکنندگان در سحرها هستند. (آل‌عمران، ۱۷))

□ افراد با تقوا دارای ویژگی‌هایی هستند:

۱. صبر در برابر مشکلات، صبر بر ترک گناهان و صبر بر انجام واجبات.
۲. صداقت در گفتار و رفتار.
۳. خضوع و فروتنی در انجام دستورات، بدون غرور و خود برتر بینی.
۴. انفاق از هر چه خداوند به آنان روزی کرده است.
۵. مناجات سحری و آمرزش‌خواهی از خداوند. آری! سحر مناسب‌ترین
 زمان برای دعاست.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از استغفار در سحر، نماز در آن وقت است.^۳
 در برخی روایات آمده است: اگر کسی یکسال به طور مداوم، در قنوت نماز

شب هفتاد مرتبه استغفار کند، مشمول این آیه می‌شود.^۱

ابی‌بصیر از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «المُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» پرسید، حضرت
 فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز وتر، هفتاد مرتبه استغفار می‌کرد.^۲
 مفضل بن عمر می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نماز شب من فوت
 می‌شود و من بعد از نماز صبح آن را قضا می‌کنم؟ حضرت فرمودند: اشکالی
 ندارد، ولی آن را برای خانواده‌ات آشکار نکن، چون آن را سنت می‌پندارند و
 در این صورت عمل به گفتار خدا: «المُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» را ابطال می‌کند.^۳

☆ عوامل مؤثر در تربیت

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا
 زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ
 اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

(آل‌عمران، ۳۷)

پس پروردگارش او را به پذیرشی نیکو پذیرفت و به رویشی نیکو رویاند و
 سرپرستی او را به زکریا سپرد. هرگاه زکریا در محراب عبادت بر مریم وارد
 می‌شد، خوراکی (شگفت‌آوری) نزد او می‌یافت. می‌پرسید: ای مریم این (رزق تو) از
 کجاست؟! مریم در پاسخ می‌گفت: آن از نزد خداست. همانا خداوند به هر کس که
 بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد.

کسی که در راه خدا گام بر دارد، دنیای او نیز تأمین می‌شود؛ مادر مریم
 فرزندش را برای خدا نذر کرد، خداوند در این آیه می‌فرماید: هم جسم او را
 رشد دادیم و هم سرپرستی مانند زکریا برای او قرار دادیم و هم مائده آسمانی
 بر او نازل کردیم.

۱. تفسیر اطیب‌البیان؛ من‌لا‌یحضر، ج ۱، ص ۳۰۹. ۲. تهذیب‌الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۰. ۳. مستدرک، حدیث ۳۲۵۹.

رزق بی حساب، به معنای حساب و کتاب نداشتن، نیست، بلکه به معنای خارج بودن از محاسبات عمومی است. ﴿يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۱ مادری همانند مریم، محل تربیتی مثل مسجد و سرپرستی همچون زکریای پیامبر و با تغذیه ای بهستی، محصولش فرزندی چون عیسی می شود.

عوامل مؤثر در تربیت عبارتند از:

روح پاک مادر. ﴿تَقْبَلُهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ﴾

جسم سالم. ﴿نَبَاتًا حَسَنًا﴾

تعلیم و تربیت الهی. ﴿كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾

تغذیه پاک. ﴿وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا﴾

☆ وجوب وفای به عهد

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (آل عمران، ۷۶)

آری، هر کس به عهد خویش وفا کند و تقوا داشته باشد، پس بی گمان خداوند پرهیزکاران را دوست می دارد.

□ وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

الف) عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان ها بسته است. ﴿أَلَمْ أَعْهَدِ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ...﴾^۱

ب) عهدی که انسان با خدا می بندد. ﴿وَمِنْهُمْ مَن عَاهَدَ اللَّهُ لئن آتانا من فضله...﴾^۲

ج) عهدی که انسان با مردم می بندد. ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا...﴾^۳

د) عهد رهبر با امت و بالعکس. ﴿الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ...﴾^۴

☆ گناه دانشمندان

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُمُ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنْ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (آل عمران، ۷۸)

وهمانا از ایشان (اهل کتاب) گروهی هستند که زبان خود به خواندن کتاب (و دست نوشته‌ی خودشان چنان) می چرخانند که شما گمان کنید آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست و می گویند: آن (چه ما می خوانیم) از جانب خداست، در حالی که از جانب خدا نیست و آنها آگاهانه بر خداوند دروغ می بندند.

□ گناه علما و دانشمندان بی تقوا چند برابر است، زیرا:

الف) مردم را به اشتباه می اندازند. ﴿لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ﴾

ب) به خداوند دروغ می بندند. ﴿هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾

ج) حرکت آنان آگاهانه بوده است. ﴿وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

☆ غلو درباره اولیای دین

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّاتِنِ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (آل عمران، ۷۹)

هیچ (پیامبر و) بشری که خداوند به او کتاب و حکم و نبوت داده است، حق ندارد به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید. بنابراین (شما دانشمندان اهل کتاب به طریق اولی چنین حقی ندارید، بلکه باید) به خاطر سابقه‌ی آموزش کتاب و تدریسی که دارید، ربّانی باشید.

□ رسول خدا ﷺ فرمودند: درباره من دو گروه هلاک شدند:

۱. پیروان افراطی، که مرا از حدّ بشری بالا بردند.

۲. دشمنان بی انصاف، که پیامبری مرا قبول ندارند. و من از هر دو گروه

۱. یس، ۶۰. ۲. توبه، ۷۵. ۳. بقره، ۱۷۷. ۴. انفال، ۵۶.

بیزارم. همچنین فرمودند: «لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخَذَنِي نَبِيًّا» مرا از آنچه هستم بالاتر نبرید، همانا خداوند پیش از آنکه مرا پیامبر قرار دهد، بنده آفریده است. سپس این آیه را تلاوت فرمودند.^۱

حضرت عیسی علیه السلام نیز این هشدار را برای پیروان خود گوشزد کرده بود و نظیر این معنا را در نهج البلاغه از حضرت علی علیه السلام نیز شاهد هستیم.

☆ عوامل روحیه بخش

إِنْ يَسْئَلُكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

اگر (در جنگ احد) به شما جراحی می‌رسد، پس قطعاً به گروه کفار نیز (در جنگ بدر) زخمی همانند آن رسیده است. و ما روزهای (شکست و پیروزی) را در میان مردم می‌گردانیم تا خدا (با امتحان) کسانی را که ایمان آورده‌اند، معلوم دارد و از شما گواهی (بر دیگران) بگیرد و خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد. (گرچه گاهی به ظاهر پیروز شوند) (آل عمران، ۱۴۰)

□ مسلمانان با توجه به موارد ذیل باید روحیه قوی داشته باشند:

- (الف) «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» شما بلند مرتبه‌اید.
- (ب) «قَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ» دشمنان شما نیز زخمی شده‌اند.
- (ج) «تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا» این روزهای تلخ سپری می‌شود.
- (د) «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» خدا مؤمنان واقعی را از منافقان باز می‌شناساند.
- (ه) «وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ» خداوند از شما گواهی را برای آینده می‌گیرد.
- (و) «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» خداوند مخالفان شما را دوست ندارد.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمودند: از روزی که خداوند آدم را آفرید، قدرت و حکومت خدایی و شیطانی در تعارض با یکدیگر بوده‌اند، اما دولت

کامل الهی با ظهور حضرت قائم علیه السلام تحقق می‌یابد.^۱

☆ مهلت الهی، نعمت یا نقمت

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مِلَّةَ اللَّهِ مُبَدَّلَةٌ وَهُم لِيَزِيدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ

(آل عمران، ۱۷۸)

و کسانی که کافر شدند، مپندارند مهلتی که به آنان می‌دهیم برایشان خوب است، همانا به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است.

حضرت علی علیه السلام درباره‌ی «إِنَّمَا مِلَّةُ اللَّهِ مُبَدَّلَةٌ» فرمود: چه بسیارند کسانی که احسان به آنان (از جانب خداوند)، استدراج و به تحلیل بردن آنان است و چه بسیارند کسانی که به خاطر پوشانده شدن گناه و عیویشان، مغرورند و چه بسیارند افرادی که به خاطر گفته‌های خوب درباره آنان مفتون شده‌اند. خدا هیچ بنده‌ای را به چیزی همانند «املاء» و مهلت دادن مبتلا نکرده است.^۲

☆ انتظار ستایش

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبَنَّهُمْ بِمَقَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

(آل عمران، ۱۸۸)

گمان مبر کسانی که به آنچه کرده‌اند، شادمانی می‌کنند و دوست دارند برای آنچه نکرده‌اند ستایش شوند، مپندار که آنها از عذاب الهی رسته‌اند، (زیرا) برای آنها عذابی دردناک است.

□ مردم سه دسته‌اند:

۱. گروهی که کار می‌کنند و انتظار پاداش یا تشکر از مردم ندارند. «لانريد منكم جزاء ولا شكورا»^۳

۲. تحف العقول، ص ۲۰۳.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳. انسان، ۹.

۲. گروهی که کار می‌کنند تا مردم بدانند و ستایش کنند. ﴿رِئَاءِ النَّاسِ﴾^۱
 ۳. گروهی که کار نکرده، انتظار ستایش از مردم دارند. ﴿يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا...﴾
 از مواردی که غیبت جایز است، در مورد کسی است که ادعای مقام یا تخصص یا مسئولیتی را می‌کند که صلاحیت آن را ندارد. ﴿يَحِبُّونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا﴾
 برای اینکه این تمایل نابجا - ستایش بدون عمل - کور شود، در اسلام هرگونه تملق و چاپلوسی منع شده است.

☆ اقسام صبر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید و (در برابر دشمنان نیز) پایدار باشید (و دیگران را به صبر دعوت کنید) و از مرزها مراقبت کنید و از خداوند پروا داشته باشید، شاید که رستگار شوید. (آل عمران، ۲۰۰)

□ این آیه، در چند مرحله به صبر در برابر انواع مشکلات توصیه می‌کند:

- (الف) در برابر ناگواری‌های شخصی و هوسها صبر کنید. ﴿اصبروا﴾
- (ب) در برابر فشارهای کفار، بیشتر مقاومت کنید. ﴿صابروا﴾
- (ج) در حفظ مرزهای جغرافیایی از هجوم دشمن و حفظ مرزهای اعتقادی و فکری، از طریق مباحث علمی و حفظ مرز دلها، از هجوم و سوسه‌ها بکوشید. ﴿رابطوا﴾

□ امام صادق (ع) فرمود:

- «اصبروا علی الفرائض» در برابر واجبات صبر کنید.
- «صابروا علی المصائب» در برابر مشکلات صبر کنید.
- «و رابطوا علی الائمة»^۲ از پیشوایان خود دفاع کنید.

□ رسول خدا ﷺ فرمودند: «اصبروا علی الصلوات الخمس و صابروا علی قتال عدوكم بالسيف و رابطوا فی سبیل الله لعلکم تفلحون»^۱ بر نمازهای شبانه روزی پایداری کنید و در جهاد با دشمن، فعال و در راه خدا با یکدیگر هماهنگ باشید تا رستگار شوید.

☆ افشای اسرار

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعُوا بِهِ وَاوَدُّوا إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّ الَّذِينَ يُسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا
 (نساء، ۸۳)

هنگامی که خبری (و شایعه‌ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می‌کنند، در حالی که اگر آن را (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباطند، حقیقت آن را در می‌یابند. و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، به جز اندکی، پیروی از شیطان می‌کردید.

نشر و پخش اخبار محرمانه و شایعات همیشه به مسلمانان ضربه زده است. نشر اخبار سری معمولاً از روی سادگی، انتقام، ضربه زدن، آلت دست شدن، طمع مادی، خودنمایی و اظهار اطلاعات صورت می‌گیرد. اسلام به خاطر جامعیتی که دارد، به این مسأله پرداخته و در این آیه از افشای رازهای نظامی نکوهش می‌کند و نقل اخبار پیروزی یا شکست را پیش از عرضه به پیشوایان، عامل غرور نابجا یا وحشت بی‌مورد از دشمن می‌داند. و اگر هشدارها و عنایت‌های الهی نبود، مسلمانان بیشتر در این مسیر شیطانی (افشای سر) قرار می‌گرفتند.

☆ راه‌های فریب شیطان

يَعِدُهُمْ وَيُكَيِّبُهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (نساء، ۱۲۰)

(شیطان) به آنان وعده می‌دهد و ایشان را در آرزو می‌افکند و شیطان جز فریب، وعده‌ای به آنان نمی‌دهد.

وقتی آیه‌ی ۱۳۵ آل عمران در مورد بخشایش گناهان از سوی خداوند نازل شد، ابلیس با فریادی یارانش را جمع کرد و گفت: با توبه‌ی انسان، همه‌ی زحمات ما ناکام می‌شود. هر یک سخنی گفتند. یکی از شیاطین گفت: هرگاه کسی تصمیم به توبه گرفت، او را گرفتار آرزوها و وعده‌ها می‌کنم تا توبه را به تأخیر اندازد. ابلیس راضی شد.^۱ هم خدا و هم شیطان وعده داده‌اند، ولی وعده‌ی الهی راست، «وَلَنْ يَخْلَفَ اللَّهُ وَعْدَهُ»^۲ و وعده‌های شیطان جز دروغ و فریب چیز دیگری نیست. «وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»

☆ ارزش ایمان همراه عمل

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا (نساء، ۱۲۴)

و هر کس کارهای شایسته انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن، در حالی که مؤمن باشد پس آنان به بهشت وارد می‌شوند و کمترین سستی به آنان نمی‌شود.

عامل ورود به بهشت، ایمان و عمل صالح است، نه ادعا و آرزو و نژاد زیرا در بهره‌گیری از لطف خدا، همه نژادها، رنگ‌ها و ملل یکسانند. «مَنْ يَعْمَلْ» با انجام قسمتی از کارهای صالح، به بهشت امید داشته باشید. چون کمال بی‌نهایت است و قدرت کسب انسان محدود. «مِنَ الصَّالِحَاتِ»

زن و مرد، در رسیدن به کمالات معنوی برابرند. «مَنْ ذَكَرَ وَ أُنْثَىٰ» بر خلاف اعتقادات گروهی از یهود و مسیحیان.^۱

ایمان، شرط قبولی اعمال است و خدمات انسان‌های بی‌ایمان، در همین دنیا جبران می‌شود و ارزش اخروی ندارد.^۲ اما جزای مؤمن نیکوکار بهشت است. کلمه‌ی «نقییر» از نوک‌زدن گرفته شده و به گودی هسته‌ی خرما که گویا نوک خورده است، گفته می‌شود. بنابراین کارهای نیک، گرچه اندک باشد ارزش دارد. «وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا»

☆ فلسفه وضو

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَا يَكِّنَ لِيُرِيدَ لِيُطَهَّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (مائده، ۶)

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! هرگاه به نماز برخاستید، پس صورت و دست‌هایتان تا آرنج را بشویید و قسمتی از سر و پاهایتان را تا برآمدگی روی پا مسح کنید. و اگر جُنُب بودید، خود را پاک کنید (و غسل نمایید)، و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از محل گودی (محل قضای حاجت) آمده یا با زنان تماس گرفتید (و آمیزش جنسی کردید) و آبی (برای غسل یا وضو) نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید، پس (قسمتی از) صورت و دستانتان را از آن خاک (که بر دستانتان مانده) مسح کنید، خداوند نمی‌خواهد که شما را در تنگی قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را پاک‌کند و نعمتش را بر شما کامل سازد، شاید شما شکرگزار باشید.

□ امام رضا علیه السلام درباره‌ی فلسفه وضو می‌فرماید:

* «يكون العبد طاهراً اذا قام بين يدي الجبار»، زمینه پاک‌ی هنگام ایستادن در برابر خداست.

* «مطيعاً له فيما أمره»، نشانه‌ی بندگی و اطاعت است.

* «نقيّاً من الادناس و النجاسة»، عامل دوری از آلودگی‌ها و نجاست است.

* «ذهاب الكسل و طرد النعاس»، مایه دوری از کسالت و خواب آلودگی است.

* «و تزكية الفؤاد للقيام»، آماده‌سازی و رشد روحی برای نماز است.^۱

☆ خدا، بهترین قانون‌گذار

أَفْحَكُمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّلْقَوْمِ يُوقِنُونَ (مائده، ۵۰)

آیا آنان حکم جاهلیت را می‌طلبند؟ برای اهل ایمان و یقین، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟

□ بهترین قانون، آن است که قانون‌گذار شرایط زیر را داشته باشد:

* از تمام اسرار هستی و انسان، در حال و آینده آگاه باشد.

* هیچ هدف انتفاعی نداشته باشد.

* هیچ لغزش عمدی و سهوی نداشته باشد.

* از هیچ قدرتی نترسد.

* خیر خواه همه باشد.

این شرایط، تنها در خداوند متعال وجود دارد، لذا قرآن می‌فرماید: «مَنْ

أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا» و هر قانون بشری که خلاف حکم خدا باشد، جاهلانه

است. «أَفْحَكُمَ الْجَاهِلِيَّةِ» (چون این قانون‌ها غالباً بر اساس هوا و هوس،

ترس، طمع، جهل، خطا و خیال و محدودیت علمی وضع شده است)

☆ خوردن در قرآن

وَ كُلُوا مِنَّمَا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ

و از آنچه خداوند، روزی حلال و پاکیزه به شما بخشیده بخورید، و از خدایی که به

او ایمان دارید، پروا کنید. (مائده، ۸۸)

□ معمولاً فرمان «كلوا» در قرآن، همراه با دستور دیگری آمده است، مانند:

* «كلوا... و اشكروا»^۱ بخورید و شکر کنید.

* «كلوا... و لاتطغوا»^۲ بخورید و طغیان نکنید.

* «كلوا... و اعملوا»^۳ بخورید و کار شایسته انجام دهید.

* «كلوا... و أطعموا»^۴ بخورید و بخورانید.

* «كلوا... و لاتسرفوا»^۵ بخورید و اسراف نکنید.

* «كلوا... و لاتتبعوا خطوات الشيطان»^۶ بخورید و دنباله‌رو شیطان مباشید.

در حدیث آمده است: خداوند، رزق مردم را از حلال معین کرده است. هر

کس که به حرام روی آورد، از سهم حلال او کم خواهد شد.^۷

☆ امتیازات حج

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْآبِيَةَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهُدَىٰ وَ الْآقْلَابِدَ ذَلِكَ

لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خداوند، کعبه بیت‌الحرام را وسیله سامان‌بخشی و قوام مردم قرار داده و نیز ماه حرام و

قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار را (وسیله برپایی مردم قرار داده است) این برای آن است که

بدانید خداوند آنچه (از اسرار) در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و خدا به هر چیز آگاه است.

۱. بقره، ۱۷۲.

۲. طه، ۸۱.

۳. مؤمنون، ۵۱.

۴. حج، ۲۸.

۵. اعراف، ۳۱.

۶. انعام، ۱۴۲.

۷. تفسیر اطیب‌البیان.

۱. وسائل، ج ۱، ص ۳۶۷.

اجتماع میلیونی مسلمانان در مکه، بدون تشریفات و امتیازات و بدون جدال لفظی و نزاع عملی در مکانی مقدّس، از امتیازات اسلام است و اگر به منافع گوناگونی که در پرتو مراسم حج حاصل می‌شود از قبیل:

حالیّت طلبیدن هنگام رفتن، دید و بازدید، رونق تجاری، پرداخت خمس و زکات، آشنایی با معارف و اُمّت‌ها، قرار گرفتن در قدیمی‌ترین مرکز توحید، هم‌ناله شدن با انبیا و پا جای پای آنها قرار دادن، توبه کردن در صحرائ عرفات و مشعر، به یاد قیامت افتادن، مانور سیاسی و برائت از کفّار و سایر برکات را در نظر بگیریم، می‌فهمیم که این برنامه‌های حج برخاسته از علم بی‌نهایت خدایی است که بر همه چیز هستی آگاه است و هرگز علم محدود نمی‌تواند دستوری به این جامعیت و جداییّت صادر کند.

☆ سؤالی که نباید جواب داد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ سَوْءٌ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَلُ الْقُرْآنُ تَبَدَّلَ لَكُمْ عَنَّا اللَّهُ عَنهَا وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (مائده، ۱۰۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از اموری که اگر برایتان آشکار شود ناراحتان می‌کند نپرسید، و اگر هنگام نزول قرآن از آنها سؤال کنید، برایتان روشن می‌شود. خداوند از سؤال‌های نابجای شما گذشت و خداوند آمرزنده بردبار است.

* مسئولان، بعضی از مطالبی حساسی را که می‌دانند، نباید در اختیار عموم بگذارند. نظیر مسائل اقتصادی مانند کمبود گندم ویا...

* صداقت خوب است، ولی صراحت، همه جا مفید نیست.

* اخبار و اطلاعات، باید رده‌بندی و طبقه‌بندی شود. (جابر جعفی، هزاران حدیث از امام باقر علیه السلام می‌دانست که حقّ گفتن آن را برای مردم نداشت.^۱)

* برخی از اخبار، نباید از رسانه‌ها و جراید، پخش شود، چون به زیان مردم است (گاهی سکوت و بیان نکردن، عاقلانه لازم است) ﴿ان تبدلکم تسؤکم﴾
* معلّمان و گویندگان باید در سخن، ظرفیت شنوندگان را حساب کنند.

* در برخی موارد، باید به شیوه‌ی تقیّه، عقاید را کتمان کرد و برخی سؤال‌ها را جواب نداد. ﴿ان تبدلکم تسؤکم﴾

* انسان حقّ ندارد اسرار مردم و اسرار نظامی را فاش سازد.

☆ انواع اجل و مرگ در قرآن

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِن طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ مَمْرُونٌ (انعام، ۲)

او کسی است که شما را از گل آفرید، پس از آن آجلی را (برای زندگی شما در دنیا) قرار داد و آجلی معین (که مربوط به آخرت یا غیر قابل تغییر در دنیا است) نزد اوست. پس (با وجود این) شما شک و شبهه می‌کنید؟

خداوند برای عمر انسان دو نوع زمان‌بندی قرار داده: یکی حتمی که اگر همه مراقبت‌ها هم به عمل آید، عمر (مانند نفت چراغ) تمام می‌شود. و دیگری غیر حتمی که مربوط به کردار خودمان است، مثل چراغی که نفت دارد، ولی آن را در معرض طوفان قرار دهیم.

امام باقر علیه السلام در مورد «أَجَلًا و أَجَلٌ» فرمود: آنها دو أجل هستند: یکی محتوم و قطعی و دیگری موقوف (یعنی مشروط و معلق).^۱

به نقل ابن عباس، خداوند برای انسان دو أجل قرار داده: یکی از تولّد تا مرگ، دیگری از مرگ تا قیامت. انسان با اعمال خود، گاهی از یکی می‌کاهد و به دیگری می‌افزاید. پس پایان أجل هیچ کس قابل تغییر نیست. ﴿وَمَا يُعَمَّرُ مِن

مُعَمَّرٌ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ ۱

☆ مصادیق رحمت در قرآن

قُلْ لَنْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلُّ لِّلَّهِ كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَيْرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (انعام، ۱۲)

بگو: آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای کیست؟ بگو: برای خداوند است که بر خود، رحمت را مقّرر کرده است. او قطعاً شما را در روز قیامت که شکی در آن نیست جمع خواهد کرد. کسانی که خود را باختند (و با هدر دادن استعدادها، به جای رشد، سقوط کردند) همانان ایمان نمی‌آورند.

- قرآن، رحمت الهی را شامل همه چیز می‌داند: ﴿رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۲﴾ و این رحمت، مصادق‌های فراوان دارد، از جمله:
- * باران: ﴿يُنزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ ۳﴾
 - * باد: ﴿يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرَىٰ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۴﴾
 - * شب و روز: ﴿وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۵﴾
 - * پیامبر: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ۶﴾
 - * قرآن: ﴿هَذَا بَصَائِرُ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ ۷﴾
 - * تورات: ﴿كِتَابَ مُوسَىٰ أَمَامًا وَرَحْمَةً ۸﴾
 - * آزادی: ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَالدِّينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا ۹﴾
 - * علاقه به همسر: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ۱۰﴾
 - * گیاهان و میوه‌ها: ﴿فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۱۱﴾

۱. فاطر، ۱۱. ۲. اعراف، ۱۵۶. ۳. شوری، ۲۸.
۴. اعراف، ۵۷. ۵. قصص، ۷۳. ۶. انبیا، ۱۰۷.
۷. جاثیه، ۲۰. ۸. هود، ۱۷. ۹. اعراف، ۷۲.
۱۰. روم، ۲۱. ۱۱. روم، ۵۰.

* پذیرش توبه: ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ۱﴾

☆ سرنوشت انسان در گرو عملش

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَانْ أَبْصِرْ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ

همانا از سوی پروردگارتان، مایه‌های بینش و بصیرت، (کتب آسمانی و دلائل روشن) برای شما آمده است. پس هر که بصیرت یافت، به سود خود اوست و هر کس کوری گزید، به زیان خویش عمل کرده است و من نگهدارنده و ضامن (ایمان شما به اجبار) نیستم.

مشابه این آیه در قرآن زیاد است که نتیجه‌ی ایمان و کفر، خوبی و بدی، یا بصیرت و کوردلی انسان را متوجه خود او می‌داند. همچون:

- * ﴿هَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا أُكْتَسِبَتْ ۲﴾
- * ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۳﴾
- * ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ۴﴾

☆ آداب و شرایط دعا

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ

پس از صلاح زمین، در آن دست به فساد نزنید و خداوند را با بیم و امید بخوانید، قطعاً رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.

□ بین دو فرمان «ادعوا» در آیه‌ی قبل و این آیه، جمله‌ی «لا تفسدوا فی الارض» آمده تا اشاره کند که دعای زبانی باید همراه با تلاش اصلاح

۱. زمر، ۵۳. ۲. بقره، ۲۸۶. ۳. فصلت، ۴۶.
۴. اسراء، ۷.

طلبانه‌ی اجتماعی باشد، نه با زبان دعا کردن و در عمل فساد نمودن.

□ این آیه و آیه‌ی قبل، شرایط کمال دعا و آداب آن و زمینه‌های استجاب را مطرح کرده است، که عبارتند از:

الف) دعا همراه با تضرع. ﴿تَضَرَّعًا﴾

ب) دعا پنهانی و دور از ریا. ﴿تَضَرَّعًا وَ خَفِيَّةً﴾

ج) دعا بدون تجاوز از مرز حق. ﴿أَنَّهُ لَا يَجِبُ الْمُعْتَدِينَ﴾

د) دعا همراه بیم و امید. ﴿خَوْفًا وَ طَمَعًا﴾

ه) دعا بدون تبهکاری. ﴿لَا تَفْسُدُوا﴾

و) دعا همراه با نیکوکاری. ﴿الْمُحْسِنِينَ﴾

☆ اسرار اربعین و عدد چهل

وَ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِاَخِيهِ هَارُونَ اَخْلُقْنِي فِي قَوْمِي وَ اَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

و ما با موسی، سی شب (در کوه طور، برای نزول تورات و آیات الهی) وعده گذاشتیم و آن را با (افزودن) ده شب کامل کردیم، پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی (پیش از رفتن به این وعده‌گاه) به برادرش هارون گفت: در میان امت من جانشین من باش (و کار مردم را) صلاح کن و از راه و روش مفسدان پیروی مکن!

(اعراف، ۱۴۲)

□ در «اربعین» و عدد چهل، اسراری نهفته است، این عدد، در فرهنگ ادیان و در روایات اسلامی جایگاه خاصی دارد، چنانکه می‌خوانیم:

* در زمان حضرت نوح عليه السلام، برای عذاب کفار، چهل روز باران بارید.

* چهل سال قوم حضرت موسی در بیابان سرگردان بودند.

* پیامبر صلی الله علیه و آله چهل روز از خدیجه جدا شد و اعتکاف کرد تا غذای آسمانی نازل شد و مقدمه‌ی تولد حضرت زهرا عليها السلام فراهم گردید.

* رسول خدا صلی الله علیه و آله در چهل سالگی مبعوث شد.

* انسان تا چهل سالگی زمینه‌ی کمال روحی و معنوی دارد، اما پس از آن دشوار می‌شود.

* چهل روز عمل خالصانه، عامل جاری شدن حکمت از قلب به زبان است.

* چهل بار خواندن بعضی سوره‌ها و دعاها برای فرج و رفع مشکلات سفارش شده است.

* چهل روز پذیرفته نشدن اعمال از جمله نماز، پیامد بعضی گناهان است.

* چهل مؤمن اگر به خوب بودن مرده‌ای شهادت دهند، خداوند او را می‌آمرزد...^۱ بعضی کتاب‌ها نیز با محوریت عدد چهل، مانند چهل حدیث نوشته شده است.^۲

☆ عوامل انحراف

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ اَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ

(اعراف، ۱۴۸)

و قوم موسی پس از (رفتن) او (به کوه طور) از زیورهای خود مجسمه گوساله‌ای (ساختند و به پرستش) گرفتند که صدای گاو داشت، آیا ندیدند که آن (گوساله) با آنان سخن نمی‌گوید و به راهی هدایتشان نمی‌کند؟ آن را (به پرستش) گرفتند در حالی که ستمکار بودند.

□ عوامل انحراف چند چیز است:

۱. نبود رهبری یا غیبت او.
۲. جهل و ناآگاهی مردم.

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۰۴-۵۰۵.

۲. تفسیر فرقان و اربعین در فرهنگ اسلامی، سید رضا تقوی.

۳. عالمان و هنرمندان منحرف و سوء استفاده از علم و هنر.

۴. زیبایی و زرق و برق ظاهری.

۵. سر و صدا و تبلیغات کاذب.

☆ انواع تحریف

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ
(اعراف، ۱۶۲)

پس ستمکاران آنان (بنی اسرائیل)، آنچه را به آنان گفته شده بود، بر سخنی دیگر تغییر دادند، ما هم به خاطر ستم پیشگی آنان، عذابی آسمانی بر آنان فرستادیم.

□ قرآن، سه نوع تحریف را در قانون الهی مطرح می کند:

۱. تغییر واژه ها، مثل بنی اسرائیل که به جای گفتن کلمه‌ی «حطّة» یعنی طلب آمرزش و عفو، گفتند: «حِنطَة» یعنی گندم.
۲. تغییر زمان، مثل آنکه بنی اسرائیل حوضچه‌هایی را در ساحل دریا ساختند و شنبه‌ها که صید حرام بود، ماهی در آنها جمع می شد و روز یکشنبه که صید اشکالی نداشت، آنها را صید می کردند و می گفتند: ما روز شنبه و تعطیل صیدی نکرده ایم. ﴿وَلَقَدْ عَلِمْنَا الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ﴾^۱
۳. تغییر روش تفکرانه و دست کاری در تقویم طبیعی، مثل تأخیر انداختن ماه های حرام در جاهلیت برای ادامه ی جنگ. چون مایل نبودند جنگ را به خاطر فرا رسیدن چهار ماه حرام قطع کنند، ماه ها را به تأخیر می انداختند که آیه نازل شد. ﴿أَمَّا النَّسِيءُ فَزِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ﴾^۲

☆ راههای وسوسه شیطان

وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي أَغْيَىٰ ثُمَّ لَا يَقْصِرُونَ
(اعراف، ۲۰۲)

و برادرانشان، (شیطان صفتان گمراه)، آنان را در انحراف می کشند و نگه می دارند و هیچ کوتاهی نمی کنند.

وسوسه ی شیطان، گاهی از دور است، ﴿فوسوس اليه﴾^۱، گاهی از طریق نفوذ در روح و جان، ﴿فی صدور الناس﴾^۲، گاهی با هم نشینی، ﴿فهو له قرين﴾^۳، گاهی هم از طریق رابطه و تماس. ﴿مستهم﴾

☆ انواع قاریان قرآن

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
(اعراف، ۲۰۴)

و هرگاه قرآن خوانده شود، به آن گوش دهید و ساکت شوید (تا بشنوید)، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

امام باقر علیه السلام فرمودند: قاریان قرآن سه گروه می باشند:

گروهی قرآن را وسیله ی کسب و کار و معاش خود دانسته و بر مردم تحمیل می شوند،

گروهی که تنها قرآن را به زبان دارند و در عمل، احکامش را رعایت نمی کنند و گروهی که قرآن را تلاوت کرده و دوا ی درد خود می دانند و همواره با قرآن مأنوسند، خداوند به واسطه ی این افراد عذاب را دفع کرده و به خاطر آنان باران نازل می کند و اینان افرادی نادر هستند. «اعز من الکبریت الاحمر»^۴.

☆ تشبیهات قرآن برای حق ناپذیران

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال، ۲۲)

همانا بدترین جنبندگان نزد خداوند، (کسانی هستند که نسبت به شنیدن حق) کران (و نسبت به گفتن حق) لال‌هایند، آنها که تعقل نمی‌کنند.

در تعبیرات قرآن، افرادی که تربیت الهی انبیا را نمی‌پذیرند و دل را تسلیم حق نمی‌کنند؛ به اموری تشبیه شده‌اند:

گاهی به مرده تشبیه شده‌اند: «أَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتِ»^۱

گاهی به چهارپایان: «وَأُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ»^۲، «يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ»^۳

گاهی به بدتر از چهارپایان: «كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»^۴

و گاهی به بدترین جنبنده: «شَرُّ الدَّوَابِّ»

☆ معیار شناخت حق

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُعْزِزْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (انفال، ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوه‌ی شناخت حق از باطلی) قرار می‌دهد و بدی‌هایتان را از شما می‌پوشاند و شما را می‌آمرد و خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگ است.

□ وسیله و معیار شناخت حق از باطل متعدد است، از جمله:
الف) انبیا و اولیای الهی؛ چنانکه پیامبر ﷺ را فاروق نامیدند^۵ و یا در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ»^۶ هر کس علی را رها کند، خدا

۱. روم، ۵۲. ۲. اعراف، ۱۷۹. ۳. محمد، ۱۲. ۴. اعراف، ۱۷۹. ۵. تفسیر فرقان. ۶. ملحقات احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۶.

را رها کرده است.

ب) کتاب آسمانی؛ که با عرضه امور به آن می‌توان حق را از باطل تشخیص داد.
ج) تقوا، زیرا طوفان غرائز و حب و بغض‌های همراه با بی‌تقوایی، مانع درک حقایق است.

د) عقل و خرد؛ که بدون آن نمی‌توان حتی به سراغ وحی رفت.

☆ برکات وجودی اولیای خدا

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ

(ولی) تا تو در میان مردمی، خداوند بر آن نیست که آنان را عذاب کند، و تا آنان استغفار می‌کنند، خداوند عذاب‌کننده‌ی آنان نیست. (انفال، ۳۳)

در احادیث آمده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاک و علمای ربّانی، سختی و عذاب را از دیگران برمی‌دارد. چنانکه در ماجرای قلع و قمع قوم لوط، حضرت ابراهیم به فرشتگان مأمور عذاب گفت: «انّ فیها لوطاً» یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می‌سازید؟! فرشتگان گفتند: ما می‌دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور خارج شدن از آنجا را داده‌ایم.^۱

یا حضرت علی عليه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یکی از دو امان از میان ما رفت، امن دیگر را که استغفار است حفظ کنید.^۲

و یا در روایت می‌خوانیم امام رضا عليه السلام به زکریا ابن آدم فرمود: در شهر قم بمان که خداوند همان گونه که به واسطه‌ی امام کاظم عليه السلام بلا و عذاب را از اهل بغداد برداشت، به واسطه‌ی وجود تو نیز بلا را از آن شهر دور می‌کند.^۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مرگ و زندگی من برای شما خیر است؛ در زمان

۱. عنکبوت، ۳۱-۳۲. ۲. نهج البلاغه، حکمت ۸۸. ۳. بحار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

حیاتم خداوند عذاب را از شما بر می‌دارد و پس از مرگم نیز با عرضهی اعمالتان به من، با استغفار و طلب بخشش من، مشمول خیر می‌شوید. «اما فی ماتی فتعرض علیٰ اعمالکم فاستغفر لکم»^۱

☆ روش برخورد با توطئه‌گران

وَإِنْ تَكْفُرُوا أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَئِيمَانٌ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ

(توبه، ۱۲)

اما اگر (به جای توبه) سوگندهای خویش را پس از بستن پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب‌گوئی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پایبندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدت عمل شما) از کردار خود بازایستند.

□ از علی علیه السلام پرسیدند: چرا فراریان جنگ صفین را تعقیب کردید، ولی در جنگ جمل، کاری به فراریان نداشتید؟

حضرت فرمود: در صفین، رهبر کفر زنده بود و فراریان دور او جمع شده، متشکل می‌شدند و حمله‌ی مجدد می‌کردند، اما در جنگ جمل، با کشته شدن رهبرشان، محوری برای تشکل و سازماندهی مجدد نداشتند.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به دین شما طعنه زند، قطعاً کافر می‌شود. سپس این آیه را تلاوت فرمود.^۲ آری با توهین کنندگان به مقدسات مذهبی، باید به شدت برخورد کرد.

در مبارزه، باید نابودی سران توطئه و مرکز فرماندهی و تشکیلات دشمن، در اولویت باشد.

☆ مراحل سیر و سلوک

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ

(توبه، ۵۹)

اگر آنان به آنچه خدا و پیامبرش به آنان داده‌اند راضی می‌شدند و می‌گفتند: خداوند (و آنچه او صلاح بداند) برای ما بس است، خدا و پیامبرش به زودی از فضل خود به ما خواهند داد و ما تنها به پروردگار، راغب و امیدواریم، (اگر چنین می‌گفتند، برای آنان بهتر بود).

□ در این آیه چهار مرحله مطرح شده است:

۱. رضا و تسلیم به تقدیر الهی. «رضوا ما آتاهم الله»
۲. اظهار رضایت به زبان. «قالوا حسبنا الله»
۳. امید به فضل و کرم الهی. «سیؤتینا...»
۴. بی‌توجهی به دنیا و رغبت به خداوند. «الی الله راغبون»

☆ اذیت و آزار پیامبر

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلُوبِنَا أَدْنَىٰ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

(توبه، ۶۱)

برخی از منافقان، پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او سراپا گوش است. (و به سخن هر کس گوش می‌دهد). بگو: گوش دادن او به نفع شماست، او به خداوند ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند و برای هر کس از شما که ایمان آورد، مایه‌ی رحمت است و آنان که رسول خدا را اذیت و آزار می‌دهند، عذابی دردناک دارند.

□ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من آذانی فی عترتی فعلیه لعنة الله» کسی که اهل بیت مرا اذیت کند، لعنت خدا بر او باد. در مورد حضرت فاطمه علیها السلام نیز فرمود: «من آذاها فقد

آذانی» هرکس فاطمه را اذیت کند، مرا اذیت نموده است.^۱ از صفات یک رهبر آگاه، سعه‌ی صدر، گوش دادن به حرف همه‌ی گروه‌ها، برخورد محبت‌آمیز با آنان، عیب‌پوشی و بازگذاشتن راه عذر و توبه‌ی مردم است. آری سکوت در برابر شنیده‌ها، همیشه نشانه‌ی رضایت نیست. آزار دیده را حمایت کنید. خداوند در برابر سخن دشمن که پیامبر را ﴿أَذْنٌ﴾ می‌گفت، چهار ارزش برای آن حضرت بیان می‌کند: ﴿إِذْنٌ خَيْرٌ لِّكُمْ﴾، ﴿يَوْمِنَ بِاللَّهِ﴾، ﴿يَوْمِنَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾، ﴿رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾

☆ خودفراموشی

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيهِمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (توبه، ۶۷)

مردان و زنان منافق، از یکدیگرند (از یک قماشند)، به منکر فرمان می‌دهند و از معروف نهی می‌کنند و دستهای خود را (از بخشش و انفاق) می‌بندند. خدا را فراموش کرده‌اند، پس خداوند نیز آنان را فراموش کرده است. همانا منافقان، همان فاسقانند.

□ سؤال: خداوند که فراموشی ندارد، ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾^۲ پس این آیه که می‌فرماید: خداوند آنان را فراموش کرد، به چه معنایی است؟ پاسخ: نسبت دادن فراموشی به خداوند، مجازی است، یعنی خداوند با آنان مثل فراموش شده‌ها عمل می‌کند (نه آنکه فراموششان کند). امام رضا علیه السلام فرمود: کیفر کسی که خدا و قیامت را فراموش کند، آن است که خود را فراموش کند.^۳ و حضرت علی علیه السلام فرمود: فراموش کردن خداوند آن است که آنان را از خیر محروم کند.^۴

۱. ملحقات احقاق الحق، ج ۱۸، ص ۴۵۸ و ۴۳۹.
۲. مریم، ۶۴.
۳. تفسیر نورالتقلین.
۴. تفسیر برهان.

اشاعه‌ی فحشا و دعوت به منکرات و نهی از خوبی‌ها، نشانه‌ی نفاق و ترک امر به معروف، نهی از منکر و انفاق در راه خدا، نشانه فراموشی خداست.

☆ اهل ایمان و اهل نفاق

وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينَ طَبِيبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهایی (از بهشت) که از پای (درختان) آن، نهرها جاری و در آن جاودانند و (نیز) مسکن‌هایی دلپسند در بهشت برین را وعده داده است. ولی رضایت و خرسندی خداوند، برتر و والاتر (از اینها) است. این همان رستگاری بزرگ است. (توبه، ۷۲)

با توجه به مقایسه آیات ۶۷ و ۶۸ با آیات ۷۱ و ۷۲، حالات مؤمنان در مقایسه با منافقان مشخص می‌شود از جمله:

۱. اهل نفاق، ﴿بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ﴾، اما اهل ایمان ﴿بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾
۲. اهل نفاق، ﴿يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾، اما اهل ایمان ﴿يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾
۳. اهل نفاق، ﴿سُئِلُوا اللَّهَ﴾، اما اهل ایمان ﴿يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾
۴. اهل نفاق، ﴿يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ﴾، اما اهل ایمان ﴿يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾
۵. اهل نفاق، ﴿فَاسِقُونَ﴾، اما اهل ایمان ﴿يَطِيعُونَ اللَّهَ﴾
۶. خداوند به اهل نفاق، ﴿نَارُ جَهَنَّمَ﴾ وعده داده، اما به اهل ایمان ﴿جَنَّاتٍ مَسَاكِينٍ﴾
۷. برای اهل نفاق، ﴿لَعْنَهُمُ اللَّهُ﴾، اما برای اهل ایمان ﴿رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ﴾
۸. برای اهل نفاق، ﴿عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾، اما برای اهل ایمان ﴿فَوْزٌ عَظِيمٌ﴾

☆ آفت زیاده خواهی

وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنِ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ .
فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ (توبه، ۷۵ و ۷۶)
و برخی از آنان با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند از فضل خویش به ما عطا کند، حتماً صدقه (زکات) خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود. پس چون خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و (به پیمان) پشت کرده و روی گردان شدند.

□ مسلمان فقیری از مدینه، (ثعلبه بن حاطب) از پیامبر ﷺ درخواست کرد تا دعا کند خداوند او را ثروتمند کند. حضرت فرمود: مال اندکی که شکرش را ادا کنی بهتر از مال زیادی است که از عهده‌ی شکرش بر نیایی. ثعلبه گفت: اگر خدا عطا کند، همه‌ی حقوق واجب آن را خواهم داد. به دعای آن حضرت، ثروتش افزون شد تا آنجا که دیگر نتوانست در نماز جمعه و جماعت شرکت کند. وقتی مأمور گرفتن زکات نزد او رفت، به او گفت: ما مسلمان شدیم که جزیه ندهیم!^۱ فخر رازی می‌گوید: ثعلبه از کار خود پشیمان شد و زکات خود را نزد پیامبر آورد، ولی آن حضرت نپذیرفت.

آری، انسان نمی‌داند صلاح و خیرش در چیست، لذا گاهی با اصرار، چیزی را می‌خواهد که به زیان او است، پس باید به داده‌های خدا قانع بود.

☆ دست فقیر، دست خدا

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ
التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (توبه، ۱۰۴)
آیا ندانستند که تنها خداوند از بندگان توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و اینکه خداوند، بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

□ چون پیامبر به فرمان خدا زکات می‌گیرد، در حقیقت خدا زکات گیرنده است. نظیر آیه‌ی بیعت: «إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ» هرکس با تو ای پیامبر بیعت کند، گویا با خدا بیعت کرده است.

□ برخی از آنان که نافرمانی کرده و در جنگ تبوک شرکت نکردند، پس از جنگ نزد پیامبر آمده و درخواست می‌کردند که توبه‌ی آنان را بپذیرد. این آیه می‌فرماید: توبه‌پذیر خداست، نه دیگری، و صدقات و زکاتی که به پیامبر و امام داده می‌شود، در حقیقت گیرنده‌اش خداوند است.

آری، پیامبر خدا نیز حق توبه‌پذیری ندارد، تا چه رسد به کشیش‌ها و مقامات کلیسا.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: صدقه در دست فقیر قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه در دست خدا قرار گیرد. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود.^۲ چون گیرنده‌ی صدقات خداست، پس با دلگرمی بدهیم و بهترین جنس را با بهترین شیوه بپردازیم.

☆ ممنوعیت هرگونه ضرر

وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِزْوَادًا لِمَنْ
حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيُخَلِّفُنَّ إِنَّ أَرْضَنَا لِلَّهِ الْحَسَنَى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ
لَكَاذِبُونَ (توبه، ۱۰۷)

و (گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای (مساعدت) به دشمنان دیرینه‌ی خدا و پیامبرش ساختند، و همواره سوگند می‌خورند که جز خیر، قصدی نداریم! (ولی) خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغ‌گویانند.

□ هرگونه ضرری در اسلام ممنوع است، «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام»^۱ از جمله:

الف) ضررهای جانی. «لا یرید بکم العسر»^۲

ب) ضرر به مردم. «لاتعاونوا علی الاثم و العدوان»^۳

ج) ضرر به همسر. «لاتضاروهن لتضیقوا علیهن»^۴

د) ضرر به فرزند. «لاتضارّ والدّة بولدها»^۵

ه) ضرر به ورثه. «من بعد وصیّ یوصی بها او دین غیر مضارّ»^۶

و) آموزشهای مضرّ. «یتعلّمون ما یضرهم ولا ینفعهم»^۷

ز) ضرر در معاملات و بدهکاریها. «ولا یضارّ کاتب و لاشهید»^۸

ح) ضرر به مکتب و وحدت. «اتخذوا مسجداً ضاراً»

☆ تقوا معیار ارزش

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (توبه، ۱۰۸)

در آن (مسجد ضرار)، هرگز (برای نماز) نیست، همانا مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپاداری. (زیرا) در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکان را دوست می‌دارد.

□ مسجدی که از آغاز بر پایه‌ی تقوا، بنا نهاده شد، مسجد «قبا» است که هنگام هجرت به مدینه ساخته شد.^۹

□ فخر رازی می‌گوید: وقتی سابقه‌ی تقوا، مایه‌ی ارزش یک مسجد است،

سبقت انسان به ایمان و تقوا، بیشتر ارزش دارد و علی‌البتّ که از روز اول مؤمن بود، برتر از کسانی است که پس از سالها شرک، مسلمان شدند.^۱

□ عبادت از سیاست جدا نیست. حتّی با نماز نباید باطلی را تقویت کرد. بنابراین در مسجدی که پایگاه مخالفان نظام اسلامی است، به نماز نایستیم.

□ ارزش هرچیز وابسته به اهداف و انگیزه‌ها و نیات بنیان‌گزاران آن دارد. ارزش مکان‌ها، بسته به افرادی است که به آنجا رفت و آمد می‌کنند. ارزش یک مسجد به نمازگزاران آن است، نه گنبد و گلدسته‌ی آن.

☆ رسول رحمت

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ (توبه، ۱۲۸)

همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجانند بر او سخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و به مؤمنان رئوف و مهربان است.

□ خداوند جز بر پیامبر اسلام، بر هیچ یک از پیامبران دو نام از نام‌های خویش را اطلاق نکرده است. «رؤف، رحیم»

□ توجه به صفات رهبران آسمانی که در این آیه مطرح است و مقایسه‌ی آنها با صفات دیگر رهبران بشری، لطف خدا را به بشر و لزوم اطاعت مطلق از این گونه رهبران را نشان می‌دهد.

۱. رسول خدا برخاسته از میان خود مردم است. «من أنفسکم»

۲. رسول خدا ﷺ غم‌خوار امت است. «عزیز علیه ما عنتم»

۳. رهبران اسلامی باید در سختی‌ها و گرفتاری‌ها با مردم همدل و همراه باشند.

«عزیز علیه ما عنتم»

۱. تفسیر کبیر فخر رازی.

۱. وسائل، ج ۲۶، ص ۱۴. ۲. بقره، ۱۸۵. ۳. مائده، ۲.
۴. طلاق، ۶. ۵. بقره، ۲۳۳. ۶. نساء، ۱۲.
۷. بقره، ۱۰۲. ۸. بقره، ۲۸۲. ۹. تفسیر نورالتقلین.

۴. پیامبر خدا ﷺ در هدایت و ارشاد مردم، سر از پانمی شناسد. ﴿حریص علیکم﴾

۵. از عوامل تأثیر کلام در دیگران، خیرخواهی، دلسوزی، مهربانی، بی توقعی و تواضع است. ﴿عزیز علیه، حریص علیکم، رؤف رحیم﴾

۶. رهبر اسلامی تنها بر مؤمنان رؤف و رحیم است، نه بر همه کس، بلکه بر دشمن شدید و غلیظ است. ﴿بالمؤمنین رؤف رحیم﴾

☆ عوامل دوزخی شدن

أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (یونس، ۸)

آنان به خاطر آنچه که عمل می کردند، جایگاهشان آتش است.

□ عوامل دوزخی شدن عبارت است از:

الف) انکار معاد و پاداشهای اخروی. ﴿لایرجون لقاءنا﴾

ب) راضی شدن به دنیای زودگذر. ﴿رضوا بالحیاة الدنیا﴾

ج) غفلت از آیات الهی. ﴿هم عن آیاتنا غافلون﴾

د) عملکرد ناپسند. ﴿بما كانوا یکسبون﴾

☆ دو درس بزرگ

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّابٌ أَذِينَ مِنَ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (یونس، ۳۹)

بلکه (حق آن است که) چیزی را که به شناخت آن احاطه نداشتند دروغ پنداشتند، در حالی که سرانجام و حقیقت و باطن آن هنوز بر ایشان روشن نشده است. کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه تکذیب کردند. پس بنگر که سرانجام ستمگران چگونه است.

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: از دو آیهی قرآن دو درس بزرگ می آموزیم:

الف) تا علم نداریم، حرفی نزنیم. ﴿الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لایقولوا

علی الله الا الحق﴾^۱

ب) تا علم نداریم، حرفی را رد نکنیم.^۲ ﴿بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه﴾

☆ پیروان پیامبر و ائمه

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّيْ أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (هود، ۴۶)

(خداوند در پاسخ) فرمود: ای نوح! او (در واقع) از خاندان تو (و نبوت) نیست، او

(دارای) عمل ناشایستی است، پس چیزی را که به آن علم نداری از من مخواه، همانا

من تو را موعظه می کنم که (مبادا) از جاهلان باشی.

□ روایات بسیاری از پیامبر و ائمه علیهم السلام به ما رسیده است که با این عبارت آغاز

می شود: «لیس منّا» یعنی از ما نیست، که به نمونه ای از آنها اشاره می شود:^۳

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ عَشَّ مُسْلِماً فَلَيْسَ مِنَّا» هرکس به مسلمانی خیانت کند،

از ما نیست. در روایت دیگری فرمودند: «مَنْ اِكْرَمَهُ النَّاسُ اتَّقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي»

آن کس که مردم او را از روی ترس احترام بگذارند، از من نیست، و در

حدیثی دیگر فرمودند: «مَنْ اُصْبِحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِامْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» هرکس

که هر صبح در فکر خدمت به مسلمانان نباشد، مسلمان نیست.

□ سؤال: در آیهی ۱۰ سوره تحریم در مورد همسر نوح و لوط می خوانیم:

﴿خانتا﴾ خیانت کردند، و در اینجا خداوند می فرماید: ای نوح! فرزند تو از

اهل تو نیست، آیا از این دو آیه، زنازاده بودن فرزند نوح استفاده نمی شود؟

پاسخ: اولاً: مراد از خیانت زن نوح، افشای اسرار و کمک به کفار است، نه امر

دیگر. ثانیاً: در این آیه دلیل اهل نبودن پسر نوح، عمل غیر صالح فرزند است،

۱. اعراف، ۱۶۹. ۲. تفسیر مجمع البیان.

۳. غالب این روایات در سفینة البحار، جلد دوم، صفحه ی ۳۱۸ و ۶۹۱ آمده است.

نه چیز دیگر.

☆ بقیة الله قرآن

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (هود، ۸۶)

(مال و سرمایه‌ی حلالی که) خداوند (برای شما) باقی‌گذارده (از مال و ثروتی که در اثر کم‌فروشی بدست می‌آورد) برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید، و من نگهبان شما (بر حفظ ایمانتان و پذیرش این راه) نیستم.

در این آیه «بقیة الله» به معنای درآمد و سودی است که از یک سرمایه‌ی حلال و خداپسندانه برای انسان باقی می‌ماند و صد در صد حلال است. اما در روایات به هر وجود مبارکی که به اراده‌ی خداوند برای بشریت باقی می‌ماند، «بقیة الله» گفته می‌شود. از جمله به سربازان مؤمنی که پیروز‌مندان از جبهه‌ی جنگ برمی‌گردند، زیرا به اراده‌ی الهی باقی مانده‌اند. به امام عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) نیز «بقیة الله» می‌گویند، چون آن وجود شریف به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره و باقی‌نگهداشته شده است. در روایات می‌خوانیم که یکی از نام‌ها و اسامی مبارک آن حضرت «بقیة الله» است^۱ و ما بر او به این نام سلام می‌کنیم: «السلام عليك يا بقية الله في أرضه». وقتی آن حضرت در مکه ظهور فرمایند، این آیه را تلاوت کرده و می‌فرمایند: من آن «بقیة الله» هستم.

البته به سایر معصومین عليهم‌السلام نیز لقب «بقیة الله» داده شده است.^۲

☆ توصیه‌ای به امران و ناهیان

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَ لَكُمْ إِلَيَّ مَا أَنهَأَكُم عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا أَشْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (هود، ۸۸)

(شعیب) گفت: ای قوم من! آیا اندیشیده‌اید که اگر من دلیل روشنی از طرف پروردگارم داشته باشم و او مرا رزق نیکویی (مثل نبوت) از سوی خود عطا کرده باشد، (چگونه می‌توانم مخالفت او کنم؟) و من نمی‌خواهم نسبت به آنچه شما را از آن نهی می‌کنم، خود مخالفت کنم (و مرتکب آن شوم). من به جز صلاح به مقدار توانم، خواسته‌ی دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، (از این روی) بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازگشته‌ام.

□ در این آیه برای امر به معروف و ناهی از منکر این سفارها شده است:

- الف) شخصاً اهل عمل باشد. «ما أريد ان أخالفكم الى ما أنهأكم عنه»
- ب) هدف او اصلاح جامعه باشد. «ما أريد إلا الإصلاح»
- ج) توفیق کارش را از خداوند بداند. «و ما توفيقی إلا بالله»
- د) همیشه بر او توکل نماید. «عليه توكلت»
- ه) در مشکلات به او پناه ببرد. «إليه أُنِيب»

☆ فلسفه‌ی آفرینش

إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (هود، ۱۱۹)

مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند، و (خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید، و فرمان پروردگارت صادر شده که دوزخ را از جن و انس پر خواهد کرد.

□ فلسفه‌ی آفرینش انسان، در آیات قرآن با عناوین مختلفی مطرح شده است:

در یک جامی خوانیم: ﴿وَمَا خَلَقْتِ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ﴾^۱ که دلیل آفرینش جنّ و انسان، عبادت آنها دانسته شده است. در جای دیگری می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۲ خداوند مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید. در آیه‌ی فوق نیز آمده است: ﴿لِذَلِكَ خَلَقْتَهُمْ﴾، ما انسانها را آفریدیم تا مشمول رحمت خویش نماییم. در ظاهر به نظر می‌رسد که فلسفه‌ی آفرینش انسان، سه عنوان متفاوت یعنی: عبادت، آزمایش و رحمت است. اما با کمی دقت نظر متوجه می‌شویم که هر سه موضوع دارای یک نقطه مشترکند و آن تکامل روحی و معنوی انسان است.

□ در آیه‌ی قبل آمد که انسان آزاد است و در آخر این آیه می‌فرماید: ما حتماً دوزخ را از انسان و جنّ پر می‌کنیم. آنچه از جمع بین این دو آیه فهمیده می‌شود، این است که انسان در انتخاب راه آزاد است، ولی به خاطر پذیرش راه باطل، جهنمی می‌شود.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند انسان را آفرید تا کارهایی انجام دهد و مستحق رحمت الهی شوند.^۳

☆ انواع گریه

وَ جَاءُوا آبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ

(یوسف، ۱۶)

(بعد از انجام نقشه خود) شب هنگام گریه‌کنان نزد پدرشان آمدند.

□ در قرآن چهار نوع گریه و اشک داریم؛

۱. اشک شوق: گروهی از مسیحیان با شنیدن آیات قرآن اشک می‌ریختند.

﴿تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ﴾^۴

۲. اشک حزن و حسرت: مسلمانان عاشق همین که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌شنیدند امکانات برای جبهه رفتن نیست گریه می‌کردند. ﴿تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ﴾^۱

۳. اشک خوف: همین‌که آیات الهی برای اولیا تلاوت می‌شد، گریه‌کنان به سجده می‌افتادند، ﴿خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾^۲، ﴿وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَسْكُونُ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾^۳

۴. اشک قلبی و ساختگی: همین آیه که برادران یوسف گریه‌کنان نزد یعقوب آمدند که گرگ یوسف را درید. ﴿يَبْكُونَ﴾

☆ کارهای بزرگ مأموران کوچک

فَلَمَّا رَأَىٰ قَيْصَهُ قَدْ مِّنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِن كَيْدِكُنَّ إِن كَيْدِكُنَّ عَظِيمٌ (یوسف، ۲۸)

پس همین که (عزیز مصر) پیراهن او را دید که از پشت پاره شده است، (حقیقت را دریافت و) گفت: بی‌شک این از حيله شما زنان است. البته حيله شما شگرف است.

□ گاهی خداوند کارهای بزرگ را با وسیله‌های کوچک انجام می‌دهد؛ مثلاً:

سرنگونی سپاه ابرهه را با پرندگان ابابیل،

حفظ جان پیامبر اسلام را با تار عنکبوت،

آموزش دفن میت را با کلاغ،

اثبات پاکی مریم علیها السلام را با سخن گفتن نوزاد،

پاکی یوسف را با پاره شدن پیراهن،

ایمان آوردن یک کشور را با سفر هُدُود

و کشف اصحاب کهف را با نمونه پول، تحقّق بخشیده است.

☆ شرایط مدیر کارآمد

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعُ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ . ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ (یوسف، ۴۸ - ۴۹)

سپس بعد از آن، هفت سال سخت می آید که مردم آنچه را برایشان از پیش ذخیره کرده‌اید خواهند خورد جز اندکی که (برای بذر) حفظ می‌کنید. سپس بعد از آن، سالی فرا می‌رسد که به مردم در آن سال باران می‌رسد (و مشکل قحطی تمام می‌شود) و در آن سال مردم (به خاطر وسعت و فراوانی، از میوه‌ها و دانه‌های روغنی) عصاره می‌گیرند.

□ شرایط یک مدیریت کارآمد در جامعه:

۱. اعتماد مردم. «أَتَا لَنَرَكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»
۲. صداقت. «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ»
۳. علم و دانایی. «عَلَّمَنِي رَبِّي»
۴. پیش‌بینی صحیح. «فَذَرُوهُ فِي سَبِيلِهِ»
۵. اطاعت مردم. زیرا مردم طرح یوسف را اجرا کردند.

☆ معیارهای گزینش

قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ (یوسف، ۵۵)

(یوسف) گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین (مصر) بگمار، زیرا که من نگهدارنده دانا هستم.

□ قرآن برای انتخاب و گزینش افراد، معیارهایی را بیان کرده است، از جمله:

۱. ایمان. «أَفَمِنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ»^۱
۲. سابقه. «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ . أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۲
۳. هجرت. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهِجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ»^۳

۴. توان جسمی و علمی. «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»^۱

۵. اصالت خانوادگی. «مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوْءًا»^۲

۶. جهاد و مبارزه. «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»^۳

☆ قرآن، ذکر الهی

وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (یوسف، ۱۰۴)

و تو بر این (وظیفه‌ی ارشاد) پاداشی از آنان نمی‌خواهی. آن (رسالت و قرآن) جز

تذکر و پندی برای جهانیان نیست.

□ قرآن ذکر است، زیرا:

یادآور آیات، نعمات و صفات الهی است.

یادآور گذشته و آینده انسان است.

یادآور عوامل سقوط و عزت جوامع است.

یادآور صحنه‌های قیامت است.

یادآور عظمت هستی است.

یادآور تاریخ و زندگی شخصیت‌های تاریخ‌ساز است.

☆ زوجیت در نظام آفرینش

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ

و اوست خدایی که زمین را گسترانید و در آن کوه‌ها و نهرها قرار داد و از هر

میوه‌ای، دو جفت در آن قرار داد. او روز را با شب می‌پوشاند. قطعاً در این (امور)

برای کسانی که فکر می‌کنند نشانه‌هایی است.

(رعد، ۳)

□ نظام آفرینش بر اساس زوجیت است:

- الف) زوجیت در نباتات؛ «وَأُنثِتُ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ»^۱
ب) زوجیت در حیوانات؛ «وَمِنَ الْإِنْعَامِ أَزْوَاجًا»^۲
ج) زوجیت در انسان؛ «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا»^۳
د) زوجیت در همه چیز؛ «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ»^۴

☆ باطل همچون کف است

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَخَلَمَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ

(رعد، ۱۷)

خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس رودخانه‌ها به اندازه (ظرفیت) خویش جاری شده و سیلاب کفی را بر خود حمل کرد. و از (فلزات) آنچه که در آتش بر آن می‌گدازند تا زیور یا کالایی بدست آرند، کفی مانند کف سیلاب (همل شود) این‌گونه خداوند حق و باطل را (بهم) می‌زند، پس کف (آب) به کناری رفته (و نیست شود) و اما آنچه برای مردم مفید است در زمین باقی بماند. خداوند اینگونه مثال‌ها می‌زند.

□ در آیه دو مثال برای معرفی باطل ذکر شده است، یکی مثال کفی که بر روی آب ظاهر می‌شود و دوم کفی که هنگام ذوب فلزات، روی آنها را می‌پوشاند.

□ باطل همچون کف روی آب است، زیرا: ۱. رفتنی است. ۲. در سایه حق جلوه می‌کند. ۳. روی حق را می‌پوشاند. ۴. جلوه دارد؛ ولی ارزش ندارد. نه تشنه‌ای را سیراب می‌کند نه گیاهی از آن می‌روید. ۵. با آرام شدن شرایط محو

می‌شود. ۶. بالانشین بر سر و صدا، اما تو خالی و بی‌محتوی است.

چنانکه در آیات دیگر نیز بر این امر تأکید شده است:

- «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ»^۱، با حق بر سر باطل می‌کوبیم.
«يُحِبُّ اللَّهُ الْبَاطِلَ»^۲، خداوند باطل را محو می‌کند.
«وَمَا يَبْدِئُ الْبَاطِلَ وَمَا يَعْبُدُ»^۳، باطل در دنیا و آخرت محو و نابود است.
«إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۴، همانا باطل رفتنی است.
«جاء الحقّ و زهق الباطل»^۵، حق آمد و باطل رفت.

☆ درجات انفاق

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآَنَفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ أُولَئِكَ أُولُوا لِكُلِّ دَرَجَةٍ عِنْدَ اللَّهِ

(رعد، ۲۲)

و (خردمندان) کسانی هستند که برای جلب توجه پروردگارشان صبر پیشه کرده و نماز بپا داشتند و از آنچه روزیشان کردیم پنهانی و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی پاک می‌کنند. آنانند که سرای آخرت مخصوص آنهاست.

□ انفاق دارای درجاتی است؛

گام اول: بخشش از فضل و داده‌های الهی. «انفقوا مما رزقناکم»^۶

گام دوم: بخشش از دسترنج و کسب حلال. «انفقوا من طيبات ما كسبتم»^۷

گام سوم: بخشش از آنچه دوست دارند. «لن تنالوا البرّ حتى تنفقوا مما تحبون»^۸

گام چهارم: ایثار. «و يؤثرون على أنفسهم و لو كان بهم خصاصة»^۹

۱. انبیاء، ۱۸. ۲. شوری، ۲۴. ۳. سبأ، ۴۹.
۴. اسراء، ۸۱. ۵. اسراء، ۸۱. ۶. بقره، ۲۵۴.
۷. بقره، ۲۶۷. ۸. آل عمران، ۹۲. ۹. حشر، ۹.

۱. حج، ۵. ۲. شوری، ۱۱. ۳. روم، ۲۱.
۴. ذاریات، ۴۹.

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

(هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد. (رعد، ۲۸)

□ یاد خدا برکات بسیاری دارد، از جمله:

- (الف) یاد نعمت‌های او، عامل شکر او است.
- (ب) یاد قدرت او، سبب توکل بر او است.
- (ج) یاد الطاف او، مایه محبت او است.
- (د) یاد قهر و خشم او، عامل خوف از او است.
- (ه) یاد عظمت و بزرگی او، سبب خشیت در مقابل او است.
- (و) یاد علم او به پنهان و آشکار، مایه حیا و پاکدامنی ماست.
- (ز) یاد عفو و کرم او، مایه امید و توبه است.
- (ح) یاد عدل او، عامل تقوا و پرهیزکاری است.

☆ اقسام مردم

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ (رعد، ۲۹)

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خوشا به حالشان و سرانجام نیکویی دارند.

□ مردم چهار دسته‌اند:

- (الف) مؤمن، کسانی که هم ایمان دارند و هم اعمالشان صالح است.
- (ب) کافر، کسانی که نه ایمان دارند و نه کارشان خوب است.
- (ج) فاسق، کسانی که ایمان دارند؛ ولی اعمالشان صالح نیست.
- (د) منافق، کسانی که ایمان ندارند؛ ولی ظاهر کارشان خوب است.

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ

برای آنان در زندگی دنیا عذابی است و قطعاً عذاب آخرت سخت‌تر است و در برابر (قهر) خداوند هیچ محافظی برایشان نیست. (رعد، ۳۴)

□ عذاب آخرت سخت‌تر است، زیرا:

- (الف) در قیامت اسباب و وسایل قطع می‌گردد. ﴿تَقَطَّعَتْ بِهِمُ السَّبَابُ﴾^۱
- (ب) نسب و فامیلی، دیگر کارآیی ندارد. ﴿فَلَا نَسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ﴾^۲
- (ج) فدیة قبول نمی‌شود. ﴿يُودَىٰ الْمَجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي... بِنَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَآخِيهِ... وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا كَلَّا﴾^۳ حاضر است بستگان و حتی تمام جهان را فدا کند.
- (د) عذرخواهی مفید نیست. ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذرتَهُمْ﴾^۴
- (ه) دوستان یکدیگر را رها می‌کنند. ﴿لَا يَسْتَلِ حِمِيمٌ حِمِيًّا﴾^۵
- (و) دوام دارد و همیشگی است. ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾^۶
- (ز) تخفیفی در کار نیست. ﴿لَا يَخْفَىٰ﴾^۷
- (ح) هم روحی و هم جسمی است. ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾^۸

☆ مراحل انحراف کفار

الَّذِينَ يَسْتَحْسِبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَىٰ الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا

عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (ابراهیم، ۳)

(کفار) کسانی هستند که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و می‌خواهند آنرا منحرف کنند، آنها در گمراهی عمیقی هستند.

۱. بقره، ۱۶۶. ۲. مؤمنون، ۱۰۱. ۳. معارج، ۱۱ تا ۱۶. ۴. غافر، ۵۲. ۵. معارج، ۱۰. ۶. بقره، ۱۶۲. ۷. بقره، ۱۶۲. ۸. دخان، ۴۹.

کفّار سه مرحله را طی می‌کنند: اوّل خودشان با دنیاگرایی منحرف می‌شوند. ﴿يَسْتَجِبُونَ﴾ آنگاه با اعمالشان دیگران را از راه باز می‌دارند. ﴿يَصِدُّونَ﴾ سپس با تمام توان مسیر حقّ طلبان را منحرف می‌کنند. ﴿يَبْغُونَهَا﴾

☆ مراحل شکر

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

(و نیز به یاد آور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت‌های) شما را می‌افزایم، و اگر کفران کنید البته عذاب من سخت است. (ابراهیم، ۷)

□ شکر نعمت مراحل‌ی دارد:

(الف) شکر قلبی، که انسان همه‌ی نعمت‌ها را از خداوند بداند.

(ب) شکر زبانی، نظیر گفتن «الحمد لله».

(ج) شکر عملی، که با انجام عبادات و صرف کردن عمر و اموال در مسیر رضای خدا و خدمت به مردم به دست می‌آید.

☆ بشارت به حاکمیت جهانی مؤمنان

وَلَنُشْكِنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنِ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ

و همانا بعد از (هلاکت) ستمگران، شما را در آن سرزمین سکونت خواهیم داد. این، برای کسانی است که از مقام من پروا کنند و از وعده تهدید آمیزم بترسند. (ابراهیم، ۱۴)

□ قرآن بارها وعده داده که «سرانجام اولیای خدا بر زمین حاکم خواهند شد و دشمنان آنان به هلاکت خواهند رسید» در این جا سه مورد را ذکر می‌کنیم:

(الف) ﴿إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۱ همانا لشکر ما قطعاً پیروز است.

(ب) ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ﴾^۲ حرف ما

نسبت به انبیا قطعی است که آن‌ها پیروزند.

(ج) ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ﴾^۱ وارث زمین بندگان شایسته من خواهند بود.

و چون تاکنون این وعده به صورت گسترده محقق نشده است، در زمان ظهور امام زمان عجلایه عملی خواهد شد.

☆ توجیه مجرم و ملامت شیطان

وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لِمَا قَضَى الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا أَنفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (ابراهیم، ۲۲)

(چون کار کیفر و پاداش به اتمام رسد) شیطان (از روی ملامت به دوزخیان) گوید: همانا خداوند به شما وعده داد و وعده راست و من به شما وعده دادم ولی با شما تخلف کردم، من بر شما تسلطی نداشتم، جز آن که شما را دعوت کردم و شما (به میل خود) استجابت کردید. پس مرا ملامت و نکوهش نکنید و خود را سرزدش کنید. (در این روز) نه من می‌توانم فریادرس شما باشم و نه شما فریادرس من. من از اینکه مرا پیش از این شریک خدا قرار داده بودید بیزارم. قطعاً برای ستمگران عذاب دردناکی است.

□ گناهکار در قیامت دست و پا می‌زند تا برای خود شریک جرم پیدا کند و انحراف خود را به گردن دیگران بیندازد؛

گاهی می‌گوید: دوست بد مرا منحرف کرد. ﴿لَقَدْ اضلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ﴾^۲

گاهی می‌گوید: رهبران فاسد مرا فاسد کردند. ﴿لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾^۳

گاهی شیطان را ملامت می‌کند و او را عامل گمراهی خود می‌داند،

اما شیطان می‌گوید: مرا سرزنش نکنید، ﴿لاتلومونی...﴾ من جز وسوسه و دعوت کاری نداشتم. انحراف از خود شما بود.

☆ تبدیل نعمت به نقت

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ (ابراهیم ۲۸)

آیا به کسانی که نعمت خداوند را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند نگریستی؟

□ کفار و مشرکان نعمت‌های بزرگ الهی را به کفر تبدیل کردند:

(الف) به جای نعمت توحید، شرک را برگزیدند.

(ب) نعمت فطرت پاک را رها کردند و به تقلید از نیاکان گمراه خود پرداختند.

(ج) خرافات را بر وحی الهی ترجیح دادند.

(د) در برابر نعمت رهبران آسمانی، ناسپاسی کردند و از طاغوت‌ها پیروی کردند. ﴿بدلوا نعمت الله﴾

□ در روایات بسیار می‌خوانیم: امامان شیعه فرمودند: «نحن و الله نعمت الله التي انعمها على عباده»^۱ به خدا سوگند نعمت‌هایی که تبدیل شدند، وجود ما بود. مردم ما را رها کردند و به سراغ رهبران دیگر رفتند. ﴿بدلوا نعمت الله﴾

☆ آرزوهای خوب و بد

ذُرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (حجر، ۳)

آنان را (به حال خود) رها کن تا بخورند و بهره‌مند شوند و آرزوها سرگرمشان کند، پس به زودی (نتیجه این بی‌تفاوتی‌ها را) خواهند فهمید.

□ انسان به آرزو زنده است و اگر روزی آرزو از انسان گرفته شود، از کار و

تلاش دست برمی‌دارد. اما آرزویی که در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته است، مربوط به موارد ذیل است: ۱. آرزوی طولانی. ۲. آرزویی بیش از عمل. ۳. آرزوی بدون عمل. ۴. آرزویی که انسان را سرگرم کند. ۵. آرزوی خیر داشتن از افراد بد.

☆ اسراف

وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا. إِنَّ الْمُبْذِرِينَ

كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (اسراء، ۲۶-۲۷)

حق خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسرافی نکن. همانا اسرافکاران برادران شیطان‌هایند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود.

□ «تبذیر» از ریشه‌ی «بذر» به معنای ریخت و پاش است. مانند آنکه برای دو نفر مهمان، غذای ده نفر را تهیه کنیم.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چیزی را در غیر مسیر طاعت خدا مصرف کند، مبذر است.^۱ و آن حضرت در پاسخ به این سؤال که آیا در مخارج حلال نیز اسراف وجود دارد؟ فرمودند: بلی، زیرا کسی که دارایی خود را چنان بخشش کند که چیزی برای خود نگذارد، در مصرف حلال اسراف کرده است.^۲

□ «تبذیر»، گرچه بیشتر در مسائل مالی است، ولی در نعمت‌های دیگر نیز وجود دارد، مانند هدر دادن عمر و جوانی، بکار گرفتن فکر، چشم، گوش و زبان در راه ناصحیح، سپردن مسئولیت‌ها به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیت بدون داشتن لیاقت و بیش از حد توان و ظرفیت، آموزش و آموختن مطالب

غیر ضروری و غیر مفید و امثال اینها.^۱

☆ آداب سخن گفتن

وَإِنَّمَا تُعْرَضْنَ عَنْهُمْ أَيْبَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا

و اگر به انتظار رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری، از آنان اعراض می‌کنی، پس با آنان سخنی نرم بگو. (اسراء، ۲۸)

□ قرآن درباره‌ی چگونگی سخن گفتن با مردم، دستورهایی دارد، از جمله:

سخنی نرم. «قَوْلًا مَّيْسُورًا»^۲ سخنی ملایم. «قَوْلًا لَّيِّنًا»^۳

سخنی آسان. «قَوْلًا كَرِيمًا»^۴ سخنی استوار. «قَوْلًا سَدِيدًا»^۵

سخنی معروف. «قَوْلًا مَعْرُوفًا»^۶ سخنی رسا. «قَوْلًا بَلِيغًا»^۷

☆ رزق و روزی در قرآن

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا

همانا پروردگارت برای هر کس بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می‌سازد، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست. (اسراء، ۳۰)

□ در قرآن به طور گسترده درباره‌ی رزق و روزی، بحث شده است. برخی از نکات آن آیات عبارت است از:

الف) رزق هر جنبنده‌ای بر عهده خداست. «مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الارضِ الاَّ عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^۸

ب) سرچشمه روزی، در آسمان است. «و فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ»^۹

ج) اگر همه‌ی مردم رزق گسترده داشته باشند، فساد گسترش می‌یابد. «و لَوْ

بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الارضِ»^{۱۰}

د) مردم باید تلاش کنند و به دنبال رزق بروند. «فابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ»^{۱۱}
ه) تقوا از عوامل گشایش و موجب توسعه در رزق است. «وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِن حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^{۱۲}

☆ گناه خودکشی

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِّهِ

سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (اسراء، ۳۳)

و کسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حق. و هر کس مظلوم کشته شود، قطعاً برای ولی او تسلط (و اختیار دیه یا قصاص) قرار داده‌ایم، پس نباید در کشتن (و قصاص) زیاده‌روی کند، چرا که آن (ستم‌دیده به طور عادلانه) یاری و حمایت شده است.

□ قتل نفس و آدم‌کشی از گناهان کبیره است. هر کس در غیر مورد قصاص یا فساد، کسی را بکشد، گویا همه‌ی مردم را کشته است، «مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الارضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»^{۱۳} و کیفر چنین قتلی دوزخ ابدی است. «مَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ لَهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا»^{۱۴} این کیفر، برای کسی که اسلحه بکشد و تهدید به قتل کند و به عنوان مفسد و محارب شناخته شود، نیز ثابت است.^{۱۵}

۱. تفسیر اطیب البیان. ۲. طه، ۴۴. ۳. اسراء، ۲۳.

۴. نساء، ۹. ۵. نساء، ۸. ۶. نساء، ۶۳.

۷. هود، ۶. ۸. ذاریات، ۲۲.

۱. شوری، ۲۷. ۲. عنکبوت، ۱۷. ۳. طلاق، ۲.

۳. مائده، ۳۲. ۴. نساء، ۹۳. ۵. مائده، ۳۳.

☆ آداب راه رفتن

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا .
كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا

(اسراء، ۳۷-۳۸)

و در زمین با تکبر و سرمستی راه مرو، قطعاً تو زمین را نخواهی شکافت و در بلندی به کوه‌ها نخواهی رسید. همه‌ی اینها، گناهش نزد پروردگارت ناپسند است.

□ از جامعیت اسلام اینکه علاوه بر مسائل اعتقادی، سیاسی، نظامی و اقتصادی، برای کارهای جزئی مانند رفت و آمد بیرون خانه نیز دستور دارد. از جمله:

الف) در راه رفتن، میانه‌رو باش. «واقصد فی مشیک»^۱

ب) در زمین با تکبر و سرمستی راه نرو. «ولاتمش فی الارض مرحاً»

ج) بندگان خدا آنانند که در زمین با آرامش و بی تکبر راه می‌روند. «و عباد

الرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً»^۲

د) از قارون ثروتمند هم انتقاد می‌کند که هنگام عبور در کوچه و بازار، با تکبر و جلال و جبروت ظاهر می‌شد.^۳

☆ ابلیس در قرآن

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا

(اسراء، ۶۱)

و به یاد آور زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس سجده کردند، مگر ابلیس که گفت: آیا برای کسی سجده کنم که از گل آفریده‌ای؟!

□ سیمای ابلیس در قرآن:

ابلیس، از جن است، «کان من الجن»^۴

لشکریانی دارد، «وجنود ابلیس اجمعون»^۱

سپاه او پیاده و سواره و عامل انحراف است، «وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ»^۲
سجده نکردنش براساس قیاس او بین خاک و آتش بود. «خلقتنی من نارٍ و خلقته من طین»^۳

□ قرآن بارها به مسأله سجود فرشتگان و سرپیچی ابلیس اشاره کرده است.

☆ فطری بودن خداشناسی

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ
أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا

(اسراء، ۶۷)

وهرگاه در دریا به شما محنت و رنج رسد، هر که را جز خداوند می‌خوانید، محو و گم می‌شود، پس چون شما را نجات دهد و به خشکی رساند، از او رومی‌گردانید. و انسان بسیار ناسپاس است.

□ یکی از دلایل فطری بودن توحید، این است که انسان در حالت درماندگی و ناامیدی از همه جا و همه وسایل مادی، متوجه یک نقطه غیبی می‌شود که او را نجات دهد.

□ شخصی منکر خدا، از امام صادق علیه السلام دلیلی بر اثبات خدا می‌خواست.

حضرت پرسید: آیا تاکنون سوار کشتی شده‌ای که دچار حادثه شود؟

گفت: آری، یک بار در سفری دریایی کشتی ما متلاشی شد و من بر تخته پاره‌ای سوار شدم. امام پرسید: آیا در آن هنگام، دل تو متوجه قدرتی بود که تو را نجات دهد؟ گفت: آری. فرمود: همان قدرت غیبی، خداست.

☆ ویژگی‌های قرآن

قُلْ لَنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ
وَلَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً

(اسراء، ۸۸)

بگو: اگر (تمام) انس و جنّ گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مثل آن را بیاورند، هر چند که بعضی پشتیبان و یاور دیگری باشند.

□ ویژگی‌های بی‌همتای قرآن، عبارت است از اینکه: هم معجزه است، هم روان و متنوع، هم خبر از آینده می‌دهد، هم بهترین داستان‌ها را دارد، هم بهترین شیوه‌ی دعوت را دارد، هم بیان‌کننده‌ی همه‌ی مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی در همه‌ی زمینه‌ها و در تمام زمان‌هاست.

☆ ان شاء الله گفتن

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَأْنِي إِنْ فَعِلْتُ ذَلِكَ غَدًا. إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَأَذْكَرَ رَبِّكَ إِذَا
نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبٍ مِنْ هَذَا رَشْدًا

(کهف، ۲۳ - ۲۴)

درباره‌ی هیچ چیز و هیچ کار، مگو که من آن را فردا انجام می‌دهم، مگر آنکه (بگویی): اگر خدا بخواهد. و اگر فراموش کردی (گفتن: ان شاء الله، همین که یاد آمد) پروردگارت را یاد کن و بگو: امید است که پروردگارم مرا به راهی که نزدیک‌تر است، راهنمایی کند.

□ گفتن «ان شاء الله» که اعتقاد به قدرت و مشیت الهی را می‌رساند، تکیه کلام اولیای الهی است. چنانکه در قرآن نیز از زبان پیامبران نقل شده است؛ حضرت یعقوب به فرزندانش می‌گوید: «أَدْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمَنِينَ»^۱ و وارد مصر شوید، ان شاء الله درامانید. حضرت موسی به خضر می‌گوید: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا»^۲ اگر خدا

بخواهد، مرا شکیبیا خواهی یافت.

حضرت شعیب به موسی می‌گوید: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»^۱ اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم می‌گوید: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»^۲ مرا ذبیح کن که به خواست خدا مرا از شکیبایان خواهی یافت. البتّه مراد از گفتن «ان شاء الله» و «أعوذ بالله» و امثال آن، لقلقه‌ی زبان نیست، بلکه داشتن چنین بینشی در تمام ابعاد زندگی و در باور و دل انسان است.

☆ انواع سجده

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ
أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ
بَدَلًا

(کهف، ۵۰)

و(یاد کن) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه به جز ابلیس سجده کردند! او از جنّ بود و از فرمان پروردگارش سر بر تافت. آیا (با این حال) او و نسل او را به جای من سرپرستان خود می‌گیرید؟ در حالی که آنان برای شما دشمنند! ستمگران بد چیزی را به جای خدا برگزیدند.

□ سجده سه نوع است:

الف) سجده‌ی عبادت که مخصوص خداست مثل سجده‌ی نماز.
ب) سجده‌ی اطاعت، مثل سجده‌ی فرشتگان بر آدم که برای اطاعت فرمان خداوند بود.
ج) سجده‌ی تحیت، تکریم و تشکر از خداوند، مثل سجده‌ی یعقوب بر عاقبت یوسف.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (کهف، ۱۱۰)

بگو: همانا من بشری همچون شمایم (جز اینکه) به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هر که به دیدار پروردگارش (در قیامت و به دریافت الطاف او) امید و ایمان دارد، کاری شایسته انجام دهد. و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

□ در آیه هم توحید، «لَهُ وَاحِدٌ» هم نبوت، «يُوحَىٰ إِلَيَّ» و هم معاد، «لِقَاءَ رَبِّهِ» هم امید به رحمت الهی، «يَرْجُوا» هم تلاش در رسیدن به آن، «فَلْيَعْمَلْ» و هم اخلاص در عمل «لَا يُشْرِكْ» آمده است. از این جهت پیامبر ﷺ فرمود: اگر تنها آیه آخر سوره‌ی کهف بر امت من نازل می‌شد، برای آنان کافی بود.^۱

☆ رمز سجده‌های نماز

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ (طه، ۵۵)

ما شما را از آن (زمین) آفریدیم و در آن باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم.

□ امیرمؤمنان علی علیه السلام راز سجده‌های نماز را اشارات به این آیه دانسته و فرمودند: معنی سجده اول آن است که خدایا! من در آغاز از این خاک بودم، هنگامی که سر از سجده برمی‌داری اشاره به آن دارد که تو مرا از خاک آفریدی. سجده دوم این مفهوم را می‌رساند که تو مرا به خاک برمی‌گردانی و بلند شدن از آن، یعنی تو بار دیگر در قیامت مرا از خاک زنده خواهی کرد.^۲

۱. تفسیر درالمتنور. ۲. بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۲.

☆ آموزش طلبی انبیا

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ (طه، ۸۲)

و البته من، هر کس را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، به هدایت برسد، قطعاً می‌بخشم.

□ انبیای الهی نیز از خدا طلب مغفرت می‌کردند؛

حضرت آدم علیه السلام: «إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا»^۱

حضرت نوح علیه السلام: «الَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي»^۲

حضرت ابراهیم علیه السلام: «اطمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي»^۳

حضرت موسی علیه السلام: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي»^۴

حضرت عیسی علیه السلام: «وَأَنْ تَغْفِرَ لَهُمْ»^۵

حضرت محمد صلی الله علیه و آله: «وَاسْتَغْفِرْهُ»^۶

☆ سیمایی از قیامت

وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَ لَا هَضْمًا

و (امتا) هر کس از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس (در آن روز) نه از ستم و کاستی (در پاداشش) نترسد. (طه، ۱۱۲)

□ در ده آیه اخیر، به سیمایی اجمالی از برپایی قیامت اشاره شده است:

(الف) در صور دمیده شده و مردگان زنده می‌شوند. «يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ»

(ب) مجرمان محشور می‌گردند. «نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ»

(ج) کوهها متلاشی می‌شوند. «يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا»

(د) همه گوش به فرمان دعوت کننده الهی هستند. «يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ»

۱. اعراف، ۲۳. ۲. هود، ۴۷. ۳. شعراء، ۸۲. ۴. اعراف، ۱۵۱. ۵. مائده، ۱۱۸. ۶. نصر، ۴.

ه) شفاعت بدون اذن خدا مؤثر نیست. ﴿لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ﴾
 (و خداوند با احاطه علمی اش به همه حساب‌ها می‌رسد. ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
 وَمَا...﴾
 ز) همگی در برابر حکم الهی تسلیم هستند. ﴿عَنْتَ الْوَجُوهَ﴾
 ح) ظالمان مأیوسند. ﴿خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا﴾
 ط) مؤمنان صالح در آرامش به سر می‌برند. ﴿لَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا﴾^۱

☆ سیمایی از مرگ

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مَّيِّتَ فَهُمْ الْحَالِدُونَ . كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ
 الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (انبیاء، ۳۴-۳۵)
 و ما پیش از تو برای (هیچ) انسانی، جاودانگی (و زندگی ابدی) قرار ندادیم، پس آیا اگر تو از
 دنیا بروی، آنان! زندگانی جاوید خواهند یافت؟! هر نفسی چشیده مرگ است و ما شما را با
 مبتلا کردن به بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم و بسوی ما بازگردانده می‌شوید.

□ سیمای مرگ در قرآن و روایات چنین بیان شده است:

۱. آمادگی برای مرگ، نشانه‌ی اولیای خداست. ﴿إِنَّ زَعَمَ أُولِيَاءِ اللَّهِ مِنْ
 دُونَ النَّاسِ فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ﴾^۲
۲. جایگاه مرگ در زندگی انسان‌ها همچون گردنبند بر روی سینه دختران
 است. «حَطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَحَطَّ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ»^۳
۳. مرگ، پایان راه نیست، بلکه به منزله‌ی تغییر در حیات و شیوه‌ی زندگی
 است، مانند لباسی که تعویض می‌شود.^۴

۱. تفسیر نمونه. ۲. جمعه، ۶.

۳. این تشبیه از امام حسین علیه السلام در آستانه‌ی سفر به کربلا است.

۴. بحار، ج ۶، ص ۱۵۴.

۴. هر کس از انسان‌ها به نحوی از این جهان رخت برمی‌بندند، بعضی با
 سخت‌ترین حالات و عده‌ای مثل بو کردن گل.^۱
۵. ترس انسان از مرگ مانند ترس راننده‌ای است که یا سوخت ندارد «آه من
 قَلَّةَ الزَّادِ وَ طَوَّلَ الطَّرِيقِ»،^۲ یا بار قاچاق و کالای ممنوعه حمل می‌کند
 (گناهکار است) و یا آماده‌ی رانندگی نیست، وگرنه ترس چرا؟

☆ مصرف هدفمند

وَ أَلْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّن شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا
 صَوَآفَ فِإِذَا وَجِبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْفُقَرَاءَ وَ الْمُسْعِرَةَ كَذَلِكَ
 سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (حج، ۳۶)

و (قربانی کردن) شترهای چاق را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آنها برای
 شما خیر است، پس (هنگام قربانی) نام خدا را بر شتران در حالی که ایستاده‌اند
 ببرید، پس چون به پهلو افتادند (و جان دادند)، از (گوشت) آنها بخورید و به فقیر
 قانع و فقیری که روی سؤال ندارد اطعام کنید، بدین گونه حیوانات قربانی را برای
 شما (رام و) مسخر کردیم، تا شاید شکرگزاری کنید.

□ در اسلام، هر جا مسئله‌ی خوردن مطرح شده، در کنارش وظیفه‌ی دیگری
 نیز ذکر گردیده است:

- ﴿كُلُوا... وَلَا تَسْرِفُوا﴾^۳ بخورید ولی اسراف نکنید.
- ﴿كُلُوا... وَ اطعموا﴾^۴ بخورید و به دیگران بخورانید.
- ﴿كُلُوا... وَ اعلموا﴾^۵ بخورید و عمل صالح انجام دهید.
- ﴿كُلُوا... وَ اشكروا﴾^۶ بخورید و سپاس گزارید.

۱. بحار، ج ۶، ص ۱۵۲. ۲. نهج البلاغه، حکمت ۷۷. ۳. اعراف، ۳۱.

۴. حج، ۳۶. ۵. مؤمنون، ۵۱. ۶. سبأ، ۱۵.

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (مؤمنون، ۶۰)
و کسانی که (اموال خود را در راه خدا) می‌دهند آنچه را دادند، در حالی که دل‌هایشان ترسان است از این که سرانجام به سوی پروردگارشان باز می‌گردند.

□ تکامل معنوی انسان در چند مرحله صورت می‌پذیرد که در این آیات مطرح شده است:

مرحله‌ی اول؛ علم و شناختی که مایه‌ی خشیت شود. «من خشية ربهم»
مرحله‌ی دوم؛ ایمان عمیق و دایمی به آنچه درک کرده است. «یؤمنون»
مرحله‌ی سوم؛ دوری از انواع شرک‌ها، مخفی و آشکار. «لا یشرکون»
مرحله‌ی چهارم؛ انفاق از آنچه خدا عطا نموده است. «یؤتون...»
مرحله‌ی پنجم؛ مغرور نشدن و دغدغه داشتن که مبادا کارم ناقص یا معلم مردود یا وظیفه‌ام چیزی دیگری باشد و نتوانم در قیامت پاس‌خگو باشم.
«قلوبهم ورجلة»

☆ برخی شرایط مدیریت

وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَكَذَٰلِكَ كَتَبْنَا بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ
و ما هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی‌کنیم، و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید (و بر کار مردم گواه است) و به آنان هیچ سستی نمی‌شود. (مؤمنون، ۶۲)

□ برخی شرایط مدیریت در این آیه ذکر شده است، از جمله:
الف) آشنایی به توانایی افراد و واگذاری کار به مقدار توان آنان. «وسعها»
ب) نظارت دقیق بر کار و وظایف آنان. «کتاب ینطق بالحق»
ج) عدالت در تنبیه یا تشویق آنان. «و هم لا یظلمون»

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِّنْ ضُرٍّ لَّلَجُوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

(بر فرض) اگر به آنها رحم کنیم و (رنج و عذاب و) بدبختی‌های آنان را برطرف سازیم (به جای هوشیاری و شکر) در طغیانشان کوردلانه صرار می‌ورزند. (مؤمنون، ۷۵)

□ طغیان در افراد مختلف، تفاوت دارد:

* طغیان عالمان، در علم است که به وسیله‌ی تفاخر و مباهات جلوه می‌کند.
* طغیان ثروتمندان در مال است که به وسیله‌ی بخل خود را نشان می‌دهد.
* طغیان صالحان در عمل نیک است که به وسیله‌ی ریا و سُمعه (خودنمایی و شهرت‌طلبی) نمایان می‌شود.
* طغیان هواپرستان در پیروی از شهوت‌ها جلوه می‌کند.^۱

☆ دلایل تأخیر عذاب

وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ

(مؤمنون، ۹۵)

و بدون شک ما می‌توانیم آنچه را به آنان وعده می‌دهیم به تو نشان دهیم.

□ خداوند در این آیه پیامبرش را دل‌داری داده است که قدرت دارد گمراهان و کافران را عذاب کند؛ اما به دلایلی عذاب آنان را به تأخیر می‌اندازد از جمله:
الف) به آنان مهلت می‌دهد تا توبه کنند.

ب) با آنان اتمام حجت کند.

ج) در آینده افراد مؤمنی از نسل آنان به وجود می‌آید.

د) به خاطر وجود پیامبر ﷺ که مایه‌ی رحمت و برکت است.

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ
الْكَافِرُونَ

(مؤمنون، ۱۱۷)

و هر کس با خداوند، معبود دیگری بخواند، هیچ برهانی بر کار خود ندارد، پس قطعاً حساب او نزد پروردگارش خواهد بود، قطعاً کافران رستگار نمی‌شوند.

□ در ذیل آیه اول سوره، گروهی از رستگاران را ذکر کردیم، در پایان سوره با توجه به جمله‌ی «لا یفلح»، گروهی از زیانکاران را نیز یادآور می‌شویم:

* ستمگران. ﴿لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾^۱

* گنهکاران. ﴿لَا يَفْلِحُ المَجْرُمُونَ﴾^۲

* جادوگران. ﴿لَا يَفْلِحُ السَّاحِرُونَ﴾^۳

* کافران. ﴿لَا يَفْلِحُ الكَافِرُونَ﴾^۴

* آنها که به خدا دروغ می‌بندند. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ لَا يَفْلِحُونَ﴾^۵

☆ فواید و آفات زبان

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّبْتِ كُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّبًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ

(نور، ۱۵)

آنگاه که از زبان یکدیگر (تهمت را) می‌گرفتید و با آنکه علم نداشتید دهان به دهان می‌گفتید و این را ساده و کوچک می‌پنداشتید در حالی که آن نزد خدا بزرگ است.

□ زبان، تنها عضوی است که در طول عمر انسان، از حرف زدن، نه درد می‌گیرد و نه خسته می‌شود. شکل و اندازه‌ی آن کوچک؛ اما جرم و گناه آن بزرگ است. چه بسیارند انسان‌های کافری که با گفتن یک جمله (شهادت به

یگانگی خداوند) مسلمان و پاک می‌شوند و یا مسلمانانی که با گفتن کفر به خدا، یا انکار احکام دین، کافر و نجس می‌شوند.
زبان می‌تواند با راستگویی، ذکر و دعا و نصیحت دیگران، صفا بیافریند و از سوی دیگر قادر است با نیش زدن به این و آن، کدورت ایجاد کند.
زبان کلید عقل و چراغ علم و ساده‌ترین و ارزان‌ترین وسیله انتقال علوم و تجربیات است.

☆ عوامل نسیان و غفلت

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِن مَتَّعْتَهُمْ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا

(فرقان، ۱۸)

(معبودها) گویند: خدایا! تو منزهی، ما را نرسد که غیر از تو سرپرستی بگیریم ولی تو آنان و پدرانیشان را چنان کامیاب گرداندی که یاد (تو و قرآن) را فراموش کردند و گروهی هلاک و سر در گم شدند.

□ برخی عوامل نسیان و غفلت انسان در قرآن عبارتند از:

(الف) مال و ثروت که در این آیه آمده است.

(ب) فرزند و خانواده. ﴿لَا تَلْهِكُمْ اَمْوَالِكُمْ وَلَا اَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۱

(ج) تجارت. ﴿لَا تَلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۲

(د) شیطان، تفرقه، قمار و شراب. ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يُضِدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۳

۳. یونس، ۷۷.

۲. یونس، ۱۷.

۱. انعام، ۱۳۵.

۵. یونس، ۶۹.

۴. مؤمنون، ۱۱۷.

۱. منافقون، ۹.

۲. نور، ۳۷.

۳. مانده، ۲۱.

☆ ترتیل در تلاوت قرآن

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ
وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا

(فرقان، ۳۲)

و کسانی که کفر ورزیدند، (بیهانه‌ی دیگری آورده و) گفتند: چرا (تمام) قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ (غافل از آن که ما) این گونه (نازل کردیم) تادل تو را به وسیله‌ی

آن استوار کنیم و آن را به تدریج و آرامی بر تو خواندیم.

* پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ترتیل آن است که قرآن را با بیان روشن بخوانید، (نه مثل شعر، نه مثل نثر)، هنگام برخورد بر لطایف آن توقف کنید، روح و دل خود را صفا دهید و هدف شما در تلاوت، رسیدن به آخر سوره نباشد.^۱

* حضرت علی رضی الله عنه فرمود: مراد از ترتیل، رعایت موارد وقف و ادای حروف است.^۲

* امام صادق رضی الله عنه فرمود: ترتیل، یعنی زیبا و آرام خواندن قرآن، مکث کردن در آن و پناه بردن به خدا در هنگام تلاوت آیات مربوط به آتش و عذاب، و دعا کردن هنگام برخورد با آیات بهشت و درخواست بهشت از خدای مهربان.^۳

☆ عوامل سعادت آفرین

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ

(شعراء، ۸۳)

(ابراهیم در ادامه‌ی سخن خود گفت: پروردگارا! به من حکمت و دانش مرحمت فرما

و مرا به صالحان ملحق کن!

□ سعادت انسان در چند جمله خلاصه می‌شود که در دعای حضرت ابراهیم آمده است:

الف) شناخت خداوند و معرفت درونی به او. «هَبْ لِي حُكْمًا»

ب) حضور در جامعه‌ی صالح. «الْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ»

ج) نام نیک در تاریخ. «لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ»

د) رسیدن به بهشت ابدی. «وَرِثَةَ جَنَّةِ النَّعِيمِ»

☆ امتیازات قرآن

وَإِنَّهُ لَنَزِيلٌ رَبِّ الْعَالَمِينَ . نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ . عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ

الْمُنذِرِينَ . بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ . وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (شعراء، ۱۹۲-۱۹۶)

و البته این (قرآن) فرستاده‌ی پروردگار جهانیان است. (که جبرئیل) فرشته‌ی

امین الهی آن را فرو آورده بر دل تو، تا از هشداردهندگان باشی. (این قرآن) به زبان

عربی روشن (نازل شده) و همانا (خبر) آن در کتاب‌های (آسمانی) پیشین آمده است.

□ قرآن را ساده ننگریم، زیرا:

الف) سرچشمه‌ی آن، «رَبِّ الْعَالَمِينَ» است.

ب) واسطه‌ی آن، «روح الامین» است.

ج) ظرف آن، قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله «قلبک» است.

د) هدف آن، بیداری مردم «المنذرين» است.

ه) زبان آن، فصیح و بلیغ «عربی مبین» است.

و) بشارت آن، در کتاب‌های پیشینیان، «زُبُرِ الْأَوَّلِينَ» است.

☆ دلایل مستجاب نشدن دعا

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ

مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ (نمل، ۶۲)

کیست که هرگاه در مانده‌ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند، و شما

را جانشینان (خود در) زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبودی است؟ چه کم پند می‌پذیرید.

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. تفسیر کنز الدقائق و منهج الصادقین.

۳. تفسیر نمونه.

□ هر جا که دعای ما مستجاب نشود، دلیلی دارد، همچون:
الف) دعای ما، طلبِ خیر نبوده و ما گمان می‌کردیم خیر است. (زیرا دعا، یعنی طلبِ خیر)

ب) نحوه درخواست، جدی و همراه با در ماندگی نبوده است.

ج) در دعا اخلاص نداشته‌ایم؛ یعنی اگر به درگاه خداوند رو کرده‌ایم، به دیگران نیز چشم امید داشته‌ایم.

البته گاهی به جای استجابت آنچه می‌خواهیم، خداوند حکیم مشابه آن را به ما می‌دهد و گاهی به جای خواسته‌ی ما، که نزد خداوند به مصلحت ما نیست، خداوند بلایی از ما دور می‌کند و گاهی به جای برآوردن حاجت در دنیا، در قیامت جبران می‌کند و گاهی به جای لطف به ما، به نسل ما لطف می‌کند که همه‌ی این مطالب در روایات آمده است.

☆ وسایل آرام‌بخش

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

(نمل، ۸۶)

آیا ندیدند که ما شب را قرار دادیم تا در آن آرام گیرند و روز را روشنی‌بخش ساختیم؟ (تا در آن برای معاش خود تلاش کنند) حتماً در این امر برای کسانی که ایمان دارند عبرت‌هایی است.

□ در قرآن برخی امور به عنوان وسیله آرامش معرفی شده‌اند، از جمله:

۱. یاد خدا. «إِلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱

۲. امداد غیبی. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲

۳. آثار و اشیای مقدّس. «أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ»^۳

۱. رعد، ۲۸. ۲. فتح، ۴. ۳. بقره، ۲۴۸.

۴. تشویق اولیای الهی. «إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»^۱

۵. سرپناه و خانه. «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا»^۲

۶. همسر. «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا»^۳

۷. شب. «إِنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا»^۴

☆ نعمت‌های منت‌دار

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

(قصص، ۵)

و ما اراده کرده‌ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثین (روی زمین) قرار دهیم.

□ با این‌که همه نعمت‌ها از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی رهین منت او هستند، لکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منت فرموده که طبعاً از اهمیت بالای آنها حکایت دارد، از جمله:

الف: نعمت اسلام. «كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ»^۵

ب: نعمت نبوت. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا»^۶

ج: نعمت هدایت. «بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ»^۷

د: نعمت حاکمیت مؤمنان. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ...»

۱. توبه، ۱۰۳. ۲. نحل، ۸۰. ۳. روم، ۲۱.

۴. نمل، ۸۶. ۵. نساء، ۹۴. ۶. آل‌عمران، ۱۶۴.

۷. حجرات، ۱۷.

فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ
بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (قصص، ۵۰)

پس اگر (خواستہ و پیشنهاد) تو را نپذیرفتند، بدان که آنان پیرو هوسهای نفسانی خویشانند و کیست گمراه‌تر از آن کس که بدون (پذیرش حق و توجه به) هدایت و رهنمون الهی، از هوس خودپیروی نماید؟ همانا خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

□ برای انسان سه دشمن معنوی برشمرده‌اند: جلوه‌های دنیوی، تمایلات نفسانی و وسوسه‌های شیطانی.

در این میان، دنیا و جلوه‌های آن همچون کلیدی است که با حرکت به یک سوی، در را باز می‌کند و با حرکت به سوی دیگر می‌بندد، یعنی هم می‌توان از آن بهره‌ی خوب گرفت و هم می‌توان آن را در راه بد بکار برد.

و وسوسه‌های شیطانی نیز - اگر چه نقش آفرین هستند، ولی - انسان را به گناه مجبور نمی‌کنند، مضافاً بر اینکه، شیطان در دل اولیای خدا راه نفوذ و تسلطی ندارد. اما دشمن دوم، هواها و تمایلات نفسانی، از همه کارسازتر و خطرناک‌ترین دشمن انسان به شمار می‌رود.^۱

☆ پرسش‌هایی در قیامت

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي - أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ
مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (قصص، ۷۸)

(قارون) گفت: همانا این (ثروت فراوان) به واسطه دانشی که نزد من است، به من داده شده، آیا او نمی‌دانست که خداوند، قبل از او از میان نسل‌ها، کسانی را که از او نیرومندتر و مال‌اندوزتر بودند، هلاک کرده است؟ و (در آن هنگام حتی) از گناهان مجرمان (هم) سؤال نمی‌شود؟!

□ سؤال: با اینکه در آیات بسیاری از قرآن می‌خوانیم که سؤال قیامت از همه کس؛ «فَلنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ»^۱،

از همه چیز؛ «وَلنَسْئَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۲،

از همه حال؛ «إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ»^۳

و از همه جا؛ «إِنَّ تَكْ مِنْ تَكْ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ»^۴ خواهد بود،

پس چرا در این آیه آمده است: «لَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ»؟!

پاسخ: آیاتی که دلالت بر سؤال دارد، مربوط به قیامت است ولی آیه اخیر، اشاره به زمان نزول قهر الهی در دنیا است که در آن هنگام دیگر مهلتی برای سؤال و جواب وجود ندارد.

☆ انواع اطاعت

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ مَا تُشْرِكُ بِِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي
الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىٰ اللَّهِ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ
تَعْمَلُونَ (لقمان، ۱۵)

و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری، شریک من سازی، از آنان فرمان مبر، ولی با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن، و راه کسی را پیروی کن که به سوی من باز آمده است، پس بازگشت شما به سوی من است، من شما را به آنچه عمل می‌کردید آگاه خواهم ساخت.

□ در قرآن، سه نوع اطاعت داریم:

۱. اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولی الامر. «اطيعوا الله و اطيعوا

۱. اعراف، ۶.

۲. نحل، ۹۳.

۳. بقره، ۲۸۴.

۴. لقمان، ۱۶.

الرسول و اولی الامر منکم^۱

۲. عدم اطاعت مطلق از کافران، منافقان، مفسدان، گناهکاران، ظالمان و... ﴿لا تطع الکافرین و المنافقین﴾^۲، ﴿لا تطع آثماً او کفوراً﴾^۳، ﴿لا تتبع سبیل المفسدین﴾^۴

۳. اطاعت مشروط نسبت به والدین؛ یعنی اگر دستورات مفید یا مباح دادند، لازم است پیروی کنیم، اما اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد.

☆ انگیزه‌های سؤال و پرسش

يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيباً
(احزاب، ۶۳)

مردم پیوسته از زمان وقوع قیامت از تو می‌پرسند، بگو: علم آن تنها نزد خداست و تو چه می‌دانی؟ شاید قیامت نزدیک باشد.

□ انگیزه‌های سؤال متعدد است:

* گاهی سؤال، برای آزمایش است. مانند سؤالات امتحانی.
* گاهی سؤال، از روی استهزا است. مانند پرسش قدرتمند متکبر از انسان ضعیف.

* گاهی سؤال، از روی تعجب است. مانند پرسش انسان ترسو از انسان شجاع.
* گاهی سؤال، برای به بن بست کشاندن است. مانند پرسش بازپرس از مجرم.
* گاهی سؤال، برای انحراف است. مانند پرسش استاد منحرف از شاگرد.
* گاهی سؤال، برای ایجاد شک در دیگران است. مانند پرسش منحرفان.

* گاهی سؤال، برای رفع نگرانی است. پرسش مادر از فرزند.

* گاهی سؤال، برای دانستن است. مانند سؤال جاهل از عالم.

* گاهی سؤال، برای توییح است. مانند پرسش معلم از دلیل تنبلی شاگرد.

☆ تَفَالُ و فَالِ بَد

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

(کفار به انبیا) گفتند: ما (حضور) شما را به فال بد گرفته‌ایم (وجود شما شوم و مایه بدبختی ماست) و اگر از حرفتان دست بردارید قطعاً شما را طرد خواهیم کرد و از طرف ما عذاب دردناکی به شما خواهد رسید.
(یس، ۱۸)

□ فال بد یکی از خرافاتی است که در قدیم بوده و امروزه نیز در شرق و غرب عالم وجود دارد و هر منطقه و قومی به چیزی فال بد می‌زنند. اسلام آن را شرک دانسته و با جمله «الطيرة شرک»^۱ بر آن خط بطلان کشیده و راه جبران آن را توکل بر خداوند دانسته است. «كفارة الطيرة التوکل»^۲

□ فال بد آثار شومی دارد، از جمله: سوء ظن به افراد، رکود در کارها، تلقین شکست و احساس حقارت. بدترین آن فال بد به مقدسات و اولیای خداست.

☆ سیمای قرآن در یک آیه

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (ص، ۲۹)
(این) کتاب مبارکی است که به سوی تو فرود فرستادیم تا در آیات آن تدبیر کنند و خردمندان پند گیرند.

□ سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:

الف) متن آن نوشته شده است. ﴿کتاب﴾

۱. نساء، ۵۹. ۲. احزاب، ۱. ۳. انسان، ۲۴.

۴. ص، ۲۶.

۱. بحار، ج ۵۵، ص ۳۲۲. ۲. کافی، ج ۸، ص ۱۹۸.

ب) از سرچشمه‌ی وحی و علم بی نهایت الهی است. ﴿انزلناه﴾

ج) گیرنده‌ی آن شخص معصوم است. ﴿الیک﴾

د) محتوایش پر برکت است. ﴿مبارک﴾

ه) هدف از نزول، تدبّر در آن است. ﴿لیدبّروا﴾

و) علم و آگاهی به نکات و معارف آن، مقدمه‌ی حرکت معنوی و قرب به خداوند است. ﴿لینذکر﴾

ز) کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند. ﴿ولوا الالباب﴾

☆ حکومت نمونه

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ . وَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ
وَعَوَّاصٍ . وَ آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ . هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ
حِسَابٍ . وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ

(ص، ۳۶-۴۰)

پس ما باد را مسخّر او ساختیم که به فرمان او هر کجا می‌خواهد به نرمی و آرامی حرکت کند. و شیاطین را (مسخّر او ساختیم) هر بنا و غوّ صلی از آنها را. و گروه دیگری از شیاطین که در غل و زنجیر (و تحت سلطه‌ی او) بودند. (گفتیم): این بخشش بی حساب ماست، به هر کس می‌خواهی ببخش یا امساک کن. و برای او نزد ما مقامی شایسته و سرانجامی نیک است.

□ خداوند در این آیات به الطافی که به حضرت سلیمان داشته اشاره دارد، از جمله: تسخیر باد و بهره‌گیری از نیروی جنّ و مهار کردن نیروهای مخرب و تفویض اختیار و مقام قرب الهی و آینده‌ای درخشان.

این نعمت‌ها گوشه‌ای از حکومت نمونه‌ای است که او درخواست کرده بود.

آری، یک حکومت نمونه باید:

الف) از نیروهای مخرب درامان باشد، ﴿مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾

ب) مشکل ارتباط سریع و حمل و نقل را حل کند، ﴿سَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ بامرِهِ﴾

ج) از تخصص‌ها استفاده کند، ﴿بَنَاءً وَ عَوَّاصٍ﴾

د) قدرت تصمیم داشته باشد، ﴿فامنن او امسک﴾

ه) دستش باز باشد، ﴿بغیر حساب﴾

و) آینده‌ی معنوی او تأمین باشد. ﴿عندنا لزلفی و حسن مآب﴾

☆ احسن بودن و احسن خواهی

وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً
وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

(زمر، ۵۵)

و از بهترین آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است پیروی کنید، پیش از آن که عذاب، ناگهانی و در حالی که از آن بی خبرید به سراغ شما آید.

□ تمام کارهای خداوند به احسن وجه و بهترین شیوه انجام شده است:

- هر چه را آفریده به بهترین وجه آفریده است. ﴿احسن کلّ شیء خلقه﴾^۱

﴿احسن الخالقین﴾^۲، ﴿فی احسن تقویم﴾^۳

- داستان‌های او بهترین است. ﴿احسن القصص﴾^۴

- حکم او بهترین است. ﴿و من احسن من الله حکما﴾^۵

از ما نیز خواسته است کارمان به نحو احسن باشد:

- از بهترین سخن پیروی کنیم. ﴿فیتبعون احسنه﴾^۶

- بهترین سخن را بگوییم. ﴿يقولوا التي هي احسن﴾^۷

- بدی را با بهترین شیوه پاسخ دهیم. ﴿ادفع بالتي هي احسن﴾^۸

- پاسخ احترام مردم را بهتر بدهیم. ﴿فحيوا باحسن منها﴾^۹

۱. سجده، ۷.	۲. مؤمنون، ۱۴.	۳. تین، ۴.
۴. یوسف، ۳.	۵. مائده، ۵۰.	۶. زمر، ۱۸.
۷. اسراء، ۵۳.	۸. فصلت، ۳۴.	۹. نساء، ۸۴.

- با مال یتیم به بهترین وجه برخورد کنیم. ﴿لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۱

- با مردم با بهترین شیوه جدال و گفتگو کنیم. ﴿جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۲

☆ عوامل مغفرت در قرآن

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهِيهِ الْمُنْصِرُ
(غافر، ۳)

آمرزنده‌ی گناه، پذیرنده‌ی توبه، سخت کیفر و صاحب عطای فراوان. هیچ معبودی جز او نیست. بازگشت (همه) به سوی اوست.

□ در قرآن عواملی برای مغفرت بیان شده است، از جمله:

۱. ایمان. ﴿آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا﴾^۳
۲. تقوا. ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ﴾^۴
۳. پیروی از انبیا. ﴿فَاتَّبِعُونِي... يَغْفِرْ لَكُمْ﴾^۵
۴. عفو و گذشت از مردم. ﴿وَلِيَعْفُوا... يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾^۶
۵. قرض الحسنه و وام دادن به مردم. ﴿إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ﴾^۷
۶. جهاد. ﴿تَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... يَغْفِرْ لَكُمْ﴾^۸
۷. عبادت. ﴿أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ﴾^۹
۸. پرهیز از گناهان کبیره. ﴿إِنْ تَحْتَسِبُوا كِبَائِرَ... نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾^{۱۰}
۹. دعا و استغفار و انابه خود انسان. ﴿ظَلَمْتُ نَفْسِي... فَعَفِرْ لِي﴾^{۱۱}
۱۰. دعای اولیای خدا برای انسان. ﴿يَا أَبَا ناسٍ اسْتَغْفِرْ لَنَا...﴾^{۱۲}

☆ اسلام و تفریح

ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (غافر، ۷۵)

این (عذاب) به خاطر آن است که در زمین به ناحق شادی می‌کردید و در ناز و سرمستی به سر می‌بردید.

□ اسلام دین فطرت است و با شادی که خواسته‌ی فطری و غریزی انسان است، مخالفی ندارد، آن چه مورد انتقاد است شادی‌های نابجاست که در قرآن مواردی از آن بیان شده است، از جمله:

- * عده‌ای از این که به جبهه نمی‌رفتند شاد بودند. ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ﴾^۱
 - * شادی به خاطر کامیابی‌های دنیوی و همراه با غفلت از آخرت. ﴿فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۲
 - * شادی به خاطر کسب ثروت. به قارون گفته شد: ﴿لَا تَفْرَحْ﴾^۳
 - * شادی برای سختی‌هایی که به مؤمنین می‌رسد. ﴿إِنْ تَصْبِحُوا سَيِّئَةَ فَرْحُوا بِهَا﴾^۴
 - * شادی به خاطر داشتن از علم. ﴿فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾^۵
- اما اگر شادی بر اساس حق و لطف الهی و خدمت به مردم و رسیدن به کمالات باشد یک ارزش است. ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا﴾^۶

۱. اسراء، ۳۴.

۲. نحل، ۱۲۵.

۳. طه، ۷۳.

۴. انفال، ۲۹.

۵. آل عمران، ۳۱.

۶. نور، ۲۲.

۷. تغابن، ۱۷.

۸. صف، ۱۱-۱۲.

۹. نوح، ۳-۴.

۱۰. نساء، ۳۱.

۱۱. قصص، ۱۶.

۱۲. یوسف، ۹۷.

۱. توبه، ۸۱.

۲. رعد، ۲۶.

۳. آل عمران، ۱۲۰.

۴. غافر، ۸۳.

۵. یونس، ۵۸.

☆ معنی گمراه کردن الهی

وَمَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَآلَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيلٍ
(شوری، ۴۴)

و هر که را خدا گمراه کند (و به گمراهی خویش واگذارد) پس بعد از آن برای او هیچ یابوری نیست و ستمگران را هنگامی که عذاب الهی را دیدند مشاهده می‌کنی که می‌گویند: آیا راهی برای بازگشت (به دنیا) وجود ندارد؟

□ اگر چه در آیاتی از قرآن، گمراهی گمراهان به خداوند نسبت داده شده، لکن آیات دیگر این نسبت را تفسیر می‌کند و می‌فرماید:

- ﴿يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ﴾^۱، خدا، اهل طغیان و اسراف را گمراه می‌کند.
- ﴿وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾^۲، خداوند، فاسقان را گمراه می‌کند.
- ﴿وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ﴾^۳، خداوند، ظالمان را گمراه می‌کند.
- ﴿يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ﴾^۴، خداوند، کافران را گمراه می‌کند.

به عبارت دیگر گمراهی ابتدایی نداریم، ولی گمراهی کیفری داریم که خداوند به کیفر اسراف و کفر و فسق افرادی، آنان را به وادی گمراهی می‌کشاند.

☆ مراحل تسلط شیطان

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ . وَإِنَّهُمْ لَيُصِدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ
(زخرف، ۳۶-۳۷)

و هر که از یاد خدای رحمن روی گردان شود شیطانی بر او می‌گماریم که همراه و دمساز وی گردد. و آنها (شیاطین) مردم را از راه (حق) باز می‌دارند ولی گمان می‌کنند که هدایت یافته‌اند.

۱. غافر، ۳۴. ۲. بقره، ۲۶. ۳. ابراهیم، ۲۷. ۴. غافر، ۷۴.

□ سیاست شیطان گام به گام است: ﴿خطوات﴾^۱

- مرحله اول القای و سوسه است. ﴿وسوس اليه﴾^۲
 - در مرحله دوم تماس می‌گیرد. ﴿مسهم طائف﴾^۳
 - مرحله سوم در قلب نفوذ کرده و جای می‌گیرد. ﴿فی صدور الناس﴾^۴
 - مرحله چهارم در روح می‌ماند. ﴿فهو له قرین﴾^۵
 - مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می‌دهد. ﴿حزب الشیطان﴾^۶
 - مرحله ششم سرپرست انسان می‌شود. ﴿و من یتخذ الشیطان ولیاً﴾^۷
 - مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می‌شود. ﴿شیاطین الانس و الجن﴾^۸
- امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: شیطان در روح انسان تخم گذاری می‌کند. «فباض و فرخ فی صدورهم»^۹

☆ آثار اعراض از یاد خدا

□ آثار اعراض از یاد خدا به این قرار است:

۱. باز ماندن از راه خیر. ﴿لیصدونهم عن السبیل﴾
۲. انحراف فکری که خیال می‌کند هدایت یافته است. ﴿یحسبون انهم مهتدون﴾
۳. دیگر موعظه‌پذیر نیست. ﴿و اذا ذکروا لا یذکرون﴾^{۱۰}
۴. توبه نمی‌کند چون خود را کج نمی‌داند.
۵. زندگی نکبت بار دارد. ﴿و من أعرض عن ذکرى فان له معیشتةً ضنکاً﴾^{۱۱}
۶. کسی که در دنیا از دیدن حق کور است، «بعش» در آخرت نیز کور محسور می‌شود. ﴿من کان فی هذه اعمى فهو فی الآخرة اعمى﴾^{۱۲}

۱. بقره، ۱۶۸. ۲. طه، ۱۲۰. ۳. اعراف، ۲۰۱. ۴. ناس، ۵. ۵. زخرف، ۳۶. ۶. مجادله، ۱۹. ۷. نساء، ۱۱۹. ۸. انعام، ۱۱۲. ۹. نهج البلاغه، خطبه ۷. ۱۰. صافات، ۱۳. ۱۱. طه، ۱۲۴. ۱۲. اسراء، ۷۲.

☆ قرآن و اعضای بدن پیامبر

فَأَمَّا يَسْرَنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

(دخان، ۵۸)

جز این نیست که ما قرآن را به زبان تو آسان گردانیدیم تا شاید متذکر شوند.

□ توجه خداوند به پیامبر اکرم ﷺ تا آنجا است که نام برخی اعضای بدن او نیز در قرآن مطرح شده است:

- صورت. ﴿وَجْهَكَ﴾ در ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ...﴾^۱

- چشم. ﴿عَيْنِكَ﴾ در ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ﴾^۲

- زبان. ﴿بِلِسَانِكَ﴾ در ﴿لَقَدْ يَسْرَنَاهُ بِلِسَانِكَ﴾^۳

- کمر. ﴿ظَهْرَكَ﴾ در ﴿انْقَضَ ظَهْرَكَ﴾^۴

- دست. ﴿يَدِكَ﴾ در ﴿لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً﴾^۵

- عمر. ﴿لَعْمَرِكَ﴾ در ﴿لَعْمَرِكَ انْهَم لِقَى سَكْرَتِهِمْ يَعْجَمُونَ﴾^۶

- گردن. ﴿عُنُقَكَ﴾ در ﴿لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ﴾^۷

- دل. ﴿فُؤَادَكَ﴾ در ﴿لَنْثَبْتَ بِهٖ فُؤَادَكَ﴾^۸

- سینه. ﴿صَدْرَكَ﴾ در ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾^۹

☆ هواپرستی

أَفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ
وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (جاثیه، ۲۳)

پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با وجود آگاهی به بیراهه گذاشت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده‌ای نهاد. پس بعد از خدا کیست که او را هدایت کند، پس آیا پند نمی‌گیری؟

- | | | |
|---------------|---------------|---------------|
| ۱. بقره، ۱۴۴. | ۲. حجر، ۸۸. | ۳. مریم، ۹۷. |
| ۴. انشراح، ۳. | ۵. اسراء، ۲۹. | ۶. حجر، ۷۲. |
| ۷. اسراء، ۲۹. | ۸. فرقان، ۳۲. | ۹. انشراح، ۱. |

□ هوی پرستی ابزار شناخت را از کار می‌اندازد، نه چشم حقیقت را می‌بیند و نه گوش حق را می‌شنود و نه دل درک صحیح دارد.

- عامل هوی پرستی گرایش به مادیات است. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم:
﴿اخلد الى الارض و اتبع هواه﴾^۱

- اساس محنت و فتنه‌هاست: «الهوى اسّ المحن»^۲ هوسها مرکب فتنه‌هاست.
«انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع»^۳ سرچشمه‌ی فتنه‌ها، پیروی از هوس‌هاست.

- مانع عدالت است. ﴿فَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىَٰ إِن تَعَدِلُوا﴾^۴

- سبب انحراف از راه خداست. ﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىَٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۵

- سبب سقوط انسان است. ﴿وَاتَّبِعِ هَوَاهُ فَتَرْدَى﴾^۶

و در این آیه می‌خوانیم که هوی‌پرستی سبب مهر خوردن بر گوش و دل است. ﴿اتَّخَذَ اللَّهُ هَوَاهُ... وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ﴾

☆ فلسفه جهاد

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَتْنُمُوهُمْ فَشُدُّوا الرِّبَاطَ
فَأَمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ
مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ
أَعْمَاهُمْ (محمد، ۴)

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن‌هایشان را بزنید تا آن‌که آنان را از پا درآورید (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان منت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیة و عوض رهایشان کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. این

- | | | |
|----------------|-------------|---------------------|
| ۱. اعراف، ۱۷۶. | ۲. غرالحکم. | ۳. کافی، ج ۱، ص ۵۴. |
| ۴. نساء، ۱۳۵. | ۵. ص، ۲۶. | ۶. طه، ۱۶. |

است (دستور خداوند) و اگر خداوند اراده می‌کند، (از طریق صاعقه و زلزله و دیگر بلاها) از آن کفار انتقام می‌کشید؛ ولی خدا (فرمان جنگ داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شدند هرگز خداوند اعمالشان را از بین نمی‌برد.

□ فلسفه جهاد در اسلام، چند امر است:

الف: برای دفاع از خود و مظلومان. ﴿أَذِّنْ لِلَّذِينَ يِقَاتِلُونَ بَأْتِهِمْ ظَلَمُوا﴾^۱، ﴿كَمَا يِقَاتِلُونَكُمْ كَاقَّةٍ﴾^۲

ب: برای برانداختن فساد و فتنه. ﴿قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾^۳

ج: برای حفظ مراکز توحیدی. ﴿لَوْلَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْذَمَتِ صَوَامِعُ وَبُيُوعٌ﴾^۴

د: برای دفاع از احکام و حدود الهی. ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ﴾^۵

☆ چند چیز در گرو چند چیز

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنَصَّرُوا لِلَّهِ يُخْرِجْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد، ۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد.

□ خدا چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

- توجّه و یادکردش را در گرو یادکرد مردم. ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكَرَكُمْ﴾^۶

- نصرت و یاریش را در گرو یاری مردم. ﴿إِنْ تَنَصَّرُوا لِلَّهِ يُخْرِجْكُمْ﴾

- برکت و ازدیاد را در گرو سپاسگزاری مردم. ﴿لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾^۱
- وفای به عهدش را در گرو وفاداری مردم. ﴿أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ﴾^۲

☆ استغفار انبیا

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَمُتَوَكِّمًا (محمد، ۱۹)

پس بدان که هیچ معبودی جز الله نیست و برای گناه خود و برای مردان و زنان با ایمان استغفار کن و خدا، رفت و آمد و آرمیدن شما را می‌داند (و به تمام حالات شما آگاه است).

□ در آیه ۵۵ سوره غافر نیز همین جمله ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ آمده است که با توجّه به این‌که همه انبیا معصوم و به دور از گناه می‌باشند، این استغفار و طلب بخشش، برای یکی از چند امر است:

الف: استغفار یک عبادت است، گرچه گناهی در کار نباشد.

ب: استغفار از ترک اولی، یعنی کارهایی که گناه نبوده؛ ولی بهتر بود که شخصی همچون پیامبر انجام نمی‌داد.

ج: برای آنکه استغفار از گناه، برای مردم یک سنت و روش شود.

د: استغفار، سبب علو درجات پیامبر می‌شود.

ه: مراد، استغفار برای گناهی است که مردم نسبت به پیامبر مرتکب شده‌اند. و استغفار همیشه از تقصیر نیست، بلکه گاهی از قصور است. بنده وقتی عزت و عظمت خداوند و حقارت و ذلت خود را می‌بیند، استغفار و طلب بخشش می‌کند.^۴

۱. ابراهیم، ۷. ۲. تفسیر کشف الاسرار. ۳. بقره، ۴۰. ۴. تفاسیر مجمع‌البیان، کبیر فخر رازی و المیزان.

۱. حج، ۳۹. ۲. توبه، ۳۶. ۳. بقره، ۱۹۳. ۴. حج، ۴۰. ۵. توبه، ۲۹. ۶. بقره، ۱۵۲.

هَذَا أَنْتُمْ هَتُولَاءِ تَدْعُونَ لِيُتَّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَنْخَلُ مِنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلُ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ
(محمد، ۳۸)

آگاه باشید! این شمايید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید، پس بعضی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد، فقط نسبت به خود بخل می‌ورزد و خداوند غنی و بی‌نیاز است و شمايید نیازمندان و اگر روی بگردانید، قومی غیر شما را جانشین شما می‌کند که آنان مثل شما (سست ایمان و بخیل) نباشند.

□ در شیوه تربیت باید مراحل طی شود:

(الف) هشدار به مخاطب. ﴿ها انتم﴾

(ب) درخواست و دعوت. ﴿دعون...﴾

(ج) توجیه و استدلال. ﴿من يبخل فانما يبخل عن نفسه﴾

(د) تکرار و قاطعیت. ﴿والله الغني وانتم الفقراء﴾

(ه) اتمام حجّت و تهدید. ﴿وان تتولوا يستبدل...﴾

☆ دلایل روشن بودن هدایت

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا

همانا ما گشایش آشکاری را برای تو پیش آوردیم.

(فتح، ۱)

□ در نظام هدایت الهی، ابهامی وجود ندارد و همه روشن و روشن‌گر می‌باشند، از جمله:

فرستاده‌اش روشن‌گر است. ﴿رسول مبین﴾^۱

قرآنش روشن و روشن‌گر است. ﴿قرآن مبین﴾^۱

با زبانی روشن و واضح بیان شده است. ﴿هذا لسان عربی مبین﴾^۲

هشدارهایش نیز بدون ابهام است. ﴿نذیر مبین﴾^۳

حتی جنگ و صلحش نیز روشن است. ﴿فتحا مبینا﴾

پس هر گروهی در برابر این همه شفافیت مخالفت کند، گمراهی او نیز بسیار

روشن است. ﴿و من يعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً﴾^۴

☆ روابط فردی و اجتماعی مؤمن

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا
(فتح، ۲۹)

محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفار، سخت و در میان خودشان مهربانند. آنان را پیوسته در رکوع و سجود می‌بینی که فضل و رضوان را از خدا می‌جویند، نشانه آنان در رخسارشان از اثر سجود نمایان است. این است صوف ایشان در تورات و صوف آنان در انجیل، مانند زراعتی است که جوانه را از زمین خارج کرده، پس آن را نیرو داده تا سخت شود و بر ساق‌های خود بایستد، آن گونه که کشاورزان را به شگفتی و شادی وامی‌دارد. تا خداوند بواسطه مؤمنین کفار را به خشم آورد؛ ولی خداوند به کسانی از کفار که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند، وعده آمرزش و پاداش بزرگی داده است.

□ در این آیه، شیوه‌ی ارتباطات یک مؤمن ترسیم شده است: رابطه با بیگانگان.

۱. حجر، ۱.

۲. نحل، ۱۰۳.

۳. اعراف، ۱۸۴.

۴. احزاب، ۲۶.

«اشداء»، با خودی‌ها. «رحماء» با خداوند. «رُكْعًا سَجْدًا» با خود. «بیتغون»

☆ عصمت همه جانبه پیامبر

إِذْ يُعْتَقَى السِّدْرَةَ مَا يَعْتَقَى . مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَعَى . لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ
الْكُبْرَى

(نجم، ۱۸-۱۶)

آنگاه که سدره المنتهی را پوشاند آن (نوری) که می‌پوشاند. دیده منحرف نگشت و تجاوز نکرد. همانا او برخی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید.

□ پیامبر اکرم ﷺ از هر جهت معصوم است:

- ﴿ما ضلّ صاحبکم﴾ افکار و کردار:
- ﴿ما ينطق عن الهوى﴾ زبان و گفتار:
- ﴿علّمه شديد القوى﴾ علم و دانش:
- ﴿ما كذب الفؤاد ما رأى﴾ دل و قلب:
- ﴿ما زاغ البصر و ما طعى﴾ چشم و دیده:

☆ گناهان کبیره

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ
أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا
أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى

(نجم، ۳۲)

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی‌های آشکار اجتناب می‌کنند جز گناهان ناخواسته، بی‌شک پروردگارت (نسبت به آنان) آمرزشش گسترده است. او به شما داناتر است آنگاه که شما را از زمین پدید آورد و آنگاه که شما در شکم مادرانتان جنین بودید، پس خود را بی‌عیب بشمارید که او به تقوای پیشگان داناتر است.

□ امام رضا علیه السلام گناهان کبیره را بدین صورت فهرست کرده‌اند: «قتل نفس، زنا،

سرقت، شراب‌خواری، نارضایتی و عاق والدین، فرار از میدان جنگ، تصرف ظالمانه در مال یتیم، خوردن گوشت مردار، خون، گوشت خوک، آنچه به غیر نام خدا ذبح شده، رباخواری، رشوه‌خواری، قمار، کم‌فروشی، تهمت به زنان پاکدامن، لواط، گواهی ناحق، ناامیدی از رحمت خداوند، ایمن دانستن خود از عذاب الهی، یأس از رحمت الهی، کمک و تکیه به ظالمان، سوگند دروغ، حبس و ندادن حق دیگران، دروغ، تکبر، اسراف، تبذیر، خیانت، کوتاهی در انجام حج، دشمنی با اولیای خدا، اشتغال به لهو و لعب و اصرار بر گناه».^۱

☆ آداب و شیوه بیان سخن

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ

(الرحمن، ۴)

به او بیان آموخت.

□ قدرت بیان و سخن گفتن، هدیه الهی به انسان است و قرآن برای شیوه بیان دستوراتی داده است، از جمله:

مستدل و محکم باشد. ﴿قَوْلًا سَدِيدًا﴾^۲

پسندیده و به اندازه باشد. ﴿قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾^۳

نرم و مهربانانه باشد. ﴿قَوْلًا لَّيِّنًا﴾^۴

شیوا و رسا و واضح باشد. ﴿قَوْلًا بَلِيغًا﴾^۵

کریمانه و بزرگووارانه باشد. ﴿قَوْلًا كَرِيمًا﴾^۶

زیبا، نیکو و مطلوب باشد. ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا﴾^۷

بهترین‌ها گفته شود. ﴿يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۸

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. نساء، ۹.

۳. بقره، ۲۳۵.

۴. طه، ۴۴.

۵. نساء، ۶۳.

۶. اسراء، ۲۳.

۷. بقره، ۸۳.

۸. اسراء، ۵۳.

حتیٰ مجادلات و گفتگوهای انتقادی، به بهترین وجه باشد. ﴿جاده‌م بالّٰی هی احسن﴾

☆ انواع تجارت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ . تُوْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَتُجَاهِدُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ . يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِيْنَ طَيِّبَةً فِيْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ (صَف ۱۰-۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را بر تجارتی که از عذاب دردناک (قیامت) نجاتتان دهد، راهنمایی کنم؟ به خدا و رسولش ایمان آورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید که این برای شما بهتر است اگر بدانید. (در این صورت،) خدا گناهان شما را می‌آمرزد و به باغ‌هایی که نهرها از زیر آنها جاری است و خانه‌های دل‌پسند در بهشت‌های جاودان واردتان می‌کند. این رستگاری بزرگی است.

□ در تجارت چند فرض وجود دارد:

۱. تجارت بد: ﴿بِشْمَا اشْتَرُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ﴾^۲
۲. تجارت بدون سود: ﴿فَمَا رَجَحْتَ تِجَارَتَهُمْ﴾^۳
۳. تجارت کم سود: ﴿مَتَاعِ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾^۴
۴. تجارت زیان بار: ﴿إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾^۵
۵. تجارت بسیار زیان بار: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خَسْرٍ﴾^۶
۶. تجارت رسوا: ﴿الْمُخْسِرَانَ الْمَبِينِ﴾^۷

۷. تجارت راكد: ﴿تُخْشَوْنَ كِسَادَهَا﴾^۱

۸. تجارت مستمر و بادوام: ﴿تِجَارَةٌ لَّن تَبُورُ﴾^۲

۹. تجارت نجات بخش: ﴿تِجَارَةٌ تَنْجِيكُمْ﴾^۳

۱۰. تجارت سودآور: ﴿تِجَارَةٌ مُّرْبِحَةٌ﴾^۴

☆ عالم بی عمل

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (جمعه، ۵)

کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند الاغی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کند، (ولی چیزی از آن نمی‌فهمد). گروهی که آیات خدا را انکار کردند، مثل بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

□ در این آیه تمثیلی تند و هشداردهنده در مورد عالمان بی عمل دینی مطرح شده است. پیشوایان دینی نیز در این باره تمثیلات و تشبیهات بسیاری را بیان کرده‌اند که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

- * عالم بی عمل، همچون شمعی است که دیگران از نورش بهره‌مند می‌شوند، ولی خود هلاک می‌گردد.^۵
- * عالم بی عمل، مانند گنجی است که انفاق نشود.^۶
- * عالم بد، مثل سنگی است که در مسیر آب قرار گرفته است؛ نه خود از آن می‌نوشد و نه می‌گذارد آب به دیگران برسد.^۷
- * عالم بی عمل، مانند چاه فاضلابی است که درون آن متعفن است.^۸

۱. توبه، ۲۴. ۲. فاطر، ۲۹. ۳. صف، ۱۰.

۴. نهج البلاغه، خطبه متقین ۱۹۳. ۵. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۴.

۶. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۵. ۷. همان.

۸. محجة البيضاء، ج ۱، ص ۱۳۰.

۱. نحل، ۱۲۵. ۲. بقره، ۹۰. ۳. بقره، ۱۶.

۴. نساء، ۷۷. ۵. زمر، ۱۵. ۶. عصر، ۲.

۷. حج، ۱۱.

* عالم بی عمل، مانند قبری است که ظاهرش سالم ولی درونش استخوان‌ها پوسیده.^۱

☆ انواع خانواده

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (تحریم، ۱۲)

و خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، به همسر فرعون مثل زده‌است. آنگاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه‌ای بساز و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و مرا از گروه ستمگرهایی ده.

۱- زن و شوهری که هم‌فکر و هم‌گام در کار خیر هستند. (همچون حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام که نمونه هم‌فکری و همکاری آنان در سوره دهر در چند آیه پی در پی بیان شده است که غذای افطار خود را در سه شب به هنگام افطار، به مسکین و یتیم و اسیر دادند) «يطعمون الطعام»^۲

۲- زن و شوهری که در خباثت هم‌فکر و هم‌گام هستند. (ابولهب و همسرش) «تبت يدا ابي لهب... وامرأته حمالة الحطب»^۳ (ابولهب با اینکه عموی پیامبر بود، کارشکنی کرد و همسرش با ریختن همیزم در جلوی پیامبر، آن حضرت را اذیت و آزار می‌داد).

۳- خانواده‌ای که مرد خوب، اما زن بد است. (زن لوط و نوح) «كانتا تحت عیدین... فخانتهما»^۴

۴- خانواده‌ای که مرد بد، اما همسر خوب است. (زن فرعون) «امرأة فرعون»^۵

☆ چشم زخم

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ مَجْذُونٌ. وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (قلم، ۵۱-۵۲)

و نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند، چون قرآن را شنیدند، تو را چشم بزندند و می‌گویند: او دیوانه است. در حالی که آن قرآن جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.

پیامبر فرمود: «انّ العين حقّ و أنّها تُدخل الجمل والثور الثّور» چشم زخم حق است و به قدری کارساز است که شتر و گاو را داخل تنور می‌کند.^۱

چشم زخم لازم نیست از دشمن باشد. گاهی دوست از دوست خودش به خاطر داشتن کمالی تعجب می‌کند و لذا در حدیث داریم که اگر از دوست خود چیزی دیدید که تعجب کردید، خدا را یاد کنید تا بلائی چشم زخم دفع شود و چه بسیارند کسانی که به وسیله چشم زخم هلاک شده و جان داده‌اند.^۲

البته حق بودن چشم زخم به این معنا نیست که ما به بعضی افراد سوءظن داشته باشیم و آنان را متهم به چشم شوری کنیم. و یا کوتاهی‌های خودمان را در موارد مختلف به حساب چشم زخم دیگران بگذاریم. مثلاً مراعات بهداشت و تغذیه کودک را مراعات نمی‌کنیم، ولی همین که بیمار شد می‌گویند او را چشم زده‌اند.

در روایات می‌خوانیم: صدقه، دعا، خواندن سوره‌های ناس و فلق و امثال آن می‌تواند مانع تأثیر چشم زخم شود.

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ

(کوثر، ۱)

همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم.

در این سوره سه جمله‌ای، پنج بار شخص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مورد خطاب قرار گرفته است. زیرا علاوه بر ضمیر کاف «ک» «اعطیناک»، در خطاب «صلِّ» و «لربِّک» دو بار و در عبارت «انحر» و «شانئک» نیز دو بار، پیامبر مخاطب است. «اعطیناک، فصلِّ، لربِّک، انحر، شانئک»

در سراسر قرآن نیز، بیش از دویست و چهل بار خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «ربِّک» با آن که او پروردگار تمام هستی: «ربِّ کلِّ شیء»^۱ و پروردگار همه‌ی مردم است: «ربِّ النَّاس»^۲، ولی از میان واژه‌های «ربِّ» کلمه «ربِّک» بیش از همه به کار رفته و این نشانه آن است که خداوند بر پیامبرش عنایت خاصی دارد.

چنانکه نمونه این عنایت ویژه را در آیات دیگر نیز مشاهده می‌کنیم، مثلاً خداوند نام اعضا و جوارح پیامبر را در قرآن مطرح کرده است: چهره‌ات: «وجهک»^۳، زبانت: «لسانک»^۴ چشمانت: «عینیک»^۵ گردنت: «عنقک»^۶ دستانت: «یدک»^۷ سینه‌ات: «صدرک»^۸ کمرت: «ظهرک»^۹.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. انعام، ۱۶۴.	۲. ناس، ۱.	۳. بقره، ۱۴۴.
۴. قیامت، ۱۶.	۵. حجر، ۸۸.	۶. اسراء، ۲۹.
۷. اسراء، ۲۹.	۸. اعراف، ۲.	۹. ضحی، ۳.